**سخن نو**

**در**

**تفسیر قرآن**

**جلد سوم**

**از : جمال گنجه ای**

****

**شناسنامه کتاب**

**نام کتاب : سخن نو در تفسیر قرآن – جلد سوم**

**نام مولف : مهندس جمال گنجه ای**

**تاریخ انتشار در فضای مجازی : زمستان93**

**ادیت : تابستان 95**

[**www.tafsir.jamal-ganjei.com**](http://www.tafsir.jamal-ganjei.com)

**jamalganjei@gmail.com**

فهرست مطالب

|  |  |
| --- | --- |
| موضوع | صفحه |
| تفسیر تحلیلی سوره انفطار | 7 |
| تفسیر تحلیلی سوره تکویر  | 21 |
| تفسیر تحلیلی سوره حاقّه  | 37 |
| تفسیر تحلیلی سوره مرسلات  | 65 |
| تفسیر تحلیلی سوره قلم  | 88 |
| تفسیر تحلیلی سوره غاشیه  | 123 |
| تفسیر تحلیلی سوره نباء  | 136 |
| تفسیر تحلیلی سوره طور  | 158 |
| تفسیر تحلیلی سوره واقعه  | 184 |
| تفسیر تحلیلی سوره رحمان  | 220 |
| تفسیر تحلیلی سوره دهر  | 262 |
| تفسیر تحلیلی سوره مطففین  | 286 |
| تفسیر تحلیلی سوره قیامه  | 303 |
| تفسیر تحلیلی سوره انشقاق  | 327 |
| تفسیر تحلیلی سوره ق  | 340 |

**از اول بخــوانید**

**مطالب این تفسیر را از جلد اول بخوانید.**

**ما از ابتدای این تفسیر بعضاً مطالبی عرض کرده­ایم که در سوره­های بعدی در محل­های نیاز به مطرح کردن آنها ، تکرار نکرده­ایم .**

**گرچه ارجاع داده­ایم اما می­دانیم بسیاری از خوانندگان آن توضیحات را ناخوانده می­گذارند ، لذا خواهشمندیم مطالعه این کتاب را از اول آغاز کنید .**

**توضیح خلاصه در باره این تفسیر**

چنانکه خوهید دید ، در این تفسیر در هر پاراگراف ، همه **کلید های** **اصلی** را بکار گرفته ایم . از بهترین **لیست ترتیب نزول** استفاده کرده ایم ، **عصاره مطالب** سوره و پاراگراف را در «درس» سوره و «درب» پاراگراف ذکر نموده و در «توضیح مقدماتی» نیز به نحو متفاوت از اولین پاراگراف هر سوره تا پاراگراف مورد نظر مجددا آورده ایم ، **تقطیع منطقی** مطالب را هم در قالب پاراگراف ها رعایت نموده ایم ، از بین **ترجمه** های ممکن ، آن را که با عصاره مطلب تناسب دارد اختیار کرده ایم ، مطالب **فرعی** و مطالب **پرانتزی** را در بین { } ، و اگر بعضی مطالب «فرعی در فرعی» یا «پرانتز در پرانتز»ی باشد دربین {{ }} یا {{{ }}} و مطالب مربوط به **واگذاری به مخاطب** و نیز مطالب مربوط به تغییر مخاطب یا **التفات** را نیز در [ ] قرار داده ایم . اگر هم در جائی لازم دیده شد توضیح اضافه ای عرض شود ، در بین ( ) قرار داده شده است . با وجود همه اینها ، دراینجا لازم است مطلبی را با تاکید یاد آور شویم که پس از اتمام کارِ تفسیرِ هر پاراگراف ، دو قدم دیگر باقی مانده است (که به شرحی که در محلِ نظیر در سوره عصر گفته ایم) به عهده خودتان است وقبل از اینکه به مرحله بعد بروید انجامش دهید و گرنه لذت معنوی تان کامل نخواهد بود .

**سوره انفطار**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**إِذَا السَّمَاء انفَطَرَتْ ﴿1﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ ﴿2﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿3﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿4﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿5﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿6﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿7﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاء رَكَّبَكَ ﴿8﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ﴿9﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿10﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿11﴾ یَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿12﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿13﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿14﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿15﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿16﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿17﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿18﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿19﴾**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**روزی خواهد آمد که چیزی را که آسمان مینامید و به نظرتان یکپارچه می آید پاره خواهد شد (1) و چیزهایی را که می بینید و آنها را ستاره مینامید ، چنین به نظرتان خواهد آمد که آنها دارند فرو میریزند (2) و چنین به نظرتان خواهد آمد که دریاها دارند می پیوندند (3) و زمین چنان دچار دگرکونی خواهد شد که همه چیز و از جمله اوضاع قبرها که همواره مورد احترام و رعایت همگان بوده دچار دگر گونی خواهد شد (4) در آن روز برای هرکس حقیقتِ اعمالی که کرده ، و یا در اثر سنت هایی که گذاشته و دیگران انجام داده اند ، روشن خواهد شد . ای انسانها ! در مقابل این پرودگار بخشنده ای که دائما و لحظه به لحظه دارد نعمت بر وجودتان نثار میکند ، چرا خودتان را عمدا و آگاهانه فریب میدهید (6) این خداوند شمارا از نبود به وجود آورده و سپس رشدتان داده ، تا اینکه شما را به بهترین حالتی که استعدادش را دارید رسانده (7) و در این مراحل آفرینش در هر حالتی که مناسب ترتان بود صورتبندی تان کرده ، که اینک تا به اینجا رسیده اید (8) اما شما بجای رفتار مناسب فرستاده اش را و نیز پیام اصلیش را که وقوع قیامت باشد تکذیب میکنید (9) و البته فکر نکنید که این تکذیب هایتان فایده ای برایتان دارد ، زیرا نگهبانانی وجود دارند که رفتارتان را زیر نظر دارند (10) و ثبت میکنند و به ثبت آنها اهمیت داده میشود (11) و گول شما را نمیخورند و به حقیقتِ رفتارهای تان آگاه میباشند . اشخاص با ایمان که نیکوکار هم باشند در آن روز غرق نعمت ها و چیزهای خواستنی خواهند بود (13) و اشخاصی که خیلی بدکاری میکنند در شرایط مخالف و متضاد نیکوکاران مومن خواهند بود (14) که در آن شرایط نا مطلوب سقوط میکنند (15) و در همان شرایط می مانند (16) و تو ای پیامبرمان از کجا ممکن است بدانی که آن روز چیست (17) و واقعا هم اینک که در این دنیا هستی نخواهی دانست که آن روز چیست (18) در آن روز هیچکس اختیار و قدرتی ندارد که بتواند به نفع هیچکس دیگر کوچکترین کاری کند و در آن روز تنها و تنها امر خداوند پیش میرود (19)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

از آنجا که تا کنون به قدر کافی طرز استخراج درس را دیده اید ، و نیز از آنجا که هر قدر جلوتر رویم جدول ها پرصفحه تر میشوند ،

 لذا خلاصه شده عصاره محتوای سوره (همان که تا کنون آن را «درس» سوره نامیده ایم) را از کتاب دیگر خویش «راهنمای تحلیلی» نقل کرده ایم . بدیهی است کسانی که مایل باشند متن طولانیِ کامل را داشته باشند میتوانند به همان کتاب که در سایت این قلم هست ، و نشانی لینک آن را در اول و آخر این کتاب ذکر کرده ایم رجوع فرمایند.

|  |
| --- |
| **درس: آخرت بسیار مهم است.** |

**استخراج عصاره پاراگراف از راه دوم**

تا کنون ، در جلدهای 1 و 2 در 30 مورد استخراج مزبور را از دو راه انجام داده ایم، و چون به قدر کافی از هردو راه به یک نتیجه رسیده ایم ، دیگر فقط به همین راه اول بسنده میکنیم ، ولی توصیه میکنیم خود خواننده گرامی راه دوم را نیز امتحان کند .

**2 – سوالات**

1- کلمه «فجّرت» (آیه3) میتواند «شکافته شود» هم معنی بشود ، آیا در آنصورت «درس» فرقی میکند؟

2 – منظور از «سماء» چیست؟ (آسمان بطور مطلق؟ آسمانِ نزدیک به ما؟ کره هوا؟ یا....؟)

3 – در سوره هائی که تا کنون دیده ایم چه سابقه ای از این نوع مطالب موجود است؟

4 – با توجه به آیه 5 ، تقدم و تاخر نسبت به چه ؟

5 – چرا برای اتفاقاتی که هنوز به وقوع نپیوسته از قالبِ زمانِ ماضی استفاده نموده؟

6 - سابقه «خلقک» و «سویک» (آیه7) را در سوره های قبلی پیدا کنید .

7 – امروز «انسان» (آیه6) بیش ازهشت میلیارد نفراست درحالیکه کلمه «غرّک» مفرد است ، آیا بین این دو نکته تضاد و تنافری نیست؟

8 - سیستم حفاظتیی که دراین پاراگراف مطرح است ، آیا ، به «اعمال» مربوط است یا به «کارنامه» یا به «جان»؟

9 – هریک از دوکلمه «کلّا» و «بل» (درآیه 9) چه نقشی دارند؟

10 – الف و لام روی کلمه کریم از چه نوع است؟ (جنس؟ عهد؟....؟)

11 – تنوین در آیه 11 از باب تحقیر است یا تعظیم؟

12 – کدامیک بیشتر موجب سوق دادن آدمی به خلافکاری است ، خود فریبی درباره ربّ یا تکذیب قیامت ؟

13 - آیا برای کلمه «ابرار» سابقه ای میشناسید؟ برای «فجار» و «یوم الدین» و «دین» چطور؟ و برای کلمه اخیرتاکنون چه معانیی شناخته اید؟

14 – از آیه16معنی «جاودانگی» فهمیده میشود، از آن کلمه دیگر چه فهمیده میشود؟

15 - مخاطب آیه های17و18کیست؟ و چرادوآیه تقریبا عین یکدیگرند؟

16 – آیا میتوانید از سوره نجم برای « **يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا** » سابقه ای ارائه کنید؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

مردم در روزهای نزول این آیات ، مانند مردمِ معاصر ما ، وجود تغییرات بنیان کنی از قبیل شکافته شدن آسمان و فروپاشی نظام فلکی و انفجار دریاها و باز شدن خود بخودیِ قبرها را بسیار بعید میدانستند و به سختی میتوانستند باور کنند روزی ممکن است چنین اتفاقاتی بیفتد .

از آیه های 6 تا 12 فهمیده میشود اکثر مردم راجع به خداوند پندارهای همراه با خودفریبی داشتند و قیامت را تکذیب و اینکه در این جهان دائما دارند دیده و ارزیابی میشوند را انکار مینمودند .

ممکن است کسی بپرسد منشاء این خود فریبی در باره خداوند که در آیه 6 ذکر شده چه میتواند باشد؟

چون ما به ترتیب نزول کار میکنیم ، می باید در باره منشاء خود فریبیِ مذکور در سوره ها و آیات قبل از این آیه جستجو کنیم ، و اگر این کار را کنیم ، می یابیم که در منظومه فکری و اعتقادیِ مشرکانِ آن روزها ، موضوعِ شفاعت که در آیه 26 سوره نجم مطرح شده ، بخوبی میتواند مطلب را روشن کند .

 با آن نوع اعتقادی که آنها به ملائکه داشتند و آنها را «دختران» خداوند و شفیعان خویش حساب میکردند ، طبعا این نتیجه گیری را هم میتوانستند داشته باشند که «ما چه کار به این محمدبن عبدالله داریم؟ تازه اگر هم حرفش درست باشد و آخرتی هم در کار باشد ، سرِ بزنگاه شفیعان به داد ما میرسند و نجاتمان میدهند .

البته این را نیز بهتر است بدانیم که موضوعِ شفاعت آنطور که در قرآن مطرح شده اصلا مایه امیدوار کردن نیست ، بلکه برعکس ، تِم آیات شفاعت را که نیک بنگریم خواهیم دید بیشتر معنیِ «به آن دل نبندید» دارد و اصلا این معنی را ندارد که «روی آن به عنوان یکی از عناصر نجاتبخش حساب کنید» و اینکه می بینیم ماها خیلی روی این عنصر حساب باز کرده ایم ، بهتراست متوجه باشیم که منشاء این حساب باز کردن ها روایات است و نه قرآن ، و روایات هم که . . . .

آنحضرت نیز در باره «یوم الدین» تصور روشنی نداشت (آیه های 17 تا 19)

مردم در آن روزها اینطور فکر نمیکردند که حتی در همین جهان نیز همه امور را خداوند کارگردانی میکند (آیه 19)

**4 - زاویه با تفاسیر رایج**

(المیزان) : اين سوره روز قيامت را با بعضى از علامت‏هاى متصل به آن تحديد مى‏ كند، و خود آن روز را هم به بعضى از وقايعى كه در آن روز واقع مى‏شود معرفى مى‏كند، و آن اين است كه در آن روز تمامى اعمالى كه انسان خودش كرده و همه آثارى كه بر اعمالش مترتب شده، و بوسيله ملائكه حفظه كه موكل بر او بوده‏اند محفوظ مانده، در آن روز جزاء داده مى‏شود.

چنانکه ملاحظه میشود «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) خیلی طولانی است ، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما از راه محاسبه استخراج کرده ایم اینطور است : آخرت بسیار مهم است .

المیزان قول یکی از مفسران سلف را که آیه مورد بحث را حاوی «تلقین عذر» دانسته ، رد کرده و برای این رد کردن سه آیه شاهد آوره که به نظر المیزان با «تلقین عذر» مخالف است .

جواب : اما ، برخی از آیه هایی که برای ردّ «تلقین عذر» ذکر کرده ، سالها پس از این سوره نازل شده اند ، لذا ، اگر دلیل المیزان فقط آن سه آیه بوده باشد دلیلش باطل است .

**5 - کلید های تفسیری**

**معنی کلمات :** با این فضای پاراگراف که به نسبت 4 به 1 «قیامتی» است ، واضح است که «فرستادن» چیزی را ، اعم از اینکه «قبلاً» یا «بعداً» باشد ، باید در چارچوب «محاسبه اعمال» ملاحظه کرد .

ظاهراً ، از مجموعه معارف اسلامی که هر کس بهره­ای از آن برده ، «بعداً» باید به اعمالی مربوط باشد که حتی پس از مرگ هم به حساب شخص منظور می­شود .

مثلاً در بخشِ­ «کارهای خوب» ، به «باقیات صالحات» ، و در بخشِ­ «کارهای بد» قاعدتاً باید به « سنت­های سیئه» و افکار پلید ماندگار شده مربوط باشد .

از بین معانی مختلفی که برای کلمه انسان متصور است ، آنچه با درس و درب ، و مطالبِ تا اینجا مناسبت بهتری دارد عبارت­ «انسان متوسط» یا «متوسط انسان» یا «صفت غالب اکثریت انسان­ها» است .

 به عبارت دیگر منظور آیه 6 «همه انسان­ها» نیست ، (زیرا در جامعه انسانیت ، انســان­هایی هم هستند که توجه به کریمیت خداوند آنها را در مقابل اهمیت آخرت گول نمی­­زند) بلکه منظور آیه 6 «اکثریت افراد جامعه انسانی» است و آنها را دارد مورد خطاب قرار می­دهد .

«حافظین» در آیه 10 به معنی «حافظین اعمال» است نه اینکه خود شخص مورد نظر را حفظ کنند ، دلیلش هم مطلب دو آیه 11 و 12 است .

معنی بقیه کلمات پاراگراف نیز روشن است و همان است که در ترجمه ذکر شده است .

**به زبان مخاطب اولیه :**  بطور کلی ، آنچه مربوط به قیامت ، و آخرت ، و جهان ملائکه ، جن ، و شیاطین ،که خارج از دسترس علمی ما است ، و در قرآن آمده ، به زبان «مثال» است و کلماتی که برای بیان آنها استفاده شده ، کلماتی است که برای «تقریب به ذهن» به کاررفته و لزوماً به طور دقیق نباید همان معنی را بدهد که ما به آن عادت داریم .

مثلاً «پاره شدن» آسمان نباید همان معنی را داشته باشد که ما از پاره شدن پارچه می­فهمیم ، و بقیه موارد هم همین­طوراست ، و ما قبلاً چندین بار عرایضی در این خصوص ارائه کردیم و در اینجا همین قدر اشاره کافیست. یه

**اصلی-فرعی :** آیه های 7 و 8 فرع است بر آیه 6 و این واضح است ، همچنین است دو آیه 11 و 12 که فرع اند بر مجموع دو آیه 9 و 10 . لذا آیه های اصلی این پاراگراف عبارتند از آیه های 6 و 9 و 10 .

آیه های 15 و 16 فرع بر آیه 14 و آیه 18 فرع بر 17 است و این واضح است، لذا آیه های اصلی این پاراگراف 13 و 14 و 17 و 19 می باشد .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

به همین خاطر مردم آن روزها در برابر این آیات به سه دسته تقسیم میشدند :

1 – پیامبر (ص) و پیروانش که این آیات را عین حقیقت تلقی میکرده اند .

2 – مخالفان فعال که این حرفها را مسخره میکردند .

3 – کسانی که خارج از این دو گروه بودند که موضعِ «این محمد هم که چه حرفا میزنه! نکنه حرفاش راست باشه!» داشتند .

مخاطبان اولیه در آیات (6 تا 12) نمک خوری و نمکدان شکنی میدیدند و این صفتی بود که نزد آنان بسیار مذموم بود ، و قابل درک است که این آیات ، و آیات همانند که بعدا نازل میشد روی اکثریت مردم معاصر که وسط دعوا قرار داشتند (مومنان ، بیطرفان ، مخالفان فعال) اثر عاطفی-احساسی بگذارد و کم کم آنها را به دعوت آنحضرت جذب کند .

کلمه نعیم برای مخاطب های اولیه مفهوم بود و تصوری که آنها داشتند خلاصه میشد در چند زن خوشگل و تعدادی پسر سالم و قوی و یک باغ و کشتزار بزرگ با کشت و زرع و درختان میوه دار و سایه دار و چاه های آب و اسب ها و شترها گله های چهارپا و از این قبیل . .

اما این قلم نمیداند که برای مخاطب اولیه کلمه جحیم چه مفهومی میداشت ، گرچه از همین پاراگراف میتوان حدس زد که جحیم قاعدتا می باید مفهومی ضد نعیم و بلکه واجد بودن عناصری از جنسِ عکسِ عناصر نعیم را داشته باشد .

البته در سوره های آتی این کلمه را بهتر خواهیم شناخت ، اما ، سعی خویش میکنیم که پا به پای ترتیب نزول برویم .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

دعوت به اعتقاد به وقوع قیامت یک امر فرازمانی-فرامکانی است ، که در کل قرآن خیلی زیاد تکرار شده ، و در این سوره هم گوشه هائی از آن را که تاکنون در سوره های قبلی مطرح نشده بود مطرح فرموده است .

همان عنصری است که قبلا در سوره قریش دیده ایم (در سوره قریش و جاهای دیگر) و حامل این مفهوم است که ای مردم شما دائما دارید از جانب خداوند نعمت های عظیمی دریافت میکنید ، سزای دریافت دائمی و بیوقفه نعمت این نیست که به فرستاده همان صاحب نعمت اهمیتی ندهید، و از آن بدتر تکذیبش هم کنید .

همچنین سعی در تهیه موقعیت مطلوب قیامتی-آخرتی که موکول به ایمان و کارهای نیکو است .

و نیز سعی در اجتناب و احتراز از موقعیت نامطلوب قیامتی-آخرتی که آن نیز در گرو ایمان و کارهای نیکو است .

و باز هم سعی در خالی کردن ذهن از امکان کلک و زرنگ بازی و پارتی بازی در مورد آن روز، زیرا که هیچکس نمیتواند آن روز را حتی تصور هم کند .

**8 - آیات مشکل**

از «مشکل» بودن آیه 6 همین بس که بدانید مفسران گوناگون مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیرش گفته اند .

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

از آنجا که تمام آیات این سوره «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

رگه ای از آیه 10 در سوره طارق دیده میشود ، اما توصیف آن حافظان در آیه های 11 و 12 جدید و خاص این سوره است .

البته این هم هست که لازم نیست این حافظان دقیقا همان حافظانِ سوره طارق باشند ، اینها میتوانند زیرمجموعه آنها و یا لشکریان آنها باشند .

مدلول آیه 16 که خبر میدهد که تمامی فجار خوراک جحیم خواهند بود ،

و مدلول آیه 19 که کلا موضوع شفاعت را در آن روز منتفی میکند ، و همه چیز را به خداوند مربوط میداند ، با توجه به لیست ترتیب نزول ما «برای اولین بار» است.

**شرح مختصر**

**«اذا» (هنگامی که)**

 از این نوع «اذا»­ها تا کنون در سوره زلزال داشته­ایم ، اما از این پس زیاد خواهیم داشت ، مثلاً در سوره­های تکویر و حاقه و واقعه و قیامه و انشقاق و مدثر و غیره ، به طور متمرکز و یا به طور تک­تک و پراکنده خواهیم دید ، و همۀ آنها ناظر بر حوادث سهمگینی است که مقدمه وقوع قیامت است .

**ذکر مصادیق از باب حصر نیست**

قبلاً این تیتر را زیاد استفاده کرده­ایم ، در اینجا هم همین­ قدر اشاره می­کنیم که حوادث قبل از وقوع قیامت فقط منحصر به آن 4 مورد نیست ، قبلا مطالب بیشتری دیده­ایم ، بعداً هم بسیار خواهیم دید .

خداوند در این سوره فقط به چهار مورد از کریمیت خویش اشاره فرموده است: (خلق و تسویه و تعدیل و ترکیب مطابق خواست خویش) و این­ها فقط ناظر بر خود انسان است و از هر میلیون و میلیارد وجه فقط به یکی اشاره فرموده و از وجوه کریمیت خویش درباره محیط و سایر عوامل مؤثر سخنی به میان نیاورده ، زیرا روش خداوند در قرآن همین است که تفکر درباره آیات را از خواننده خواسته و اگر قرار بود همه چیز را بگوید چنان کتاب ضخیمی می­شد که هرگز هیچ­کس نمی­توانست یک بار آن را از اول تا آخر بخواند.

لذاکریمیت خداوندمنحصربه موارد مذکورنیست .

**وقوع اختلال در همه چیز**

نگاه کوتاهی به 4 آیه اول پاراگراف به ما می­گوید قبل از وقوع قیامت در همه چیز اختلال واقع خواهد شد ، در آسمان­ (آیه­های 1 و 2) و زمین (آیه­های 3 و 4)

البته اینک اوائل وحی است و در سوره­های آینده با مفهوم «آسمان­ها» و نیز مفهوم «آسمان» و همچنین مفهوم «آسمان دنیا» بیشتر آشنا خواهیم شد ، اما این را هم باید بدانیم که آسمان و آسمان دنیا و آسمان­ها با هم فرق دارند و هر کدام دارای تعریفی و حوزه­ای می­باشند و وقتی که در آیه 1 می­فرماید: «وقتی که آسمان شکافته شود» به این معنی نیست که «همه آسمان­ها شکافته می­شوند» و نیز وقتی که گفته می­شود «کواکب فرو می­ریزند» به این معنی نیست «هر چه کوکب در کل جهان وجود دارد فرو می­ریزند» زیرا تناسبی با آیه 1 نخواهد داشت .

چیزی که می­توان گفت ، همان است که ما تحت تیتر « به زبان مخاطب» عرض کردیم و تحلیلی که می­توانیم بکنیم این است که به سوره­های قبلی نگاه کنیم و ببینیم وحی از ابتدا تا کنون چه اطلاعاتی به ما داده است :

1- در سورۀ زلزال از یک زلزله بزرگ صحبت شده که سبب می­شود زمین «اثقال» خویش را بیرون بریزد .

2- در سورۀ قارعه از یک کوبنده مهیب صحبت شده است که کوه­ها را متلاشی و انسان­ها را بی­سازمان می­کند .

3- در سوره فجر خواندیم که زمین به شدت کوبیده می­شود .

4- در سوره­ عبس خواندیم که صدای بسیار وحشتناکی شنیده خواهد شد .

5 - - در سوره مزمل خواندیم که زمین و کوه­ها به شدت می­لرزند و کوه­ها از بین می­روند.

قدر مشترک همه این مطالب اینهاست :

زلزله ، کوبش ، متلاشی شدن کوه­ها ، کم فروغی ستارگان ، و پاره شدن آسمان­ .

زلزله و کوبش و متلاشی شدن کوه­ها امری «زمینی» است ، و کم فروغی ستارگان و پاره شدن آسمان امری خارج از زمین است .

هر دو امر را می­­توان در اثر اختلالی در نیروی جاذبه عمومی تصور کرد که در اثر آن زلزله و کوبش و تلاشی کوه­ها کاملاً مفهوم است ، و در اثر همان نیز متلاشی شدن کره هوا صورت خواهد گرفت . (فعلاً، دید ما نسبت به ستارگان ، در اثر شکست نور، که آن هم مربوط به وجود کره هواست ، تنظیم می­شود و ما آنها را فعلاً پر فروغ می­بینیم) و در نتیجه در اثر تغییر این معادلات چنین به نظرمان می­رسد که ستاره­ها دارند فرو می­ریزند (هر جرم نورانی آسمانی از نظر مخاطب­های آن روز­ها «کوکب» نامیده می­شد) موضوع دریاها در آیه 3 نیز همین­طور قابل تعلیل است . در اثر اختلال در جاذبه عمومی و وقوع زلزله­های شدید ، مواد مذاب درون زمین ممکن است به سطح بیایند و سبب آتشفشان­های عظیم غیر قابل تصور در آن روز بگردند و این موضوع سبب شود سطح آب در دریاها بالا بیاید و قسمت عظیمی از «ربع مسکون» را زیر آب ببرد و در نتیجه دریاها به هم بیامیزند (با وجود اینها به آنچه که در بالا تحت عنوان «به زبان مخاطب» عرض شد توجه فرمایید)

**خواست خداوند قانونمند است**

در آیه 8 فرموده به هر صورت که «خواست» ، ترکیبت کرده و ما می­دانیم وراثت در شکل و قیافه و اصول روانی شخصیت و قوا و استعدادهای بشر تأثیر قوی دارد ، همچنین اوضاع و احوال حاکم بر محیط (مثلاً ساکنان مناطق حاره تیره و ساکنان مناطق کم آفتاب بسیار سفیدند) و تغذیه و سوءتغذیه و عادت خوب و بد بر طفل اثر قوی دارد و همچنین عمل خوب و بد فرد روی بقیه عمر خود او تأثیر سنگین دارد و همه این­ها قانونمند است و لذا خواست خداوند که در کل قرآن از طریق کلماتی مانند «شاء» و «یشاء» و «اراد» و «یرید» و غیره مورد اشاره قرار می­گیرد اگر از لحاظ فوق مورد بررسی قرار گیرد، دیده خواهد شده که همگی قانونمند است و اساساً کلیه علوم بشر چیزی جز بررسی ابعاد مختلف «شاء» و «یشاء» و «اراد» و «یرید» خداوند نیست و این فرایند تا آخر تاریخ بشر ادامه خواهد داشت حتی اگر بشر خودش متوجه آن نباشد.

**سیستم گسترده حفظ و ضبط**

با توجه به آیات 10 تا 12 ، «حافظان» مورد نظر به صیغه جمع یاد شده و لذا بیشتر از آن دو نفری است که در روایات و افواهیات مطرح است و به عبارت دیگر موضوع ثبت و ضبط اعمال می­تواند یک سیستم گسترده و فراگیر داشته باشد ، سیستم ضبط و ثبت اعمال هر کس مطابق «لفظ جمع»ی که در آیه 10 به کار رفته ، باید بیش از یک جمع دو نفره نیاز داشته باشد.

در سورۀ طارق اجمالاً دیدیم که بر کل افراد بشر «حافظ»ی گمارده شده و در این سوره ، آن مطلب سوره طارق به چیزی که کلمه «حافظین» گویای آن است « تفسیر» شده ، و در سوره زلزال نیز گفته شده که «اعمال» شخص را به او نشان می­دهند و از این­ها یک سیستم گسترده عظیم به ذهن می­آید .

البته میتوان گفت : آن«دونفر»ی که در روایات و افواهیات مطرح است «حلقه آخری» تشکیلات گسترده حفظ و حراست اعمال مردم باشد .

**کدامیک در خلافکاری آدمی موثر تر است؟**

کدامیک در خلافکاری آدمی موثر تر است ، خود فریبی نسبت به کریمیت الهی یا عدم اعتقاد صحیح به قیامت؟

از آنجا که اعتقاد به قیامت به «آینده» آدمی نظر دارد ، و اینکه هر کسی راجع به «ساختنِ آینده خویش» بیشترین جدّ و جهد را میکند معلوم میشود که عدم اعتقاد صحیح راجع به قیامت عامل مهمتری است برای خلافکاری آدمی ، ودر حقیقت آدمی اولی را بهانه میکند برای برخورد غلط با دومی .

**مگر در شرایط غیر قیامتی ، «امر» فقط به دست خداوند نیست؟**

توضیح مطلب این است که خداوند این جهان را طوری طراحی کرده که دست خود او در اداره جهان آشکار نباشد .

باران می­آید ، زمین سرسبز می­شود ، جانداران آفریده میشوند ، اجرام آسمانی با نظمی حیرت­انگیز در مدارات خود سیر می­کنند ، و غیره وغیره ، اما دست خداوند آشکار نیست .

 بطوریکه عده­ای در همین زمان ما وجود دارند ، و تعدادشان هم کم نیست ، و سر به میلیاردهانفر هم می­زند ،که چنین می­اندیشند که اصلاً خدائی وجود ندارد و این جهان بنظر آنها یک ماشین اتوماتیک خودکفا است .

 البته همین پنهان بودن دست خداوند سبب شده که انواع« شرک»­ها بتوانند مشتری­هائی داشته باشد ، و بنظر می­آید این خود حکمتی دارد که فرق بین مؤمن و غیرمؤمن آشکار شود .

 در آیه 19 می­فرماید در قیامت پرده­ها کنار می­رود و دست اداره­گر خداوند آشکار می­گردد . (و البته «دست» استعاره از «قدرت»است)

البته این موضوع بسیار مهم ، و بسیار دور از عادت و انتظار نوع بشر است ، آنقدر که به عنوان مهم­ترین شاخصه آن روز، آن هم با دو بار تأکید ، آن هم به صورت خطاب سؤالی نسبت به پیامبر اکرم(ص) مطرح شده است .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**وقتيکه آسمان بشکافد (1) و وقتيکه ستارگان فرو ريزند (2) و وقتيکه درياها به هم بپيوندند (3) و وقتيکه قبرها زير و رو شوند (4) هر کس میداند چه از پيش فرستاده و چه بعدا فرستاده است (5) اي انسان ! چه چيز تو را راجع به پروردگار گراميت فريب داده؟ (6)** {همان کسي که تو را آفريده ، سپس ساخته و پرداخته ، و سپس متعادل نموده (7) و در هر نقشي که خواسته ترکيبت کرده }(8) **نه ! بلکه شما قيامت را تکذيب ميکنيد (9) و البته بر شما نگهباناني** (گماشته شده) **اند (10)** {که نويسندگاني گرامي هستند (11) و آنچه را که انجام ميدهيد ميدانند }(12) **البته نيکو کاران در نعيم اند (13) و بد کاران در جهنم (14)** {که روز قيامت به درون آن مي افتند (15) و از آن جدا نمي­شوند }(16) **و** (ای پیامبر) **چه داني که روز قيامت چيست؟ (17)** {آري چه داني که روز قيامت چيست؟ }(18) **روزي است که هيچکس درباره ديگري اختياري ندارد و در آن روز ، فرماندهی مخصوص خداوند است (19)**

**سوره تکوير**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿1﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ ﴿2﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿3﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿4﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿5﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿6﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿7﴾ وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ ﴿8﴾ بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ ﴿9﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿10﴾ وَإِذَا السَّمَاء كُشِطَتْ ﴿11﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿12﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿13﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ﴿14﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ﴿15﴾ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿16﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿17﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿18﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿19﴾ ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿20﴾ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿21﴾ وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ ﴿22﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿23﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿24﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿25﴾ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿26﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿27﴾ لِمَن شَاء مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ﴿28﴾ وَ مَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاء اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿29﴾**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**وقتي که خورشيد در هم پيچيده و بي نورشود (1) و وقتي که ستارگان کدر شوند (2) و وقتی که کوهها خُرد و جابجا شوند (3) و وقتي که شتران حامله که جنين ده ماهه دارند ، با آنهمه اهمیتی که دارند ، بدون اینکه دیگر به آنها اهمیتی داده شود به حال خود رها شوند (4) و هنگامي که حيوانات وحشي (هم از انسانها و هم از انواع دیگر) فرار نکنند (5) و هنگامي که درياها بر افروخته شوند (6) و هنگامي که همه موجودات جاندار گرد آیند ، آن روز روز قیامتی است که همه پیامبران هشدار وقوعش را داده داده اند (7) و در آن روز در باره دختران زنده به گور و همه استعدادهایی که به ظلم از بالالندگیی که حقشان بوده ممنوع شده اند سئوال شود (8) که به چه گناهي چنین رفتاری در باره آنها شده (9) و وقتيکه کارنامه اعمال هرکس صادر شود (10) و وقتيکه آسمان برکنده شود (11) و وقتيکه جهنم شعله ور گردد (12) و وقتيکه بهشت نزديک گردد (13) هر کس ميداند اعم از اعمال نیک و بد چه با خویش آورده است (14)** **قسم به آن پنهان شونده هایی (15) كه مانند شب و روز و ستاره ها و سیارات و فکرانسان ، جريان دارِ بازگشت کننده اند (16) و قسم به شب وقتيکه شتابان ميگذرد (17) تا صبح که زندگی را نَفَس مي کشد از راه برسد (18) که البته این قرآن قولِ جبرئیل است که فرستاده اي گرامي است (19) و صاحب قدرتي بزرگ است که نزد خداوندِ صاحب عرش مقامي والا دارد (20) و در آن عالَم بالا از او اطاعت ميشود و او امين است (21) و این پیامبر که رفيق شماست ديوانه نيست (22) و جبرئیل امین را در آن افق آشکار ديده است (23) و این قرآن راجع به مطلع کردن شما از حقایق غیبی با توجه به ظرفیت و استعداد شما بخيل نيست (24) و این قرآن چنان مقام والائی دارد که نمیتواند جز از گفته های هیچکسی غیر از خداوند که به جبرئیل تعلیم داده باشد ، چه رسد به اینکه به گفته دشمنان این پیامبر از سخنان شيطانِ رانده شدهء مطرود باشد (25) پس ، حالا که این مطالب را فهمیده اید چه خواهید کرد؟ (26) این قرآن جز پندي براي همه انسانها نیست (27) براي هر یک از شما که بخواهد مستقيم شود (28) و البته بدانید که معلوم نیست بعدا در چه موقعیتی خواهید بود و دست-دست و امروز- فردا نکنید که نمیدانید فرداتان چه خواهد بود و برای مستقیم شدن عجله کنید (29)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

از آنجا که تا کنون به قدر کافی طرز استخراج درس را دیده اید ، و نیز از آنجا که هر قدر جلوتر رویم جدول ها پرصفحه تر میشوند ،

 لذا خلاصه شده عصاره محتوای سوره (همان که تا کنون آن را «درس» سوره نامیده ایم) را از کتاب دیگر خویش «راهنمای تحلیلی» نقل کرده ایم . بدیهی است کسانی که مایل باشند متن طولانیِ کامل را داشته باشند میتوانند به همان کتاب که در سایت این قلم هست ، و نشانی لینک آن را در اول و آخر این کتاب ذکر کرده ایم رجوع فرمایند.

|  |
| --- |
| **درس: وقوع آخرت علاوه بر اهمیت فوق­العاده حتمی هم هست.** |

**استخراج عصاره پاراگراف از راه دوم**

تا کنون ، در جلدهای 1 و 2 استخراج مزبور را از دو راه انجام داده ایم، و چون به قدر کافی از هردو راه به یک نتیجه رسیده ایم ، دیگر فقط به همین راه اول بسنده میکنیم ، ولی توصیه میکنیم خود خواننده گرامی راه دوم را نیز امتحان کند .

**خلاصه تفسیر آیات 1 تا 7 :** حوادث مربوط به قبل از وقوع قیامت و مقارن وقوع آن بسیار مهیب و هولناک است .

**خلاصه تفسیر آیات 8 تا 14 :** حوادث پس از استقرار قیامت نیز بسیار مهیب و هولناک است .

**خلاصه تفسیر آیات 19 تا 25 :** وقوع آخرت حتمی است .

**خلاصه تفسیر آیه 26 :** ای مردم ! با توجه به آنچه در این سوره دیده اید تصمیم تان چیست؟

**خلاصه تفسیرآیات 27 تا 29 :** خالصانه و جدی به این پند بگرائید .

**2 - سوالات**

1 – از آیه 7 چه تلقیی پیدا میکنید؟

2 – چرا سوال آیه 9 بجای اینکه از فاعل آن جنایت بشود ، از آن مظلوم میشود؟

3 - طرزسوال فوق چه اثر تربیتی دارد؟

4 - برای آیه14چه سابقه ای سراغ دارید؟

5 – چرا اتفاقاتی را که قرار است در آینده (آنهم آینده ای بسیار دور) بیفتد در قالب زمان ماضی مطرح فرموده؟

6 – برای همان آیه در سوره هائی که تا کنون در این تفسیر دیده اید چه سابقه ای سراغ دارید؟

7 – چرا در این پاراگراف افعال بصورت مجهول ذکر شده است؟

8- لااقل 5 مثال برای مفهوم «پنهان شوندهء جریاندارِ بازگردنده» ذکرکنید.

9- در دو آیه17و18، مفهوم شتاب و تندی وجود دارد ، آن را به روشنی بیان کنید.

10- بیان کنید چرا این قسم ها را در این محل بخصوص آورده؟

11 – در آیه 19 منظور از رسول کیست؟

12 - آیه23 معادل کدام آیه (یا آیه های) سوره نجم است؟ و آیه های20و21چطور؟

13 - «هو» در آیه 24 اشاره به چه کسی دارد؟ و در آیه 25چطور؟

14 – چرا در آیه 25 ضمیر«هو» (که مربوط به ذیروح است) بکار رفته؟

15- آیه29 همواره مورد سوءاستفاده معتقدانِ به «جبر» بوده ، جواب شما به آن چیست؟

16-مرجع ضمیر«هو» آیه27کیست؟

17-«ف» اول آیه26 تفریع به چیست؟

18-«اینَ» ، در همان آیه ، به کدام مقصداشاره دارد؟

19-«یستقیم»آیه28به چه جهتی اشاره دارد؟

20 – چرا از میان صفات الهی در آیه آخر رب العالمین را ترجیح داده؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

 آیه­های 8و9 نشان میدهد که گفتمانِ غالبِ آن مرحله ، گفتمانِ عدالت­خواهی است و دختر زنده بگور فقط یکی از نمونه­های استعدادهائی است که به ظلم از بالندگی و به ثمر رسیدن آنها جلوگیری شده ، و منحصر به آن نیست (تیتر تکرار شوندهء «ذکر مصادیق از باب حصر نیست» را به یاد بیاورید!)

از آیه 26 فهمیده میشود در این مقطع از نزول قرآن یک دعوت همگانی از مردم شده که به این جریان بپیوندید .

**4 - زاویه با تفاسیر رایج**

المیزاناذا النفوس زوجت را به معنی ازدواج با حورالعین گرفته

وجه خطا این است که تا آیه 6 مربوط به حوادث نزدیک به وقوع قیامت است و هنوز در روی زمین زندگی جاری است ، از آیه 7 تا 9 ابتدای استقرار قیامت است ، در آیه 10 نتایج مشخص میشود ، و از آیه 11 آخرت (بهشت و جهنم) شروع میشود و چیزی که المیزان گفته مربوط به این قسمت است ، اما ، کلمه «زوجت» که در آیه مورد بحث آمده به آن معنی که المیزان گفته نیست ، بلکه به معنی «گروه گروه میشوند» است (شبیه به معنیی که کلمه ازواج در آیه 131 طه آمده)

**5 – پیشگوئی های تحقق یافته**

1- مطلبی که ذیلا در بخش «شرح مختصر» تحت عنوان «کلام دو پهلوی اعجازی» ملاحظه میکنید از نمونه­های پیشگوئی های تحقق یافته است.

2- مطلبی که در آیه­های 1 و 2 و 3 و 6 و 11 وجود دارد، از لحاظ فیزیک نجوم و فیزیک عمومی، امروز که بیش از 1400 سال از نزول آنها می­گذرد، کاملاً درست و موجه مانده­اند، نیز جزء وجوه پیشگوئی­های علمی قرآنی است.

باتوجه به آنچه درباره دوآیه 15و16عرض شد ، ونیز ، باتوجه به حد واندازه علوم بشری در زمان نزول آن آیه ها ، دوآیه مذکور ، ازبارزترین نمونه های معجزات علمی قرآنی است .

**6 – کلیدهای تفسیری**

**ترتیب نزول :** کاری نداریم که چرا دو سوره انفطار و تکویر در ترتیب رایج ، در اواخر قرآن قرار گرفته­اند ، در حالی که جزء اوائل نزول وحی بوده­اند ، اما هر چه باشد ترتیب همین دو سوره نیز در ترتیب رایج غلط است !

مثلاً همین قسمت اول این سوره را اگر با قسمت اول سوره انفطار مقایسه کنید ، اولین چیزی که به چشم میخورد این است که قسمت اول سوره انفطار نسبت به این قسمت اول این سوره بسیار بسیط و اجمالی است ، و این، در حقیقت آن را، اندکی «باز» کرده و شرح داده و به عبارت دیگر « تفسیر »کرده است ، در حالی که در ترتیب رایج ، اول سوره انفطار و سپس این سوره آمده است.

**مطلب ، تفسیر، اشاره :** موضوع آیه 14 «اشاره» به مطلبی دارد که در آیه 5 سوره انفطار آمده . اما آیات اصلی قسمت اول این سوره ، تفسیر 4 آیه اول سوره انفطار است . (اگر دقت کنید خواهید دید نکته ظریفی است و اساساً علم تفسیر از این نوع دقت­ها جان می­گیرد)

**به زبان مخاطب اولیه :** هر چه که مربوط به قیامت و آخرت و جن و فرشته و ملکوت آسمانها و خلاصه ماوراء جهان فعلی ما باشد ، زبان قرآن در چنین مواردی «زبان مَثَل» است و شرح آن را در قسمت تحلیل سوره انفطار عرض کرده­ایم و همین­­قدر اشاره کافی است .

 اتفاقاً این سوره از آن لحاظ غنی­تر است و لذا حتما ًباید به این نکته توجه نمود ، و کسی که آن قسمت را ندیده بهتر است مراجعه کند .

اصلی – فرعی : آیه های 20 و 21 فرع بر آیه 19 می باشد و لذا بقیه آیه های این پاراگراف اصلی است . بقیه را شما – به عنوان تمرین - تشخیص دهید .

معنی برخی کلمات : از بین دو معنی کلمه «عسعس» در آیه 17 ، معنی «به شتاب می­رود» در این محل صحیح است ،

و کلمه «خنّس» در آیه 15 را با توجه به کلمه «خنّاس» در سوره ناس می­شناسیم و به همان معنی است که در ترجمه متن آمده ، یعنی «پنهان شونده»

و «کنّس» آیه 16 نیز به معنی «بازگردنده» است .

رسول : فرستاده وحی­رسان به پیامبر(ص) ، یعنی جبرئیل

 ذی­العرش : صاحب مرکز فرماندهی ، یعنی خداوند

 مکین : صاحب مکانت و مقام و احترام

 صاحبکم : مصاحب شما ، رفیق شما ، یعنی پیامبر(ص)

 ضنین : کسی که حیفش بیاید چیزی را که نزد اوست و به نظرش بسیار ارزشمند می­آید ، در اختیار دیگران بگذارد .

ذکر: یادآوری هشداری،

معنی بقیه کلمات پاراگراف نیز روشن است .

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

مخاطب های اولیه از این آیات اینقدر می فهمیده اند که این پیامبر میگوید که روزی خواهد آمد که همه چیز از حالت معهود خویش خارج میشود و اتفاقات هولناکی روی میدهد و در آن روز به جرائم سنگین رسیدگی خواهد شد و همچنین معلوم خواهد گردید که «وزن» هرکس چقدر است و بهشت و جهنم برپا خواهد شد.

تلقی مردمِ آن روزها از این مطالب ، در میان مومنان تقویت روحیه و ایمان ، و در میان مخالفان فعال ، تشدید خشم و غضب ، و در میانِ تصمیم نگرفته ها «بیشتر به فکر فرورفتن» بود .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

1 – مطرح نمودن حوادثِ قبل از وقوع قیامت

2 – مطرح نمودنِ قسمتی از «گردشِ کارِ» قیامت

3 – مطرح کردن و تاکید بر وحیانی بودن مطالب مذکور

4 – دعوت عموم به پیوستن و گرایش به مطالب مذکور.

**9 - آیات برجسته این سوره**

کل آیات این سوره، به دلایل مکررا پیشگفته، از آیات برجسته قرآنی است.

**10 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 1 تا 18 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

آیات 19 تا 25 از آنجا که «وحیی» است، درک مکانیزمش کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، چه رسد به عرب 1400 سال قبل.

**11 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیه­های 15 و 16 و 17 و 18 و 28 و 29 خاص این سوره است و در سوره­های قبلی نشانی از آنها نیست.

**شرح مختصر**

**به هم ریختن منظومه شمسی**

چنانکه در سوره انفطار دیدیم ، حوادث پاراگراف اول آن سوره ، با «اختلال در جاذبه­ عمومی» قابل تعلیل بود .

در اینجا همان «خط فکری» جواب میدهد ، منتها در اینجا علت آن نیز معلوم شده و آن هم همان چیزیست که در آیه 1 آمده است .

 یعنی به علت اختلال در جاذبه­ عمومی که حاصل چیزیست که در فیزیک نجوم به آن «پیری ستارگان» و سپس «مرگ ستارگان» گفته می­شود (و خورشید نیز یک ستاره است و به عقیده منجمان در اواخر عمر خویش است ، و به علت پدیده «پیری» ، اختلالی در جاذبه­ عمومی حوزه نفوذش یعنی منظومه شمسی حاصل می­شود) و در نتیجه آن ، در «آسمان­­» اتفاقاتی می­­افتد که در آیه 1 پاراگراف اول سوره انفطار و آیه 11 همین پاراگراف مورد اشاره قرار گرفته است .

 و «آسمان» در این دو سوره به معنی «کره هوا» است که در سوره انفطار به «پاره شدن» آن ، و در این سوره به «کنده شدن» آن، تصریح دارد .

 توجیه آن نیز این است که در اثر اختلال در نیروی جاذبه ، در کره هوا خلل ایجاد می­شود (سوره انفطار) و پس از مدتی به کلی از بین می­رود (این سوره)

 بقیه آیات نیز با این «خط فکری» مفهوم است .

مثلاً در همان ضعیف شدن و سپس از بین رفتن کره هوا ،«شکست نور» حاصل از وجود کره هوا زائل شده و ستارگان طور دیگری رؤیت می­شوند ، که به نظر می­آید که کم نور شده باشند (آیه 2) و کوه­ها جابه­جا می­شوند نیز با همان پدیده اختلال در جاذبه عمومی قابل فهم است (آیه 3)

اینها حوادثی است که در حوزه فیریک اتفاق می­افتد اما حوادثی که در حوزه جانداران اتفاق می­افتد (مثلاً آیه های 4 و 5) مربوط به اوایل و شروع این اتفاقات است زیرا وقتی که این حوادث پیش برود دیگر جانداری باقی نخواهد ماند .

اما حوادثی که در حوزه ارواح مطرح است (آیه­های 7 و 8 و 9 و 10) مربوط به تکمیل شدن پروسه وقوع قیامت و شروع حساب و کتاب است .

 همچنین حوادثی که پس از وقوع قیامت و شروع حساب و کتاب مطرح است (آیه 12 و 13) به زبان مخاطب گفته شده و معنی آنها آن نیست که از لغت­های به کار رفته فهمیده می­شود و هیچ راهی برای فهم آنها نداریم مگر اینکه درباره آیه 12 بگوئیم ادامه پروسه فیزیکی مطلب است و درباره آیه 13 بگوییم کاملاً به زبان مخاطب است .

**کلام دو پهلوی اعجازی**

اینکه در آیه­های 4 و 5 ذکر شده که شتران حامله ده ماهه (که نزد مخاطب آن روز چیزی بسیار عزیز و قیمتی بودند) بحال خود رها شوند ، و حیوانات وحشی (با انسان) با هم مخلوط شوند ، این معنی را می­دهد که هنگام وقوع قیامت هنوز زندگی در روی کره زمین جریان دارد (و این را قبلاً در سوره زلزال هم دیده بودیم)

 البته در آیه 4 به زبان مخاطب آن روز صحبت شده اما به زبان مخاطب امروز هم هست .

 زیرا می­دانیم که بشرِ امروز برای محیط­زیست و منقرض نشدن حیوانات اهمیت زیادی قائل می­شود ، بطوریکه برای تولد اولاد گونه­های نادر در باغ وحش­ها جشن گرفتـه می­شود و خبر آن به سراسر دنیا منعکس می­گردد و از این منظر، شتر حامله ده ماهه (که نزدیک به زایمان است) مورد توجه دقیق متصدیان مربوطه است و وقتیکه چنین موجودی مورد غفلت و بی­تفاوتی قرار می­گیرد معلوم است که باید برای بشر اتفاقی افتاده باشد که نظام زندگی او را بشدت تحت تأثیر قرار داده باشد ، و همچنین است آیه 5 که از لحاظ مخاطب آن روز (که از وحوش می­ترسید) عجیب است که چگونه ممکن است آنها قاطی انسانها شوند و از لحاظ بشر امروز هم (که وحوش را تحت نظارت و مراقبت دارد) عجیب است که چگونه ممکن است این نظارت و مراقبت و نگهداری قطع شده و آنها قاطی انسانها شده باشند .

اینک بیش از هزار و چهارصد سال از نزول این آیات گذشته است اما چنانکه ملاحظه نموده­اید لحن بیان آنها طوری است که مخاطب آن روز مفهوم آن را به خود می­گرفت و آن را می­فهمید و مخاطب امروز نیز آن را به خود می­گیرد و می­فهمد و این یکی از وجوه عجیب بیان قرآنی است ، که در آن ، هم پیشگوئیِ محقق شده در آینده (که بیش از 14 قرن طول کشیده) وجود دارد ، و هم بارِ فصاحت و بلاغت عجیبی دارد که به هر دو گروه مخاطب­ که اینهمه با هم از هر لحاظ فرق دارند ، می­خورَد .

**پایان قیامت ، آغاز آخرت**

اگردرآیات8تا14دقت کنید متوجه حالتی میشویدکه قیامت دارد به پایان می­رسد و آخرت دارد شروع می­شود . اما نه این هنوز کاملاً به پایان رسیده و نه آن هنوز کاملاً شروع شده است .

باپیدایش حالتی که آیه 14معرف آن است ، حساب و کتاب تمام ، و آخرت شروع می­شود .

**استعدادهای - به ظلم – بالنده نشده**

دو آیه 8 و 9 به شدت تکان دهنده است (و اذا المووده سئلت. بای ذنب قتلت) و نشان می­دهد رأس رئوس حساب­کشی­ها ، عدالت و حقوق بشری است.

و البته اگر تیتر بسیار تکرار شونده «ذکر مصادیق از باب حصر نیست» را در نظر بگیریم می­فهمیم که «دختر زنده به گور شده» تنها مورد نیست و بلکه منظور «هر استعداد بالنده نشدهء جلوگیری شده به هر علتی از سوی هر نیروی قاهری» بوده است.

بیش از 1400 سال ، نصف جمعیت را از استعدادهای خویش تهی کردن ، معادل جلوگیری از به وجود آمدن چند تا پروین اعتصامی و طاهره صفار زاده و ایندیراگاندی ، پروفسور ماری کوری و فلورانس نایتینگل و امثال آنها می­شود؟ و مسئول همه اینها کیست؟

(و البته توجه دارید که منظور از «کیستِ» مورد سؤال ، جایگاه «حقوقی »آنهاست ، علاوه بر شخصیت« حقیقی»شان)

**قسم**

«قسم نمی­خورم» (آیه 15) خودش نوعی قسم است ، مانند اینکه ما بگوییم «به جان شما نباشد» که این خودش نوعی قسم است .

**اما معنی این قسم­ها چیست؟**

به طور کلی این قسم­ها دو بخش است: بخش اول دو آیه 15 و 16، و بخش دوم دو آیه 17 و 18 .

بخش دوم مفهوم است و به رفتنِ شب و آمدنِ روز قسم خورده و به عبارت دیگر شب که با توجه به زمان نزول این آیات و مخاطب­های اولیه آن ، تقریباً مترادف با «تعطیل زندگی کامل روزانه» و مساوی با «زندگی محدود» بود ، واینکه به رفتن آن قسم خورده شده ، در حقیقت به حالت مطلوب و دوره­ای که بزودی آغاز می­شود (یعنی برآمدن روز) قسم خورده شده است .

لذا باید دو آیه 15 و 16 را نیز در پرتو این مفهوم ببینیم ، یعنی در مفهومِ «پنهان شوندهء جریان­دارِ بازگشت کننده» نیز باید چیزی را جستجو کنیم که «نوید زندگی مطلوب در آینده» را بدهد .

هر قسم یک «جواب قسم» هم دارد که در این مورد آیات بعدی جواب قسم است و از میان آن آیات ، آیه اول اصلی است و لذا مجموعه قسم و جواب قسم این را می­خواهد بگوید که «قسم به مفاهیم چهار آیه اول این پاراگراف ، این سخن ، سخنِ فرستاده­ای گرامی است»

 (حالا اگر کسی سؤال کند که «کدام سخن؟» جوابش یا کل قرآن است یا خود این سوره ، و خلاصه­ اینکه این مفاهیمی که در پاراگراف اول دیدید که درباره قبل از قیامت و خود قیامت ، و پس از قیامت ، آنهمه مطالب فکر برانگیز داشت ، درباره آنها شک نکنید ، آنها به طور خالص و دست نخورده از مبداً وحی آمده و لذا به آن اهمیت دهید و ... و غیره)

اما هنوز تکلیف دو آیه اول قسم روشن نشده که همان مفهوم «پنهان شونده جریان­دار بازگشت کننده» باشد.

چنانکه به نظر می­رسد ، این دو آیه می­باید نسبت به دو آیه بعدی حالت «علت» و «اساس» را داشته باشد و اگر اینطور نگاه کنیم موضوع را به راحتی می­فهمیم.

بالاخره هرچه باشد خودِ روز و شب هم این حالت را دارند که پنهان می­شوند و باز می­گردند.

 راجع به خودِ شب و روز لااقل با علوم امروز، می­دانیم که، شب و روز در اثر گردش زمین در روی کره زمین جا به جا می­شوند و لذا «پنهان شونده جریان­دارِ بازگشـــت­کننده» به خود این پدیده­ها (یعنی شب و روز) هم می­تواند منطبق شود.

( که از اینجا معلوم می­شود این طرز سخن گفتن نیز یکی از معجزات علمی قرآن است که در چهارده قرن و اندی پیش صحبتی کرده که با کشفیات بعدی ، یعنی کرویت زمین و حرکت وضعی آن بیگانه نیست)

اگر به مطلب اینطور نگاه کنیم ، موضوعِ «پنهان شونده جریان­دارِ بازگشت­کننده» علاوه بر خود شب و روز، به اجرام آسمانی نیز قابل انطباق است.

اما از لحاظ مطلبِ مورد توجه ما ، که «درب» باشد ، بیشترِ توجه این قسم­ها به حالت زایل شدن تاریکی و شروع روز است که روشنایی آغاز می­شود .

 و با توجه به دو آیه اول معلوم می­شود این حالت ، یعنی رفتن ظلمت و آمدن نور ، فرعِ بر یک نظامِ کلیِ دیگری است که آنهم «پنهان شونده جریان­دارِ بازگشت­کننده» است .

بنابرهمه آنچه گفته شد ، مفهوم قسم مندرج در دوآیه15و16،«گذشت زمان» ،ومفهوم مندرج دردوآیه17و18، «آمدن اوضاع واحوال بهتر» است.

باتوجه به پاراگراف های قبل و بعد ، چون ازطرفی بحث وقوع قیامت ، و از طرف دیگربحث حجیت قرآن مطرح است ، بنابرآن ، معنی قسم های فوق این است :

وقوع قیامت ، دراثرگذشت زمان واقع خواهدشد (آیه های15و16)، و ، آینده بهتری را برایتان به ارمغان خواهد آورد (آیه های 17 و 18) ، و این مطلب ، کاملا حق است (آیات بعدی)

**مطلب ، تفسیر، اشاره**

پاراگراف اول سوره نجم یک الگوی کامل روشنی از وحی و وحی­رسانی و فرشته وحی­رسان و پیامبر اکرم(ص) به عنوان گیرنده وحی ارائه داد، در اینجا تقریباً به مهم­ترین عناصر آن الگو دارد «اشاره» می­شود:

«رسول کریم» بعلاوه آیه­های 20 و 21 در اینجا ،« ما به ازاء» آیات 5 و 6 سوره نجم است .

 و آیه 22 در اینجا« ما بازاء» آیه­های 2 و 3 سوره نجم ،

 آیه 23 در اینجا«ما با زاء» آیـــه­های 7 و 8 و 9 سوره نجم است .

 و برای درک بهتر عیناً این مطلب را در جدول زیر درج کرده­ایم:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ردیف | مطلب این پاراگراف | مطلب نظیر در پاراگراف اولِ سوره نجم |
| 1 | آیات 19 و 20 و 21 | آیه­های 5 و 6 |
| 2 | آیه 22 | آیه­های 2 و 3 |
| 3 | آیه 23 | آیه­های 7 و 8 و 9 |
| 4 | آیه­های 24 و 25 | آیه 10 |

البته در پاراگراف اول سوره نجم ، از آیه 12 تا 18، مطالبی دارد که نسبت به 11 آیه اول پاراگراف ، جنبه تأکیدی دارد ، اما قسمت اصلی آن ، همان 11 آیه اول است که بطور کامل در این پاراگراف مورد اشاره دقیق و صریح قرار گرفته است .

 به عبارت دیگر مکانیزم­ وحی­گیری و وحی­رسانی در این پاراگراف به طور کامل ، با توجه به مطلب کاملی که در پاراگراف اول سوره نجم آمده ، مورد «اشاره» قرار گرفته است .

**چرا در اینجا؟**

با توجه به مطالبی که در پاراگراف اول سوره نجم راجع به وحی دیدیم این پاراگراف (آیه های 19 تا 25) مفهوم است ، اما چرا این مطالب را دراینجا ذکر کرده؟

 علت این است که در قسمت اول مطالبی راجع به قیامت ذکر شده که علاوه بر هولناکی، فکربرانگیز هم هست که آیا واقعاً این حرفها راست است؟

 در جواب چنین سئوالی است که می­فرماید تعجب نکنید ، اینها وحــی است ، بدون ذره­ای دخل و تصرف ، از شخص خداوند متعال به پیامبر(ص) رسیده ، و خود این مطالب ، مطالب بسیار مهمی است که به چنین فرستاده­ای (یعنی جبرئیل) سپرده شده (آیه 19) و این جریان (وحی­رسانی) کار بسیار مهمی است که نیاز به تشکیلاتی وسیع و لشکریانی گوش به فرمان دارد (آیه­های 20 و 21) و عیب و ایرادی در شخصیت پیامبر(ص) نیست (آیه 22) اشتباه هم نکرده ، زیرا دریافت او مستقیم و عینی بوده (آیه 23) پس از دریافت نیز بخیلی نکرده و آن را بطور کامل اظهار نموده (آیه 24) و در این نقل و انتقال نیز هیچگونه عوامل خارجیِ غیر الهی کوچکترین دخالتی نداشته (آیه 25) پس تو ای خواننده! بدان که آن مطالبی که ممکن است به نظرت خیلی سنگین بیاید کاملا صحیح و راست بوده ، و سخن خود خداوند است . از این پس نیز این حالت را در قرآن بسیار خواهیم دید که هنگام طرح مسائل آخرتی ، اشاره­ای به وحی بودن آن می­نماید .

**خواست خداوند قانونمند است**

اینکه در آیه 29 فرموده «و نخواهید خواست مگر اینکه خدا بخواهد» به این معنی نیست که ممکن باشد کسی بخواهد اما خدا نخواهد! زیرا خداوند مطابق آخر آیه ، «رب العالمین» است و می­خواهد همه بخواهند مستقیم شوند ، اما همان خواست خداوند قانونمند است .

( و برخی از مواد و تبصره­هایش اینطور است که اگر کسی در اثر سوء اختیار، رفتارهای ضد هماهنگی با حرکت عمومی جهانی بکند ، همان رفتار­ها آثاری خواهد داشت از جمله اینکه «خواست خود آن فرد» را تحت تأثیر منفی قرار خواهند داد ، و کم­کم خواست او تغییر خواهد کرد و از هماهنگی با حرکت عمومی جهان (یعنی همان «یستقیم» آیه 28) خارج خواهد شد)

بنابراین خداوند با ذکر اینکه «رب­العالمین» است، به همه این امیدواری را داده است که «یک تکانی بخودتان بدهید و یک قدم بردارید ما هزار قدم برمیداریم»

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

 **وقتي که خورشيد در هم پيچيده و بي نورشود (1) و وقتي که ستارگان کدر شوند (2) و آنگاه که کوهها رانده شوند (3) و وقتي که شتران حامله که جنين ده ماهه دارند ، به حال خود رها شوند (4) و هنگامي که حيوانات وحشي** (هم با انسانها) **جمع شوند (5) و هنگامي که درياها بر افروخته شوند (6) و هنگامي که جان ها جفت شوند (7) و وقتيکه از دختر زنده به گور سئوال شود (8) به چه گناهي کشته شده (9) و وقتيکه نامه ها** (ي اعمال) **منتشر شود (10) و وقتيکه آسمان کنده شود (11) و وقتيکه جهنم شعله ور گردد (12) و وقتيکه بهشت نزديک گردد (13) هر کس ميداند چه آورده است (14) پس قسم نميخورم به آن پنهان شونده (15)** (كه) **جريان دارِ بازگشت کننده** (است) **(16) و** (قسم به) **شب وقتيکه شتابان ميرود (17) و صبح وقتيکه تنفس مي کند (18) که البته ، آن قولِ فرستاده اي است گرامي (19)** {که صاحب قوتي (بزرگ) است که نزد صاحب عرش مقامي (سترگ) دارد (20) در آنجا از او اطاعت ميشود و امين است }(21)  **و رفيق شما ديوانه نيست (22) و او را در آن افق** **آشکار ديده است** (23) **و آن** (قرآن) **راجع به غيب بخيل نيست (24)**  **و آن به گفته شيطان رانده شده نيست (25) پس به کجا ميرويد؟ (26) آن** (قرآن) **جز پندي براي جهانيان نیست (27) براي هر یک از شما که بخواهد مستقيم شود (28) {**و نخواهيد خواست مگر اينکه خداوند {{ که پروردگار جهانيان است}}**}** بخواهد (29)

**سوره حاقه**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**الْحَاقَّةُ ﴿1﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿2﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿3﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿4﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿5﴾ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿6﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿7﴾ فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ ﴿8﴾ وَجَاء فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ﴿9﴾ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً ﴿10﴾ إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاء حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ﴿11﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ ﴿12﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿13﴾ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿14﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿15﴾ وَانشَقَّتِ السَّمَاء فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿16﴾ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ﴿17﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنكُمْ خَافِيَةٌ ﴿18﴾**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**به آن اتفاقی که حتما و بطور ناگهانی تحقق خواهد یافت اهمیت دهید (1) همه از خویش خواهند پرسید آن چیست (2) و ای پیامبر تو نیز از کجا خواهی دانست که آن چیست (3) همان چیزی که بی اعتنایی به آن سبب شد قوم عاد و ثمود تکذیبش کنند (4) نتیجه تکذیبشان این شد که قوم ثمود نوعی از زندگی را در پیش گیرند که نهایتش هلاکت دستجمعی بوسیله به وسیله آن نیروی طغیانگر شد (5) و قوم عاد نیز با تند باد مهیبی ناسازگار (6) که هفت شب و هشت روز بر آنان میوزید هلاک شدند ، طوری که اجساد آنان مانند کُنده بی مصرف نخل در اینجا و آنجا پراکنده شده بود (7) و همگی شان هلاک شدند و هیچکس از آنان باقی نماند (8) و قوم فرعون و برخی دیگر از پیشینیان و نیز اهالی آن شهرهای واژگون شده هم که مرتکب چنین خلافی شده بودند به همین عاقبت دچار شدند (9) که از گرایش به فرستاده پروردگارشان سرپیچیده بودند که آنها را بطوری مهیب مواخذه شان کرد (10) و همچنین بود وضع قوم نوح که او را تکذیب کرده بودند که تکذیبگران را غرق نمودیم و گروندگان را با آن کشتی نجات دادیم که پدران شما نیز جزء نجات یافتگان بودند (11) و داستان قوم نوح و نجات یافتگان را وسیله عبرتی قرار دادیم که اذهان مستعد با شنیدن آن داستان پند گیرند (12) وقتي که ناگهان آن صیحه گوشخراش بر آید (13) و زمين و کوه ها جابجا و کوبيده و متلاشي شوند (14) آن هنگام است که وقوع قیامت انفاق مي افتد (15) و پس از آن آسمان ازهم مي شکافد و سست مي­شود (16) و ملائکه بر کناره هاي عرش پروردگار هستند که آن عرش بر هشت مؤلفه علم و قدرت و عدالت و رحمت و . . . . برپا خواهد بود (17) در آن روز همه مردم در چنین شرایطی به دستگاه ارزیابی عرضه ميشوند وحتي هيچ چيز جزئيِ هیچکس نيز مخفي نمي­مانَد (18)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

از آنجا که تا کنون به قدر کافی طرز استخراج درس را دیده اید ، و نیز از آنجا که هر قدر جلوتر رویم جدول ها پرصفحه تر میشوند ،

 لذا خلاصه شده عصاره محتوای سوره (همان که تا کنون آن را «درس» سوره نامیده ایم) را از کتاب دیگر خویش «راهنمای تحلیلی» نقل کرده ایم . بدیهی است کسانی که مایل باشند متن طولانیِ کامل را داشته باشند میتوانند به همان کتاب که در سایت این قلم هست ، و نشانی لینک آن را در اول و آخر این کتاب ذکر کرده ایم رجوع فرمایند.

**درس: حتميت وقوع قيامت و جدیّ بودن رسيدگی های پس از آن**

**درب : جلب توجه مخاطب به اهمیت روز قيامت و عذاب و نابودي گذشتگاني که به مطلب فوق اعتقاد نداشتند و لذا طوری زندگی کردند که مستوجب هلاکت دستجمعی شدند .**

**استخراج عصاره پاراگراف از راه دوم**

تا کنون ، در جلدهای 1 و 2 استخراج مزبور را از دو راه انجام داده ایم، و چون به قدر کافی از هردو راه به یک نتیجه رسیده ایم ، دیگر فقط به همین راه اول بسنده میکنیم ، ولی توصیه میکنیم خود خواننده گرامی راه دوم را نیز امتحان کند.

**2 - سوالات**

1 - خطاب درآیه3به کیست؟

2 - موضوعِ «اهمیت» ازکجا فهمیده میشود؟

3 - چه چیزی«به شدت فرود میآید»؟

4 - حدّ و حدود «ما ادریک» آیه3 چیست؟ یعنی پیامبر(ص)راجع به موضوع ، چه چیزی را نمیدانسته؟ و اساسا آیا میتوان گفت که چیزی را نمیدانسته؟ (جواب با ذکر دلیل)

5 – الف و لام های بکار رفته در ابتدای کلمه حاقه از چه نوع است؟ (جنس؟ عهد؟ تعریف؟یا...؟)

6- آیا «قارعه» آیه4 ، همان قارعه ای است که درسوره قارعه مطرح است؟

7- درآیه 9 ، کلمه «من» به معنی «کسی که» است یا به معنی «کسانی که» ؟

8- در همان آیه ، منظور از «من قبله» را بیان کنید .

9- در رابطه با آیه10، علت فرودآمدن عذابِ هلاکت ، «عصیان آنها نسبت به رسولشان» بود ، یا بی اعتقادی به قیامت و آخرت؟

10- ضمیر«کم» درآیه11 اشاره به چه کسی دارد؟

11- در آیه12، چه چیزی را مایه پند قرار داده؟

12- درهمان آیه ، انتظار است که «صاحبان گوشهای شنوا» چه چیزی را بشنوند؟

13- در همان آیه ، موضوع «شنیدن» به معنی لغوی است یا اصطلاحی؟

14 – درابتدای آیه 11 موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده ؟

15 – تا اینجا از اقوام پیشین کدام ها را شناخته اید؟

16 – وضع آیات 5 تا 8 با کدام کلید تفسیر قرآن تناسب دارد؟

17- از کلمه «دکّت» در آیه14چه سابقه ای درسوره های قبلی دارید؟

18-از همان کلمه ، منتها نه فقط لفظی بلکه باتوجه به معنی ، چه سابقه ای دارید؟

19-منظورآیه 15 چیست؟ آیا «شروع» قیامت و دو آیه قبلی «مقدمات» آن است؟

21-درآنصورت ، مدلول های آیه های16 تا 18 چه خواهند بود؟

22 – زبانِ بکار گرفته در این پاراگراف از چه نوع است؟ (زبان مخاطب؟ زبان مَثَل؟ زبان استعاره؟ یا...؟)

23 – وضع آیه 15 با کدام کلید تفسیر منطبق است؟

24 – چه سابقه ای از« **فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ** » در سوره هائی که تا کنوندیده اید دارید؟

و در باره « **وَانشَقَّتِ السَّمَاء** »؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه 10 فهمیده میشود در زمان معاصر نزول این آیات گفتمان مسلط تکذیب و سرپیچی بود .

**4 - زاویه با تفاسیر رایج**

1 - در آیه 17، دربرخی تفاسیر ارجمند، ضمیر «آن» را به «سماء» مرتبط کرده اند ، که چنانکه در بخش­ «شرح مختصر» به شرحی که عرض کردیم منطقی و معقول نیست.

2 – بحثی که در قسمت شرح مختصر درباره «عرش» الهی عرض کردیم.

**5 - کلید های تفسیری**

**اصلی-فرعی :**  آیه 15 پرانتزی است ، زیرا اگر قبل و بعدش را وصل کنیم در روال سخن سکته ای حادث نمیشود .

از ابتدای پاراگراف تا وسط آیه 17 روی گوینده با مردم است و در نیمه دوم آیه 17 پیامبر مخاطب میشود و از ابتدای آیه 18 دو باره مردم مخاطب میگردند .

آیه های 7 و 8 فرع بر آیات قبل از خویش اند .

در ابتدای آیه 11 «التفات» صورت گرفته ، گوئی که گوینده در آیات قبلی دارد کلیاتی را برای همگان تعریف می­کند اما در آیه­های 11 و 12 روی سخن خویش را از پیامبر برگردانده و دارد با « عموم مردم» سخن میگوید .

**معنی برخی کلمات :** در این پاراگراف کلماتی بکار رفته که در قرآن چندان تکراری نشده و لذا برای ما چندان مانوس نیست و لذا ذیلا ترجمه شان را عرض میکنیم :

**صرصر:** باد تند سرد ، **عاتیه :** ناسازگار، **حسوم :** پی­درپی داغ کردن، **صرعی:** بخاک افتاده ، **اَعجاز :** دنباله های، **خاویه :** تو خالی، **رابیه :** عقوبت زیاد ، **تعیها** و **واعیه:** از این ریشه کلمه «وعاء» را می­شناسیم یعنی ظرف ، و «شنیدن» که در ترجمه ذکر شده است معنی کنائی آن است . و معنی بقیه کلمات عادی و ساده بوده ، و ضمن ترجمه فارسی آمده است .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

مخاطبان اولیه **،** با توجه بهکلماتی که در این پاراگراف بکار رفته مطلب را اینطور می فهمیده اند که قیامت ناگهانی فرود خواهد آمد و بسیار مهم هم هست ، زیرا قوم نوح و عاد و ثمود و فرعون و لوط در زندگیی که در اثر عدم اعتقاد به آن در پیش گرفته بودند نابود شدند .

آ نها - صرف نظر از اینکه در چه گروه اعتقادی قرار داشته باشند - از آیه 13 یک صدای بسیار هولناک و از آیه 14 یک زلزله عظیم و فروپاشی غیر قابل تصور را تلقی مینمودند و از آیه های 16 و 17 نیز تلقیی نداشتند زیرا چنین چیزی هیچ جوری در تصورشان نمیگنجید . از آیه 18 تصور یک حسابرسی خیلی دقیق و کاملا غیر متعارف میکردند .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

آنچه در چهار سطر اولیه مطلب قبل آمده حاوی عناصر فرازمانی- فرامکانی است و مردم امروز نیز از این پاراگراف همان را می فهمند .

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

تمام آیات 1 تا 18 به دلایل مکرر پیشگفته از آیات برجسته قرآنی است.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 1 تا 3 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

به خصوص «ما ادریک» در آیه 3 صراحت دارد برچیزی که بطلان سخن سروش و شبستری در آن است.

آیات 13 تا 18 نیز کلا «قیامتی است، لذا کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

آیات 4 تا 12 از این لحاظ که به اقوامِ درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب 1400 سال قبل.

**10 – کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

تقریبا تمام این آیات (1تا12) حاوی عناصری است که اگر به ترتیب نزول ملاحظه شود «برای اولین بار» است ، مثلا در سه آیه اول ، گرچه اصلِ موضوع قیامت جدید نیست ، اما ، حاقه بودنش (فرود آمدن ناگهانیش) جدید است و همچنین است در سایر آیات که گرچه بعضا حاوی مطالبی است که اصل آنها سابقه در سوره های قبل دارد ، اما در این سوره همراه با اضافاتی و توضیحاتی است .

موضوع آیه 14 برای اولین بار است . معلوم میشود موضوع آیه مذکور قبل از وقوع قیامت است . ظاهرا این «صور» که در اینجا آمده ، همان عامل خارجی است که در سوره قارعه ذکر شده ، که در اینجا به بیانی متفاوت ذکر شده است .

«روز قیامت» با اتفاقاتی که در دو آیه 17 و 18 تصریح شده ، شروع و ادامه مییابد .

**شرح مختصر**

**شباهت ، اما در عین حال تفاوت**

 سه آیه اول کاملاً شبیه سه آیه اول سوره قارعه است ، با همان شدت و تأکید.

اما در قارعه تأکید بر عامل شروع پروژه قیامت است در حالیکه در اینجا تأکید بر حتمیت وقوع و نگهانی بودن آن است.

**حدود «ما ادریک» های قرآن**

بعضی از مفسران ارجمند میخواهند به زعم خودشان پیامبر(ص) را بالا ببرند و غافلند از اینکه نا دانسته خداوند را پائین می آورند .

از جمله مواردِ فوق همین « ما ادریک» های قرآن است و در این نوع موارد میگویند پیامبر اجلّ از این است که این قبیل چیزها را ندانسته باشد ولذا منظور خداوند «به در بگو تا دیوار بشنود» بوده و غافلند از اینکه خداوند حکیم مطلق است و اگر منظورش شنیدن دیوار بود می توانست مستقیما به دیوار بگوید ولازم نبود به اصطلاحِ ما لقمه را دور سر بچرخاند .

موضوعاتی مانند جزئیاتِ مطالبی مانند وقوع قیامت و نعیم بهشت وعذاب اخروی و عرش و لوح و قلم و کرسی و از این نوع مطالب چیزهائیست که هیچ جوری در ذهن بشر نمی گنجد و اگر بخواهیم مثالی بزنیم باید بگوئیم همانطور که محال است بتوان زندگیِ این جهانی را برای جنینِ داخل رحم توصیف کرد ، آن قبیل موضوعات را هم محال است بتوان برای ما بشر ها توصیف کرد ، وپیامبران هم – از جمله پیامبرما (ص) – بشر بوده اند (قل انما انا بشر مثلکم) و در این محدودیت با ما شریکند .

لذا پیامبر اکرم (ص) هم واقعا از چند و چون و کمّ و کیف جزئیات مطلب مذکور بی خبر بوده ، اما از باب «یومنون بالغیب» به وجود آنها بطور اِجمالی ایمان داشته ، و ماهم مامور به همین هستیم .

**ذکر مصادیق از باب حصر نیست**

اقوامی که در این پاراگراف ذکر شده­اند (عاد و ثمود و فرعون و لوط) تنها اقوامی نبوده­اند که مطابق مفهوم آیه 10 عمل کرده و به عواقب آن دچار شده­اند، بلکه اینها از باب نمونه است و ما این تیتر را زیاد استفاده کرده­ایم و در آینده نیز بنا به ضرورت زیاد استفاده خواهیم کرد.

**تکذیب و خطا سبب هلاکت است یا زندگیی که نتیجه آن است؟**

از آیاتی که در سوره­هائی هست که بعدأ نازل شده ، معلوم می­شود خود کفر و تکذیب سبب هلاک اقوام نمی­شده، بلکه آنها در اثر تکذیب پیامبران ، وقتی در اصرار بر گناهانشان از حد می­گذرانده­اند ، و نیز وقتی که سعی در برخورد فیزیکی با پیامبرانشان می­کرده­اند ، به هلاکت جمعی گرفتار می­شده­اند ، به عبارت دیگر، تکذیبشان، و اصرار بر گناهانی خاص ، نوعی از زندگی را برایشان رقم می­زد ، که آن نوع زندگی سبب هلاکتشان می­شد.

**یک نکته مهم تربیتی**

از آیه­های 11 و 12 چنین فهمیده می­شود که وقتی قرار است کسی یا کسانی به فلان کار خیر و امر پسندیده دعوت شوند در ابتدا بهتر است به اهلیت و قابلیت آنان اشاره شود ، و اینکه آنها به آن کار خیر و آن امر پسندیده نزدیکترند و ... .

در آیه 11 تلویحاً به آن مخاطب­ها گفته شده که شما فرزندان کسانی هستید که همراه پیامبرشان نجات یافتند، یعنی اهل تکذیب پیامبرشان و اهل ارتکاب خطاهای عمدی و اصرار بر آن نبودند و مورد لطف و مرحمت پروردگار قرار گرفتند پس سزاوار نیست که همان کارهائی را بکنید که دیگران کردند و به هلاکت جمعی افتادند .

**به زبان مَثَل**

قبلاً به طور مشروح عرض کردیم و در اینجا نیز به طور خلاصه عرض می­کنیم که همان­طور که جنین داخل رحم هیچ راهی برای درک این جهان ندارد ، ما نیز هیچ راهی برای درک آن جهان نداریم ، و لذا این مطالب به زبان ما و به «زبان مثال» و یا به زبان سمبلیک مطرح شده، و لذا منظور از شیپور، عاملی است که اوضاع ساکن و ثابت را به هم بریزد و در همه چیز حیات مجدد ایجاد کند ، و منظور از محمول واقع شدن زمین و کوه­ها حرکت و جنبش و تغییر وضعیت آنهاست ، بطوری که چیزی گوئی دارد آنها را حمل می­کند ، و منظور از کوبیده شدن آنها پیدایش حالتی است که اگر آنها به شدت کوبیده می­شدند به آن حالت در می­آمدند وغیره وغیره .

**عرش خداوند و حاملان آن**

چنانکه عرض کردیم ، ما هیچ راهی برای درک مفاهیمی مانند قیامت و آخرت و ملائکه و جن و ملکوت آسمان­ها و امثال آن نداریم جز اینکه در قرآن مطالبی به زبان «مثال» و به زبان سمبلیک برای «تقریب به ذهن» آمده .

 از این نوع است عرش خدا که یک «اتاق فرماندهی» (مانند عرشه کشتی) نیست که خداوند منحصراً از آنجا امور جهان را اداره کند ، و نیز این­طور نیست که هشت دستگیره داشته باشد و هشت «نفر» آن دستگیره­ها را گرفته و بالای «سر» خود نگهدارند و به این طرف و آن طرف «حمل» کنند . بلکه به این معنی است که فرماندهی خداوند مستند به هشت مؤلفه است .

مثلاً هر فرماندهی را در نظر بگیرید در عناصر فرماندهی او عناصری را تشخیص می­دهید ،

 مثلاً یک فرمانده با قدرت است و فرمانش نافذ است و یک فرمانده حکیم است و از روی علم و حکمت فرمان می­دهد و طبعاً فرمان او هم نافذ خواهد بود و یک فرمانده علاوه بر آنها عادل هم هست .

طبعاً فرماندهی خداوند هم لااقل به این سه مؤلفه (علم و عدل و قدرت) استوار هست، و از آیه فهمیده می­شود پنج مؤلفه دیگر هم دارد که ما فعلاً تصوری از آنها نداریم ، مثلاً اینکه فرموده «کتب علی نفسه الرحمه» معلوم می­شود چهارمین مؤلفه عرش الهی رحمت است ، و چهار مؤلفه دیگر را هم باید از اسماء الهی استخراج کنیم یا در آیات دیگر تدبر کنیم و بفهمیم ، خلاصه اینکه مفهوم آیه 17 این است که فرماندهی خداوند در روز قیامت بر 8 اسم از اسماء الهی (که نسبت به اسماء دیگر اصلی­تر هستند) استوار است.

**ملائکه «بر کناره­ های» آن**

موضوع تیتر فوق نیز که در ابتدای آیه 17 آمده ، از نوع همان چیزهائی است که فوقاً درباره «عرش» دیدیم .

ضمیرِ «آن» در آیه 17 به چه چیزی اشاره دارد؟

البته چنانکه اهل ادبیات می­گویند ضمیر به نزدیک­ترین مرجع اشاره دارد و طبق همین قاعده باید اشاره ضمیر «آن» به آسمان باشد .

یعنی «ملائکه بر کناره­های آسمان» هستند .

اگر موضوع را اینطور ببینیم ، به طور طبیعی نتیجه­اش این می­شود که «عرش» محاط در آسمان است و آسمان محیط بر عرش باشد ، که غلط اندرغلط است.

لذا بهتر است اینطور تصور کنیم که ملائکه «بر کناره­های» عرش باشند و خود عرش هم بر هشت اصل رحمت و علم و قدرت و عدالت و ... محمول باشد.

و اگر کسی بگوید «وا ادبیاتاه»، جواب خواهیم داد که ادبیات از روی طرز سخن گفتن بشر وضع شده ، و بهتر است با نظر به قرآن گسترش یابد نه اینکه قرآن را مجبور کنیم در آن قالب تنگ قرار بگیرد و از بالندگی بیفتد و اگر کسی بگوید شما این­ همه «به زبان مخاطب» اشاره می­کنی ، حالا چطور انتظار داری زبان مخاطب تغییر کند؟! جواب این اشکال فرضی هم این است که آنچه ما ذیل عنوان «به زبان مخاطب» عرض کردیم در حوزه معانی است ، اما خود زبانی که با آن تکلم می­کنیم ساخته و پرداخته بشر است و بهتر است بشر برای درک قرآن ، در صورت لزوم ، هر جا که لازم شد ، در آن اصلاح و تکمیل به عمل بیاورد ، تا دچار این معضل نشود که ضمیر «آن» را به آسمان برگرداند و طبعاً عرش را محاط آسمان (آن هم آسمان دنیا یعنی کره هوا) کند .

 زیرا توجه دارید که چه در سوره انفطار و چه در سوره تکویر و چه در این سوره سخن از «سماء» است (یعنی آسمان) و آسمان در درجه اول کره هواست که ابعاد بسیار محدودی دارد و محاط کردن «عرش» در آن نامعقول است، و لذا بهتر است مرجع ضمیر «آن» را عرش بدانیم که در این صورت ، بیان اینطور خواهد بود که اول از قسمتی از متعلقات آن صحبت شده ، سپس به خود موضوع پرداخته ، و امروز ما با این نوع ادبیات کاملاً مأنوسیم (مثلاً فیلم­های پلیسی را نگاه کنید که در یکی دو دقیقه اول فیلم قتلی اتفاق می­ افتد ، سپس در 90-80 دقیقه (بلکه هم بیشتر) آینده ، به شرح مطلب و اینکه مقتول کی بوده و قاتل کی بوده و چرا و چطور او را کشته می­پردازد)

لذا اگر قبول کنیم که در این 1400 و اندی سال ، ادبیات بشر نیز عوض شده ، و عیب ندارد ضمیر به چیزی که بعداً می­آید اشاره کند ، موضوع موجه می­شود . و اگر هم موجه نشود عیبی ندارد و نباید ادبیات دست ما را ببندد و تفسیری از کلام خدا بکنیم که نامنطقی باشد و طی آن «عرش خدا» محدود به «آسمان دنیا» شود چنانکه در بعضی تفاسیر اینطور فرموده اند .

خلاصه اینکه «بر کناره­های آن هستند» به این معنی است که یعنی در فرماندهی نیستند و مجری اوامری می­باشند که از فرماندهی می­آید ، اوامری که مبتنی بر مؤلفه­هائی مانند علم و قدرت رحمت و عدالت و ... می­باشد.

**بررسی تطبیق عناصر قیامتی در سه سوره**

برای حصول نظم و دقت موضوع را در جدول ذیل مرتب کرده­ایم :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سوره انفطار | سوره تکویر | سوره حاقه |
| اذا السماء انفطرت | اذا السماء کشطت | وانشقت السماء فهی یومئذ واهیه |
| اذا الکواکب انتثرت | اذا النجوم انکدرت |  |
| اذا البحار فجرت | اذا البحار سجرت |  |
| اذا القبر بعثرت |  |  |
| علمت نفس ما قدمت و اخرت | علمت نفس ما احضرت | یومئذٍ تعرضون لاتخفی منکم خافیه |
|  | اذا الشمس کورت |  |
|  | اذا الجبال سیرت | و حملت الارض و الجبال فدکتا دکه واحده |
|  | اذا الوحوش حشرت |  |
|  | اذا النفوس زوجت |  |
|  | اذا المووده سئلت بای ذنب قتلت |  |
|  | اذا الصحف نشرت | اما من اوتی کتابه بیمینه فیقول­ها وم اقروا کتابیه و اما من اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه |
|  | اذا الجحیم سعرت | خذوه فعلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسله ذرعها سبعون ذرعا فاسلکوه |
|  | اذا الجنه ازلفت | فهو فی عیشه راضیه |
|  |  | اذا نفخ فی­الصور نفخه واحده |
|  |  | الملک علی ارجائها و یحمل عرش ربک یومئذ ثمانیه |

چنانکه دیده می­شود بعضی عناصر در هر سه سوره مشترک است اما تعابیر و کلمات و حتی گاهی نگاه و چارچوب­های آن متفاوت است.

همچنین بعضی عناصر در یک سوره انحصاری است و در سوره­های دیگر نیامده .

دیگر اینکه هر چه در لیست ترتیب نزول جلو می­رویم عناصر جدید بیشتر می­شود .

و اگر کسی امکانات و وقت کافی داشته باشد و بتواند بحث­های آخرتی را در همه سوره­ها به طور تطبیقی مطالعه کند به نتایج حیرت­انگیزی خواهد رسید.

بدیهی است ما این موضوع را تا حد «قیامت» آن هم فقط در سه سوره پشت سر هم تطبیق کردیم و لذا اگر بخواهیم «بعد از قیامت» (یعنی آخرت) را هم این تحقیق اضافه کنیم ، (آن هم برای همه سوره­ها) البته به نتایجی خواهیم رسید که علاوه بر حیرت­انگیزی ، بسیار «تفسیر»ی هم خواهد بود و مطالب غامض سده­ها و بلکه هزاره­ها را حل خواهد کرد ، اما کو عمری که بتوان با آن به این مهم دست یافت و کو امکاناتی که بتوان بوسیله آن ، به انجام این مهم توفیق یافت ، و . . .

**منظر داخلی، منظر خارجی**

آیه 5 سوره انفطار (علمت نفس ما قدمت و اخّرت) چیزی را بیان می­کند و آیه 14 سوره تکویر نیز همان را به طور خلاصه­تر می­­گوید (علمت نفس ما احضرت) اما آیه 18 سوره حاقه (یومئذ تعرضون لاتخفی منکم خافیه) نیز همان را می­گوید اما منظر آن متفاوت است . منظر دو آیه سوره­های انفطار و تکویر «داخلی» ، و منظر سوره حاقه «خارجی» است .

در آیه­های سوره­­های انفطار و تکویر، هر شخص در جهت ارزیابی خویش همه چیز را می­داند ، اما در آیه سوره حاقه «سیستم دادرسی» است که راجع به او همه چیز را می­داند ، و این دو مطلب گر چه هر دو یک چیز است اما از دو منظر متفاوت (داخلی و خارجی) بیان شده است ، و این نکته هم یکی از عناصر بیانی قرآنی و در حد «کلیدهای فرعی» فهم و تفسیر قرآن است که انشاء الله اگر توفیق دست داد لیستی از آنها نیز تهیه می­کنیم .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**آن تحقق يافتني! (1)** {چيست آن تحقق يافتني؟ (2) و چه داني که چیست آن تحقق يافتني ؟}(3) **قوم ثمود و قوم عاد آن کوبنده را تکذيب کردند (4)** {قوم ثمود بوسيله آن طغيانگر هلاک شد (5)و قوم عاد بوسيله تند باد سرد ناسازگار هلاک شد (6) (که خداوند) آنرا بر آنان مسخر کرد که هفت شب و هشت روز بر آنان ميوزيد و آنها را ميديدي که مانند کنده هاي بي مصرف نخل که دور انداخته شده باشند به زمين افتاده اند (7) آيا کسي از آنها را باقي مي بيني؟}(8)  **و فرعون و پيشينيان او و اهالي آن شهرهاي واژگون شده هم مرتکب خلاف شدند (9) و از فرستاده پروردگارشان سرپيچي کردند پس آنها را به ­گرفتني سخت بگرفت (10) البته وقتيکه آن آب طغيان کرد شما را با کشتي حمل کرديم (11) تا آنرا برايتان وسيله تذکري قرار دهيم و نيز گوش هاي شنوا آن را بشنوند (12) پس وقتي که يکباره در آن شيپور دميده شود (13) و زمين و کوه ها جابجا و کوبيده و متلاشي شوند (14)** {در آن روز است که آن واقعه (وقوع قیامت) انفاق مي افتد} (15) **و آسمان ازهم مي شکافد و در آن روز سست مي­شود (16) و ملائکه بر کناره هاي آن هستند و در آن روز عرش پروردگارت بر هشت مؤلفه استوار خواهد بود (17) در آن روز عرضه ميشويد وحتي هيچ چيز جزئي مربوط به شما نيز مخفي نمي­ماند (18)**

**حاقه2 آیات19تا37**

**فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيهْ ﴿19﴾ إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهْ ﴿20﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿21﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿22﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿23﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿24﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهْ ﴿25﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهْ ﴿26﴾ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿27﴾ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيهْ ﴿28﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهْ ﴿29﴾ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿30﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿31﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿32﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿33﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿34﴾ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿35﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿36﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِؤُونَ ﴿37﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿38﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿39﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿40﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ﴿41﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴿42﴾ تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿43﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿44﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿45﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿46﴾ فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿47﴾ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿48﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ﴿49﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿50﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿51﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿52﴾**

**کسانی که در روز قیامت کارنامه شان را در دست راستشان دریافت کنند چنان ذوق زده میشوند که نمیتوانند خوشحالیشان را تحمل کنند و میخواهند با دیگران تقسیم کنند و هر یک از آنها میگویند آهاي ای مردم شما هم کارنامه ام را ببینید (19) من فهمیده بودم که این پیغمبر راست میگوید و چنین روزی خواهد بود و ارزیابی خواهیم شد (20) آنها در روز قیامت که هنوز بهشت و جهنمی در کار نیست زندگيي مورد رضايت خواهند داشت (21) در باغهایی والامرتبه (22) که چيدني هايش در دسترس است (23) و به آنان خطاب میشود فعلا تا به جایگاه های دائمی تان بروید به گوارائی و دل خوش از میوه های این باغهای عالی بخوريد و از چشمه سارهایش بياشاميد زیرا که در آن روزهای خالی از نعمتِ زندگی دنیائی تان رفتار و عقیده خوب داشته اید (24) ولی کساني که کارنامه شان را با دست چپ دریافت میکنند چنان دچار حسرت و اندوه میشوند که ميگويند کاش کارنامه ام را بمن نميدادند (25) و نميدانستم حسابم چيست (26) اي کاش اين وضعیت گذرا بود (27) ثروتی که در دنیا فراهم کرده بودم در اینجا فایده ای به حالم ندارد (28) از آن اقتداری که در دنیا داشتم در اینجا اثری نیست (29) و هنگامیکه آنها با خویش مشغول این اندیشه ها هستند اعلام عمومیی ابلاغ میشود که اینها را بگيريد و به يوغ بکشيد (30) و سپس به جهنم بيفکنيد (31) و به زنجيرهای طولانی ببندیدشان (32) که آنها از لحاظ فکری بد عقیده بودند و به خداي بزرگ ايمان نداشتند (33) و از لحاظ رفتاری بد رفتار بودند و به رنج و ناراحتی فقیران اهمیتی نمیداند (34) و البته امروز در اينجا نیز به آنها اهمیتی داده نخواهد شد (35) و غذاهای نامطلوبی خواهند داشت (36) که غذای خاص خطاکاران است (37)** **قسم نميخورم به آنچه که مي بينيد (38) و آنچه که نمي بينيد (39) که البته این قرآن گفتار جبرئیل فرستاده گرامي ما بسوی پیامبرتان است (40) و از نوع اقوال شاعري نيست ، چقدر در ایمان آوری سستی میکنید (41) و از نوع اقوال کاهنان هم نیست ، چقدر پند پذيری تان کم است (42) بلکه قرآن فرو فرستاده اي از جانب پروردگار جهانيان است (43) و اگر هر یک از عناصر زیر مجموعه وحی رسانی بعضي از گفتارها را بما مي چسباند (44) با شدّت او را به عذاب ميگرفتيم (45) سپس شاهرگش را قطع ميکرديم (46) و هيچکس از شما نميتوانست حفظش کند (47) و البته آن قرآن پندي براي متقيان است (48) و البته ما ميدانيم بعضي از شما تکذيبگر هستيد (49) و البته روزی خواهد فهمید که این تکذیبش برایش حسرتي به بار آورده است (50) و البته آن قرآن حق يقين است (51) پس ای پیامبر ! نام پروردگار بزرگت را به پاكي بستاي (52)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : حتميت وقوع قيامت و جدي بودن رسيدگي هاي پس از آن.**

**درب : جدی بودن رسیدگی های پس از وقوع قیامت و حجیت قرآن که به حتميت وقوع قيامت تاکید دارد .**

**خلاصه تفسیر آیات 19 تا 24 :** معلوم شدن کارنامه خوب اشخاصِ مقبول ، و بیان احساساتشان ، و نتیجه کارشان در همان روز

**خلاصه تفسیر آیات 25 تا 37 :** معلوم شدن کارنامه بدِ اشخاصِ مردود ، و بیان احساساتشان ، و علت یابیِ آن ، و نتیجه کارشان در همان روز

**خلاصه تفسیر آیات 38 تا 43 :** قسمِ بزرگ ، که موضوعِ قیامت مبتنی بر وحی است و کاملا حقیقت دارد

**خلاصه تفسیر آیات 44تا 47 :** تاکید بر گفته قبلی از این منظر که اساسا خداوند نسبت به وحی غیور است و مانع از دخل وتصرف در محتوای آن میشود

**خلاصه تفسیر آیات 48 تا51 :** ماهیت مطالب وحی پندی برای اشخاص مطلوب ، و موجب حسرت برای اشخاص نامطلوب ، و بطور کلی صحیح ترین چیز است

**خلاصه تفسیر آیه 52 :** وتو ، ای پیامبر ، قدر این نعمت عظیم را بدان و نام پروردگار بزرگت را منزه دار

**استخراج عصاره پاراگراف از راه دوم**

تا کنون ، در جلدهای 1 و 2 در 28 مورد استخراج مزبور را از دو راه انجام داده ایم، و چون به قدر کافی از هردو راه به یک نتیجه رسیده ایم ، دیگر فقط به همین راه اول بسنده میکنیم ، ولی توصیه میکنیم خود خواننده گرامی راه دوم را نیز امتحان کند .

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 با بکار گرفتن اسلوب خاصی از سخن ، اهمیت قیامت را ، از این لحاظ که حتما تحقق خواهد یافت ، برجسته نموده و توجه مخاطب را به آن جلب نموده و می فرماید اقوام پیشین نیز قیامت را تکذیب کردند و به هلاکت رسیدند و نیز شمه ای از هولناکیِ حوادثِ مقارنِ وقوع قیامت را باز گو می فرماید .

در این پاراگراف نشان میدهد که در آن روز پس از رسیدگی های مربوطه دو گروه اشخاص برنده و ورشکسته مشخص می شوند و وارد شروع زندگیی میشوند که از آن پس خواهند داشت و نیز اینکه این چیزهائی که از قرآن راجع به قیامت خوانده یا شنیده اید مطمئن باشید که کاملا صحیح و درست است زیرا از وحی است .

**3 - سوالات**

1 - درآیه30 ، روی سخن ازچه کسانی بسوی چه کسانی برگشته؟

2 – آیا رفتارهای بد اشخاصِ موضوع آیه های33و34 منحصر به همان موارد است؟

3 - درآیه19آن شخصِ «برنده» ، به چه کسی (یاکسانی) میگوید «آهای! نامه ام را...»؟

4 - «دست راست» ذکرشده درآیه19، «استعاره» است یا «اصالت» دارد؟

5 – در این پاراگراف قسمت هائی را که «زبان مَثَل» است مشخص کنید .

6 - تیتر«ذکر مصادیق افاده حصرنمیکند» در رابطه با دو آیه 41 و 42 چه کمکی میکند؟

7 - توضیح دهید چگونه «لا اقسم» های قرآن نیز قسم است و بلکه حتی از سایر قسم ها هم مهم تر است.

8 - «ه» در «انه» (آیه های 40 و 48 و 50 و 51) اشاره به چه موضوعی دارد؟ (وحی؟ قرآن؟ این سوره؟ هرسه؟ یا....؟)

9 – تنوین های انتهای کلمات شاعر و کاهن از باب تحقیر است یا تعظیم؟

10 – تنوین انتهای کلمه تنزیل (آیه 43) چطور؟

11 – تنوین انتهای کلمه های قلیلا (آیه های 41 و 42) چطور؟

12 – چه ربطی است بین انتهای آیه های 41 و 42 و ابتدای آنها؟

13 – از مجموع آیات 44 تا 47 چه می فهمید ؟

14 – مجموع آیات 44 تا 47 متناسب با موضوع کدام کلید تفسیر است؟

15 – آیه 43 با کدام کلید تفسیر تناسب دارد؟

16 – با توجه به آیه 48 ، آیا قرآن برای عموم مردم است یا عده ای خاص؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه های 28 و 29 فهمیده میشود مخالفان فعال آنحضرت ، علاوه بر ثروت از نفوذ کلام نیز بهرمندی داشتند ، و به عبارت دیگر از سران جامعه بوده اند .

از آیه های 33 و 34 فهمیده میشود که آنها علاوه بر مشکل فکری مشکل شخصیتی و انسانی نیز داشته اند .

از آیه های 41 و 42 و 44 فهمیده میشود تحلیل مخالفان فعال آنحضرت از تعالیم او به سه عنوان عمده بر میگشته :

 الف – این حرفها را از خودش در می آورد (آیه 41)

ب – این حرفها را از خدمه معابد شرک اخذ میکند (آیه 42)

 ج – این حرف نسبتی با خداوند ندارد و افتراء بر اوست (آیه 44)

که البته مورد 3 ، هم میتواند شامل 1 و هم میتواند شامل 2 باشد .

از آیه های 48 تا 50 فهمیده میشود از لحاظ وحی مردم در سه دسته قابل دسته بندی بوده اند : 1 – مومنان جدی (آیه 48) - 2 – کافران جدی (آیه 49) - 3 – کافران معمولی (آیه 50)

از آیه 52 فهمیده میشود که آنحضرت برای ادامه موفق کار رسالتش که نیاز به تقویت روحیه و تقویت صبر و استقامت داشته ، به آن نوع رژیم عبادی (توجه و یاد آوری دائمی منزه دانستن خداوند ، پروردگار دانستن او ، و عظمت او) ارجاع داده شده است .

**5 - زاویه با تفاسیر رایج**

در آیه 24 راجع به «ایام­الخالیه» عرضی کردیم که مستند به درس و درب و لبّ مطلب و فرع بودن آیه 24 نسبت به آیه 21 بود ، اما دربرخی تفاسیر فرموده اند «ایام­الخالیه» یعنی روزهای سست و ناپایدار دنیا.

المیزان در آیه 40 مصداق «رسول کریم» را پیامبر اسلام (ص) گرفته ، که خطا است و صحیحش جبرئیل است که همین تفسیر در سوره تکویر همین رسول کریم را جبرئیل دانسته

به شرحی که ما در تفسیر خویش عرض کرده ایم موضوع به جبرئیل بهتر میخورد تا پیامبر (ص) و علت این خطا یکی در نظر نگرفتن ترتیب نزول و یکی خطای عادی تفسیری است .

**6 - کلید های تفسیری**

**اصلی-فرعی :** 1 - در ابتدای آیه 24 نوعی تغییر روال سخن اتفاق افتاده است.همچنین است در ابتدای آیه 30

2 – آیه 20 نسبت به ماقبل خویش فرعی است ، و نیز آیه های 22 تا 24 نسبت به آیه 21 ، و همچنین آیه های 26 تا 29 نسبت به آیه 25 ، و آیه های 31 تا 37 نسبت به آیه 30 (که در داخل خویش پرانتز در پرانتز هم دارند)

3 – آیه های 41 و 42 فرع بر آیه 40 است ، آیه های 44 تا 47 پرانتزی است ، دلیلش هم اینکه اگر قبل و بعدشان را وصل کنیم در روال سخن سکته ای حادث نمیشود ، همچنین است آیه های 49 و 50 .

لذا آیه های اصلی این پاراگراف عبارت است از آیه های 38 و 39 و 40 و 43 و 48 و 51 و 52 .

**معنی برخی کلمات :**  **«هاوُم»:** آهای شماها، **ظننت:** می­دانستم (البته «ظن» به معنی گمان است اما با توجه به کلید شماره 4 در اینجا به معنی علمِ اِجمالی است) ، **خالیه:** خالی از نعمت . **رسول**: فرشته وحی- جبرئیل- **شاعر**: کسی که تخیلات خویش را به نظم در می­آورد و آنها را در قالب موزون و مقفا عرضه می­کند – **کاهن**: کسی که در معابد **شِرک** خدمت می­کند و زندگی­اش از راه هدایا و نذور می­گذرد و ادعای ارتباط با ارواح خبیثه و ارواح طیبه (فرشتگان، نیاکان، ...) را دارد و ادعا می­کند که می­تواند به وسیله آنها خیر را جلب و شر را دفع کند – **تقوّل**: سخنی را به کسی به دروغ نسبت دادن - افترای کذب – **یمین**: قدرت

**به زبان مَثَل :** بارها عرض کرده­ایم که ما هیچ راهی برای درک قیامت و آخرت نداریم، و مثال ما نسبت به آخرت مانند مثال جنین است به این جهان ،که هیچ راهی برای درک این جهان ندارد.

 لذا راهی برای درک مفاهیمی مانند «نامه» یا «کارنامه» ، «دست راست» و «دست چپ» ، «باغ­های والا مرتبه» ، میوه­های چیدنیی که «نزدیک» هم باشند ، نداریم ، و اینها «به زبان مَثَل» است ،

 و منظور از «نامه» اعم است از خلاصه صورتحساب ، خواه تصویری باشد یا سمبلیک یا فیلم سه­بعدی زنده ، و منظور از باغ والامرتبه، نهایت عزت و احترام و رفاه ، و منظور از نزدیک بودن چیدنی­ها ، عدم هر گونه رنج و زحمت ، و منظور از بخورید و بیاشامید ، اباحه و اجازه استفاده بی­ممنوعیت از نعمت­هاست.

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

مخاطبان اولیه – صرفنظر از اینکه مومن به این آیات بوده باشند یا نه – در این پاراگراف مردم را در دو دستهء خوشحال و بد حال تلقی میکردند که در روز قیامت از طریق نوع دریافتِ کارنامه شان که به دست راست یا چپ شان داده شود از هم مشخص و متمایز میشوند .

مومنان پس از شنیدن این آیات آرزو میکردند که از آنهایی باشند که کارنامه به دست راستشان داده شود و مخالفان فعال اهمیتی به کل این مطالب نمیدادند و بیطرف ها اندک تاثیری می پذیرفتند و به فکری فرو میرفتند که «نکند این حرف های محمد راست باشد ، در آنصورت ما چه وضعی خواهیم داشت؟»

تلقی آنها از آیه 39 این میبود که حقایقی در خارج از حوزه اطلاعی شان نیز میتواند وجود داشته باشد که بر آنها پوشیده باشد .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

امروز هم اگر کسی این آیات را بخواند همان تلقیی را میکند که مخاطبان اولیه میکردند و لذا کل این پاراگراف فرازمانی-فرا مکانی است .

وحی ! بصورتی که خداوند فرستاده ای بفرستد که قرآن را بر پیامبرمان القاء کرده باشد ، حقانیت مطلق وحی ، خلوص وحی و عدم امکان ورود ناخالصی در آن ، حاوی پند و یاد آوری بودن وحی ، و اینکه واکنش ها در مقابل آن متفاوت و متضاد است .

**9 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 19 تا 37 به دلایل مکررا پیشگفته از آیات برجسته قرآنی است.

**10 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 19 تا 37 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

آیات 38 تا 51 از آن لحاظ که به گوشه ای از مکانیزم وحی اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعا معاصران نزول نیز میباشد.

**11 - آیات مشکل**

مفسران در باره عبارت «ایام الخالیه» (آیه 24) مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی گفته اند که سبب شده آیه مذکور جزء آیات مشکل قلمداد شود.

البته این قلم نظر خویش را ذیلا با دلیل روشن گفته است.

**12 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

موضوع آیه های 19 و 25 جدید است و درسوره های قبلی این موضوع نبود یا لااقل به این وضوح نبود .

موضوع آیات 21 تا 24 (پذیرائی محترمانه در روز قیامت و قبل از بهشت) و آیات 30 تا 37 (پذیرش سختگیرانه در روز قیامت و قبل از جهنم) نیز جدید و خاص این سوره است .

این پاراگراف در تاکید بر وحی بودن مستقیم قرآن است ، و از این نظر ، هم جهت است با پاراگراف اول سوره نجم و پاراگراف دوم سوره تکویر ، و مطالبی دارد که هم میتوان گفت قبلا گفته شده و هم میتوان گفت جدید است .

جدید بودن این مطالب از جهت «باز»کردن مطالب پیشگفته است .

اما ، مطلبی که کاملا جدید است آیات 44 تا 49 است که نشان میدهد دستگاه وحی رسانی راجع به صحت و سلامت کارِ وحی رسانی «غیور» است و تخلف هیچ زیر مجموعه ای را قبول نمیکند .

**شرح مختصر**

**ذکر مصادیق از باب حصر نیست**

آنچه درباره حسن عاقبت و نعمت­­های اخروی در این پاراگراف به آن اشاره شد، تمام مطلب نیست ، بلکه ذکر بعضی از مؤلفه­ها با توجه به مقام سخن و کیفیت مخاطب است ، و این واضح است ولی باید ذکر می­کردیم و در آینده نیز از تیتر فوق زیاد استفاده خواهیم کرد و چاره­ای هم نیست .همچنین انواع عذاب­های الهی نیز منحصر به آنچه در این پاراگراف ذکر شده نیست و اینها ازباب نمونه و مثل است .

**خالی از نعمت**

«ایام­الخالیه» در آیه 24 که ترجمه­اش «آن روزهای خالی» است یعنی چه؟

 با توجه به درس و درب و فرعی بودن آیه نسبت به آیه 21 یعنی ایام خالی از نعمت.

**خوب ، بالاخره معنی «ایام خالی از نعمت» چیست؟**

باز هم لازم است مثال جنین و این جهان را بیاد بیاوریم .

 بهترین حالت جنینی این است که جنین در شکم مادری رشد کند که آن مادر سالم باشد ، و در شرایط امن و راحت زندگی کند ، و تغذیه خوب داشته باشد.

 این حداکثر نعمتی است که زندگی جنینی دارد .

 آیا واقعاً بهترین زندگی جنینی هم با زندگی این جهانی قابل مقایسه هست؟

همانطور که زندگی جنین نسبت به زندگی این جهانی «خالی از نعمت» است ، «بهترین زندگی این جهانی» (که عبارت باشد از زندگی در شرایط سلامت بدن و قدرت و ثروت و حسن شهرت) نیز نسبت به زندگی پس از قیامت «خالی از نعمت» می­باشد .

**بدن دنیوی و بدن اخروی**

با توجه به آیه­های 36 و 32، توجه شما را به موضوعی که تحت تیتر فوق در سوره­های همزه و اعلی عرض کردیم جلب می­کنیم.

**«نامه» آیه­ 25 چه می­تواند باشد**

چیزی که امروز از مفهوم کلمه «نامه» می­فهمیم با آنچه در 1400سال قبل مردم می­فهمیدند تقریباً یکیست.

 امروز در نامه­ها (اعم از مکاتبات یا صورتحساب­ها و کارنامه­ها) کلمات به کار می­ورد که از حروف تشکیل شده و هر حرف یک «علامت» است که باید با آن آشنا شد و این آشنایی در اثر فرایند آموزش حاصل میشود و کسی که این فرایند را طی کرده به او باسواد گفته میشود و قبلاً نیز همین­طورها بوده ، اما نتیجه این فرایند در قرون و اعصار، و نیز در ممالک مختلف در یک زمان ، متفاوت است.

مثلاً امروزکه زبان­ ما فارسی است ، حروف ما همین­ است که می بینید
اما 1400 سال پیش حروف ما متفاوت بود و اگر باز هم در زمان عقب برویم به حروف میخی می­رسیم.

همین­ امروز یک فرد با سواد ژاپنی که می­تواند نامه بنویسد و بخواند، با فرد همطراز خود در هندوستان نمی­­تواند نامه­نگاری کند ، مگر اینکه از «زبان دوم» (مثلاً انگلیسی که تقریباً رواج جهانی دارد) استفاده کنند.

خلاصه اینکه این چه نوع «نامه» ایست که همه افراد انسانی ، اعم از اینکه در دنیا با سواد یا بیسواد بوده­اند ، و یا اینکه متعلق به ملیت­ها و فرهنگ­های کاملاً متفاوت بوده­اند ، در گرفتن و خواندن و درک مفاهیم آن مشکلی ندارند؟

«نامه» مذکور قاعدتاً نباید از جنس نامه­هائی که ما به آنها عادت داریم بوده باشد پس باز هم سؤال می­کنیم که نامه­ مذکور چه می­تواند باشد؟

در سوره زلزال در آیه 6 خوانده­ایم که «یُروا اعمالهم» یعنی «اعمالشان به آنها نمایانده می­شود» بنابراین نامه مورد بحث باید این عنصر را داشته باشد.

در سوره قارعه می­خوانیم « هر کس که موازین او سنگین باشد ...» (آیه 6) و «هر کس که موازین او سبک شده باشد ...». (آیه 8)، لذا این نکته­ها نیز باید در نامه­ مذکور وجود داشته باشد. یعنی اینکه علاوه بر اینکه خود اعمال را نشان دهد ، ارزیابی مثبت و منفی آن را نیز باید داشته باشد.

 در سوره تکاثر می­خوانیم «آنگاه راجع به نعمت­ها از شما پرسش می­شود» بنابراین نامه مذکور باید شامل این نکته هم باشد.

بنابراین، نامه­­ مذکور باید متضمن این نکات باشند:

1- «اعمال» شخص را «نشان» دهد.

2- «ضوابط رسیدگی به اعمال» را نیز همزمان نشان دهد و ارزیابی هم بکند.

3- «منابع» و «سرمایه­های دریافتی» شخص را نیز نشان دهد و طرز خرج آن در راه­های مثبت و منفی را نیز باید بیان کند.

 مجموع این چیزها ما را به چه چیزی می­رساند؟

بهترین پیشنهادی که می­توان راجع به موارد فوق داد چیزی شبیه لوح­های فشرده (سی­دی و دی­وی­دی و امثال آن) است که این قابلیت را داشته باشد که تصویر سه ­بعدیی تولید کند که بطور خودکار محاسبات لازم را نیز انجام داده و در ذیل تصاویر، ارزیابی و سبک و سنگین بودن و اینکه چه مقدار از سرمایه ورودی در چه جهتی صرف شده را نیز با علامت­هائی که برای همه افراد بشری (اعم از اینکه در چه زمانی و در چه ناحیه­ای زندگی می­کرده­اند) مفهوم باشد ، مشخص نماید.

این چیزیست که ما امروز از مفهوم «نامه» آخرتی می­فهمیم ، و بطور قطع آیندگان چیز بهتر و نزدیک­تری خواهند فهمید .

**یادآوری حجیت قرآن چرا در اینجا؟**

در اینجا مطالبی آمده که مانند مطالب پاراگرافِ ما قبل آخرِ سوره تکویر است.

در اینجا نیز مطالب مبسوطی درباره قیامت و حساب و کتاب و شروع جهان آخرت و بهشت و جهنم مطرح شده و مستمع یا خواننده ممکن است این سؤال در ذهنش شکل بگیرد که «نکند این حرف­ها راست باشد ، و در آن صورت ، اگرخود را همسو نکنم بازنده خواهم بود» یا اینکه «اگر این حرف­ها راست باشد بهتر است خودم را هماهنگ کنم» و اینجاست که تأکید بر حجیت قرآن و شرح و بسط آن لازم و منطقی می­شود.

در سوره نجم نیز که مشروح­ترین بحث­ وحی مطرح شده ، برای مطرح کردن اصلی­ترین اعتقاد اسلامی (یعنی توحید ربوبیت در جامعه­ای که اعتقاد به شرک رایج­ترین و پررنگ­ترین اعتقاد آن بود) استفاده شده بود .

 در سوره تکویر و این سوره نیز ، ضمن تکرار اصول اصلی آنچه در سوره نجم مطرح شده ، مطرح کردن حجیت قرآن برای جا انداختن اعتقاد به قیامت و آخرت استفاده شده است ، و فاصله زمانی نزول این سوره­ها نیز کم است و از این پس ، در سوره­های نازله بعدی ، این تأکید و تکرار کمتر می­شود زیرا همراه با تناور شدن درخت نهضت پیامبر اکرم (ص) کم­کم اعتقاد به توحید و قیامت در آن جامعه پیروان بیشتری می­یابد و لذا این تأکید و تکرار کمتر ضروری به نظر می­­رسد.

**«آن» اشاره به چیست؟**

در آیه­های 40 و 48 و 50 و 51 که جزء آیات اصلی این پاراگراف هستند ضمیر «انّه» (= البته آن) تکرار شده ، و در آیه 40 واضح است که ضمیر «آن» به وحی برمی­گردد ، و همچنین است در آیه 48 که باز هم واضح است.

 اما در مورد آیه­های 50 و 51 با توجه به آنچه تا کنون در این پاراگراف عرض کرده­ایم نظر این است که در آن دو مورد نیز به همان مرجع بر­می­گردد .

**قسم و رابطه وحی با کل جهان هستی**

در این پاراگراف ، در دو آیه اول ، «به آنچه می­بینید و آنچه نمی­بینید» (یعنی به کل جهان آفرینش) قسم خورده که این قرآن از وحی است .

حتماً تاکنون متوجه شده­اید که بین قسم و جواب قسم یک نوع ارتباط منطقی هست. (لطفاً مجدداً به سوره­های قسم ­دار مراجعه گذرائی بکنید) و (چنانکه در اغلب سوره­ها و شاید هم در کل آنها دیده می­شود) مورد قسم ، مقدمه جواب قسم است (مثلاً در سوره تین این موضوع خیلی واضح است) لذا در اینجا باید این نتیجه را بگیریم که وحی مهم­ترین میوه کل جهان آفرینش است .

اما چرا فرموده قسم نمی­خورم؟

اولاً اینکه «قسم نمی­خورم» هم نوعی قسم است مانند اینکه ما نیز می­گوئیم «به جان شما نباشد»

ثانیا این نوع قسم خوردن در جائی بکار میرود که موضوع هم سهل و هم ممتنع باشد و شرح بیشتر را در موضع مشابه در سوره واقعه بزودی عرض خواهیم کرد .

**جمع بندی و تفسیر**

**پس کسيکه نامه اش را به دست راستش دهند ميگويد آهاي نامه ام را بخوانيد (19)** {ميدانستم چنین روزی خواهد بود و به حسابم رسيدگي خواهد شد }(20) **و زندگيي مورد رضايت خواهد داشت (21)** {در بهشتي والامرتبه (22) که چيدني هايش در دسترس است (23) [ و به آنان خطاب میشود] بخوريد و بياشاميد که گوارايتان باد، بسبب آنچه که قبلأ در آن روزهاي خالي از نعمت (گذشته) انجام داده­ايد }(24) **و اما کسيکه نامه اش را به دست چپش ميدهند ميگويد اي کاش نامه ام را نميدادند (25)** {و نميدانستم حسابم چيست (26) اي کاش اين گذرا بود (27) ثروتم کاري برايم نکرد (28) اقتدارم از بين رفت} (29) [به ماموران مربوطه خطاب میشود] **بگيريدش و به يوغش کشيد (30)** {سپس به جهنمش بيفکنيد (31) سپس به زنجيري که هفتاد ذرع است زنجيرش کنيد }(32) {{زيرا که او به خداي بزرگ ايمان نداشت (33) و به غذا دادن مسکينان تشويق نميکرد }}(34) {پس امروز در اينجا غمخواري ندارد (35) و غذايي نيز جزچركاب ندارد (36) که جز خطاکاران از آن نميخورند }(37) **پس قسم نميخورم به آنچه که مي بينيد (38) و آنچه که نمي بينيد (39) که البته آن** (قرآن) **گفتار فرستاده اي گرامي است (40)** {و قول شاعري نيست ، چه کم باور هستيد(41) و قول کاهني هم نیست ، چه کم پند پذير هستيد} (42) **بلکه فرو فرستاده اي از جانب پروردگار جهانيان است (43)** {و اگربعضي از گفتارها را بما مي چسباند (44) با شدّت او را (به عذاب) ميگرفتيم (45) سپس شاهرگش را قطع ميکرديم (46) و هيچکس از شما نميتوانست حفظش کند}(47) **و البته آن پندي براي متقيان است (48)** { و البته ما ميدانيم بعضي از شما تکذيبگر هستيد}(49) **و البته آن حسرتي براي کافران است (50) و البته آن حق يقين است (51)** پس [ ای پیامبر !] **نام پروردگار بزرگت را به پاكي بستاي (52)**

**سوره مرسلات**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿1﴾ فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا ﴿2﴾ وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا ﴿3﴾ فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا ﴿4﴾ فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ﴿5﴾ عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ﴿6﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ ﴿7﴾ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿8﴾ وَإِذَا السَّمَاء فُرِجَتْ ﴿9﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿10﴾ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ ﴿11﴾ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿12﴾ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿13﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿14﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿15﴾**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**قسم به فرستادگانی که پياپي و بی وقفه کار میکنند (1) و قسم به همانها که پشت سر هم و بسيار سريع روانه ميشوند (2) و قسم به همانها که موضوع ماموریت شان پخش کردن مطلب خاصی است (3) و قسم به همانها که بطور دقیق مرسوله هرکس را جدا میکنند (4) و قسم به همانها که مرسوله هرکدام شان حاوی تذکر است (5) که موضوع تذکرشان هشداری است یا اینکه برای بی توجهی به موضوع مرسوله عذرخواهیی کنند (6) و موضوع مرسوله همگیِ دریافت کنندگان این است که قیامتی که به همگان وعده داده شده حتمأ واقع ميشود (7)** **قیامت هنگامی وقوع می یابد که ستارگان بي فروغ به نظر آیند (8) و آسمان شکافته به نظر آید (9) و کوه ها خُرد شوند (10) و مهلتی که به مامورینِ الهی داده شده بود به اتمام برسد (11) که آن مهلت براي استقرار قیامت به آنان داده شده بود (12) که یکی از کارهای آن روز جدا سازی مومنان از غیرشان است و به علت اهمیت این مطلب نیز نام آن روز «روز جداسازی» گذاشته شده (13) و تو ای پیامبر! آن روز چنان غیر قابل تصور است که انتظار تصورش از تو نیز نمیرود (14) و در آن روز تکذيبگران وضع بسیار سختی خواهند داشت (15)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس: بی­اعتنائی و بی­توجهی و بی­ایمانی نسبت به قیامت باعث هلاکت و عذاب آخرت است.**

**درب : طي مکانيزم نوعي از وحي ، به طور پيگير و به طور گسترده موضوع قيامت تذکر داده مي شود .**

**2 - سوالات**

1 - «گیرنده» های این سیستم وحی رسانی ، که در این پاراگراف مطرح است ، چه کسـانی هستند؟ و «گیرنده» های مذکور چگونه «دریافت» این «وحی» ها را احساس میکنند؟

2 - «ف» در ابتدای آیه های 2 و 4 و 5 چه نقشی دارد؟ (فرعی کردن؟ یا.....؟)

3 - «انما» (آیه 7) چه نقش گرامری دارد؟ «ل» روی کلمه لواقع در همان آیه چطور؟

4 – اکثر کلمات بکار رفته در این پاراگراف از چه نوع زبانی است؟ (سمبلیک؟ مَثَل؟ یا.....؟)

5 - سه آیه اول این پاراگراف را به حوادث ذکر شده در سوره های زلزال و قارعه وصل کنید و ببینید چه بدست میآورید .

6 - مخاطب آیه14کیست و چرا چنین خطابی صورت گرفته است؟

7 – هولناکیِ خود قیامت از کدام آیه فوق فهمیده میشود؟

8 – چرا درشرح وقایع آیات 8 تا 12 از زمان ماضی استفاده شده؟

9 – از «ل» در ابتدای آیه 13 چه می فهمید؟

10 – در آیه 9 ، منظور از «سماء» کدام آسمان است؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از ترجیع­بند «ویل یومئذ للمکذبین» که در این سوره هست و بسیار مکرر است ، معلوم می­شود هنگام نزول این سوره تکذیب در میان عده­ای از مخالفان پیامبر(ص) به صورت یک فرهنگ درآمده بود و آنها­ در روش مخالفت خویش به یک جمع­بندی رسیده بودند که هر چه از سوی رسول خدا (ص) مطرح شود، چشم بسته به کلی تکذیب کنند ، و این به صورت یک استراتژی برای آنها­ مطرح شده بود که در زمان نزول این سوره کاملا جا افتاده بود .

**4 - زاویه با تفاسیر رایج**

1 - مطلبی که در ذیل تحت عنوان « **این سیستم وحی رسانی چگونه است؟»** میآید نمونه ای از زاویه ای است که در تیتر به آن اشاره شده است .

2 - بحثی که ذیلا در قسمت شرح مختصر در باره آیه 11 (اذا الرسل اقتت) عرض کرده ایم نمونه ای از موضوع تیتر فوق است .

**5 - کلید های تفسیری**

**اصلی-فرعی :** 1 - چون پاراگراف خیلی کوتاه است فورا میتوان تشخیص داد که آیه های 2 تا 6 که فرعی میباشند در داخل خویش فرعی در فرعی هم دارند .

با توجه به آن ، متوجه می­شویم سخن اصلی در این پاراگراف روی «پیاپی بودن فرستاگان» است و این پیاپی بودنِ فرستادگان در درجه اول با «توزیع خوب» ، و در درجات بعدی به ترتیب با «متمایز کردن» خوب ، و «القاء ذکر» ، که مورد اخیر خودش بر دو مولفه عذر و هشدار بر پا است ، متمرکز است .

 یعنی یک سیستم توزیع وجود دارد که اولاً خیلی خوب کار می­کند و ثانیاً با متضمن بودن مفاهیمی که در آیات فرعی تر آمده ، پیام «حتمی بودن وقوع قیامت» را میرساند .

2 – آیه های 12 و 14 فرع بر آیه های 11 و 13 اند .

3 - «رسل» در آیه 11، به شرحی که در همین پاراگراف آمده ، یعنی فرشتگان و بقیه کلمات پاراگراف روشن است و مطابق چیزیست که در ترجمه فارسی آمده است .

**به زبان مخاطب اولیه :** ما که انسان باشیم ، امروز به علومی مجهزیم که ما را از مخاطب­های معاصر نزول این آیات خیلی متمایز کرده ، و نسبتِ ما به آنان ، مثل نسبت آنان به انسان­های اولیه است .

در آینده ، در روی زمین ، انسان­هائی خواهند بود که نسبت آنها­ به ما مانند نسبت ما به مردم معاصر نزول این آیات خواهد بود .

چه ما ، و چه آن آیندگان ، با این همه علم ما و آن­ همه علم آنان باید بدانیم که علم ما فقط روی عناصر مادی کار می­کند یعنی حوزه علم ما و علم آیندگان روی چیزهائی است که از عناصر جدول مندلیف ساخته شده باشد ، و چون ملائکه و جن ، در آن حوزه نیستند علم ما نمی­تواند روی آن حوزه کار کند و لذا خداوند دارد در این پاراگراف قسمتی از حوزه­ای را برای ما روایت می­کند که ما هیچگونه تصوری از آن نداریم و لذا خداوند دارد با ما «به زبان ما» صحبت می­کند و بنابراین نباید انتظار داشته باشیم که ازروی ترجمه کلمات ، آن را به طور کامل درک کنیم .

یعنی چه؟

یعنی اینکه ما به خداوند هیچگونه دسترسی نداریم اما به آیات خداوند دسترسی داریم .

خورشید و قرآن و آسمان و باران و اینهمه مخلوقات ، آیات خداوند هستند و ما به آنها­ دسترسی داریم و از روی این آیات می­توانیم بفهمیم که خداوندی هست ، که قوی و علیم و قدیر و خالق و ... است ، اما راهی برای درک اینکه «خودش چیست؟» نداریم .

اینکه فرشتگانی هستند که کارهائی می­کنند ، ما می­توانیم از روی قرآن این را بفهمیم ، اما اینکه این فرشتگان چه ماهیتی دارند ، هیچ راهی برای درک آن نداریم ، همین قدر احتیاج داریم بدانیم که آنها­ هستند ، و این کارها را می­کنند و آیات این پاراگراف هم همین مقدار را گفته که فرشتگانی هستند که اعضاء و مدیران این سیستم وحی رسانی هستند ، سیستمی که خیلی خوب کار می­کند ، و پیاپی هم کار می­کند، و نیز محتوای پیامی که وحی می­کند ، مدلول آیه 7 است .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

مخاطبان اولیه ، اعم از مومن و مخالف فعال و بیطرفان ، شبیه به مطالب آیات 8 و 9 و 10 را قبلا در سوره های انفطار و تکویر و حاقه شنیده بودند ، اما ، مطالب آیه های 11 تا 15 برایشان تازگی داشت ، و اجمالا ، اعم از اینکه در کدام گروه برشمرده فوق باشند ، آیات مذکور را اینطور تلقی میکردند که قرآن میگوید روز جداسازی (لابد جدا سازی مومنان از غیر آنان) چنان مهم و چنان غیر قابل پیش بینی است که در مخیله هیچکس نمیگنجد ، و هنگام وقوعش «زمان بندی شده» است و در آن روز اوضاع تکذیبگران بسیار بد و «وای به حال»ی است .

ضمنا این نیز از این پاراگراف فهمیده میشود که تهدید تکذیبگران منوط به وقوع آخرت شده و تهدیدی که ناظر بر زمان کوتاه مدت باشد در آن دیده نمیشود .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

به قرینه مطلب آیه 7 ، در این پاراگراف نوعی از وحی رسانی (آیه های 1 تا 6) مطرح است که دائما موضوعِ حتمی بودنِ وقوع قیامت را به آدمی یاد آوری مینماید .

عناصری مانند وقوع اتفاقات مهیب در شئون هستی ، و دارا بودنِ زمانِ دقیقِ معینِ وقوع ، و بسیار بد شدن موقعیت تکذیبگران پس از وقوع ، جوابهایی است که میتوان به سوال تیتر فوق داد .

**8 - آیات مشکل**

از «مشکل» بودن آیات 1 تا 15 چه عرض کنیم جز اینکه ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام و در پهنه جغرافیائی آن چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند.

البته این قلم نیز عرض خویش را ذیلا ارائه کرده است.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 1 تا 15 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

کلیه مطالب این پاراگراف ، که قسم هائی معطوف به نوعی از سیستم های وحی رسانی است ، جدید و در سوره های قبلی بی سابقه است .

مدلول آیه 11 (و آیه های 12 تا 14 که فرع بر آن میباشند) باتوجه به ترتیب نزول سوره ها ، کاملا جدید است و سابقه ای در سوره های قبل برای آن نمی شناسیم ، و در بخش شرح مختصر تفسیری در باره آن عرض کرده ایم .

**شرح مختصر**

**این سیستم وحی رسانی چگونه است؟**

ما یک سیستم وحی رسانی می­شناسیم که در سوره نجم به طور مشروح با آن آشنا شدیم ، و این سیستم که در این پاراگراف مطرح است نمی­تواند همان سیستم باشد زیرا دو عنصر اصلی دارد که آن دو عنصر در رسالت پیامبران نیست .

زیرا تا آنجا که سراغ داریم سه پیامبر جهانی می­شناسیم که عبارت باشند از حضرت موسی(ع) و حضرت عیسی و خاتم­الانبیاء(ص) که فاصله­هائی حداقل ششصد ساله با یکدیگر داشته­اند ، و از آخرین آنها بیش از 1400 سال (قمری) گذشته ، و باب وحی هم بسته شده است ، و خلاصه اینکه «پیاپی» نبوده­اند و ارتباط آخرین وصی پیامبر(ص) نیز با ما بیش از 1200 سال است که قطع شده است .

 لذا این آیات به مکانیزم ارسال پیامبران (علیرغم اینکه برخی از بزرگترین مفسران گفته­اند) مربوط نمی­شود .

لذا نوعی دیگر از وحی را باید جستجو کرد که در خور این آیات باشد .

 حالا اگر به آیات فرعی یعنی آیه­های 2 و 4 و 5 و 6 مراجعه کنیم چــه عناصـری می­بینیم؟

پشت سر هم و بسیار سریع بودن ، تفکیک ، القاء عذر و هشدار .

 اگر دو آیه اصلی را در رابطه با این عناصر فرعی یکجا ببینیم ، نوعی «فرستنده پیام کوتاه» که برای «مخاطب­های طبقه­بندی شده» خویش ، دائماً نوعی پیام­های کوتاه می­فرستد بنظرمان می­آید .

 با این فرض می­توانیم تمام فقرات پاراگراف فوق را توضیح دهیم :

 پیام­های کوتاهی پیاپی فرستاده می­شود (آیه 1) که بسیار سریع و پشت سر هم هستند (آیه 2) و متصدیانی دارندکه این پیامها را بخوبی پخش می­کنند (آیه 3) و در این پخش کردن ، برحسب مخاطب­های آنها بخوبی تفکیک می­کنند (آیه 4) و محتوای این پیام­ها ، هشدار دادن و القاء معاذیر (برای توبه و برگشتن به راه صحیح) اســت (آیه­های 5 و 6)

 این نوع سیستم وحی­رسانی ، همان الهامات فردی است که هر کس تجربه­ای از آنها را دارد و در سوره شمس هم اشاره شد که «فالهمها فجورها و تقویها» (آنگاه بدی و نیکی­اش را به او الهام کرد)

اینک آیه 7 کاملاً مفهوم می­شود زیرا خداوند به این سیستم گسترده­ای قسم می­خورد که هر کس آنرا می­شناسد زیرا همگان الهاماتی دریافت می­کنند و بطور مستـقیـــم تصوری از خیر و شر و جهان بعدی دارند و این قسم­ها به این سیستم گسترده الهام­ رسانی اشاره دارد و می­فرماید ای مخاطب خودت هم میدانی که قیامت وقوع خواهد یافت .

این بود عرضی که ما در رابطه با قسم­های این پاراگراف کرده­ایم ، اما ببینید تفاسیر ارجمند چه ­ها فرموده اند ، از روایات ، نقل قول­ها و چه و چه و بالاخره نتیجه گرفته اند که موضوع آیات ، همان سیستم ارسال پیامبران است که چنانکه دیدید ، نمی­توان قبول کرد .

**منظور از «رسل» در آیه 11 چیست؟**

چگونگی شروع قیامت را در سوره­های زلزال و قارعه دیدیم ، بطوریکه دیدیم ، زندگی نوع انسان هنوز در روی زمین جریان داردکه حوادث قیامت شروع می­شود ، ازشروع این حوادث تا اتمام آن ، که تکلیف مردم از لحاظ بهشتی بودن یا جهنمی بودن روشن می­شود ، قیامت نام دارد که آیه­های 10-8 ناظر به آن و آیه 13 نشانگر اتمام قیامت است.

 بنابراین چهار آیه اول این پاراگراف مربوط به شروع قیامت است و آیه13 نشانگر اتمام قیامت و شروع آخرت است .

آیه 11نشانگر یکی از حوادث شروع قیامت است که طی آن برای «فرستادگان» سررسیدِ مأموریتی ابلاغ می­شود که نتیجه آن مأموریت در آیه 13 ارائه می­گردد ، که جای بحث و بررسی دارد .

کلمه«رسل» (یعنی فرستادگان) درقرآن حدود ده بار آمده ، و فقط یک بار آن مربوط است به «فرستادگانی که مأمور عذاب شهر قوم لوط بوده­اند»

خلاصه اینکه در شروع قیامت «فرستادگان» مأموریتی می­یابند که سررسید انجام آن «یوم الفصل» (یعنی روز جداسازی مؤمنان و کافران) است .

 یعنی مدت انجام آن مأموریت از ابتدای شروع حوادث قیامت است تا انتهای آن .

 اینک این سئوال پیش می­آید که آن مأموریت چیست؟

 اگر «رسل» (یعنی فرستادگان) را بمعنی پیامبران بگیریم در آنصورت فقط یکجا در قرآن و آنهم در آیه 109 سوره مائده چنین می­خوانیم : «روزی که خداوند پیامبران را جمع می­کند و می­گوید چه جوابی دریافت کرده­اید؟ می­گویند علمی نداریم ، زیرا که تو خودت دانای پنهانی­ها هستی»

 در این آیه چیزی که در موضوع فوق بما کمک کند دیده نمی­شود ، اما در آیه 118 همان سوره چیزی هست که کمک می­کند ، آنجا که حضرت عیسی عرض می­کــند «... و من بر آنها هنگامیکه بین آنها بودم گواه بودم و وقتیکه مرا به وفات رساندی ، خودت مراقب آنها بودی و خودت بر هر چیز گواهی»

 از اینجا معلوم می­شود که پیامبران در مدت مأموریت پیامبرانه خویش «گواه» کارهای امت­هایشان هستند و چه بسا مأموریت پیامبران در آیه 11 تهیه گزارش رفتارهای امت­هایشان و ارائه آنها در «روز جدا کردن» باشد.

 اما اگر «رسل» (یعنی فرستادگان) را به آن معنی که در آیه «... اِنّا رسل ربک ...» (یعنی ... ما فرستادگان پروردگارت هستیم ...) که مربوط به انجام عذاب هلاکت در مورد شهر قوم لوط بود ، بگیریم ، در اینصورت معنی آیات 11 تا 13 این می­شود که خداوند «روز جدا کردن» را قبلاً معین فرموده ، و هنگام شروع حوادث قیامت به فرشتگان دستور می­دهد ، و برای آنها سررسید معین می­کند ، که کار حوادث قیامت را طوری پیش ببرند که تا رسیدن «روز جدا کردن» همه چیز سر موقع مناسب خویش انجام شود ، که این یک معنی بهتری است.

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم به فرستادگان پياپي(1)**{و به آنهائي که پشت سر هم بسيار سريع روانه ميشوند (2) و به پخش کنندگاني که چنان پخش مي کنند}(3) {{آنگاه به جدا کنندگاني که چنان جدا ميکنند}}(4) {{{و به القاء کنندگاني که چنان تذکر القاء مي کنند}}} (5) {{{{عذري يا هشداري را}}}}(6) **که البته آنچه به شما وعده داده شده حتمأ واقع ميشود (7) پس هنگامي که ستارگان بي فروغ شوند (8) و وقتيکه آسمان بشكافد (9) و وقتيکه کوه ها زايل شوند (10) و وقتيکه به فرستادگان مهلت داده شود (11)** {(آن مهلت) براي سررسید چه روزی تعيين شده؟}(12) **براي روز جدا کردن (13)**  {و چه داني که روز جدا کردن چيست؟ }(14) **واي در آن روز بر تکذيبگران (15)**

**مرسلات2 آیات16تا50**

**أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿16﴾ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿17﴾ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿18﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿19﴾ أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّاء مَّهِينٍ ﴿20﴾ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿21﴾ إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿22﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ﴿23﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿24﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿25﴾ أَحْيَاء وَأَمْوَاتًا ﴿26﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاء فُرَاتًا ﴿27﴾ وَيْلٌ يوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿28﴾ انطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿29﴾ انطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿30﴾ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ﴿31﴾ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿32﴾ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ ﴿33﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿34﴾ هَذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ ﴿35﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿36﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿37﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ﴿38﴾ فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿39﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿40﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿41﴾ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿42﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿43﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنينَ ﴿44﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿45﴾ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ ﴿46﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿47﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿48﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿49﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿50﴾**

**آيا اقوام تکذیبگر سابق را هلاک نکرديم؟ (16) و بعدی ها را جايگزين شان ننموديم؟ (17) البته با مجرمين چنين ميکنيم (18) واي در آن روز بر تکذيبگران (19) آيا شما را از آبي که در نظرتان پست به نظر می آید نيافريديم؟ (20) و در جايگاهي مطمئن قرارش نداديم؟ (21) که تا هنگامي معين در آنجا باشد و رشد کند (22) و این فرایند را سامان نداديم؟ و ساماندهنده قابلی نیستيم؟ (23) واي در آن روز بر تکذيبگران (24) آيا زمين را فراگير نكرديم؟ (25) چه براي زنده ها و چه مرده ها؟ (26) و در آن لنگرگاههايي رفیع قرار نداديم؟ و آبي گوارا به شما ننوشانديم؟ (27) واي در آن روز بر تکذيبگران (28) ای تکذیبگران بسوي روزی که برایتان پیش خواهد آمد بروید (29) که در آن چیزهایی سایه-مانند خواهید دید که مانند درختان شاخه هایی دارد (30) که نه سايه گستراست و نه از لهيب آتش باز ميدارد (31) و شراره هائي بزرگ بزرگ پرتاب ميکند (32) چنان پرتاب های بزرگی که گويي شتر است (33) واي در آن روز بر تکذيبگران (34) اين روزيست که تکذیبگران سخنی نمیگویند (35) و عذرخواهيی هم نمیتوانند کنند (36) واي در آن روز بر تکذيبگران (37) اين روزِ جدا کردنِ مومن و تکذیبگر و حق و باطل است که همه شما و پيشينيان را جمع خواهیم کرد (38) پس اگر ميتوانيد نيرنگي کنيد ، آن را بکار بندید (39) واي در آن روز بر تکذيبگران (40)** **البته تقوا داران در سايه ها و چشمه هائي هستند (41) و ميوه هائي که ميلش را دارند (42) به آنان خطاب می شود بخوريد و بياشاميد . گوارايتان باد به سبب آنچه انجام داده ايد (43) كه احسانگران را چنين پاداش ميدهيم (44) واي در آن روز بر تکذيبگران (45) گوئی دائما در طول زندگی شان دارد به آنانخطاب میشود که از این جهان که در مقابل آخرت جز چیز حقیر و اندکي نیست بخوريد و از نعمت هایش که در مقابل آخرت جز چیز ناچیزی نیست استفاده کنيد که از نعمت های آخرت نصیبی ندارید زیرا که مجرميد (46) واي در آن روز بر تکذيبگران (47) و هنگامي که به آنها گفته ميشود در مقابل آیات الهی و تعالیم پیامبرانش احترام و خضوع کنید چنان نمیکنند (48) واي در آن روز بر تکذيبگران (49) پس آنها به چه چيزي پس از آن آیات و تعالیم مي گروند؟ (50)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : بي اعتنايي و بي توجهي نسبت به قيامت سبب هلاکت است.**

**درب : ای خطاکاران! بهوش باشید و به راه صحیح برگردید زیرا چنین روز هولناکی را درپیش دارید و نجاتتان در توجه به حقايق مربوط به قيامت و آماده سازي خويش است.**

**2 - از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 از تذکر دائمی و گسترده موضوع قیامت طی یک سیستم خاص به همگان و همچنین

از حوادثِ مقارنِ وقوع قیامت میگوید .

در این پاراگراف با اشاره به جایگزینی اقوام فعلی با اقوام پیشین ، و آفرینش انسان از منشائی که ضعیف به نظر می آید ، و آفرینش زمین و عجائبی که در صنع آن بکار گرفته شده ، می فرماید که خداوندی که میتواند چنان کند قادر است قیامت را برقرار کند و به وضع خوب اهل تقوا ، که در آن شرایط هولناک نگران نیستند، اشاره ای نموده و تلویحا تشویق به اتخاذ روش پسندیده می فرماید ، و ضمنا با لحنی تاسف بار به تکذیبگران اشاره میکند که اینک که این تذکرات تاثیری در آنان ندارد ، دیگر چه چیز میتواند کمکشان کند؟

**3 - سوالات**

1 – چرا خداوند حوادث ذکرشده درآیات16و17و18را به خویش نسبت داده است؟

2 - «تکذیبگرانِ» مطرح درآیه 19بطور «عام» ذکر شده است ، به نظرشما «موضوع تکذیب» آنها چیست؟

3 - «ال» در آیات 16 و 17 ، از چه نوع است؟‌(جنس؟ عهد؟ تعریف؟)

4 – آیه 21 نسبت به 20 چه حالتی دارد؟ (فرع؟ همطراز؟ یا...؟) و آیه 22 نسبت به آیه 21 چطور؟ و نسبت به 20 چه؟

5 – منظور از دو آیه 21 و 22 چیست؟

6 - «قدرنا» (آیه23) از باب قدرت (توانائی) است یا قدر (اندازه گذاری و برنامه ریزی)؟

7 – در آیات 29 تا 34 چه نوع «زبان»ی بکار رفته؟ («مَثَل»؟ یا....؟)

8 – ظرف زمانی «انطلقوا» را معین کنید .

9- دراین پاراگراف ، در کجا ، «التفات» صورت گرفته ؟

10 – نعمت های مطرح در این پاراگراف به چه زبانی مطرح شده؟ (مَثَل؟ سمبلیک؟ یا.....؟)

11 – از میان مخلوقات خداوند کسانی هم یافت میشوند که میگویند پولدارها که می توانند «باغهائی که نهرها در کف آنها جاریست» و امثال آن را تهیه کنند چه نیازی به دین دارند ! کدام آیه این پاراگراف جواب آنهاست؟

12 - «کلوا» (= بخورید) به چه زبانی بیان شده؟ (کنایه؟ سمبلیک؟ یا...؟)

13 – با توجه به آیه 46 ، «جرم» آنها چیست؟ آیا تکذیب قیامت «جرم» است؟

14 - «رکوعِ» مطرح در آیه 48 به چه زبانی است؟ (سمبلیک؟ کنایه؟ یا....؟)

15 - «ه» در کلمه «بعده» (آیه50) اشاره به چه دارد؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

 از آیه های 16 تا 18 فهمیده میشود مخاطب های اولیه اجمالا داستانهای برخی از اقوام مجرمِ پیشین منقرض شده را شنیده بودند .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

مطلبی که ذیلا تحت عنوان «به زبان مخاطب اولیه» (در باره ممان اینرسی) عرض کرده ایم ، با توجه به موضوع کرویت زمین که در آن روزهای نزول این سوره شناخته شده نبود ، یکی از پیشگوئی های تحقق یافته قرآنی است .

**6 - کلیدهای تفسیری**

**اصلی-فرعی :** 1 – آیه های31 تا 33 فرع بر مجموع آیه های 29 و 30 است .

2 – آیه 44 پرانتزی است

**التفات :** در ابتدای آیه 43 تغییر مخاطب صورت گرفته ، که در آیه 44 دوباره برمیگردد به همان لحن روائی .

اگر دقت کرده باشید می­بینید که در ابتدای آیه 46 التفات صورت گرفته است، به عبارت دیگر گوئی که خداوند از اول سوره تا آخر آیه 45 به پیامبر(ص) خطاب می­کرده، و حقایقی را برای ایشان بیان می­فرموده ، اما در ابتدای آیه 46 گوئی که مکذبان را مخاطب قرار داده و آیه 46 را خطاب به آن­ها فرموده و بعداً دو باره به روال قبلی برگشته و پیامبر را مخاطب قرار داده باشد.

**به زبان مخاطب اولیه :** در آیه 20 که فرموده **«آبی­ پست»** ، به زبان مخاطبِ مرد سالارِ آن روزها که فرهنگ غالب سده­ها و بلکه هزاره­های قبل و بعد خویش بوده و تقریباً تا صد سال پیش هم غالب بوده ، فرموده ، در حالی که امروز می­دانیم که اولاً آن «آبی پست» ، ماده جلیل القدری است ، ثانیاً 50% نقش را در پیدایش جنین دارد و 50% بقیه متعلق به تخمک جنس ماده است .

خلاصه اینکه «آبی پست» یعنی «آبی که به نظر شما پست می­آید»

**«قدر»** در آیه 22 یعنی« اندازه» و ناظر به مدت پیدایش طفل پس از لقاح است که اکثراً 9 ماه است و «قادر» در آیه 23 نیز به معنی برنامه­ریز است .

**«کفاتا»** در آیه 25 یعنی جمع کننده. شبیه کاری که چوپان راجع به گله­اش می­کند و آن­ها را «جمع» می­کند ، اجازه می­دهد آن­ها در مرتع­ پخش شوند اما در همان حال از پراکندگی بیش از حد آن­ها جلوگیری کرده و بالاخره شب هنگام جمعشان می­کند.

**لنگر :** «لنگرهای بر افراشته» در آیه 27 ناظر به کوه­هاست که 7 یا 9 برابر آنچه در ظاهر به نظر می­آید در داخل زمین است و سبب یکپارچه شدن سطح زمین می­شود ، و اینکه آن­ها را «لنگر» نامیده با توجه به علوم امروز که زمین را کروی می­دانیم و برای آن حرکت وضعی و انتقالی می­شناسیم ، و با مفهوم «ممان اینرسی» که در حرکت دَوَرانی مطرح است یک نوع پیشگوئیِ علمیِ درست در آمده است و بار اعجازی دارد .

**«کلوا»** (=بخورید) به این معنی نیست که همین حالا بروید چیزی بخورید ، بلکه به این معنی است که ای تکذیب­گران ، علیرغم این رفتارهای شما اجازه می­دهیم بخورید و بیاشامید و متمتع شوید و ... .

**«قلیلاً»** (= اندکی) به این معنی نیست که کم بخورید (یعنی رژیم بگیرید) بلکه به این معنی است که هر چه دلتان می­خواهد بخورید و بیاشامید و متمتع شوید ، اما این را هم بدانید که عمر دنیا در مقابل آخرت کوتاه است و شما هر قدر هم که متمتع شوید ، باز هم چیزی نیست.

**«ارکعوا»** (= رکوع کنید) به معنی احترام گذاری است در مقابل حق و به راه حق آمدن است ، حتی امروز هم که دهه دوم قرن بیست و یکم است مردم به عنوان نشان دادن احترام به یکدیگر سر خم می­کنند و اگر بخواهند به طور رسمی احترام خود را نشان دهند شق و رق می­ایستند و خم می­شوند و بیشترین حالت این­ جور احترام­ها خم شدن تا کمر است که همان حالت رکوع می­شود .

 خلاصه اینکه آیه 48 به معنی ­این است که اینها­ اهل هیچ عبادتی نیستند .

**به زبان «مَثَل» :** کسی قیامت را ندیده و ما هیچ راهی برای تصور آن نداریم ، جز همین راه وحی که خبری از آنجا به ما بدهند و تازه جوری بگویند که تا حدودی بتوانیم درک کنیم.

مثالِ جنین و این جهان را چند بار عرض کردیم.

 غذای جنین در آنجا از طریق بند ناف است و جهان او نیز کوچک و تاریک است . چطور می­توان این جهان را برای او توصیف کرد؟

 آخرت نیز برای ما شبیه این جهان برای جنین است . لذا کسی فکر نکند آنچه که از ظاهر کلمات مربوط به آخرت خوانده ، مطلب را درک کرده است .

به طور کلی باید بدانیم که علوم و معارف بشر «مثال»ی است.

چون بشر در اجتماع معنی پیدا می­کند ، برای ارتباط و همانگی تدریجاً «زبان»ها بوجود آمده ، که هر زبان تعدادی «کلمه» و «حروف» دارد و تعدادی هم قواعد «دستور زبان»ی.

کلمات «بار معنی» ای دارند که نزد گوینده و شنونده یکسان است و لذا ارتباط و «هم فهمی» حاصل می­شود .

 وقتی­ که می­گوییم «شمع» ، بین گوینده و شنونده یک توافقی وجود دارد که منظور گوینده چیزی قابل سوختن است که نخی از وسط آن می­گذرد و اگر شعله را به نخ نزدیک کنیم شروع به سوختن می­کند و ادامه می­دهد و این وسیله سبب نور پراکنی است .

فرض کنید شخصی در جای خیلی عقب مانده­ای زندگی می­کند که تا حالا لامپ الکتریکی را ندیده. چطور می­توان این مفهوم را به او انتقال داد؟

 می­توان به او گفت که نوعی شمع است که اولاً نخ ندارد ثانیاً شعله لازم نیست ، ثالثاً چربی و روغن آن اینطور که فکر می­کنی نیست و اصلاً جوری است که برای فهم آن باید مقدار زیادی درس بخوانی تا اصلاً بتوانی بفهمی ، رابعاً انواع این نوع «شمع»­ها متفاوت است و مثلاً یک نوع از آن­ها طوریست که اگر آن را در کلبه­ای روشن کنی ، نه تنها همه جایش را مثل روز روشن می­کند بلکه چشمت را هم میزند .

موضوعات آخرتی نیز همین­طورها است.

 ما مانند آن فردی هستیم که شمع را می­شناسد اما لامپ را نه .

 وحی از طریق همان اطلاعاتی که داریم معانی جهان بعدی را به صورت مثال برای ما مثل می­زند . (توجه کنید که چطور مفهوم لامپ­ برای آن شخص تجزیه شد و البته در بعضی قسمت­ها به او گفته شد که این قسمت­ها را نمی­توانی بفهمی مگر آنکه فلان قدر درس بخوانی) و لذا مبادا تصور کنیم که آنچه به عنوان «مثال» برای ما گفته شده عین واقعیت­های آن جهان است.

در این آیات هم همین­طور است.

 آیه 29 مفهوم است ، آیه 30 از نوع همان «مثال» هاست : سایه­ای که سه شعبه دارد.

کسی می­تواند بپرسد چرا «سه» شعبه؟ و چرا چهار تا یا دو تا نیست؟ در آیه 31 می­گوید درست است که سایه است اما همچه سایه­ای هم نیست ، که آدمی را از تابش شدید یا لهیب آتش حفظ کند در آیه 32 می­فرماید خود این «سایه» ، علاوه بر اینکه آدمی را حفظ نمی­کند بلکه خودش هم «شراره»هائی پرتاب می­کند به چه بزرگی ... !

خوب ، ما مفهوم سایه و سایه­بان را می­فهمیم و سایه و سایه­بان به ما مفهوم حفظ و آرامش را منتقل می­کند و در آیات فوق این مفهوم را منتقل می­کند که در آن روز برای مکذبان هیچ آرامشی و هیچ حفاظتی وجود ندارد.

**به زبان طنز :** در آیه 39 به زبان طنز سخن فرموده ، و گر نه در آن روز که تکذیب کنندگان آن همه آیات هولناک دیده­اند ، و هیچ قدرتی هم ندارند ، و هیچ یار و یاور و کمکی هم ندارند ، و امکان عذرخواهیِ مسموع هم ندارند ، چه حیله و نیرنگی برایشان متصور است؟

**ترتیب نزول :** در سوره مزمل می­خوانیم «ذرنی و المکذبین اولی النعمه» و در سوره واقعه می­خوانیم «افبهذا الحدیث انتم مدهنون و تجعلون رزقکم انکم تکذبون» که هر دو این موارد از لحاظ نکوهش تکذیب­گران به اندازه این سوره غلیظ نیست .

 از طرف دیگر این سوره­ حاوی جزئیاتی از حوادث قبل از قیامت و نیز خود روز قیامت است و نیز شرح مفصلی از نعمت­های الهی است که طبعاً باید در فصل موسوم به «مرحله سوم» قرار گیرد .

اما از لحاظ حوادث قبل از وقوع قیامت نسبت به سوره تکویر کمرنگ­تر است و همچنین از لحاظ ذکر نعمت­های الهی از سوره نباء نیز کمرنگ­تر می­باشد و با توجه به کلید های تفسیر قرآن می­توان قسمت نکوهش مندرج در سوره واقعه را نسبت به این سوره «اشاره» حساب کرد .

 لذا جای پیشنهادی این سوره قاعدتا قبل از سوره واقعه و پس از سوره های انفطار و تکویر میباشد .

 در مجموع ، با توجه به مطالعه دقیق محتوای این سوره آن را پس از سوره حاقه قرار دادیم که در این صورت قسمت­های مربوط به حوادثِ قبل از قیامتِ آن ، نسبت به سوره­های انفطار و تــکـویر «اشاره»­ای خواهد بود و مطلب مستقل پر رنگ خویش را در جای خود دارد و قسمت مربوط به نعمت­ها شروع یک «مطلب» خواهد بود که در سوره نبأ «تفسیر» شـــده و قسمت مکذبین آن در سوره واقعه مورد اشاره قرار گرفته باشد .

علت ذکر این مطلب این است که خواننده گرامی بداند تعیین محل سوره­ها در لیست ترتیب نزول خیلی دقت و آشنایی می­خواهد و کلید اصلی ما در این کار محتوای خود سوره ها بوده است .

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

مخاطب های اولیه (صرفنظر از دسته بندی سه گانه عقیدتی-عملی شان) مطلب را اینطور می فهمیدند که قرآن میگوید خداوند اقوامی را بخاطر زندگی تکذیبی شان هلاک و اقوامی دیگر را جایگزین شان نموده ، و اینکه خداوند چنین قدرت هایی دارد ، و اینکه روزی در پیش است که از لحاظ سختی برای تکذیبگران قابل تصور نیست .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

امروز هم از همین پاراگراف همان مطالب فوق فهمیده میشود و لذا تمام مطالب این پاراگراف فرازمانی- فرامکانی است .

**9 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیه «ویل یومئذ للمکذبین» از لحاظ های زیادی برجسته است، اما این قلم از لحاظ تکرار زیاد آن در این سوره، که حالت «ترجیع بند» را دارد، برجسته ارزیابی میکند.

**10 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 16 تا 18 از این لحاظ که به اقوامِ درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب 1400 سال قبل.

آیات 20 تا 23 از این لحاظ که به مکانیزم توالد و تناسل اشاره دارد، و از آنجا که جزئیات مکانیزمش برای مردم قرن هفتم میلادی روشن نبوده، بالاتر از ذهنیات عرب 1400 سال قبل بوده است.

آیات 25 تا 45 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**11 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

اینکه در آیه 35 فرموده «سخن نمی­گویند» با توجه به آنچه در سوره زلزال دیدیم که به هر کس «اعمال» او نشان داده می­شود مفهوم است زیرا تکذیبگران خودشان کارهای خود را می­بینند و طبعاً زبانشان بسته می­شود و طبعاً اگر هم می­خواستند چیزی بگویند چه چیزی می­توانستند بگویند؟

 در سوره­های بعدی مطالبی را بسیار خواهیم دید که مثلاً آنها­ می­خواهند بگویند ببخشید، نفهمیدیم ، یک بار دیگر ما را به دنیا برگردانید تا زندگی بهتر کنیم و ... و جواب آنها­ هم این خواهد بود که عده دیگری هم بودند که به این آیات ایمان آوردند و یا اینکه مگر پیامبران ما به سوی شما نیامده بودند و غیره و غیره.

آیه های 25 و 26 و 27 و 30 تا 33 و 35 و 36 (با توجه به ترتیب نزول) جدید است و سابقه ای در سوره های قبل برایشان نمی شناسیم .

**شرح مختصر**

**ذکر بعضی از مصادیق افاده حصر نمی­کند**

چون با این تیتر آشنا هستید ، و قبلاً بسیار از این تیتر استفاده شده ، دیگر شرح بیشتر لازم نیست و خلاصه مطلب این است که احوال قیامتی منحصر به آنچه برشمرده شده نیست ، و از باب مثال ، برای ارائه هولناکی مطلب ، بعضی از موارد را به صورت مثال فرموده است.

آیه 48 از باب ذکر نمونه و مثال است نه اینکه مکذبان فقط رکوع نمی­کنند و بقیه عبادات را انجام می­دهند . بلکه «رکوع» به عنوان شاخص حرمت­گذاری در اینجا برجسته شده و معنی آیه 48 این است که آنها­ حرمتی برای خداوند قائل نیستند و سری هم خم نمی­کنند .

**روز جداسازی**

مفهوم روز جدا سازی یکی در آیه 13 آمده و یکی در این پاراگراف و بین دو آیه ، آیات زیادی فاصله بوده که در حقیقت همه در جهت «تفسیر» و «تقریب به ذهن» همان آیه 13 بوده است .

**این تازه اولش است**

چنانکه به خوبی از قرآن پیداست ، آخرت (یعنی زندگی آخرتی) پس از قیامت است.

قیامت روز حساب و کتاب و جدا کردن بد و خوب است و در این سوره هم چندین بار عبارت «یوم الفصل» را تکرار کرده و لذا آن عذاب­هائی که برای مکذبان برشمرده و این نعماتی که برای تقوا داران احصاء نموده، مربوط به بهشت و جهنم نیست بلکه مربوط به همان روز بخصوص است که چنان هولناک است اما حتی در آن روز هم تقوا داران را جدامی­کنند و یک جای راحت و محترمانه­ای به آنها­ می­دهند و حساب و کتاب آنها­ در آن شرایط مرفه محترمانه انجام می­شود و زندگی آخرتی پس از آن است .

«ظِلال» (= سایه­ها) نکره آورده شده ،که یا از باب تحقیر است یا از باب تعظیم، از باب تحقیر نمی­تواند باشد زیرا دارد در مقابل ناراحتی­های مکذبان شرایط راحت و خوب و مطلوب طرف مقابل را بیان می­کند، و لذا از باب تعظیم است، و چون از باب تعظیم است ، چند جور سایه است مثلاً مسقف بودن محل یک نوع سایه­بان است، پرده­های عایق نور و حرارت شدید یک نوع سایه بان است، و خنک کردن­های خاص (کولر و چیلرو غیره) یکنوع سایه­بان است.

 در نظر گرفتن مطالبی که تحت تیتر «به زبان مثال» در پاراگراف­های قبل عرض کردیم (موضوع شمع و لامپ) تازه موضوع را گسترش می­دهد که آن سایه­بان از نوع این سایه­بان­هایی که می­شناسیم نیست و موضوع برای «تقریب به ذهن» تحت عنوان «سایه­بان­هائی» ذکر شده است.

بله خواننده گرامی! تفسیر پاراگراف وقتی کامل می­شود که شما هم نقش خودتان را در توقف و تمرکز روی کلمات انجام دهید و اگر ما بخواهیم به جای شما این کار را بکنیم خیلی طولانی می­شود که روش ما نیست.

**مهم­ترین چیز**

آیه 50 به ما می­گوید کسی که به آخرت ایمان نیاورده در حقیقت در مجموعه افکار و عقاید او چیزی مهمی وجود ندارد.

واقعاً فکرش را بکنید، اگر آدمی امید به آخرت و زندگی بهتر را نداشته باشد، چرا هر کاری را نکند؟

 در آن صورت ، یعنی اگر عقیده نداشتن به آخرت عمومیت پیدا کند ، تصورش را بکنید مجتمع انسانی به چه روزی می­افتد؟ هر چه فضائل است تعطیل و هر چه رذائل است رواج کامل می­یابد .

**ناچیز**

بارها در این تفسیر مثالی زده ایم که همانطور که نمیشود این جهان را برای جنین توصیف کرد آن جهان را نیز نمیشود برای ما ها توصیف نمود و لذا خداوند در این مواقع «زبان مَثَل» را بکار گرفته است .

با توجه به همین سخن باید گفت هرقدر هم که شخصی متمکن و برخوردار باشد و بتواند بهترین نعمت ها و امکانات را هم تهیه کند در مقابل نعمت ها و برخورداریهای آخرتی ناچیز است زیرا اساسا آنها از نوع اینها نیستند که بتوان مقایسه شان کرد .

برای توضیح بیشتر میتوان به روایاتی اشاره کرد که مضمون آنها این است که اگر یک حبه از انگورهای بهشتی را به این جهان بیاورند تمام اهل جهان فقط از بوی خوش آن غش میکنند واگر یک قطره از غسلین را به این جهان بیاورند تمام جهان را می گندانَد . تازه باید به این نکته هم اشاره کرد که اساسا امکان چنین نقل و انتقالی هم نیست زیرا اصولا آنها از جنس این جهان نیستند که بتوان این نقل و انتقال را انجام داد و روایات مذکور هم از بابِ تقریب به ذهن است .

**جُرم**

آنجا که تکذیب را جرم قلمداد فرموده با توجه به این نکته است که تکذیب یک عمل عامدانه و آگاهانه است و مخالف این اصل منطقی است که میگوید «عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود» (= نیافتنِ چیزی ، دلیلِ نبودنِ آن چیز نیست) و کسی می باید تکذیب کند که این قدرت را داشته باشد که بتواند کلّ جهان را با این عظمت بی نظیرش (که نور ستارگانی را دریافت میکنیم که میلیاردها سال نوری از مرگشان گذشته است) اِسکَن کند و در نتیجه این عمل هیچ علامتی دال بر امکان وقوع قیامت نبیند .

واضح است که هیچکس چنین قدرتی ندارد و لذا تکذیب قیامت یک عمل از نوع زورگوئی است ولازمه اش عمد و اصرار باطل است واز این لحاظ از نوع اعمال مجرمانه میباشد و حسابش با کفر بسیار متفاوت است .

**جمع بندی و تفسیر**

**آيا پيشينيان را هلاک نکرديم؟ (16) و پسينيان را جايگزين ننموديم؟ (17)** {البته با مجرمين چنين ميکنيم} **(18) واي در آن روز بر تکذيبگران (19) آيا شما را از آبي پست نيافريديم؟ (20) آنگاه در جايگاهي استوارش قرار نداديم؟ (21) تا هنگامي معين؟ (22) و آنرا سامان نداديم؟ و ساماندهنده قابلی نیستيم؟ (23) واي در آن روز بر تکذيبگران (24) آيا زمين را فراگير نكرديم؟ (25) چه براي زنده ها و چه مرده ها؟ (26) و در آن لنگرگاههايي رفیع قرار نداديم؟ و آبي گوارا به شما ننوشانديم؟ (27) واي در آن روز بر تکذيبگران (28)** **برويد بسوي آنچه تکذيبش ميکرديد (29) برويد بسوي سايه اي که سه شاخه دارد (30)** {که نه سايه گستراست و نه از لهيب آتش باز ميدارد (31) كه شراره هائي مانند قصر پرتاب ميکند (32) که گويي شتر زرد مو است }(33) **واي در آن روز بر تکذيبگران (34) اين روزيست که سخن نميگويند (35)** {و اجازه هم ندارند(که سخن گویند) و عذرخواهي کنند } (36) **واي در آن روز بر تکذيبگران (37) اين روز جدا کردن است که شما و پيشينيان را جمع کرده ايم (38) پس اگر ميتوانيد نيرنگي کنيد ، آن را ضد من بکار ببريد (39) واي در آن روز بر تکذيبگران (40) البته تقوا داران در سايه ها و چشمه هائي هستند (41) و ميوه هائي که ميلش را دارند (42)** [به آنان خطاب می شود :] **بخوريد و بياشاميد . گوارايتان باد به سبب آنچه انجام داده ايد (43)** {كه احسان گران را چنين پاداش ميدهيم} (44) **واي در آن روز بر تکذيبگران (45) اندکي** (در اين جهان) **بخوريد و استفاده کنيد که مجرميد (46) واي در آن روز بر تکذيبگران (47) و هنگامي که به آنها گفته ميشود رکوع کنيد به رکوع نميروند (48) واي در آن روز بر تکذيبگران (49) پس به چه چيزي پس از آن مي گروند؟ (50)**

**سوره قلم**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿1﴾ مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿2﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿3﴾ وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿4﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿5﴾ بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ ﴿6﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿7﴾ فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿8﴾ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿9﴾ وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿10﴾ هَمَّازٍ مَّشَّاء بِنَمِيمٍ ﴿11﴾ مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿12﴾ عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿13﴾ أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿14﴾ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿15﴾ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ ﴿16﴾ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿17﴾ وَلَا يَسْتَثْنُونَ ﴿18﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿19﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿20﴾ فَتَنَادَوا مُصْبِحِينَ ﴿21﴾ أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ ﴿22﴾ فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ ﴿23﴾ أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ ﴿24﴾ وَغَدَوْا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ ﴿25﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ﴿26﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿27﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿28﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿29﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ ﴿30﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿31﴾ عَسَى رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿32﴾ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿33﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**نون . قسم به قلم و آنچه مي نويسند (1) ای پیامبر تو به نعمت پروردگارت ديوانه نيستي (2) و پاداشي بي منت خواهي داشت (3) و شخصيتي عظيم داري (4) و به زودي همگان خواهند فهميد (5) که کدامتان مفتون ميباشيد (6) البته پروردگارت داناتر است که چه کسي از راه او بيرون شده و همو به حال هدايت يافتگان آگاه تر است (7)** **پس اطاعت تکذيبگران مکن (8) که دوست دارند چرب زباني کني تا آنان نيز چرب زبانيی کنند که دیگران از اینطور چرب زبانی ها چنین تلقی کنند که پیامبر تاییدی از آنها میکند (9) و اطاعت هيچ قسم خورِ فرومايه اي را نيز مکن (10) که بسيار عيب جو و طعنه زن اند و همواره براي اختلاف افکني بين مردم روانند (11) و نیز بازدارنده از خير و تجاوزگر و گناهکارند (12) و علاوه بر همه اينها ، بد دهن و خشن و نامحترم نيز میباشند (13) زیرا که که مالي و فرزنداني دارد (14) و هنگامي که آيات ما بر آنها خوانده ميشود ميگويند اینها افسانه هاي گذشتگان است (15) بزودي آنها را به موقعیت خفت و خواری میرسانیم (16)** **مانند چنین کسانی را خواهیم آزمود ، همانطور که صاحبان آن باغ را آزموديم ، آن هنگام که قسم خورده بودند که صبحگاهان حتمأ ميوه هاي آنرا بچينند (17) و هيچ استثناء نکنند (18) اما در حاليکه خواب بودند گردنده اي از جانب پروردگارت آنرا در نورديد (19) و مانند باغي که ميوه هايش چيده شده باشد ، گرديد (20) صبحگاهان يکديگر را صدا ميزدند (21) که اگر ميوه چين هستيد براي کار برخيزيد (22) و ميرفتند و با هم زمزمه ميکردند (23) که مبادا امروز فقيري سروقت تان بيايد (24) و سحرگاهان به اين قصد که با شدت فقيران را برانند بيرون شدند (25) اما هنگامي که آن باغ را ديدند چنان تغییر کرده بود که در ابتدا آن را نشناختند و گفتند حتمأ راه گم کرده ايم (26) يا اينکه بد شانسی آورده و محروم گشته ايم (27) از میان آنها کسی که نسبت به آنان بهتر بود گفت آيا به شما نمي گفتم چرا اهل عبادت خداوند نیستید و او را تسبيح نميگوييد؟ (28) گفتند منزه است پروردگارمان ، حالا فهمیدیم که ظالم بوده ايم (29) و بعضي از انها بعضي ديگر را به سرزنش گرفتند (30) گفتند واي برما ، ما طغيانگر بوديم (31) شايد پروردگارمان بهترش را بما دهد زيرا که اینک بسوي پروردگادمان راغبيم (32) عذاب چنين است و عذاب آخرت بزرگتر است ، اگر بدانند (33)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

از آنجا که تا کنون به قدر کافی طرز استخراج درس را دیده اید ، و نیز از آنجا که هر قدر جلوتر رویم جدول ها پرصفحه تر میشوند ، لذا خلاصه شده عصاره محتوای سوره (همان که تا کنون آن را «درس» سوره نامیده ایم) را از کتاب دیگر خویش «راهنمای تحلیلی» نقل کرده ایم . بدیهی است کسانی که مایل باشند متن طولانیِ کامل را داشته باشند میتوانند به همان کتاب که در سایت این قلم هست ، و نشانی لینک آن را در اول و آخر این کتاب ذکر کرده ایم رجوع فرمایند.

**درس: توصيف عذاب اخروي و بيان حکمت تفاوت مجرم ومسلم در آخرت ، و آموزش و دلداریِ پیامبر**

**درب: ای پیامبر! مورد تاییدمان هستی و بزودی این موضوع آشکار خواهدشد و تو با آن شخصيت والایت بهتر است راه خود را بروي.**

**2 - سوالات**

1 – عبارت « **بِنِعْمَةِ رَبِّكَ**» متناسب با موضوعِ کدام کلید تفسیر قرآن است؟

2 – در آیه های 3 و 4 هم «انّ» و هم «ل» داریم که هر یک دالّ بر تاکید است . توضیح دهید چرا در اینجا تاکید مشدّد داریم .

3 – چرا خداوند می باید مطلبِ موضوعِ آیه 2 را فرموده باشد ؟

4 - «کم» (= شما) – آیه 6 - اشاره به چه کسانی است؟

5 – قسم مندرج در آیه 1 کدام است؟ (والقلم؟ ومایسطرون؟ مجموع هر دو؟ یا....؟)

و جواب قسم از کجا تا کجا است؟ (تا آخر آیه 2 ؟ تا آخر آیه 4 ؟ تا آخر سوره؟ یا...؟)

6 – چرا خداوند موقعیت مفرد (ربک) را ترجیح داده؟

7 – از لحاظ احساسی ، طرزِ سخن خداوند (مثلا بکار بردن کلمه ربک) چه تاثیر مستقیمی داشته؟

8 – چرا در آیه 7 بجای «اعلم» نفرموده «عالِم»؟

9 - «بزودیِ» مندرج در آیه 5 درچه زمانی به وقوع پیوست؟

10 - «اطاعت» مذکور در آیه 8 در چه حدّ و حدودی است؟

11 – آیا اصلا «اطاعت» شخصی درسطح پیامبر(ص) از چنان اشخاصی متصور هست؟

12 – پس ، آیاتی مانند آیه های 8 و 13را باید چگونه دید؟

13 – آیا منظور آیات 10 تا 13 کسی است که همه آن صفات راداشته باشد؟ یا کسانی است که هریک لااقل یکی ازآن صفات راداشته باشند .

14 – آیا در این آیات ،خداوند دارد «مشکلات آینده رسالت» را برای پیامبر(ص) برمیشمارد یااینکه دارد راجع به یک موضوع عینی سخن میگوید؟

15 - «س» (یعنی بزودی) درآیه 16 درکلمه «سنسمه» اشاره به چه هنگامی است؟

16 – چرا خداوند در آیه های 15 و 16 در کلمه های «آیاتنا و سنسمه» خود را در موضع «جمع» قرار داده؟

17 - «هم» درآیه 17 اشاره به کیست؟

18 - «من ربّک» آیه19 که خطاب صمیمانه ای به پیامبراست ، چه وجهی دراین نوعِ بیان دارد؟

19 - شباهت های این قصه با آخرت چیست؟ و این داستان چه ربطی به مطالب پیش از قصه دارد؟

20– آیا این قصه واقعی است ، یا اینکه برای تقریبِ به ذهن ذکر شده است؟ (جواب با ذکر دلیل)

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیات 2 تا 6 مطالبی فهمیده میشود که ناظر بر عظمت شخصیت آنحضرت است و اینکه تصور عمومی راجع به آنحضرت چقدر با واقعیت فاصله داشت (آیه2) و اینکه بزودی این موضوع برای همگان روشن خواهد شد (آیه های 5 و 6)

راجع به عظمت شخصیت پیامبر اکرم(ص) در سوره­های نجم و تکویر و حاقه و جاهای دیگر مطالبی مطرح شده ، اما آنچه در اینجا مطرح شده ، خیلی متفاوت است و کلمه «عظیم» که راجع به شخصیت آن حضرت به کار رفته بارِ معنائی سنگینی دارد و اگر به جاهائی که این کلمه به کار رفته مراجعه شود ، تا حدودی روشن­تر می­شود ، و همچنین وقتی که این نکته در نظر گرفته ­شود که خداوند در قرآن ، این جهان فعلی را کوچک ، و استفاده­های آن را «قلیل» قلمداد فرموده است.

از آیه 9 فهمیده میشود مکذب ها میخواستند جریان اسلام را اصطلاحا «مهار» کنند و از آیه 14 فهمیده میشود کافرانِ فعال از لحاظ داشتن عِدّه و عُدّه در طبقات بالای جامعه قرار داشتند ، و از آیه 15 فهمیده میشود روش کارشان این بوده که بگویند آنچه این پیامبر عرضه میکند «چیز مهمی نیست»

**4 - زاویه با تفاسیر رایج**

1 - المیزان در باره عصاره محتوای این سوره میگوید : اين سوره رسول خدا (ص) را به دنبال تهمت‏هاى ناروايى كه مشركين به وى زده و او را ديوانه خوانده بودند، تسليت و دلدارى مى‏دهد، و به وعده‏هاى جميل و پاسدارى از خلق عظيمش دلخوش مى‏سازد، و آن جناب را به شديدترين وجهى از اطاعت مشركين و مداهنه با آنان نهى نموده، امر اكيد مى‏كند كه در برابر حكم پروردگارش صبر كند.

علاوه بر اینکه این پیشنهاد خیلی طولانی است ، تنها بخشی از مطالب سوره را نمایندگی میکند و عصاره محتوای سوره ، که ما از طریق محاسبه استخراج کرده ایم، تحت عنوان «درس» فوقا ارائه شده است .

2 - تکلیف آیه­های 8 و 9 روشن و فهم آنها آسان­ است ، زیرا از این دو آیه فهمیده می­شود که پیامبر(ص) مخالفان فعالی داشته که تکذیبش می­کردند و علت آن هم قابل فهم است ومیتواند این بوده باشد که موقعیتی داشتند که در اثر پیام­های پیامبر(ص) موقعیت آنها متزلزل میشد و علت تکذیب آنها نیز نجات موقعیت­شان بود و دوست داشتند با پیامبر(ص) (اگر بشود) سازش کنند و با هم کنار بیایند اما چون از این امر مأیوس بودند تکذیبش می­کردند.

امابرخی مفسران چنین میفرمایند که مدلول آیات 10 تا 15 به قرینه «هُ» در کلمه اول آیه 16 یک­ نفر بود که آن همه محسنات (!!) داشت .

میفرمایند: از آیه 14 معلوم می­شود همان یک نفر علی­رغم یک نفر بودنش محرک خیلی­ها بود زیرا هم از نیروی انسانی و هم از نیروی اقتصادی بهره­ای داشت .

ادامه میدهند: البته نمی­دانیم این شخص چه کسی بود اما همین­ قدر می­دانیم که او یکی از سررشته های مهم مخالفت­ها و تکذیب­ها و مشکلات ایجاد شده برای پیامبر(ص) و رسالت او بود .

به نظرما این سخن نادرست است زیرا :

الف-اگرفقط یک نفرازسران قریش باپیامبر(ص) مخالف بود ، معلوم میشود بقیه سران قریش با او مخالف نبودند ، و این ، از طرفی مخالف مسلمات تاریخ اسلام ، و از طرف دیگر مخالف آیات بسیارزیادی از قرآن است، که ازاین سوره تا نزول سوره های مدنی، دائما پیامبر(ص) را به صبر و پیگیری رسالتش علیرغم مشکلات کمرشکن امرمیکند .

ب- ضمیر«هُ» همیشه دلالت یر «یکنفر» نمیکند ، و کار کرد آن ، مانند کلمه «من» است که گاهی به معنی «کسی که» است ، و گاهی به معنی «کسانی که» میباشد .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

آیه­های 5 و 6 حاوی پیشگویی است که بزودی تحقق یافت و آنهم این است که :

بزودی بر همگان روشن خواهد شد که مخالفانِ آنحضرت مفتون بودند .

در آیه 16 پیش گویی نموده که فعالانِ مخالف آنحضرت بشدت مغلوب خواهند شد ، و چنین هم شد .

**6 - کلیدهای تفسیری**

**اصلی-فرعی:**  لبّ مطلب چهار آیه اول، «ستایش شخصیت پیامبر(ص)» است، و این واضح است، زیرا با توجه به «قسم­»ی که خداوند به «قلم و آنچه می­­نویسند» خورده ، فوراً این معنی به ذهن می­آید که منظور این است که «ای پیامبر! در اثر گسترش علم و فرهنگ بشری ، کم­کم عظمت شخصیت تو در آینده شناخته تر خواهد شد»

آیه 9 فرع بر آیه 8 است ، همچنین است آیه 14 فرع بر ماقبل خویش، و آیه 24 فرع بر ماقبل خویش است .

**معنی کلمات :** معنی برخی کلمات این پاراگراف با توجه به درس و درب : **خُلُق**: شخصیت نیکو ، **مفتون**: (در اینجا) مجنون. **لاتطع**: در جهت خواسته آنان حرکت مکن ، **لوتدهن**: کاش همراهی می­کردی ، **فیدهنون**: در نتیجه آنها نیز همراهی می­کردند ، **حلّاف**: بسیار قسم خور، **همّاز**: کسی که بسیار به مردم طعنه می­زند و از آنها عیب­­جوئی می­کند ، **مشّاء**: بسیار فعال ، **نمیم**: به هم زنندهء روابط بین مردم ، **معتد**: از حد گذراننده در جهت خلاف حق ، **اساطیرالاولین**: افسانه­های پیشینیان. و معنی بقیه کلمات واضح است.

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

تقریبا تمام کلمات بکار رفته در این پاراگراف طوری است که امروز هم همان معانی را میدهد که در آن روزها میداد . لذا مخاطبان آن روزها هم از این پاراگراف همان تلقی را میکرده اند که مخاطب عادیِ امروزی میکند .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

1 - قلم و نوشته نزد خداوند اهمیت دارد 2 – پیامبر دارای شخصیت والا و عقل بالا است و پاداشی که حق اوست خواهد داشت 3 – خداوند ارزیابی درستی از همه کس دارد.

پیامبران که قولشان حجت تلقی میشود نباید با تکذیبگرانی که مشخصاتی در ارتکاب خلاف حق دارند مداهنه ای کنند .

1 – نباید اطمینانی به اینکه وضع موجود دوام داشته و مطابق میل بماند داشت.

2 – در قیامت بسیاری از مردم حق خویش را بیشتر از آنچه در آن روز خواهند دید خواهند دانست و تصور خواهند کرد که حقشان به آنها داده نشده ، ولی پس از مدت کوتاهی قبول میکنند که حقشان همان است .

**9 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 1 تا 7 به دلایلی که مکرر قبلا گفته ایم در زمره آیات برجسته قرآنی قرار میگیرند.

**10 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

در آیه 1 «ن» از حروف مقطعه است، و تاکنون معانی حروف مقطعه به نحو مقنعی روشن نشده است، چه رسد به عرب 1400 سال قبل.

آیه 19 از آنجا که مکانیزم عمل آن «طائف» تعریف نشده، بالاتر از ذهنیات معاصران نزول این پاراگراف بوده است.

**11 - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به لیست ترتیب نزول ، تقریبا میتوان چنین گفت که ، همه مطالب این پاراگراف برای اولین بار است و سابقه ای در سوره های قبلی ندارد .

**شرح مختصر**

**حروف مقطعه**

در بخش «مبانی»که مقدمه جلد اول این مجموعه است ، بحث­ کوتاهی درباره حروف مقطعه نمودیم ، و در سایت نیز مقاله مفصل­تری تحت عنوان «رمز گشائی از حروف مقطعه» وجود دارد و «نِ» موجود در این پاراگراف اولین «حرف مقطّع» است که (با توجه به لیست ترتیب نزول) با آن مواجه می­­­­باشیم .

چنانکه در آن دو آدرس عرض کرده ایم حروف مقطعه ارتباط بسیار نزدیکی با «درس» سوره دارند ، یعنی یک جوری با عصاره مطالب سوره به نحو بسیار نزدیکی مرتبط اند .

به عبارت دیگر ، «نِ» مذکور می باید ارتباط بسیار نزدیکی با مجموع مفاهیمِ مندرج در «درس» - که فوقا می بینید – داشته باشد .

**قسم**

اینکه خداوند به «قلم و آنچه می­نویسند» قسم خورده ، در حقیقت احترام و اهمیت­گذاری به علم و فرهنگ و تمدن بشری است .

 مهمترین چیزی که بر قلمها جاری شده ، علم و حکمت و آموزه­های وحی و معرفت است و در اینصورت است که «قلم وآنچه می نویسند» لیاقتِ محلیتِ سوگند خداوندی را پیدا می­کنند .

به عبارت دیگر قسم خداوند بر می­گردد به مرکب و قلم و آنچه که از علم و حکمت می­نویسند .

 به دیگر سخن ، وقتی که مرکب و قلم و آنچه می­نویسند در خدمت اشاعه علم و حکمت و معرفت باشد ، در آنصورت است که این شرافت را می­یابند که مورد قسم خداوند واقع شوند ، نه اینکه خداوند به هر قلمی و به هر آنچه هر کس می­نویسد قسم خورده باشد .

**قلم**

در سوره علق دیدیم که خداوند قلم را وسیله تعلیم معرفی کرد (الذی علــــم بالقلم)

 در اینجا «وسیله نوشتن» است که با توجه به «درس» معنی «وسیله انتشار معارف» می­دهد که این معنی مخالفتی با معنی مندرج در سوره علق ندارد .

اما با توجه به تیتر بسیار تکرار شونده «به زبان مخاطب» باید توجه داشت که امروز کیبورد کامپیوترها هم ، همعرض قلم است ، و سایر چیزهائی که همان کارها را می­کنند مثلاً سی­دی­رایترها ، و انواع رایترهای دیگری که به وسیله امواج مغناطیسی کـــار می­کنند ، و نمودارها ، و ابزارهای اندازه­گیری ، و سایر وسایل بسیار متنوع انتقال معارف ، همگی داخل تعریف «مایسطرون» می­شوند ، و لذا لازم نیست تصوری که هنگام خواندن این آیه پیدا می­کنیم همان قلم­های نئی خوش­نویس­­ها باشد که در زمان نزول این آیه برای نوشتن معمول بود .

 یعنی آنچه وسیله انتقال معارف باشد ، و لو اینکه هیچ شباهتی هم به قلم­های سنتی نداشته باشد داخل مصادیق آیه قرار می­گیرد .

**امر وجودی ، امر عدمی**

هر نعمتی یک امر وجودی و از ناحیه پروردگار متعال است ، و لذا اینکه در آیه 2 فرموده «به نعمت پروردگارت» مجنون نیستی ، اشاره به همین موضوع است و طبعاً جنون یک امر عدمی است و اشاره به کسی دارد که نعمت «کمال عقل» نزد او وجود نیافته باشد .

البته خود ذکر این موضوع علاوه بر اینکه ذکر یک امر واضح است ، با توجه به قسم­ پاراگراف ، و با توجه به مطلبی که در بخش «بیان مطلب» همین پاراگراف عرض کردیم نوعی تقویت روحیه پیامبر(ص) است

**بی­منت**

در آیه 3 فرموده «حتماً پاداشی بی­منت خواهی داشت» و این موضوع چنانکه قبلاً در سوره تین نیز اشاره­ای داشته­ایم ، به این معنی است که پاداشی که به تو تعلق می­گیرد «حق تو» است .

 این نوع طرز سخن گفتن ، (ضمن توجه به آیات بعدی این پاراگراف) همگی در جهت تقویت روحیه پیامبر(ص) است .

**ارزش «روایات­ شان نزول» در چه حدی است؟**

تا کنون اکثر مفسران محترمِ قبل از مرحوم علامه طباطبائی زیاد از روایات ­شأن نزول استفاده می­کردند و استفاده آنها نیز برای فهم مطالب و موضوعاتِ «فهمیدنی» بود که البته اغلب استفاده­ای بود بسیار نابجا و یکی از امتیازات مرحوم علامه و تفسیر المیزان بر متقدمانِ خویش این است که آن مرحوم نه تنها چنین استفاده­ای نمی­کردند بلکه حتی بسیاری از رویات­ شأن نزول را رد می­کردند ، یا از لحاظ معنی محدود می­کردند ، وبسیاری از آنها را از باب «جری و تطبیق» می­شمردند و در مقدمه تفسیر خویش نیز چند بار با شرح و توضیح و ذکر مثال و تاکیدات مکرر این سخن را گفتند که قرآن خودش نور است و چیز­های دیگر را روشن می­کند و نیاز به بسیاری از روایات ندارد زیرا چیزی نمی­تواند نور را روشن کند ، که سخنی است در نهایت درستی .

این نگارنده در تفسیر سوره سباء و سوره نور (و آیه «اِفک» آن) و سوره طلاق نشان داده که چگونه قرآن توانسته از ورای قرن­­ها و هزاره­ها مطالبی را برای ما روشن کند که گوئی هم اکنون به وضوح داریم آن وقایع و مطالب را می­بینیم ، اما روایات وارد شده در باب آنها متشتت و متفرق و متضاد است و نه تنها چیزی را روشن نمی­کند بلکه اسباب زحمت و گمراهی هم می­شود .

به عقیده این نگارنده روایات­ شأن نزول ، از لحاظ «فهم»ی ، چندان فایده­ای ندارند و تنها فایده آنها در این است که (مثلاً) در آیاتی شبیه آیات 10تا 15 این پاراگراف ذکر مصداق کنند و بگویند این شخص مورد نظر چه کسی بوده (که آن همه صفت بسیار زشت داشته که هر کدام از آنها برای براندازی یک مملکت هم کافی است!)

خود این نگارنده برای رفع کنجکاوی به قسمت «بحث روائیِ» المیزان مراجعه کردم و دیدم در آنجا فرموده که طبق فلان روایت ، شخص مذکور ولیدبن مغیره بوده اما اضافه کرده که در این خصوص روایات زیادی هست که خواننده اگر میل داشت به کتب حدیث مراجعه کند .

 این نوع طرز بیان- اگر کسی روش سخن گفتن علامه را بداند- به این معنی است که روایات درباره اینکه مدلول آیات 10 تا 15 چه کسی بوده ، سخن محکم روشن کننده­ای ندارند .

همین بزرگوار(یعنی مرحوم علامه) در«بحث روایتیِ» ذیل آیات11تا25 سوره مدّثّر مدلول آن آیات را نیزهمان ولیدبن مغیره ذکرنموده است.

جالب است بدانیم که ولیدبن مغیره ، نمیتواندهم مدلول آیات سوره مدثرباشد ، وهم مدلول آیات این پاراگراف .

زیراعلیرغم اینکه مدلول هردو دسته آیات ، اشخاصی تکذیبگر هستند ، اما نمیتوانند «مشابه» یکدیگرباشند ، چه رسد به اینکه شخص واحدی باشند (زیرادودسته آیات مذکور مدلول هایشان آنقدرمتفاوت است که درشخص واحــدی جمع نمیشود)

آیات این پاراگراف و آیات پاراگراف سوره مدثر آنقدرگویا و آنقدر مشخص کننده هستند که نمیتوانندبه شخص دیگری غیرازمدلول خودشان منطبق بشوند ، لذا ، «روایات شان نزول»آنها ، باید لااقل به دو شخص متفاوت اشاره کنند ، نه به شخص واحد.

وقتیکه روایات شان نزول درچنین مواقعی کارائی ندارند وای به حالشان درمواقع دیگر!

**فهم قسمت­های «داستانیِ» قرآن آسانتر است**

در این پاراگراف ، این مفهوم مطرح است که ، کسانی تصوراتی راجع به آینده آخرتی­شان دارند و راجع به آن خیلی هم مطمئن هستند ، اما وقتی که با واقعیت مواجه می­شوند آنرا کاملاً مغایر با تصورات خود می­بینند ، و یکی از وجوهِ عذاب آخرتی این است که آدمی راجع به خودش خیلی مطمئن باشد و خود را جزء ساکنان مرکز بهشت تصور کند اما وقتی که قیامت شد خود را از اهل جهنم ببیند .

 در این داستان ، باغ ، نمادِ زندگی دنیاست و میوه­های آن ، نمادِ نتیجه اعمال است . باین معنی که چیدن میوه ، نماد نعمت و بهشت ، و نبود میوه و خرابی خود باغ ، نماد خسران است .

 آن باغداران ، نمادِ مردمی است که وظایف مالیِ شرعیِ خویش را انجام نمی­دهند .

وقتیکه شخص در قیامت با نتیجه مورد انتظار مواجه نمی­شود ، اولین واکنش او این است که فکر می­کند راجع به او اشتباه شده است .

پس از اینکه می­فهمد اشتباهی در کار نیست این تلقی را میکند که شایستگی او بیش از آن است که با او برخورد شده ،

 و بالاخره ، می­فهمد حق او همان است که به او داده شده است ،

 و نهایت اینکه در ابتدا تقصیر را بگردن این و آن می اندازد و بالاخره به انتقاد از خود می­پردازد و بخشش پروردگار را درخواست می­کند .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**نون . قسم به قلم و آنچه مي نويسند (1) تو به نعمت پروردگارت ديوانه نيستي (2) و پاداشي بي منت خواهي داشت (3) و شخصيتي عظيم داري (4) پس به زودي خواهي ديد و آنها نيز خواهند ديد (5) که کدامتان مفتون ميباشيد (6) البته پروردگارت داناتر است که چه کسي از راه او بيرون شده و همو به حال هدايت يافتگان آگاه تر است (7) پس اطاعت تکذيبگران مکن (8)** {که دوست دارند چرب زباني کني تا آنان نيز چرب زباني کنند }(9)  **و اطاعت هيچ قسم خورِ فرومايه اي را نيز مکن (10) که بسيار عيب جو و طعنه زن است و همواره براي اختلاف افکني بين مردم روان است (11) و بازدارنده از کارخير و تجاوزگر و گناهکار است (12) تازه بعد از همه اينها ، بد دهن و خشن و بي اصل نيز هست (13)**{(که) مالي و فرزنداني دارد}(14) **هنگامي که آيات ما بر او خوانده ميشود ميگويد افسانه هاي گذشتگان است (15) بزودي بر بيني او داغ ميزنيم (16) آنها را آزموديم ، همانطور که صاحبان آن باغ را آزموده بوديم ، آن هنگام که قسم خورده بودند که صبحگاهان حتمأ** (ميوه هاي) **آنرا بچينند (17) و هيچ استثناء نکنند (18) اما در حاليکه خواب بودند گردنده اي از جانب پروردگارت آنرا در نورديد (19) و مانند** (باغي که ميوه هايش) **چيده شده باشد ، گرديد (20) صبحگاهان يکديگر را صدا ميزدند (21) که اگر ميوه چين هستيد براي کشت تان برخيزيد (22) پس ميرفتند و با هم زمزمه ميکردند (23) که مبادا امروز فقيري سر وقت شما بيايد (24)** {و سحرگاهان به اين قصد که با شدت (فقيران را) برانند بيرون شده بودند}(25)  **پس هنگامي که آن (باغ) را ديدند گفتند حتمأ راه گم کرده ايم (26) يا اينکه محروم گشته ايم (27) معتدل ترين آنها گفت آيا به شما نمي گفتم چرا تسبيح نميگوييد؟ (28) گفتند منزه است پروردگارمان که ما ظالم بوده ايم (29) و بعضي از انها بعضي ديگر را به سرزنش گرفتند (30) گفتند واي برما ، ما طغيانگر بوديم (31) شايد پروردگارمان بهترش را بما دهد زيرا که بسوي پروردگادمان راغبيم (32) عذاب چنين است و عذاب آخرت بزرگتر است اگر بدانند (33)**

**قلم2 آیات34تا52**

**إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿34﴾ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿35﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿36﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿37﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿38﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿39﴾ سَلْهُم أَيُّهُم بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿40﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاء فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴿41﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿42﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿43﴾ فَذَرْنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿44﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿45﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿46﴾ أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿47﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿48﴾ لَوْلَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاء وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿49﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿50﴾ وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿51﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿52﴾**

**البته متقيان نزد پروردگارشان بهشتهاي پر نعمت دارند (34) آيا مسلمين را مانند مجرمين قرار ميدهيم؟ (35) چه تان شده؟ چگونه حکم ميکنيد؟ (36) آيا کتابي آسمانی داريد که اين درس ها را در آن ميخوانيد؟ (37) که در آن اينطور نوشته که هر چه شما بخواهيد همان ميشود؟ (38) يا اينکه عهد و پيماني بر عهده ما داريد که تا قيامت هم پا بر جا باشد که هر چه شما حکم کنيد همان بشود؟ (39) از آنان بپرس کدامشان ضامن اين است؟ (40) يا اينکه در مقابل خدا شريکاني دارند؟ در اين صورت بايد شرکاء خويش را نشان دهند اگر راستگويند (41) روزي خواهد آمد که حقایق آشکار شود و دعوت به سجود شوند و نتوانند (42) چشمهاشان فرو افتاده خواهد بود در حالیکه ذلت آنها را فرا گرفته باشد ، و در این جهان آنها را به سجود فرا ميخواندند و علیرغم اینکه سالم بودند اجابت نمینمودند (43) پس ما را با آنکه اين سخن را تکذيب ميکند واگذار ، که او را کم کم از جائيکه نميداند ميگيريم (44) و مهلتشان ميدهیم که البته تدبيرمان محکم است (45) يا اينکه از آنها دستمزدي ميطلبي و آنها از سنگيني غرامتش گرانبارند (46) يا اينکه علم غيب نزدشان است و آنها از روی آن چنین میگویند (47) پس به حکم پروردگارت صبر کن و مانند همراه آن ماهي نباش ، هنگامي که وقتی در شکم آن ماهی بود دلگیرانه پروردگارش را به ندا خواند (48) اگرنعمتي ازجانب پروردگارش جبرانش نکرده بود حتمأ به بيابان انداخته ميشد و سرزنش شده ميگرديد (49) اما پروردگارش برگزيدش و از صالحان قرارش داد (50) و نزديک است کافران هنگاميکه این قرآن را مي شنوند به تو خیره شوند و زُل بزنند و نیز بگويند تو ديوانه شده ای (51) اما تو نگران نباش و توجه دائمی داشته باش که این قرآن که به تو داده شده مقامی والا دارد و حاوی پندهایی براي جهانيان است (52)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس: توصيف عذاب اخروي و بيان حکمت تفاوت مجرم و مسلم در آخرت و آموزش و دلداری پیامبر.**

**درب: ذکر دلایلی در تشریح لزوم متفاوت بودن وضع مجرم و مسلم در آخرت و اي پيامبر! آنچه نزد تو است والاترین است ، پس استقامت بورز.**

**خلاصه تفسیر آیه 34 :** ذکر یک واقعیت که منشا ء آن وحی است ، دالّ بر ردّ دلایلِ احتمالیِ کافران

**خلاصه تفسیر آیه های 35 و 36 :** غیر عقلانی دانستن دلایل احتمالی کافران

**خلاصه تفسیر آیه های 37 و 38 :** بی ماخذ دانستن دلایل احتمالی کافران

**خلاصه تفسیر آیه های 39 و 40 :** (شبیهِ آیه های 37 و38)

**خلاصه تفسیر آیات 41 تا 43 :** ردّ دلیلِ احتمالیِ مبتنی بر شرک

**خلاصه تفسیر آیه های 44 و 45 :** هشئار غیر مستقیم به کافران

**خلاصه تفسیر آیه 46 :** ذکر دلیلی بر صداقت پیامبر (ص)

**خلاصه تفسیر آیه 47 :** (شبیه آیه های 37 و38)

**خلاصه تفسیر آیات 48 تا 50 :** ای پیامبر ! صبور باش و مبادا از ماموریتت شانه خالی کنی

**خلاصه تفسیر آیه 51 :** در مقابل مزاحمت های کفار صبور باش .

**خلاصه تفسیر آیه 52 :** آنچه نزد تو است والا ترین است .

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 می فرماید ای پیامبر بزودی حقایق معلوم میشود و روشن میگردد که سخن تو درست است یا مخالفانت و ای پیامبر در راه رسالتت مبادا به اشخاصی که بعضی نمونه های آنها برشمردیم و نوعا به آنها «آدم های بد» میگویند کوچکترین امتیازی بدهی ، و ارائه یکنوع «شبیه سازی» برای قیامت از طریق یک داستان .

در این پاراگراف به روشی شبیه به «برهان خلف» استدلال میکند که صحیح این است که اهل تقوا در آخرت موقعیت خوب داشته باشند ضمنا به بعضی از مشکلات راه رسالت اشاره می فرماید و به آنحضرت توصیه میکند که صبوری کن و مانند یونس نبی (ع) بیحوصلگی نکن و استعفا نده که در آنصورت دچار عواقب آن خواهی شد .

**3 - سوالات**

1 – منظور از «کتاب» در آیه 37 چیست؟

2- رابطه آیه 38 با آیه 37 چیست؟

3- کلمه «ساق» در آیه 42 چه وجهی دارد؟

4- در رابطه با آیه42 ، چرا آنها درآن روز استطاعت سجود ندارند؟

5 – چرا خداوند در جاهائی از ضمیر «من» (ذرنی ، املی ، کیدی) و در جاهائی از ضمیر «ما» (افنجعل ، علینا ، سنستدرجهم) استفاده فرموده؟

6 – در ابتدای آیه 35 ، موضوعِ کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟

7 – در ابتدای آیه 40 چطور ؟ و در ابتدای آیه 46 ؟

8– موقعیت دو آیه 42 و 43 با موضوع کدام کلید تفسیر تناسب دارد؟

9- آیه 38 ، و قسمتِ انتهائیِ آیه 39 ، سابقه در کدام آیه سوره نجم دارد؟

10 – چهار کلمه اول آیه 42 ، چه نوعی از سخن است؟ و آیه 45 چطور؟

11 – آیه 47 ، با کدام آیه همین پاراگراف تقریبا هم سِنخ است؟

12 – آیه 37 چه نسبتی با آیه 37 دارد؟ (فرعی؟ همطراز؟ یا...؟)

13 – از آیه 48 چه چیزی حدس زده میشود؟

14 – آیا پیامبر(ص) در اثر فشارها به «استعفاء» فکرکرده بود؟ چه «فشارها»ئی؟

15 – دو آیه 49 و50 در رابطه با آیه 48 چه موقعیتی دارند؟

16 – در آیه 51 ، مشکل کافران چه بود؟ («ذکر»؟ پیامبر؟ یا....؟)

17 – منظور از «صاحب الحوت» چیست؟ و «ال» در «الحوت» از چه نوع است؟

18 – مجموع «صاحب الحوت» چه نوعِ از سخن است؟

19 – منظور از «عالمین» چیست؟ (همه مردم جهان از زمان نزول این آیه تا همیشه و همه جا؟ همه مردم جهان در آن روز؟ همه مردمی که امکان داشته و میتوانستند پیام پیامبر دسترسی داشته باشند؟ یا...؟)

20 - «الذین کفروا»دراین پاراگراف شامل چه کسانی است؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه 35 فهمیده میشود که در مجموعه اعتقادی اکثر مردم معاصر نزول این آیات اگر هم چیزی در باره زندگی پس از مرگ بوده ، موضوعِ پاداش و عِقاب مسکوت بوده ، و از آیه 37 و 47 فهمیده میشود که مجموعه اعتقادی مذکور به هیچ سند مقبولی مستند نبوده ، و از آیه 46 معلوم میگردد که مخاطبان باخود فکر میکرده اند که «این محمد چه میخواهد که در این شرایطی که هیچ پیشرفتی ندارد اینقدر از جانش مایه میگذارد؟» و از آیه 44 فهمیده میشود که پیامبر (ص) گاهی واقعا حالت بیچارگی پیدامیکرده و به چه کنم چه کنم دچار میشده که لازم بوده خداوند این لحن «آی نفس کش»ی را در پیش گیرد تا شاید روحیه آنحضرت اندکی بهبود یابد (مانند سوره مزمل در قبل از این سوره و مدثر در بعد)

از آیه 48 فهمیده میشود گاهی کار رسالت برای آنحضرت آنقدر سخت میشد که احساس «من که دیگر نمی توانم ادامه دهم» به او دست میداد و در این نوع لحظات نیاز به تقویت روحیه داشت که آیه های 49 و 50 در آن جهت قابل فهم است .

از آیه 51 فهمیده میشود علاوه بر شگرد «دیوانه خواندن» آنحضرت ، فعالان کفر ، شگرد تازه ای ابداع کرده بودند و آنهم این بود که عده ای را وامیداشتند هنگام تلاوت و عرضه آیات قرآن به عموم ، به آنحضرت زل میزدند و خیره نگاهش میکردند و این حالت خیرگی چشم را از او بر نمی داشتند ، و این کار – چون آنحضرت بسیار با حیا بودند - ایشان را اذیت میکرد .

**5 - زاویه با تفاسیر رایج**

1 - چون شرح موضوعِ این قسمت طولانی است، در ذیل، مطلب را در قسمت شرح مختصر ملاحظه فرمایید.

2- در تفاسیرارجمند «حکم پروردگارت» در آیه 48 را به این مطلب که «مسلم و مجرم نباید در آخرت مساوی باشند» مربوط کرده اند، اما ما در این تفسیر به طور مستدل آن را به «در راه رسالت استقامت ورز» مربوط نموده­ایم،که تفاوت آنها در تشخیص است، که در اولی گمانی و در این تفسیر بر اساس استدلالِ روشنِ مقبول صورت گرفته است.

**6 - پیشگوئی های تحقق یافته**

1 - در آیه های 44 و 45 خداوند به آنحضرت قول حمایت داده ، نیز در آیه 52 وعده جهانی شده دعوتش را داده است .

2 -داستان یونس پیامبر(ص) یکی از داستان­های عجیب است و در سوره­های آینده خواهیم دید که آن «ماهی» ، «فالتقمه» (= لقمه­اش کرد، بلعیدش)

 البته امروز از اینترنت که در دسترس همه است اینقدر می­دانیم که نوعی نهنگ­های بزرگ هستند که اسمشان هم اصطلاحاً «نهنگ یونس» است و هجده متر طول و بیش از چهار متر قطر دارند.

**7 - کلیدهای تفسیری**

**پرانتزها:**

1 – آیه 40 فرع بر آیه 39 است .

2 - نیمه دوم آیه 41 تا آخر آیه 45 فرع بر نیمه اول آیه 41 می باشد .

3 – قسمت دوم آیه48 تا آخر آیه 50 فرع بر قسمت اول آیه 48 است .

**معنی برخی کلمات:**

 **زعیم** : متعهد- متکفل، **یکشف عن ساق** : پرده بالا رود- حقیقت آشکار شود (استعاره است) **سنستدرجهم** : بزودی آنها را به تدریج در حالیکه متوجه نیستند ، می­گیریم ، **املی** : مهلت می­دهم ، **مغرم :** نرخ غرامت- مقدار عوارض ،

غیر از کلمات مذکور ، بقیه را مخاطبان اولیه نیز به همان معنی می فهمیده اند که امروز ما می فهمیم .

**8 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

قاعدتا تلقی معاصران نزول قرآن ، از ماهی یونس خصوصا ، و نیز با مجموع مفاهیم ممکن مندرج در آیه های 48 و 49 عموما ، می باید با تلقی مردم امروز متفاوت بوده باشد ، اما ، در مورد آیه های 50 و 51 ، شک داریم که تلقی آنان با تلقی خرافیی که تحت عنوان «زاویه با تفاسیر رایج» عرض کرده ایم ، و در قرون زیادی در بین مسلمانان رایج بوده ، یکسان بوده باشد!

**9 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

از آنجا که محتوای قسمتی از این پاراگراف استدلالیِ صِرف میباشد ، فرازمانی-فرامکانی است.

پیامبر (ص) مامور بوده که با توجه به اینکه مبلغ قرآن است و قرآن هم «ذکرا للعالمین» است ، در مورد مشکلات رسالت صبوری پیشه کند و مانند حضرت یونس به فکر استعفا نیفتد و از مزاحمت های مخالفان خویش نیز دلسرد نشود و برآن نیز صبر پیشه کند.

**10 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 34 تا 50 از این لحاظ که حاوی یک «خط ثابت قرآنی» برای دفاع از حجیت قرآن و صداقت آنحضرت برای اعلام پیامبریِ خویش است، میباشد، و مفاهیم این آیات با حفظ موضوع ولی با کلمات و جملات و وزن و آهنگ مختلف و متفاوت در تمام مدت نزول قرآن بارها و بارها تکرار شده است.

برجستگیِ دو آیه 51 و 52 از زیادیِ فوق العاده تابلوها و پلاک ها و آویزه های موسوم به «وان یکاد» که در همه جا (گرچه با انگیزه خرافی) به وفور به چشم میخورد مشخص است.

**11 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیه های 42 و 43 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

آیه های 44 و 45 که به بحث استدراج میپردازد، از آنجا که مکانیزم آن را تشریح نکرده، حتی برای ما بشر قرن بیست و یکمی ناشناخته است، چه رسد به معاصران نزول.

آیه های 48 تا 50 از این لحاظ که به اقوامِ درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب 1400 سال قبل.

**12 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

نوع استدلال در آیات 35 تا 47 جدید است و قبل از این سوره سابقه ای از آن دیده نمیشود .

محتوای نیمه دوم آیه 48 تا آخر آیه 51 برای اولین بار است و در سوره های قبلی سابقه ای ندارد .

**شرح مختصر**

**«افسانه» چشم­زدن**

در نزد مردم عادیِ کوچه و ­بازار آیه 51 سوره قلم آیه رفع چشم­ زخم است ، و به عبارت دیگر نوعی «حِرز» است ، همان آیه ای که با « و ان یکاد ...» شروع می­شود .

این موضوع در روایات ما زمینه پررنگی دارد بطوریکه در المیزان روایاتی را ذکر کرده که طی آنها فرد سالم ممکن است در اثر «چشم خوردن» سر از قبر ، و شتر سالم سر از دیگ ، در بیاورد .

 همین روایات (که زیاد هم هستند) کافیست که در مردم چه نگرانی­هائی پدید آورد و اینهمه تابلوهای کوچک و بزرگ که در همه جا اعم از تابلوهای کوچک 5-4 سانتیمتری که به آینه خودروها آویـــزان می­شودگرفته تا برسد به تابلوهای بزرگ و یک متری و بالاتر که در مغازه­ها و یا سالن­های پذیرایی منازل وجود پیدا کرده است ، و به جای «حِرز»­ کاربرد یافته ، نشان از این نگرانی عمیق درباره «چشم زدن» در بین مردم دارد .

 زمینه همه این نوعِ وسیع از این نوع رفتارها روایاتی است که مفسران ذیل همین آیه ذکر میکنند که یک مورد آن همان روایت «قبر و دیگ» است که المیزان آن را ذکر کرده و علیه خرافی بودن این عقیده مطالبی فرموده و **اضافه کرده که این عقیده خرافی نیست** .

اما ، ما ، به دلیل بحث خویش در **ترتیب نزول سوره ها** عرض می­کنیم که این عقیده خرافی هست :

ما دلیل خود را از طرز سخن گوئی قرآن می آوریم که اگر کسی قرآن را به ترتیب نزول بخواند متوجهِ آن میشود اما اگر به آن ترتیب نخواند اساسا هیچ متوجه آن نمیشود .

اگر کسی چندین بار قرآن را به ترتیب نزول خوانده باشد متوجه یکنوع قانون در نحوه بیان قرآنی میشود که ما آن را «مطلب ، تفسیر ، اشاره» نامیده ایم **( که در ابتدای جلد اولِ تفسیر ، در سایت ما قابل دسترسی است)**  و خلاصه قانون مزبور این است که قرآن در مورد مطالب مهم اینطور سخن میگوید که یکبار آن را «مطرح» میکند ، وسپس آن را – بسته به اهمیتش – چند بار در سوره های آینده «باز» می نماید و سپس در سوره های آینده به آن «اشاره» می فرماید . البته این موضوع مثالهای زیادی دارد که جای ذکر آنها اینجا نیست اما فقط دو مثال را ذکر میکنیم :

**مثال 1 :** تمام فقرات سوره توحید (یکتا بودن خداوند ، زاده نبودن و نزاییدن ، بی نیازی به دیگران و نیازمندی همگان به او ، کفو نداشتن) در ابتدا در همان سوره «مطرح» وسپس در جاهای بسیار زیادی در قرآن «باز» ، و بالاخره در جاهای زیاد دیگری مورد «اشاره» قرار گرفته است . این موضوع بسیار آشنا است ومثال های آن آنقدر زیاد است که نیاز به شرح ندارد و همگان مواردی از مثال های آن را بخاطر می آورند .

**مثال 2 :** در موضوع بنی اسرائیل ، در تمام سوره های قبل از سوره طه در اینجا و آنجا تکه ای از داستان بنی اسرائیل «مطرح» ، و در نیمه دوم سوره های طه و اعراف «باز» و در ثلث اول سوره بقره - و پس از آن **-** مورد «اشاره» قرار میگیرد . مثال ها در این فقره هم زیاد است.

موضوعِ آسیب رسانی به پیامبر (ص) از طریق چشم زخم زدن به آنحضرت یک موضوع بسیار مهم است ، و اگر چنین چیزی اصلا وجود میداشت ، می باید پس از سوره قلم لا اقل چند دفعه «باز» میشد ، و سپس بعدا در برخی از سوره ها مورد «اشاره» قرار میگرفت ، زیرا این پیغمبر(ص) همان پیغمبر است که از زمان نزول این آیه تا بیست سال آینده هم پیغمبر خواهد ماند و این کافران هم لااقل تا چندین سال آینده (که زمان فتح مکه باشد) همان کافران هستند.

اگر کافران اساسا میتوانستند رفتاری در حدّ «روایت قبر و دیگ» نسبت به پیامبر (ص) داشته باشند ، به علت اهمیت زیادی که میداشته ، چرا در هیچ سوره دیگری چنین مفهومی دیده نمی­شود؟

 هرگز در هیچ جای قرآن قرینه ای و اماره ای و اشاره ای دال بر وجود چنین عاملی نیست . لذا چاره ای نمی ماند جز اینکه بگوئیم کلمه «لیزلقونک» در آیه 51 سوره قلم **بد معنی شده است** .

 البته از لحاظ لغت هم «لیزلقونک» به آن معنی (که نزد مردم مشهور است) نیست و به معنی «تورا بلغزانند» است که تازه خود آیه نیز «لغزاندن» را معنی کرده و پس از «لیزلقونک» ذکر کرده : «ویقولون انه لمجنون» (= و میگویند او حتما دیوانه شده) یعنی اینکه «بلغزانندتِ» مذکور ، چیزی در حدّ «میگویند دیوانه است» بوده است .

یعنی قضیه در حدّ پراکندن شایعه ای دروغین و نهایتا در حد مزاحمت بوده است ، و البته این مفهومِ اخیر - یعنی مزاحمت - حدود دوسال بعد نیز در آیه 26 سوره فصّلت هم آمده که میگوید : کافران میگویند به قرآن گوش ندهید و سر وصدا کنید شاید غالب شوید (در سوره قلم میخواهند باچشمشان آن حضرت را بلغزانند و در سوره فصلت با دهانشان)

سر و صدا کردن یک کار معمولی است که در حد مزاحمت است و میتوان فهمید لغزاندنِ با چشم هم می باید چنین چیزی بوده باشد ، مثلا چون آنحضرت بسیار اهل حیا بودند و خیره خیره به آنحضرت زل زدن سبب میشده ناراحت شوند کفار مدتی این کار را کردند و موثر هم نبود لذا ترک کردند و قرآن هم دیگر صحبتش را نکرد و آنها هم روش مزاحمت خود را عوض کردند و مدتی هم سر و صداکردند ، آن نیز موثر نبود ، منصرف شدند ، قرآن هم دیگر چیزی نگفت . همین !

**البته ما در اینجا فقط از لحاظ ترتیب نزول سخن گفته ایم . اما ، موضوع مذکور از لحاظ محور های دیگر تفسیری نیز قابل تامل است که ذیلا به چند مورد می پردازیم :**

«چشم­زدن» هم نزد مردم عادی به این معنی است که مثلاً شخصی به موفقیتی رسیده ، ( مثلاً پولدار شده یا خانه قشنگی درست کرده ، یا ماشین عالیی خریده ، یا فرزند خوشگل و زرنگ و موفقی پیدا کرده) و مورد حسادت بعضی­ها که «شور چشم» هستند واقع می­شود ، و آن فرد «شور چشم» او را «چشم می­زند» ، و طی مکانیزم «چشم­زدن» ، نعمت آن فرد زایل می­شود ، بطوری که مثلاً فقیر می­شود ، یا ماشین تصادف می­کند ، یا فرزند مریض می­شود ، یا میمیرد و غیره و غیره.

این موضوع در روایات ما نیز زمینه پررنگی دارد به طوری که درآن تفسیرارجمند روایاتی را ذکر کرده که طی آنها فرد سالم در اثر «چشم خوردن» سر از قبر، و شتر سالم سر از دیگ ، در می­آورد.

و این همه تابلوهای کوچک و بزرگ «و ان یکاد» به جای «حِرز»­ (نوشته­های رد کننده بلاهای ارضی و سماوی) کاربرد یافته ، نشان از این نگرانی عمیق درباره «چشم زدن» در بین مردم است.

اخیراً نیز از ترکیه چیز­هایی از جنسی بین شیشه و سرامیک به رنگ آبی کدر در اندازه­هایی که از یک پسته تا یک بشقاب متفاوت است ، به مقیاس وسیع وارد شده که همان کاربرد تابلوهای سابق الذکررا دارد که زمینه آنها آبی آسمانی است ، و در وسط آنها نقش یک «چشم» است و به عقیده مردم کوچه و بازار رد کننده اثر «چشم­زدگی» می­باشد ، که آنها هم همان کاربرد را دارند ، یعنی اندازه­های کوچکش در خودروها از آینه داخل اتومبیل آویزان می­شود و اندازه­های بزرگش در مغازه­ها و سالن­های پذیرایی ومنازل .

 این عقیده در بین مردم بسیار شایع است ، بطوری که سبب می­شود اکثر مسلمانان بعکس اروپائیان و امریکائیان و امثال آنها که سعی می­کنند موفقیت­هایشان را بیش از آنچه که هست به رخ دیگران بکشند ، مسلمانان سعی می­کنند نعمت­هایشان را پنهان ­کنند و از «چشم» عموم دور نگهدارند مبادا که یک کسی آنها را «چشم بزند»

و زمینه همه این نوعِ وسیع از این نوع رفتارها روایاتی است که ذیل همین آیه «و ان یکاد ..». وجود دارد که یک مورد آن همان روایت «قبر و دیگ» است که آن تفسیرشریف آن را ذکر کرده و علیه خرافی بودن این عقیده مطالبی فرموده و اضافه کرده که این عقیده خرافی نیست .

اما ما عرض می­کنیم این عقیده خرافی است به دلایل ذیل:

**1**

**«چشم زدن» به مفهومی که در روایات «قبر و دیگ» آمده از جنس سحر و جادو است ، اما آنچه از آیه فهمیده می­شود از جنس سحر و جادو نیست**

«اِزلاق» مورد بحث در آیه ، که ریشه «لیزلقونک» می­باشد به چند دلیل ذیل از جنس سحر و جادو نیست:

1/1- صاحب آن تفسیرارجمند «ازلاق» را «ازلال» معنی کرده که به معنی «لغزاندن» است ، نه از جنس «از بین بردن نعمت» (آنطور که از روایت قبر و دیگ فهمیده می­شود)

2/1- اگر «لیزلقونک» مورد بحث ، به معنی سحر و جادو می­بود ، می­باید مانند آیه 102 سوره بقره به قید «باذن الله» مقید می­شد ، در حالیکه چنین قیدی در آیه مشاهده نمی­شود ، و لذا به معنی سحر و جادو نیست.

3/1- این پیغمبر همان پیغمبر است که تا بیست سال آینده هم پیغمبر خواهد ماند و این کافران هم لااقل تا هشت سال آینده (که فتح مکه باشد) همان کافران هستند.

اگر کافران رفتاری در حدّ «روایت قبر و دیگ» داشتند ، چرا در هیچ سوره دیگری چنین مفهومی دیده نمی­شود؟

در حالیکه روال قرآن این است که چیزهای ثابت را دائماً مطرح نگه می­دارد.

4/1- «ازلاق» مورد بحث در آیه ، ممکن نیست از نوعی باشد که در روایت «قبر و دیگ» آمده است ، زیرا آنچه در روایت مذکور آمده ، از جنس سحر و جادو است و همه کافران نمی­توانسته­اند استعداد سحر و جادو داشته باشند ، زیرا استعداد سحر و جادو فقط در افراد انگشت­شماری می­تواند وجود داشته باشد ، اما در آیه مربوط ، ازلاق مورد بحث به «الذین کفروا» نسبت داده شده ، نه به تعدادی انگشت­شمار از جامعه «الذین کفروا»

 بنابراین ازلاق مورد بحث چیزی بوده که از همه کافران بر می­آمده و نمی­تواند از جنس سحر و جادو بوده باشد .

از مجموع این مطالب فهمیده می­شود که «ازلاق» مورد بحث در آیه ، به آن معنی که در روایت «قبر و دیگ» آمده ، نمی­باشد.

**2**

**«ازلاق» مورد بحث در آیه ، باید چیزی از نوع مزاحمت بوده باشد ، که انجام آن از هر کافری ممکن است**

«ازلاق» مورد بحث به چند دلیل ذیل از نوع «مزاحمت» است:

1/2- پیغمبر(ص) همان پیغمبر است و کافران هم همان کافران، و می­بینیم در آیه 26 سوره فصلت که حدوداً یکسال پس از این آیه نازل شده مفهوم مزاحمت وجود دارد.

2/2- هم در این آیه و هم در آیه 26 سوره فصلت ، آماج مزاحمت­ها خود قرآن است ، و منظور از آن ،کم کردن اثر قرآن می­باشد ، و در هر دو آیه، از واژه­های مشتق ریشه «س م ع» بکار رفته است (سمعوا – لاتسمعوا) یعنی اینکه کافران از قرآن ناراحت بودند و سعی می­کردند اثر آن را کم کنند و روش کارشان هم این بوده که بگویند «انه لمجنون» و در آیه 26 سوره فصلت هنگام ارائه آیات قرآن سر و صدا کنند .

بنابراین، «ازلاق» مورد بحث در آیه می­باید چیزی باشد در حدود «یقولون انه لمجنون» در همین آیه ، و نیز «والغو فیه» در آیه 26 سوره فصلت ، که از همه کافران بر می­آمده است.

**3**

**«از لاق» مورد بحث در آیه اگر به مفهوم مندرج در روایت قبر و دیگ گرفته شود با محورهای دیگر قرآنی در تناقض است**

1/3- در قرآن ، از همان ابتدای نزول وحی گرفته تا انتهای آن ، خداوند دائماً به پیامبر(ص) وعده موفقیت می­دهد و دائماً او را به پیگیری جدّی و محکم و بی کوچکترین امتیازدهی به کافران ، امر می­کند .

این موضوع با سست کردن او از طریق تخویف او به چیزی که در مفهوم روایت قبر و دیگ هست تناقض فاحشی دارد .

2/3- پیامبر در سوره ضحی مأمور شده نعمتهایش را اظهار کند.

این موضوع با مفهوم مندرج در روایت قبر و دیگ تناقض آشکاری دارد.

3/3- این موضوع باآیاتی ازقبیل«ان کل نفس لما علیها حافظ- سوره طارق»و«یحفظونه من امرالله- سوره رعد»وآیات بسیارزیاد دیگری که این مفهوم رامیرساند(که تازه راجع به مردم عادی است وآنحضرت ازحفاظت بالاتری برخورداربوده)درتناقض است .

4/3- «چشم زدن» اگر واقعیت داشته باشد راجع به نعمت­های مادی است ، خانه باشکوه ، مرکب باشکوه ، کیسه­های سرشار از طلا و نقره و جواهرات ، و اولاد قوی حاضر به خدمت ، و امثال آن.

پیامبر اکرم(ص) در هنگامی که این آیات داشت نازل می­شد ، که اوائل رسالت آن حضرت بود ، کدام یک از این نعمت­ها را داشت (و حتی بعداً هم نداشت) تا مورد «چشم زدن» قرار گیرد.

5/3-یک بار پیامبر(ص) در اوج موفقیت خویش که قدرت و حکومت او هم کامل شده بود روی ملاحظاتی که هر آدم معمولی هم می­کند ، به عنوان یک آدم عاقل و بلکه اعقل آدمیان ، اجرای یک دستور را برای رعایت­های احتیاطی مدتی تأخیر انداخت که با عتاب شدید خداوند مواجه شد که «یاایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس» (ای فرستاده! آنچه را که از سوی پروردگارت به سویت نازل شده است ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی رسالتش را انجام نداده­ای و خداوند تو را از مردم حفظ می­کند).

آیا معقول است خداوندی که او را در اوج قدرت و حکومتش ، تازه به علت رعایت­های معقولی که کرده­ و اندکی تأخیر انداخته تا اوضاع و احوال مساعد شود ، چنین مورد عتاب قرار می­دهد ، در هنگامی که هنوز اول رسالتش است و ضعیف است و پیروانش هم ضعیفند ، و دشمنانش هم قوی و مسلط هستند ، راجع به چیزی که او درباره آن کنترلی هم ندارد ، و از جنس سحر و جادو است ، نگران کند؟ و تلویحاً او را به مسیری براند که نتیجه­اش احتیاط و کندی بیشتر است؟

6/3-خداوند در قرآن بارها و بارها به پیامبر وعده موفقیت و تأییدات الهی و شکست دشمنانش را داده ، لذا چطور ممکن است او را از چشم­زدن بترساند؟

مثل این است که کسی به فرزندش بگوید کوشش کن و کوشش را رها نکن تااینکه بالاخره موفق شوی ، اما اگر کوشش کنی بزودی تو را چشم می­زنند!

7/3- مهم ترازهمه ، لبّ مطلب این پاراگراف دارای زمینۀ تقویت روحیه پیامبر(ص) است و اینکه مبادا تحت تأثیر فشارها به کاری شبیه کار حضرت یونس(ع) دست بزند ، از این زمینه و آن کلماتی که به کار رفته، نه تنها مفهوم روایت قبر و دیگ در نمی­آید ، بلکه با جهت روایت قبر و دیگ متنافر است.

 زیرا روایت قبر و دیگ در جهت تخریب روحیه است ، اما درب (که مستقیماً از خود آیات استخراج شده) در جهت تقویت روحیه است ، یعنی دین تو جهانگیر می­شود و قرآن تو مربوط به کل جهان انسانیت است و غیره.

8/3-درتاییدموضوع فوق،پاراگراف انتهائی سوره طوراست که کاملاهمعرض همین پاراگراف است ، ودرآنجاهم به پیامبر(ص)توصیه صبرنموده ، وبه آن حضرت دلداری داده ، وپاراگراف قبل ازآن نیز، ماننداین سوره ، تعدادی آیه «اَم»دار دارد ، لذافهمیده میشودکــه

فحوای کلام دراین سوره نیزدرجهت نگران کردن وتشویق به محافظه کاری نیست.

9/3- در آیه 10 سوره مجادله تأثیر کردن یک عنصر بسیار ضعیف نامطلوب را به «باذن الله» مشروط کرده و نگرانی مؤمنان را برطرف نموده ، چطور ممکن است راجع به چیزی که در حد روایت قبر و دیگ است (اگر منظور آیه بوده باشد) رفع نگرانی نکرده باشد؟

**4**

**پس موضوع چه بود؟**

موضوع «لیزلقونک بابصارهم» باید چیزی باشد در حدود «یقولون انه لمجنون» یعنی موضوع در حد یک نوع مزاحمت بوده است.

از لحاظ لغت هم ، «ازلاق» مترادف «ازلال» یعنی لغزاندن است ، و چنانکه از صریح آیه بر می­­آید ، آنها سعی می­کردند با چشمهایشان پیامبر(ص) را بلغزانند .

 یعنی خیره خیره به او زل می­زده­اند و آن حضرت هم بسیار اهل حیا بود و اگر کسی به او زل می­زد ، سرش را پائین می­انداخت ، یا جهت نگاهش را تغییر می­داد ، و این یک نوع مزاحمت برای او بود. همین!

**فعل خداوند قانونمند است**

در آیه­­های 44 و 45 مطلب طوری بیان شده که انگار خود خداوند شخصاً یک­ طرف ماجراست در حالی که خداوند برای هر امری مکانیزم­ها ، قوانین ، و عاملانی قرار داده و امور جهان سیستم­دار است ، لذا باید این نکته را در نظر داشت که علی­رغم واقعیت­های فوق ، این­طور سخن گفتن از لحاظ دلگرمی و تقویت روحیه پیامبر(ص) و یاران او بسیار مؤثر بوده و این است حکمت آن نوع سخن گفتن.

**چته؟ چشه؟**

 ما کلمه­های فوق را وقتی به کار می­بریم که مشاهده می­کنیم شخص مورد نظر رفتاری غیر معقول مرتکب می­شود یا سخنی نامعقول می­گوید.

 یعنی از شخص عادی رفتار و سخن معقولانه مورد انتظار است ، و لذا اگر خلاف آن ظاهر شود ، با طرح کلماتی مانند تیتر این قسمت علت صدور آن قول یا فعل نامعقول را جویا می­شویم که طبعاً جواب­هایی مانند اینکه «او مریض شده» ، یا «به سرش زده» ، یا امثال آن را خواهیم شنید .

اینکه در آیه 36 می­پرسد «مالکم؟» (=چه­تان شده؟) به این معنی است که کسی که این­طور فکر می­کند که: «در آخرت لازم نیست فرقی بین اهل تقوا و اشخاص مجرم وجود داشته باشد» از آنجا که این یک فکر نامعقول و غیر طبیعی است ، قائلِ به این قول باید یک شخص غیر طبیعی و معلول ذهنی باشد و با عبارت عادی­تر باید «یک چیزیش بشود»

**دلایل احتمالی که ممکن است برای آن حکم نامعقول بیاورند**

در این پاراگراف روی این موضوع تشریح و استدلال می­کند که حق و عدالت حکم می­کند که در آخرت مجرم عذاب ، و مسلم نعمت ببیند و اگر عده­ای هم خلاف این تصور کنند طی سئوالهایی دلایل احتمالی آنها را سئوال و آنرا باطل می­نماید.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ردیف | شـــــــــــــــرح | آیه مأخذ |
| 1 | آیا یک منبع علمی در اختیار دارند که براساس آن اینطور فهمیده می­شود که مجرم و مسلم مساوی باشند؟ | 37 و 38 |
| 2 | آیا ما چنین قولی به شما دادیم که در قیامت مطابق میل شما رفتار شود؟ | 39 و 40 |
| 3 | آیا غیر از خدا، خدای دیگری هست که حکم او مطابق میل شماست؟ | 41 تا 45 |
| 4 | آیا برای پیغمبر در اظهار تفاوت وضع مسلم و مجرم، نفع مادیِ شخصی قائلید (و لذا امکان دروغ بودن اظهار او را می­دهید) | 46 |
| 5 | یا اینکه علم به نهانی­ها دارید و از روی آن خودتان می­توانید ترتیبی بدهید که آخرت مطابق میل شما باشد؟ | 47 |

چرا باید بدعمل و خوش­عمل مساوی نباشند ، و چرا باید بدعمل بد ببیند و خوش­عمل خوب ببیند؟

 علیرغم اینکه جواب واضح است و عقل و عدالت به آن حکم می­کند ، اما در زندگی معمولی خویش عادت کرده­ایم موارد بسیار زیادی را ببینیم که خلاف آن باشد ، و طبیعی است که بعضی ها اینطور فکر کنند که ممکن است در آخرت هم همینطور ها باشد ، و این رشته استدلالات که خلاصه­اش در جدول آمده برای رفع این تصورات است ، و طی آن ، همه راههای ممکن که فکر آدمی ممکن است براساس آنها حکم به عدم تفاوت مذکور بدهد بسته می­شود .

 جداً خوب است خوانند محترم فکرش را ورزش دهد و ببیند آیا استدلال دیگری را می­تواند بیابد؟

البته اینکه در این جهان می­بینیم چنین اتفاقاتی به وفور می­افتد ، (یعنی اینکه آدم خوب ممکن است زندگی ناراحت و آدم بد زندگی مطلوب داشته باشد) مربوط به این است که این جهان جای زندگیِ واقعی و همیشگی نیست بلکه جائی است موقتی و محل امتحان.

**«لطف»به او ، نه «حق»او**

از متن آیه 49 معلوم می­شود بخشش حضرت یونس(ع) و پیامبری مجدد او ، «حق او» نبوده ، بلکه «لطف»ی بوده از جانب پروردگار متعال نسبت به او.

**فعل خداوند قانونمند است**

چون فعل خداوند قانونمند است ، و اساساً علم بشری چیزی جز درک بعضی از قانونمندی­های فعل خدا نیست ، جا دارد بعضی از متخصصین علوم مرتبط ، مثلاً بیولوژیستها ، یا صاحبان تخصص های دیگر، روی این مطلب قرآنی یک کار تحقیقیِ در خور بکنند ، و در آن صورت ، نتایج جالبی حاصل شده و برگی دیگر بر کتاب پر برگ معجزات قرآنی افزوده خواهد شد ، زیرا در هر حال ، هر چه باشد ، علم آن روز مردم مکه ، و بلکه متمدن­ترین نقاط جهان ، آنقدر نبود که این نوع نهنگ­ها را شناخته و امکان زنده ماندن یک فرد بشری را در شکم آنها دانسته باشند .

**«گناه» پیامبران**

پیامبران از جهت اینکه یک استعداد ویژه دارند که همان استعداد دریافت وحی باشد از انسان­ها یک درجه بالاترند و آنها گناهانی از نوع گناهان ما انسان­ها (مثلاً معاذالله زنا و شرب خمر و قتل و حتی گناهان صغیره) مرتکب نمی­شوند و اگر بشوند لیاقت پیامبری را از دست می­دهند .

 اما آنها از گناهان سطح پیامبرانه­شان دور نیستند و ممکن است مرتکب شوند.

 یکی از گناهان سطح پیامبرانه «استعفاء» ، یعنی شانه خالی کردن از مسئولیت پیامبری است ،که حضرت یونس(ع) مرتکب آن شد ، و تنبیه هم شد ، و استغفار کرد و بخشیده شد ، و دوباره به پیامبری رسید.

عتاب­هائی که در قرآن نسبت به پیامبر عزیز ما(ص) شده از باب این مقوله است و ما در این باره در پاراگراف اول سوره عبس عرضی کرده­ایم و توصیه میکنیم به آن مراجعه فرمایید.

**چرا پیامبران را مجنون می­خواندند؟**

در این سوره در دو محل این نکته ذکر شده که پیامبر(ص) توسط برخی مخالفان خویش مجنون نامیده می­شد و در آینده در سوره­های دیگر هم خواهیم دید که با برخی از پیامبران دیگر نیز همین رفتار می­شده است.

 سؤال این است که چرا راجع به پیامبران که بالاترین شخصیت زمان خویش بوده­اند ، صفت مجنون به کار می­رفته؟

باید بدانیم مجنون به کسی گفته می­­شود که رفتارها و گفتارهای باصطلاح عاقلانه از او سر نمی­زند بلکه گفتارها و رفتارهائی از او صادر می­شود که با عرف و هنجارهای جامعه ناسازگار است .

 به عبارت دیگر کلمه «مجنون» که به کار می­بردند مترادف با «کسی که مخالف عرف و هنجارهای پذیرفته شده عمومی رفتار می­کند و سخن می­گوید» بوده ، نه اینکه معتقد باشند پیامبر مورد نظرشان سبک مغز و کم­عقل بوده باشد .

**مثال :**

وقتی که می­گوئیم «وقتی که امام زمان بیاید کار کردن به صورت عبادت در می­آید و همگان حداقلی از کار را انجام خواهند داد و به عنوان دستمزد دعا و صلوات دریافت می­کنند» ،تا وقتی که موضوع جدی نشده کسی به مطلب فوق چندان اهمیتی نمی­دهد اما اگر ظهور امام زمان نزدیک شد و یا به وقوع پیوست و این سخن جدی شد ، آنگاه چه اتفاقی خواهد افتاد؟

کلیه بانکدارها و شرکت­هائی که برای کسب سود تأسیس شده­اند ، و رباخواران ، و کسانی که اموال بیش از نیازشان دارند ، و کسانی که در نظامات تحت تسلط آنها ریاست و مدیریتی دارند ، و به طور کلی کسانی که به نظام فعلی سرمایه­داری عادت کرده­اند ، و زندگی نوع دیگری برایشان مفهوم نیست ، همگی دعوت کننده­ای را که به چنین چیزی دعوت می­کند مجنون خواهند خواند .

در دعوت انبیاء نیز چنین چیزهائی بوده. وقتی که فرعون موسی را مجنون می­خواند ، به این علت بوده که در دعوت و پیام او چیزی میدید که اگر توسط مردم پذیرفته میشد ، سیستم فرعونی فرو می­پاشید ، و فرعون نوع دیگری از زندگی را اساساً بلد نبوده ، و لذا دعوت موسی را مجنون خوانده .

راجع به رسول اکرم(ص) نیز همین­طور بود.

آن حضرت به توحید دعوت می­­کرد ، در حالی که روسای دارالندوه (و به زبان امروز اعضاء دفتر سیاسی شهرِ بدونِ شهردارِ مکه) فوراً به این نکته منتقل می­شدند که ما زندگی­مان بر اساس نذور حاصل از اعتقاد به 360 بت داخل کعبه متکی است، اگر دعوت توحید پیامبر(ص) پذیرفته شود زندگی ما چه می­شود؟ پس این آدم هیچ چیزی حالیش نیست یعنی مجنون است.

**جمع بندی و تفسیر**

**البته متقيان نزد پروردگارشان بهشتهاي پر نعمت دارند (34) آيا مسلمين را مانند مجرمين قرار ميدهيم؟ (35) چه تان شده؟ چگونه حکم ميکنيد؟ (36) آيا کتابي** (آسمانی) **داريد که از آن** (اين) **درس ميخوانيد؟ (37)** (که در آن اينطور نوشته) **که هر چه شما بخواهيد همان ميشود؟ (38)** **يا اينکه عهد و پيماني بر عهده ما داريد که تا قيامت پا بر جاست که هر چه شما حکم کنيد همان بشود؟ (39)** {از آنان بپرس کدامشان ضامن اين است؟ }(40) **يا اينکه** (در مقابلخدا) **شريکاني دارند؟** {در اين صورت بايد شرکاء خويش را حاضر کنند اگر راستگويند} (41) {{روزي که حقایق آشکار شود و دعوت به سجود شوند و نتوانند (42) چشمهاشان فرو افتاده و ذلت آنها را فرا گرفته باشد در حاليکه (قبلا) آنها را به سجود فرا ميخواندند و سالم بودند (اما اجابت نميکردند) }}(43) {پس مرا با آنکه اين سخن را تکذيب ميکند واگذار، که او را کم کم از جائيکه نميداند ميگيريم (44) و مهلتشان ميدهم که البته تدبيرم محکم است} (45) **يا اينکه از آنها دستمزدي ميطلبي و آنها ازسنگيني غرامت گرانبارند (46) يا اينکه** (علم) **غيب نزدشان است و آنها** (از آن) **مي نويسند (47) پس به حکم پروردگارت صبر کن و مانند همراه آن ماهي نباش ،** {هنگامي که ندا کرد ودلگير بود (48) اگرنعمتي ازجانب پروردگارش جبرانش نکرده بود حتمأ به بيابان انداخته ميشد و سرزنش ميگرديد (49) اما پروردگارش برگزيدش و از صالحان قرارش داد }(50) **و نزديک است کافران هنگاميکه آن پند را مي شنوند به تو خیره شوند و زل بزنند و بگويند حتما ديوانه شده (51) در حاليکه آن** (قرآن) **چيزي جز پندي براي جهانيان نيست (52)**

**سوره غاشيه**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿1﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿2﴾ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿3﴾ تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً ﴿4﴾ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ﴿5﴾ لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ ﴿6﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِن جُوعٍ ﴿7﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ﴿8﴾ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿9﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿10﴾ لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ﴿11﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿12﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿13﴾ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ﴿14﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿15﴾ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿16﴾ أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿17﴾ وَإِلَى السَّمَاء كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿18﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿19﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿20﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ﴿21﴾ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ ﴿22﴾ إِلَّا مَن تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿23﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿24﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿25﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿26﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**ای پیامبر! آيا موضوع آن فراگيرنده ، یعنی قیامت به تو رسيده؟ (1) که در آن روز چهره هايي خوارند (2) که تلاشی سخت میکنند و رنجی بزرگ میکشند (3) و درون آتشي سوزان مي افتند (4) و از چشمه اي داغ می نوشند (5) و در آن ، خوراکيی غير از خارهايي تهوع آور ندارند (6) که نه فربه و نه رفع گرسنگي ميکند (7) در مقابل ، کسانی هم در آن روز از نعمتهای بزرگ برخوردارند (8) از تلاشی که در این دنیا کرده بودند راضي اند (9) و مقدمتا و فعلا در باغهايي والامرتبه جا دارند که پس از تمام روز قیامت به جایگاه دائمی خویش راهنمایی شوند (10) که در آن جایگاه قیامتی نیز سخن بیهوده نمي شنوند (11) و چشمه هایي جاري در آن است (12) و تختهايی رفيع (13) و جامهايي مرتب (14) و بالشهايی رديف شده (15) و فرشهايي گسترده (16)** **آيا در شتر نمينگرند که چگونه آفريده شده؟ (17) و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ (18) و به کوهها که چگونه نصب شده؟ (19) و به زمين که چگونه صاف شده؟ (20)** **ای پیامبر! با توجه به آنچه از اول سوره تا اینجا برایت روشن ساخته ایم ، تو فقط به مردم تذکر بده . زیرا فعلا مسئولیت تو فقط همین است (21) و لازم نیست وارد جزئیاتِ ریز شوی (22) الیته در مورد کسانی که از تعالیمت روبرمیگردانند و به آن کفر میورزند حتی لازم نیست تذکر هم بدهی (23) زیرا چنین کسانی حسابشان جدا است و دچار عذاب اخروی خواهند بود (24) اما در جائی که تذکر دادن احتمال تاثیر دارد همین مقدار هشدار بده که بازگشت شان به سوي ما است (25) و مورد حسابکشی خواهند بود (26)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

از آنجا که تا کنون به قدر کافی طرز استخراج درس را دیده اید ، و نیز از آنجا که هر قدر جلوتر رویم جدول ها پرصفحه تر میشوند ،

 لذا خلاصه شده عصاره محتوای سوره (همان که تا کنون آن را «درس» سوره نامیده ایم) را از کتاب دیگر خویش «راهنمای تحلیلی» نقل کرده ایم . بدیهی است کسانی که مایل باشند متن طولانیِ کامل را داشته باشند میتوانند به همان کتاب که در سایت این قلم هست ، و نشانی لینک آن را در اول و آخر این کتاب ذکر کرده ایم رجوع فرمایند.

**درس: با توجه به نتیجه نهائی زندگی، که یا به بهشت و یا به جهنم ختم می­شود، هر کس باید مسیر زندگی خویش را انتخاب کند.**

**خلاصه تفسیر آیه 1 :** ای پیامبر ! راجع به زندگی اخروی چه میدانی؟

**خلاصه تفسیر آیات 2 تا 7 :** موقعیت قیامتیِ زیانکاران اینطورهاست.

**خلاصه تفسیر آیات 8 تا 16 :** موقعیت قیامتیِ برندگان هم اینطورهاست.

**خلاصه تفسیر آیات 17 تا 20 :** توجه به آیات و نعمت های الهی و شکر در قبال آنها به برنده شدن در قیامت می انجامد.

**خلاصه تفسیر آیات 21 تا 24** : اي پيامبر تو فقط مسير صحيح را نشان بده.

**خلاصه تفسیر آیه های 25 و 26 :** ای پیامبر سر و کار آنها با ما است.

**استخراج عصاره پاراگراف از راه دوم**

تا کنون ، در جلدهای 1 و 2 در 28 مورد استخراج مزبور را از دو راه انجام داده ایم، و چون به قدر کافی از هردو راه به یک نتیجه رسیده ایم ، دیگر فقط به همین راه اول بسنده میکنیم ، ولی توصیه میکنیم خود خواننده گرامی راه دوم را نیز امتحان کند .

**2 - سوالات**

1 - « فراگیرنده» فوق ، چه چیزی را فرا میگیرد؟

2 - نحوه سوال درآیه فوق ، القاءکننده چه حالتی است؟

3 - باتوجه به معنیی که ازریشه «غ ش ی» فهمیده میشود ، این کلمه نوعی از پوشاندن راکه بطورکامل انجام میدهد القا میکند (مثلا وقتیکه کسی پتو را آنطور روی سرش میکشد که هیچ قسمتی ازبدنش بیرون از پتو قرار نگیرد ، این معنی واقعیت یافته) با توجه به معنی فوق ، از این اسمی که خداوند روی این پدیده گذاشته ، چه معانیی استنباط میکنید؟ (1- فراگرفتنی مانند این جهان و جنین 2- مانندپتو و شخص زیر آن 3-.....)

4 - «خشوعِ» مطرح درآیه2رامعنی کنید .

5 - علت رنج وتلاش مطرح درآیه3چیست؟

6 - (باتوجه به آیه4) آنها علیرغم تحمل آن شرایط نمیمیرند؟

7 - غذای مطرح درآیه های6و7 اگر گرسنگی را برطرف نمیکند ، و نیازهایش را برنمیآورد ، پس چرا آنرا میخورد؟

8 - درآیه10«عالی» ازچه نظر؟

9 – با توجه به سوره های قبل ، کلمه «وجوه» (آیه8) اشاره به چه کسانی است؟

10 - همین حالا خیلی ها هستندکه میتوانند تمام موارد مذکور در آیات 11 تا 16را فراهم کنند ، دراینصورت ، علی القاعده ، آنها مخاطب این نوع آیات نیستند؟

11 - «نمی نگرند» آیه17 اشاره به چه نوع نگاهی دارد؟

12 - راجع به موضوع آیه18سابقه ای دارید؟ برای آیه20 چطور؟

13 - «نصب» آیه19 چه معنیی دارد؟ آیا یک نفر دستی از آستین برآورده و آنها را دانه دانه کارگذاشته؟

14 - گیریم که مخاطب «کماهوحقه» به این آیات «نظر» هم کرد ، در آن صورت چه میشود؟ (جواب مستدل و مشروح)

15- «ف» درآیه21چه موقعیتی دارد؟ (توضیح لازم وکافی) درآیه24چطور؟

16- «اکبر» درآیه 24 یعنی چه؟ آیا به معنی «بزرگتر» است یا «بزرگترین»؟ و چرا؟ اگر به معنی «بزرگتر»گرفته باشید ، بزرگتر نسبت به چه؟

17- درآیه 25 کلمه «بازگشت» چه مفهومی به ذهن شما می آورد؟ («بازگشت» نسبت به کدام «رفت»؟)

18- «انما» در آیه 21 انحصار را میرساند . بنا برآن ، «شرح وظایف» پیامبر (ص) چه بوده؟

19- اگر دو آیه 21و22 را یکجا در نظر بگیریم ، باز هم ، «شرح وظایف» پیامبر (ص) چه بوده؟

20- اگر سه آیه21 و 22 و 23 را یکجا در نظر بگیریم ، جواب سوال فوق چه خواهد بود؟

21 – آیه 22 چه نسبتی با آیه 21 دارد؟ (فرع بر آن؟ همطراز آن؟ یا....؟)

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

در آن روزهای معاصر نزول این آیات ، ثروتمند های خیلی برخورداری بوده اند که در مکان های پذیرائی شان چیزهایی مبل مانند و کمد ظروف و کوسن و بالش و قالیچه هایی که در اینجا و آنجا پخش بوده میداشته اند که خداوند وجه اعلای آنها را به عنوان نعمت بهشتی ذکر فرموده و البته باید بدانیم که خداوند در برشماری نعمت های بهشتی از کلماتی استفاده فرموده که مفهوم مخاطبان بوده است (آیه های 13 تا 16)

از بین چهار نعمت ذکر شده در آیات 17 تا 20 ، سه نعمت برمی­گیرد به محیط زندگی (کوه­ها، آسمان، زمین) و یک نعمت برمی­گردد به وسیله زندگی (حیوان بارکش)

 البته ترتیب ذکر نعمات، به ترتیب انس مرد عرب آنروزی با آنهاست.

 اولین انس او با شترش است که همه چیز اوست. بارش را می­برد، غذایش را هم می­دهد (شیر پر چربی شتری) هزینه­ای هم برای او ندارد، در بیابان اگر آب پیدا نشد و خطر مرگ پیش آمد، جان شتر هم فدای او می­شود، و در حالی که بیست برابر خودش وزن دارد، رام و مطیع او هم هست.

 او پس از آن، با کوه­ها انس دارد که در مسیرش آنها را می­بیند و در پای آنها چشمه­ها و نهرها است که باعث زنده ماندن او می­شود. در کنار نهرها و جویبارها و چشمه­ها درختهائی هست که استراحت او را تأمین می­کند. پرنده­ها و حیوانات وحشی دیگر نیز اسباب تفریح و احیاناً شکار او را فراهم می­کنند. لذا کوه، پس از شتر، برای او چیز بسیار باارزشی است.

 پس از اینها انس آن عرب بیابانگرد با آسمان است که شبها به کمک ستارگان همین آسمان است که او موفق می­شود راه صحیح را بشناسد و از گمشدن در بیابانها که با مرگ مساوی است، در امان باشد.

 پس از همه اینها، انس او با زمین است.

 عرب، به این نعمتها عادت کرده و وجود آنها را عادی و بدیهی و طبیعی می­داند و در آنها نکته و حکمتی نمی­بیند. مگر اینکه به او توجه و هشدار داده شود. اگر توجه کند، در آنصورت نشانه­هایی از عظمت و قدرت آفرینش و تقدیر و تدبیر از خداوند خواهد دید که البته اگر ما هم بخواهیم در آن چارچوب دقیق شویم، بسیار مفید است.

اما این نکته را هم باید دانست که گرچه بشر امروز، شترچران نیست اما با توجه در همین آیات الهی، امروز هم به همان چیزی می­رسد که اگر بشر دیروزی به آن توجه می­کرد، به آن می­رسید .

از آیه 21 فهمیده میشود همینکه آنحضرت در محل های رفت و آمد یا تجمع مردم قسمتی از قرآن را برای آنها میخوانده به تکلیف خویش عمل میکرده است ، اما از آیه 22 فهمیده میشود آنحضرت خیلی بیش از آن خود را در گیر مینموده است .

کلمه «مسیطر» با توجه به درس و درب ، خیلی قابل توجه و تامل است ، با توجه به کلمه های سطر و سیطره که کلمه مذکور به ترتیب مشتق با واسطه و بیواسطه از آنهاست ، مکلف نبودن آنحضرت به تعیین دقیق جزئیات برای پیروانش استنباط میشود .

به عبارت دیگر ، آنحضرت ، در این مقطع ، فقط لازم بود نسبت به کلیات (مثلا اینکه خداوند یکی است و اینکه قیامت و آخرتی در کار است) مردم را هشدار دهد و نه اینکه جزئیاتی (مثلا اینکه چنین کنید و چنان نکنید) در دستور کار رسالتش بوده باشد . وتازه نمی بایست انرژی خویش را در جائی که فایده ای نمیکرد صرف کند .

**4 - زاویه با تفاسیر رایج**

اغلب مفسران ارجمند آیات 2 تا 16 را به جهنم و بهشت تطبیق کرده اند که البته خطا است ، زیرا به قرینه کلمه «یومئذ» در آیه های 2 و 8 و شرحی که در آیات 3 تا 7 در باره مدلول آیه 2 داده ، و نیز شرحی که پس از آیه 8 داده ، اشاره به زمان خاصی دارد ، این عذاب ها و نعمت ها مربوط به روز قیامت است، که بالاخره در آنجا هم گرسنگی و تشنگی و نیاز به استراحت هست .

اگر آیات مذکور راجع به بهشت و جهنم بود ، دیگر وجوه یومئذ خاشعه و وجوه یومئذ ناعمه معنی نداشت ، زیرا در بهشت همه وجوه ناعمه هستند و در جهنم هم همه وجوه خاشعه هستند .

پس از مرگ تنها جائی که وجوه خاشعه و ناعمه قاطی هستند قیامت است .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

در آیه های 21 و 22 به آنحضرت وعده حمایت داده و ضمنا برای روش کارش نیز حدودی را تعریف فرموده است و این یک پیشگوئی تلویحی است که محقق هم شده است .

**6 - کلیدهای تفسیری**

**اصلی-فرعی**

آیات 3 تا 7 فرع بر آیه 2 و آیات 9 تا 16 فرع بر آیه 8 است .

آیه 22 فرع بر 21 ، و 24 فرع بر 23 است .

**اهمیت پرانتزها**

اگر کسی آیه­­های 22 و 23 را «پرانتز» نبیند و آنها را نیز آیه­های اصلی و همعرض آیه 21 حساب کند به این نتیجه خواهد رسید: ای پیامبر! تذکر بده زیرا که تو تذکر دهنده هستی و بر آنها چیره نیستی(23) مگر بر آنان که روی برگردانده و کفر ورزیده­اند (که یعنی بر آنها چیره هستی) (23) و از بطن این قرائت ، تفکر «طالبان»ی در می­آید و این است یکی از وجوه اهمیت دقت و شناخت و تشخیص پرانتزها که اگر این دقت و تشخیص نباشد از قرآن معنیی­ استخراج می­شود که درست نقطه­ مقابل منظورش است .

پرانتزی بودن آیه 22 از اینجا معلوم میشود که اگر چشم خویش را بر آن ببندیم و انتهای آیه 21 را به ابتدای آیه 23 وصل کنیم ، خواهیم دید در روال سخن سکته ای حادث نشده است .

اگر اینطور نگاه کنیم معنی آن قسمت اینطور میشود که : ای پیامبر ! تو فقط تذکر دهنده هستی ، ولی در مورد کسانی که کفر می ورزند و رو بر میگردانند وظیفه ای نداری .

**به زبان مخاطب اولیه**

بارها عرض کرده­ایم همانطور که جنین داخل رحم هیچ راهی برای فهم این جهان ندارد ، ما نیز هیچ راهی برای فهم آن جهان نداریم ، اما این آیات برای اینکه تصوری داشته باشیم ، تا حد فهم ما مطالبی را پائین و پائین می­آورند و به زبان ما می­گویند.

**7 - مخاطبان اولیه از این سوره چه تلقیی میداشتند؟**

غیر از کلمه ضریع در آیه 6 که با توجه به درس و درب و نیز آیه 7 معلوم میشود غذائی ناگوار و نا مطلوب میباشد ، بقیه کلمات بکار رفته در این پاراگراف از نوع کلمات رایج و عادی است ، لذا ، مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان چیزی را می فهمیده اند که امروز ما می فهمیم .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

1 - مردم در روز قیامت در دو دسته قرار میگیرند :

دسته ای که خوب و خوش و خرم اند و در زمانی که جریانات خاص آن روز راجع به همگان دارد انجام میشود آنها در حالیکه مورد احترام هستند به رفاهیاتی از قبیل خوراک و نوشاک مطبوع و شرایط ویژه احترام آمیز دسترسی دارند و اوضاع روحی و روانی-احساسی شان نیز عالی است .

دسته ای دیگر هم هستند که نیاز های خوراکی و آشامیدنی شان بوسیله چیزهایی برآورده میشود که اصلا باب طبعشان نیست و نه تنها از شرایط رفاهیی برخوردار نیستند بلکه اوضاع روحی-روانی شان نیز بسیار نا مطلوب است .

2 - اینکه دست لطف و رحمت خداوندی را در عادی ترین چیزها نیز میتوان دید ، فقط کافی است در نگاه مان اندکی دقت باشد .

3 - صرف انواع انرژی برای تبلیغ دینی و امر به معروف و نهی منکر فقط در حالتی که عقلا امید فایده ای میرود مجاز است .

4 – ای مردم ! اینطور نباشد که هرکاری که دلتان خواست کنید ، بلکه حواستان باشد که بزودی باید راجع به رفتارهایتان حساب پس بدهید ، لذا اول این نکته را در نظر بگیرید و سپس عمل کنید .

**9 - آیات برجسته این پاراگراف**

کسانی میتوانند برجستگی این سوره را درک کنند که حدود پنجاه سال قبل این سوره را با تلاوت مرحوم عبدالباسط بارها و بارها و بارها شنیده و لذت برده باشند.

این سوره، علاوه بر بار معارفیِ خویش که همه سوره ها از آن برخوردارند، یکنوع بارِ جذابیت موسیقایی دارد که از آن لحاظ جزء سوره های برجسته قرار میگیرد.

**10 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 1 تا 16 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

همچنین است آیه های 24 تا 26.

**11 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

برای اولین بار در این سوره توصیف مشروحی از حالات اشخاص مختلف در قیامت عرضه میشود که میتوان آنها را در دو دسته بزرگ برندگان و بازندگان قرار داد .

با این بیان میتوان گفت که تقریبا تمام مطالب این پاراگراف «برای اولین بار» است.

در این پاراگراف به برخی از عادی ترین عناصر زندگی مخاطب اولیه پرداخته ، و از این لحاظ ، محتوای این پاراگراف ، با توجه به ترتیب نزول «برای اولین بار» است .

در سوره های قبل داشته ایم «فذکر ان نفعت الذکری» و در آیه های 21 تا 24 در حقیقت همان آیه را با توضیحاتی «باز»تر کرده و لذا مفهوم جدیدی ندارد ، جز اینکه آیه مذکور را تفسیر فرموده ، همچنین است آیه های 25 و 26 که به سوره های قبل مسبوق اند .

**شرح مختصر**

**مؤلفه­های عذاب­های اخروی**

گرچه این پاراگراف ناظر به آخرت نیست و فقط ناظر به روز قیامت است ، اما، نعیم و عذاب در مقیاس کوچکتر دارای همان مولفه ها میباشد که نعیم و عذاب دائمی دارند . لذا :

چهار سؤال اصلی برای هر نوع زندگی ، اینهاست:

1- محیط زندگی من چگونه است؟

2- نیازهای اساسی من چگونه رفع می­شود؟

3- نیازهای معنوی من چگونه رفع می­شود؟

4- درجه رضایت من در زندگیی که دارم چقدر است؟

از آیات این پاراگراف چنین فهمیده می­شود:

1- محیط زندگی به نحو غیر قابل تصوری نامطلوب است (آیه 4)

2- رفع نیازهای اساسی به نحو غیر قابل تصوری بد است (آیه­های 5 و 6 و 7)

3- نیازهای معنوی نه تنها رفع نمی­شود بلکه برعکس است (آیه 3)

4- میزان رضایتمندی از زندگی پائین­ است (آیه 2)

**مؤلفه­های نعمت­های بهشتی**

به قرینه آنچه که فوقا درباره مقوله­های نظیر عرض کردیم در اینجا نیز می­توانیم عرض کنیم:

1- محیط زندگی بهشتیان به نحو غیر قابل تصوری عالی است (آیه­های 10 و 11 و 12)

2- رفع نیازهای اساسی آنها نیز گر چه ذکر نشده (اما با توجه به قرائن) آن هم بسیار عالی است .

3- نیازهای معنوی آنها نیز به عالی­ترین وجه برآورده می­شود، مثلاٌ:

 بسیار مرفه هستند (آیه 10)،

و والامرتبه می­باشند (آیه 10)،

 و ادب و آداب خاصی در مورد آنها اِعمال میشود(آیه11)،

 و مناظر خوش می­­بینند (آیه 12)،

 و از نظم و ترتیب و مدیریت خوب بهره می­برند (آیه 14)،

 و ثروت سرشار دارند. (آیه 16).

4- میزان رضایتمندی آنها از زندگی­هایشان مطلوب است (آیه 9)

**ذکر مصادیق از باب حصر نیست**

از این به بعد ، در قرآن کریم ، بسیار به این مقوله پرداخته می­شود ، و ابعاد دیگری از مؤلفه­های عذاب­های اهل جهنم مطرح می­گردد ، و خواهید دید که این مقوله به عناصری که در این پاراگراف به آن پرداخته شده منحصر نیست ، و اینها از باب­ نمونه و مثال است.

**بدن دنیوی و بدن اخروی**

در اینجا لازم است توجه خواننده محترم را به بحثی که تحت عنوان فوق در سوره همزه عرض کردیم جلب کنیم ،که خلاصه­اش این است که این بدن فعلی طاقت آن شرایط را ندارد ، لابد برای آن شرایط، بدنی در خور آن شرایط خواهد بود ، کما اینکه بدن جنینی تاب شرایط این جهان را ندارد.

همانطور که این بدن دنیوی تاب عذاب­های اخروی را ندارد ، تاب لذت­های اخروی را هم نخواهد داشت.

**نسبت 9 به 6**

مقایسه دو نوع زندگی اخروی نشان می­­دهد در توصیف نعمت­های اهل بهشت 9 آیه، و در توصیف عذاب­­های اهل جهنم 6 آیه ، نازل شده ، لذا در این سوره جنبه «تشویق» 50% بر جنبه «تهدید» افزونی دارد .

**واگذاری به قدرت تخیل مخاطب**

در این دو پاراگراف در قسمت­هایی جا افتادگی­هائی به نظر می­آید که پر کردن آنها به قدرت تخیل مخاطب واگذار شده است.

 مثلاً از غذا و نوشابه برای برندگان و از فقدان احترام در مورد بازندگان صحبت نشده است زیرا طبیعی است که در چنان جائی حتماً نوشابه و غذای خوب هم هست. بالاخره اگر نوشابه عالی در کار نباشد پس جامهائی که در جاهای خاص خود قرار دارند (آیه 14) یعنی چه؟

 با همین نوع استدلال می­توان به سایر نعمت ها هم پی برد و لذا اگر ذکری از آنها بعمل نیاورده ، به این علت بوده که وجود آنها بدیهی است و نیازی به ذکرشان نبوده است .

 در اینجا بیشتر به نعمت های معنوی که در سطحی بالاتر از نیازهای ابتدایی مانند نوش و خورد و خواب قرار دارند اشاره شده است.

اما اهل بازندگان ، حتی در رفع نیازهای ابتدائی هم مشکلات اساسی دارند.

 بطوریکه غذای بسیار بد می­خورند ، که تازه نه سیر می­کند و نه نیاز بدنشان را رفع می­کند ، و نه آب قابل قبولی دارند ، و در این شرایط چه جای صحبت از «رفتار محترمانه»است که در سطحی بالاتر از نیازهای ابتدایی قرار دارد!؟

**آیه «حقوق بشر»ی**

مفهومی که از آیه 22 در می­آید کاملاً مغایر عقیده کسانی است که می­گویند «توی سر مردم می­زنیم تا آنها را به بهشت برسانیم»

 غافل از اینکه با این طرز تفکر اول خودشان ممنوع­الورود به بهشت می­شوند ، و این عقیده­ای است «طالبان»ی و «القاعده»ای و هیچ نسبتی با اسلام و تشیع ندارد .

 اما متأسفانه در طیف وسیعی از جامعه اسلامی دارای قدرت و نفوذ است و منحصر به عده­ای در ایران هم نیست بلکه در هر جا که اسلام هست ، عده­ای هم هستند که چنین عقیده­ای دارند و آبروی اسلام را می­برند .

 اگر بخواهیم موضوع را بیشتر باز کنیم لازم نیست زیرا خواننده این نوع مطالب فهیم است و اشاره ای او را کافیست ، و این مفهوم در قرآن تا اواخر عمر شریف پیامبر(ص) دائماً تکرار شده است ، و جمله معروف «لا اکراه فی­الدین» نیز – که مشابه مفهومش در قرآن بسیار تکرار هم شده - همعرض همین مفهوم است ، و اگر بخواهیم مصادیق را به طور کامل بیاوریم صفحات خیلی زیادی پر خواهد شد و قبلاً هم در سوره اعلی دیدیم که تذکر پیامبر(ص) مشروط به فایده داشتن شده بود (فذکر ان نفعت الذکری) و فکر نکنید آن خشک مغزی منحصر به «طالبان» است زیرا «ذکر مصادیق از باب حصر نیست»

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**آيا داستان آن فراگيرنده به تو رسيده؟ (1)** (که) **در آن روز چهره هايي خاكسارند (2)** {تلاشگرانی رنج کش (هستند) (3) درون آتشي سوزان مي افتند (4) از چشمه اي داغ می نوشند (5) و در آن ، خوراکيی غير از خارهايي تهوع آور ندارند (6) که نه فربه و نه حتي رفع گرسنگي ميکند} (7)  **چهره هايي هم در آن روز برخوردار نعمتند (8)**  {از تلاششان راضي هستند (9) در باغهايي بلند مرتبه (جا دارند) (10) که در آن ياوه اي نمي شنوند (11) و در آن چشمه هایي جاري است (12) و در آن تختهاي رفيع هست (13) و جامهايي که در محلهاي خود گذاشته شده (14) و بالشهاي رديف شده (15) و فرشهايي گسترده}(16) **پس ، آيا در شتر نمينگرند که چگونه آفريده شده؟ (17) و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ (18) و به کوهها که چگونه نصب شده؟ (19) و به زمين که چگونه صاف شده؟ (20) پس تذکر بده . جز اين نيست که تو فقط تذکر دهنده اي (21)**  {بر آنها چيره نيستي} (22) **غير از کسي که رو بر ميگرداند و کفر ميورزد** ( که لازم نیستحتی به او تذکر هم بدهی) **(23)** {كه خداوند او را به آن عذاب بزرگتر معذب مي­کند} (24) **البته بازگشت آنها به سوي ما است (25) سپس حسابشان هم بر عهده ما است (26)**

**سوره نباء**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**عَمَّ يَتَسَاءلُونَ ﴿1﴾ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ ﴿2﴾ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿3﴾ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿4﴾ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿5﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ﴿6﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿7﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿8﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿9﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿10﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿11﴾ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿12﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿13﴾ وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاء ثَجَّاجًا ﴿14﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿15﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿16﴾ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿17﴾ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿18﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاء فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿19﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿20﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**راجع به چه چيز از يکديگر ميپرسند؟ (1) راجع به آن خبر بزرگ (2) که درباره اش با هم اختلاف دارند (3) نه ! آنطور که فکر میکنند نیست و بزودی اعتقاد پیدا خواهند کرد که قیامت وقوع خواهد یافت (4) بله! حتما بزودی معتقد خواهند شد که وقوع قیامت قطعی است (5)** **آيا زمين را زيرانداز قرار نداديم (6) و کوهها را ميخ هايي (7) و شما را جفت نیآفريديم (8) و خواب را مايه آرامش (9) و شب را لباسي (10) و روز را مايه زندگي قرار نداديم؟ (11) و بر فرازتان هفت آسمان پرشدتِ استوار بنا نکرديم؟ (12) و خورشید را چراغي پر نور و حرارت قرار نداديم (13) و از ميان ابرهاي فشرده آبي پي در پي فرو نريختيم (14) تا بوسيله آن حبوبات و نباتات (15) و باغهاي انبوه در آوريم ؟ (16)** **البته روز قیامت وعده گاه همگانی و هنگام جدا شدن خوب و بد است (17) روزي که در آن شيپور آسمانی دميده شود و شما مردم گروه گروه در آن حاضر شوید (18) و درب های آسمان باز شود (19) و کوه ها به حرکت بیفتند و روان شوند (20)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس: جلب توجه مخاطب به جهان دیگر و دعوت به انتخاب مسیر خوب.**

**درب : جلب توجه مخاطب از طريق ايجاد سئوال و تحريک کنجکاوی و نزديک کردن امکانِ به وجود آمدن جهان ديگر در ذهن مخاطب ، از طريق توجه دادن او به قدرت خداوند و ذکر هولناکي قيامت که سبب بخود آمدن مخاطب براي انتخاب مسير خوب مي شود .**

**2 - سوالات**

1 - موضوعی که درآیه2 «عظیم» خوانده شده ، از نظر چه کسی (یاکسانی) عظیم است؟

2 – از آیه 3 ، چه چیزهائی از اوضاع و احوال آن روزها میتوانیم بفهمیم؟

3-درآیه های 4 و 5 ، «کلّا» (یعنی : اصلا اینطورنیست که فکرمیکنید) اشاره به چه است؟

4 - «س» اشاره به آینده دور است یا نزدیک؟ (جواب با ذکر دلیل از متن)

5 – آیه 5 نسبت به آیه 4 چه موقعیتی دارد؟

6 - آیا آیات ونعمت های الهی منحصربه این مواردی است که برشمرده شده است؟

7 – چرا خداوند متعال کلماتی مانند خلقنا و جعلنا و بنینا و انزلنا بکار برده ، و کلماتی مانند خلقت وجعلت وبنیت وانزلت بکارنبرده؟

8 – چرا در آیه 7 ، کوه ها را به میخ تشبیه فرموده؟

9 – چرا «شب» را «لباس» قلمداد فرموده؟

10 – چرا آسمانها را «پر شدت» ذکر نموده ؟

11 – چند مورد «معجزه علمی» در این پاراگراف وجود دارد . آنها را مشخص کنید.

12 - درآیه17، از روی کلمه «میقات» سوالاتی به ذهن میرسد:

چه کسی باچه کسی قرارگذاشته؟

قرارمذکور را چه هنگام گذاشته اند؟

یا اینکه اصلا «قرار»ی مطرح نیست و «به زبان مخاطب» سخن رانده؟

13 – در کلمه «افواجا» آیه 18 مفهوم «همگن»ی وجود دارد ، این «دسته بندی براساس همگنی» ، چگونه ، کی ، و کجا ، شکل گرفته؟

14 – آیا «ابوابا» آیه 19 ، به «همگنی» آیه 18 ، ربطی دارد؟ اگر بله ، چه ربطی؟

15 – آیا در این پاراگراف چیزی می بینید که در سوره های قبلی ندیده باشید؟ اگر بله ، آن را مشخص کنید.

16 – آسمان برای چه به صورتِ «درب هائی» باز میشود؟

17 – معنی «سراب» در آیه آخر با همان معنی رایج ما یکی است؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

چنانکه از آیات 1 تا 5 فهمیده می­شود موضوع قیامت و جهان دیگر در روزهای نزول این آیات به حد یک موضوع بحث­ بر­انگیز رسیده بود .

اعرابِ معاصرِ نزولِ وحی راجع به زندگی پس از مرگ عقاید ساده­ای داشتند .

 یکی از عقاید آنها این بود که مرگ پایان همه چیز است و پس از آن دیگر هیچ نیست و آیاتی هم در قرآن کریم هست که وجود این طرز تفکر را در میان آنها تأیید می­کند . این عنصر فکری ، عنصر غالب در عقاید اعراب آن زمان بوده ، با وجود این ، بعضی عقاید دیگر نیز در میان آنان رواج پیدا کرده بود . از جمله نوعی آنیمیسم که بنا بر آن ، هر شخص دارای روح است که پس از مرگ صاحبش بصورتی به زندگی در این جهان ادامه می­دهد . عقیده به زندگی پس از مرگ ، آن هم بصورتی که قرآن مطرح می­کند ، منشأ بحث­های طولانی و مجادلات ، بین خود اعراب از طرفی ، یا بین آنها و پیامبر اکرم(ص) از طرف دیگر، شده ، که شواهد فراوانی در این خصوص در قرآن وجود دارد .

بنابراین ، چیزی که راجع به آن از یکدیگر سئوال می­کرده­اند قیامت و زندگی پس از مرگ و امور مربوط به آن بوده است ، و علت اینکه از یکدیگر سئوال می­کرده­اند ، جا افتادن مطالبی بوده که در سوره­های قبلی تا زمان نزول این سوره در آن زمان بین مردم بتدریج مطرح شده بوده است .

لذا آن «خبر بزرگ» با توجه به مطالب فوق ، موضوع قیامت و زنــدگی پس از مرگ بوده که راجع به آن بحث می­کرده­اند .

از آیه های 15 و 16 فهمیده میشود از کاشتن حبوبات و رستنی ها بیگانه نبوده اند و بعضا از باغ های پردرخت و انبوه نیز برخوردار بوده اند ، به عبارت دیگر مکهء روزهای نزول این آیات با مکهء زمان حضرت ابراهیم که به زبان او «واد غیر ذی زرع» نامیده شده فرق زیادی داشت .

همچنین میتوان از آیه های 6 تا 14 نیز حدسیاتی از علوم و افکار و جهان بینی آنها زد .

**4 - زاویه با تفاسیر رایج (این « بزودی » کی است؟)**

در تفاسیرمی­فرمایند : «بزودیِ» مطرح در آیه­های4 و 5 ، قیامت است که وقتی واقع شد همه خواهند فهمید ، و این سخن عجیبی است ، مثل این است که کسی به دیگری بگوید به زودی پولدار خواهی شد و او بپرسد کی؟ و اولی جواب بدهد هزار سال دیگر .

اگر بخواهیم مشابه­سازی کنیم آن مکالمه این­طور خواهد شد :

 اولی : از کجا بدانیم که قیامت واقع می­شود؟

 دومی : بزودی خواهی دانست .

 اولی : یعنی کی؟

 دومی : چند هزار سال دیگر .

درست است که چند هزار سال از نظر خدا زود است ، اما این آیات دارد خطاب به مردم نازل می­شود و «بزودی» باید واقعاً از نظر مردم زود باشد نه از نظر خداوند .

در اینجا باید توجه خواننده محترم را به بحثی که در سوره تکاثر تحت عنوانهای «بزودی خواهید دانست» و «بزودی» عرض کرده­ایم جلب می­کنیم ،که طی آن عرض کرده­ایم که اولاً «علم» مورد بحث در کلمه «سیعلمون» ، «علمِ حاصل از اعتماد و اعتقاد به صداقت پیامبر(ص)» است ، که در سال هشتم هجری پس از فتح مکه توسط اکثریت اعراب حاصل شد ، و این «بزودی» از لحظه نزول آیه است تا روز فتح مکه که واقعاً لباس «بزودی» بر تن این بازه زمانی برازنده است ، یعنی چیزی حدود 18 سال بوده که واقعاً «زود» هم هست .

ضمناً تکرار (که یکبارِ آن برای تأکید است) راجع به اینکه «بزودی» خواهند دانست ، از نوع« وعده­های محقق شده» است که« بارِ اعجازی» دارد.

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

25 - نه! بزودي خواهند دانست (4) باز هم نه! بزودي خواهند دانست (5)

دو بار تأکید بر اینکه «بزودی خواهند دانست» با توجه به متن عربی «سیعلمون» با توجه به آیات بعد، معلوم می­شود موضوع راجع به قیامت و آخرت است.

بطوریکه می­دانیم چند سالی نگذشت که عقیده به قیامت در ذهن عموم آن مردم و سپس در مدتی کوتاه در ذهن میلیون­ها نفر دیگر، رسوخ پیدا کرد و لذا این دو آیه نیز جزء پیشگوئی­های تحقق یافته گردید.

**6 - کلیدهای تفسیری**

1 –آیه 3 فرع بر 2 ، و 5 فرع بر 4 است .

1 –آیه های 18 تا 20 فرع بر آیه 17 است .

**7 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 1 تا 5 به دلایلی که بارها عرض کرده ایم از آیات مشهور و طبعا برجسته قرآنی میباشند.

**8 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 6 تا 16 از این لحاظ که به جنبه های مختلف آفرینشِ عمومی اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم 1400 سال قبل.

آیات 17 تا 20 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**9 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

تصوری که مخاطبان اولیه از آیه 6 در باره زمین میتوانستند داشته باشند این بود که در آن زندگی میکرده اند و نیز در باره آیه 7 در باره میخ بودن کوه ها به مفهوم امروز (کرویت ، ممان اینرسی و . . ) نمیتوانستند تصوری داشته باشند ، و همچنین آیه 12 و «هفت شدیدِ بالای سرتان» و در باره آیه 13 و مفهوم «چراغِ دائما نورافکن» و نیز در باره آیه 14 و آبی که از «فشرده ها» دائما بیرون میزند، تصورشان با تصورات امروز خیلی فرق داشت و عقب تر بود .

اما همه کلماتِ بکار رفته در این پاراگراف طوری است که در این هزار و چندین قرن تغییری در معنی نیافته ، لذا ، مخاطبان اولیه آنها را آنطور میفهمیده اند که با فرهنگ آن روزها متناسب بود و امروز طوری فهمیده میشود که با علم و فرهنگ امروز متناسب است .

**10 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

همانطور که ما امروز به دیروزیان ایراد میگیریم که فلان دقایق علمی در این آیات است و ما می فهمیم و آنها نمی فهمیدند ، فردا که علوم بشر پیشرفت قابل ملاحظه ای خواهد یافت مورد ایراد مشابهی قرار خواهیم گرفت ، اما ، آنچه فرازمانی-فرا مکانی است ، همان چیزی است که در «درب» آمده ، و آنهم این است که خداوند این منظور را داشته که مخاطب را به عظمت عناصر محیطیِ حاکم بر زندگی اش توجه دهد و همگان را به این برساند که کسی که این شرایط را ایجاد و فراهم نموده این توان را هم دارد که قیامت و آخرت را نیز بوجود بیاورد .

و نیزحتمیت وقوع قیامت و هولناک بودن اتفاقات مقدماتی آن .

**11 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

خبر رسانی به ما که هزار و چند صدسال پس از نزول این سوره زندگی میکنیم، راجع به اینکه مردمِ آن روزها چه می اندیشیده اند ، و نیز پیشگوئیِ این مطلب که عقیده به قیامت توسط آن مردم بزودی پذیرفته خواهد شد ، در سوره های قبل مسبوق به سابقه ای نیست .

در این پاراگراف بارانی از تعابیری بارش کرده که اصطلاحا «علمی» نام دارد ، و این نوع بیان ، با این کثرت ، و این نوع خطاب سوالیِ درگیرکننده مخاطب با وجدان خویش ، در سوره های قبل دیده نمیشود و «برای اولین بار» است .

مفهوم «یوم الفصل» را قبلاً با تفصیل در سوره مرسلات دیدیم.

مفهوم «میقات» را هم بدون اینکه صریحاً ذکر شده باشد تلویحاً در چند جا قبلاً دیدیم.

 به مفهوم «افواجاً» در قالب «اشتاتاً» قبلاً برخوردیم .

 مفهوم پاره شدن آسمان (در اینجا فتحت­السماء) را هم قبلاً در سوره انفطار و جاهای دیگر دیدیم .

 همچنین مفهوم جابه­جا شدن کوه­ها را در قالب «اذاالجبال سیرت» در سوره تکویر یادمان هست.

و نیز موضوع «ینفخ فی الصور» را در سوره حاقه داشته ایم .

 به عبارت دیگر، تمام عناصر این پاراگراف مسبوق به سابقه هست ، اما با چنان تغییری در کلمات ، وگنجاندن اندکی معانی تازه (مثلاً «افواجا» به جای «اشتاتا» که از لحاظ معنی در اصل با آن مشترک است اما ظاهرا متفاوت است چون مفهومِ همگنی در آن است که در اشتاتا نیست) چنان نو و بدیع مطرح شده که اصلاً خواننده احساس تکراری بودن نمی­کند و واقعاً در هیچکدام از کتب بشری و شاهکارهای ادبی نیز چنین لطف و ظرافت هنری مشاهده نمی­شود و این واقعاً معجزه آساست.

**شرح مختصر**

**گوشه­ای از قدرت آفرینشگر این نعمت­ها**

در این پاراگراف نعمت هائی ذکر شده که چون به آنها عادت کرده­ایم وجود و اهمیتشان را احساس نمی­کنیم. مثلاً:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ردیف | شــــــــــــرح مختصر | شماره آیه |
| 1 | اصولاً آفرینش خود شما | 8 |
| 2 | تمهید روشی که خود شما در برنامه­ریزی افزایش نفوس خویش دخیل باشید | 8 |
| 3 | آسان کردن زندگی برای شما از جهت تأمین هم­صحبت | 8 |
| 4 | تمهید جهت رفع خستگی شما و هلاک نشدن از شدت فعالیت در کوتاه مدت | 9 |
| 5 | تمهید جهت رفع خستگی شما و هلاک نشدن از شدت فعالیت در بلند مدت | 10 و 11 |
| 6 | ایجاد وسیله تأمین انرژی مورد نیازتان (خوراک) | 14 |
| 7 | ایجاد وسیلۀ تأمین انرژی مورد نیازتان (نور و گرما) | 13 |
| 8 | امکان تهیه خوراک بوسیله­ای که خودتان در آن مؤثر باشید - رفاه و تفنن و لذت و احساس مالکیت | 15 و 16 |
| 9 | ایجاد شرایط فیزیکی – محیطی لازم برای اینکه کل این زندگی امنیت داشته باشد و در اثر حوادث محیطی تلاطمات سهمگین تهدیدش نکند که هرچه رشته شده پنبه شود | 6 و 7 |
| 10 | تکمیل امنیت محیطی بطوریکه کاملاً اسباب راحتی خیال باشد و تهدیدات بیرون از کره زمین تهدیدش نکند | 12 |

البته باید بدانیم نعمتها محدود به اینها نیست بلکه بعضی از بسیار را ذکر نموده تا فکر به حرکت بیفتد و به این نکته منتقل شود که خداوند با این قدرت و علم و مدیریت قادر است قیامت را هم ایجاد کند .

 البته اگر بخواهیم روی کلمه به کلمه توقفی کنیم و نکته­های مربوط به آن را جستجو کنیم به چنان دریاهائی از معانی و نکات و لطائف برمی­خوریم که بر حجم کتاب بسیار خواهد افزود و آنرا چنان پرحجم خواهد کرد که کمتر کسی حوصله­اش را خواهد داشت، اما نیازی به این نیست زیرا خواننده فرهیخته است و خودش می­تواند با این سرنخ­ها، بعلاوه درس و درب به آنها (و بلکه بیش از آنچه متصور است) دست یابد.

**هفت آسمان**

«هفت» به خصوص وقتی که همراه با کلمه آسمان­ می­آید به معنی (1+6) یا (1-8) نیست بلکه مطابقِ عرفِ تکلمیِ اعرابِ معاصرِ نزولِ این آیات به معنی «زیاد» است و «هفت آسمان» یعنی «آسمان­های زیاد» و برای اینکه تصوری داشته باشیم «اولین آسمان» ما «کره هوا» است که ما واقعاً آن رابه عنوان «آسمان» احساس نمی­کنیم زیراخیلی به ما نزدیک است . اما همین کره از لحاظ اینکه مانع از ورود اجرام سرگردان سماوی و سقوط به زمین و ایجاد خرابی­ها در روی زمین می­شود واقعاً شدید است ، و اگر این کره هوا نبود در هر ثانیه میلیون­ها تن اجرام سماوی به زمین اصابت می­کرد و اساساً آیا در آن شرایط (صرفنظر از نیاز به اکسیژن) آیا امکان پیدایش «حیات» در روی زمین بود؟ خلاصه اینکه آیه 12 به «آسمان­های زیادِ شدید» اشاره دارد .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**راجع به چه چيز از يکديگر ميپرسند؟ (1) راجع به آن خبر بزرگ (2)** {که درباره اش با هم اختلاف دارند } (3) **نه ! بزودي خواهند دانست (4)**  {باز هم نه! بزودي خواهند دانست }(5) **آيا زمين را زيرانداز قرار نداديم؟ (6) و کوهها را ميخ هايي؟ (7) و شما را جفت نیآفريديم؟ (8) و خواب را مايه آرامش (9) و شب را لباسي (10) و روز را مايه زندگي قرار نداديم؟ (11) و بر فرازتان هفت**(آسمان) **استوار بنا نکرديم؟ (12) و** (خورشید را) **چراغي پر نور و حرارت قرار نداديم؟ (13) و از ميان ابرهاي فشرده آبي پي در پي فرو نريختيم؟ (14) تا بوسيله آن حبوبات و نباتات (15) و باغهاي انبوه در آوريم ؟ (16) البته وعده گاه ، روز جدا کردن است (17)** {روزي که در آن شيپور دميده شود و گروه گروه بياييد (18) و آسمان باز شود وبصورت درب هائي گردد (19) و کوهها حرکت داده شوند و رونده گردند }(20)

**نباء2 آیات21تا40**

**إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿21﴾ لِلْطَّاغِينَ مَآبًا ﴿22﴾ لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿23﴾ لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿24﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿25﴾ جَزَاء وِفَاقًا ﴿26﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿27﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا ﴿28﴾ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿29﴾ فَذُوقُوا فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿30﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿31﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿32﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿33﴾ وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿34﴾ لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا ﴿35﴾ جَزَاء مِّن رَّبِّكَ عَطَاء حِسَابًا ﴿36﴾ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿37﴾ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿38﴾ ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَن شَاء اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ مَآبًا ﴿39﴾ إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا ﴿40﴾**

**البته جهنم کمينگاهي است (21) که براي طغيانگران بازگشتگاهي است (22) که در آن قرن هاي طولاني توقف خواهند داشت (23) و در آن نه خنکي و نه نوشابه اي نخواهند چشيد (24) غير از آبي جوشان و چركاب (25) که اين جزائي موافق رفتارشان است (26) زيرا که آنها حسابرسي را باور نمی داشتند (27) و آيات ما را دائمأ تکذيب ميکردند (28) و البته ما همه چيز را در کتابهایي با دقت به حساب آورده ایم (29) و در آن روز به آنان خطاب می شود : بچشيد که بر شما جز عذابي نخواهيم افزود (30) و در مقابل ، البته اهل تقوا نجات و پيروزيي بزرگ خواهند داشت (31) بوستانهائي و تاک هایی (32) و دخترکانی به خدمت که کمسال اند (33) و در جایگاه هایی بسیار مرفه اند که جامهائي پر از نوشابه های مطلوب در اختیارشان است (34) و در آن نه بيهوده اي و نه دروغي می شنوند (35) به آنان نیز خطاب می شود : این جزائي از جانب پروردگارتان است که از روي حساب به شما اعطا گردیده است (36)** **پروردگارآسمانها وزمين وآنچه بين آنهاست ، که همان خدای رحمان است و هيچکس از جانب او اجازه خطابي ندارد (37) در روزي که ملائکه و روح به صف ايستاده باشند ، و کسي مجاز نیست سخني گويد ، مگر کسی که خداي رحمان اجازه اش دهد و او هم فقط سخن درست خواهد گفت (38) آن روز ، روز حق است، پس چه کسي مي خواهد بسوي پروردگارش بازگشتگاهي بجويد؟(39) در آن روز به مجرمان خطاب شود ما شما را نسبت به عذابي نزديک هشدار داده بوديم، و در چنین روزی است که هر کس اعمالش را می بیندآنچه و کافر مي گويد اي کاش خاک بودم (40)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : جلب توجه مخاطب به جهان ديگر و دعوت به انتخاب مسير خوب.**

**درب : کساني که به جهان ديگر اهميت نمي دهند چنين وضع دلخراشی ، و کسانی که به آن اهمیت میدهند چنین وضع عالی، خواهند داشت.**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 با طرح سئوالی ، کنجکاوی عمومی را راجع به قیامت جلب می نماید و به گوشه ای از قدرت های الهی اشاره می فرماید تا مخاطب بطور طبیعی این نتیجه را بگیرد که خداوندی که این کارها را کرده آن کار را هم میتواند کند و نیز اطلاعاتی از روز قیامت میدهد که البته تاکیدش بر حتمیت وقوع آن است اما هولناکی آن نیز از خلال توصیفات حتی غیر مستقیمش هم پیدا است .

در این پاراگراف وضعیت خوب اهل تقوا و وضع بد دیگران را در آن روز شرح میدهد.

و از کمال سازمان یافتگیِ آن روز و حقانیت آن و خودآگاهی کافران نسبت به ضرر بزرگی که به خویش زده اند خبر میدهد .

**3- سوالات**

1- برای کلمه «مرصاد» (آیه21) چه سابقه ای میشناسید؟

2 - برای کلمه «مئآب» آیه22 چه توضیحی دارید؟ مثلا چرا کلمه ای نفرموده که معنیی معادل «گمرک» یا «حسابداری» یا «مقصد» یا مانند آنها را بدهد؟

3 – در آیه27 بجای کلمه «لایرجون» چرا کلمه ای مانند «لایومنون» بکار نبرده؟

4 - «کل شئ» آیه 29 را توضیح دهید.

5 – چرا در آیه 29 بجای «کتابا» نفرموده «فی کتابا»؟

6 – موضوعِ آیه 25 هیچ سنخیتی با موضوعِ آیه 24 ندارد ، با توجه به این نکته ، در باره «الّا» چه فکر میکنید؟

7- شبیه کدامیک ازفاکتورهای بوجود آورنده عذاب را ، فعلا ، به وضوح دراین جهان می بینیم؟

8 – حتی « پولدارهای کوچک» (کسانی که دارائیشان حدود یک میلیون دلار باشد - که امروزه تعدادشان از میلیونها نفر هم بیشتراست) نیز میتوانند در همین جهان نعمت های ذکرشده درآیات 32تا34 را فراهم کنند ، انگیزه آنها برای آخرت چه می باید باشد؟

9 - «مآبا» انتهای آیه 39 چه فرقی باهمین کلمه در آیه 22 دارد؟

10 – کلمه «الرحمن» در آیه37 (از لحاظ کلید های تفسیر) چه موقعیتی دارد؟

11 - «ای کاش خاک بودم» درانتهای آیه40 یعنی چه؟(چه نوع از سخن است؟)

12 - در«آنروز»- باتوجه به آیه 38- ملائکه و روح داوطلب سخن گفتن اند ، اگربه آنها اجازه سخن داده شود ،گروه اول درباره چه مقولاتی میتوانند سخن بگویند ، وگروه دوم چه؟

13 – از نظر کلیدهای تفسیر قرآن ، «انا انذرناکم عذابا قریبا» (آیه40) چه موقعیتی دارد؟ (پرانتزی؟ التفات؟ یا.....؟)

14 – در آیه 40 ، راجع به کلمه «قریب» چه می اندیشید؟

15 – در آیه 39 ، خداوند به حالت مفرد ودر آیه40 ، به حالت جمع معرفی شده ، چرا؟

16 - « **يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا**» چه نوعی از سخن است؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه 31 فهمیده میشود از بین گروه های پسندیده ممکن ، مانند مسلمین و مومنین ، در این مرحله از نزول وحی ، به عنوان الگو ، پسنده ترین گروه را به عنوان هدف برای الگو سازی انتخاب و معرفی نموده ، و به عنوان جایزه (با توجه به آیات 32 تا 35) چیزهایی را معرفی نموده که جنبه مادی (البته از نوع بهشتی اش) دارد و از همینجا معلوم میشود که اکثر پیروان آنحضرت از فرودستان جامعه بوده اند ، و از آیه 36 فهمیده میشود که با وجود آن ، عده ای هم بوده اند که جایزه های معنوی و متعالی برایشان انگیزه بوده است .

از آیه های 27 و 28 معلوم میشود اشخاص مورد گرفتاری در جهنم ، فعالان مخالفت و تکذیب اند ، و از همینجا معلوم میشود در این مقطع از نزول آیات، اشخاص مورد نظر آیه 28 (یعنی فعالان تکذیب) زیر مجموعه اشخاص مورد نظر آیه 27 (یعنی بی اعتقادان به قیامت) بوده اند و گروه اخیر ، چنانکه از آیات ابتدای این سوره بر می آید ، زیاد بوده اند .

**5 – کلیدهای تفسیری**

**اصلی-فرعی**

1 –آیه های 27 و 28 فرع بر آیه های ماقبل است .

2 –آیه های 37 فرع است بر آیه 36 پاراگراف قبل ، و قسمت اول آیه 40 فرع است بر آیه 39 .

3 – کلّ آیاتِ 21 تا 36 چنانکه به نظر می آید ، یک پرانتز بزرگ است ، بطوریکه اگر انتهای آیه 20 را به ابتدای آیه 37 وصل کنیم ، می بینیم روال سخن صاف و هموار است .

**تغییر مخاطب؟**

اگر در کلید های تفسیر دقت کرده باشید متوجه شده­اید که در ابتدای آیه 30 گوئی مخاطب عوض شده است.

این عوض شدن مخاطب نیست بلکه نقل قول و روایت است.

 یعنی اینکه خداوند در طول این پاراگراف طی مکانیزم­ وحی دارد مطالبی را به پیامبر(ص) ، و از طریق او به پیروانش می­فرمایدکه جهنم چنین و چنان است و از جمله اینکه به طغیانگران در آن روز چنین گفته خواهد شد ، لذا واقعاً تغییر مخاطب صورت نگرفته و این یک امر ظاهری است زیرا مخاطب این پاراگراف در درجه اول پیامبر(ص) و سپس پیروان او هستند در حالی که مخاطب­های آیه 30 پس از وقوع قیامت مورد این خطاب قرار می­گیرند .

**به زبان مخاطب اولیه**

در صورتی که خواننده محترم این تفسیر را از ابتدای آن شروع کرده باشند می­دانند که بارها به بیان­های گوناگون گفته­ایم که همان­طور که جنین هیچ راهی برای درک این جهان ندارد ما نیز هیچ راهی برای جهان درک بعدی نداریم و این آیات به «زبان مَثَل» حقایقی را که در ذهن ما نمی­گنجد به ذهن ما نزدیک­ می­کند (در اینجا از خواننده محترمی که از اول شروع نکرده دعوت می­کنیم از اول مطالعه نماید زیرا به علت احتراز از طولانی شدن کتاب نمی­توانیم مطالبی را که قبلاً گفته­ایم تکرار کنیم.

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

واضح است که تلقی مخاطبان اولیه راجع به سماوات و مابینهما و ملائکه و روح با تلقی امروز تفاوت عظیمی داشت ، اما عجب و هزار عجب که تلقی آنها و امروزیان از کل محتوای پاراگراف دور از هم نمی بوده است .

این یکی از عناصر عجیب قرآنی است که نمیدانم آیا مشابهی دارد یا نه و اگر هم مشابهی داشته باشد ، بسیار نادر است ، آنقدر نادر که می باید موضوع یک تحقیق قرار گیرد .

اما همه کلماتِ بکار رفته در این پاراگراف طوری است که در این هزار و چندین قرن تغییری در معنی نیافته ، لذا ، مخاطبان اولیه آنها را آنطور میفهمیده اند که با فرهنگ آن روزها متناسب بود و امروز طوری فهمیده میشود که با علم و فرهنگ امروز متناسب است .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

برای اینکه مطلب بهتر درک شود خوب است آیه ها را اینطور ببینیم :

**رَبِّ ( ) وَ ( ) وَ ( ) – الرحْمَنِ - لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿37﴾ يَوْمَ يَقُومُ ( ) وَ( ) صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿38﴾ ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَن شَاء اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ مَآبًا ﴿39﴾ إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا ﴿40﴾**

چیزی که از متن فوق دستگیرمان میشود این است که ربّ چه و چه و چه در که رحمان است ، در آن روز ، اجازه خطاب به کسی نمیدهد ،

در آن روزی که چه و چه به صف می ایستند ، کسی چیزی نتواند گفت ، مگر کسی که رحمن به او اجازه دهد و او نمیتواند جز مطلبِ درست بگوید ،

آن روز حق است ، پس چه کسی میخواهد در آن روز نزد ربّ خویش جایگاهی داشته باشد؟

ما شمارا از عذابی نزدیک هشدار دادیم ، روزی که هرکس آنچه را قبلا پیش فرستاده ، می بیند ، و کافر میگوید کاش خاک بودم .

ملاحظه میفرمایید؟!

بدون اینکه آن حقیقت آن کلمات مورد اختلافات شدید در بین مفسران در 1400 سال و چند قرن دانسته شود ، متن فهمیده میشود ، که عبارت باشد از عظمت آن روز ، هولناکی آن روز ، و اینکه حق و حتمی است ، و اینکه هر عاقلی لازم است با در نظر گرفتن آن وضعیت خویش را با آن هماهنگ کند.

و این ، همان چیزی است که «درب» میگوید!

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 21 تا 40 بدلایل مکرر پیشگفته، از آیات برجسته قرآنی میباشند.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 21 تا 40 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

گرچه در این پاراگراف عناصری هم میتوان یافت که به نوعی در سوره های قبل مورد تصریح یا اشاره قرار گرفته باشند ، اما مطالب جدید در این پاراگراف آنقدر زیاد است که میتوان گفت مطالب فوق الذکر در مقابلش چیزی نیست ، لذا با قید «تقریبا» میتوان گفت که همه ایم مطالب برای «اولین بار» است .

اگر بگوئیم سابقه ای در سوره های قبل ندارد ، پس «روح»ی که در سوره قدر آمده چه؟ و ملائکه؟ و حق؟ و یوم ینظر المرءما قدمت یداه؟

حقیقت این است که به سختی میتوان آنها را «سابقه» حساب کرد .

لذا میتوان گفت مطالب این پاراگراف هم سابقه ضعیفی در سوره های قبلی دارد ، و هم به این طرزِ گویا ، ندارد .

**شرح مختصر**

**گاهی آیات «فرعی» بار معنی قوی­تری از آیات اصلی دارند**

اگر در آیات 26 تا 29 اندکی دقت کنید می­بینید از لحاظ معنی و مطالبی که به ذهن خواننده می­آورند خیلی قوی­تر و پررنگ از سایر آیات این پاراگراف است ، و این نکته ایست که از این پس زیاد خواهیم دید و در حد کلیدهای فهم و تفسیر قرآن است اما کلیدهای هشتگانه­ای که قبل از شروع این تفسیرها عرض کردیم ، کلیدهای خیلی اصلی هستند اما کلید­هائی از نوع «ذکر مصادیق از باب حصر نیست» و «خواست خداوند قانونمند است» و تیتر فوق ، و چند تای دیگر که بعداً خواهیم دید ، این­ها هم کلیدهای فهم قرآن هستند اما نسبت به آن کلیدهای هشتگانه یک درجه پائین­ترند .

**درک کلان عذاب جهنم**

این پاراگراف به شرح جهنم (که پس از شروع و ختم قیامت برای اهل طغیان آغاز خواهد شد) می­پردازد و ما برای نظم در فهم ، توجه خواننده گرامی را به جدول ذیل جلب می­کنیم:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ردیف | شرح عذاب­های اهل طغیان | آیه مأخذ |
| 1 | احساس بدام افتادن – برای کسی که اهل رعایت حدود و حقوق نیست - احساسی است بسیار ناخوشایند، جا افتادن این مطلب برای اوست که او اینجا ماندنی است. زیرا می­بیند اهل تقوا در شرایط بسیار متفاوتی هستند و این مرحله ، شروع عذاب اوست. | 21 |
| 2 | احساس ناخوشایندتر این است که می­بیند کسانی که خلاف او عمل کرده­اند و به حدود و حقوق و موازین دینی پاسخ مثبت داده­اند ، خارج می­شوند اما او نمی­تواند خارج شود. | 22 |
| 3 | احساس بدتر این است که بفهمد باید قرنهائی طولانی در اینجا بماند و خلاصه امیدی به خروج از اینجا نداشته باشد. | 23 |
| 4 | احساس بدتر این است که او می­بیند هیچ شرایط رفاهی در آنجا ندارد. شخصی که برای اندک رفاهی حاضر بود کل انسانها را فدای خویش کند می­بیند که نه تنها هیچگونه رفاهی ندارد بلکه برعکس در عادی­ترین امور (نوشیدن و خوردن) بجای رفاه ناراحتی دارد. | 24 و 25 |
| 5 | احساس بدتر از آن اینست که بداند این شرایطی که دچارش شده حق اوست و او خودش در ایجاد آن شرایط برای خویش نقش اصلی و عاملی داشته و اساساً این شرایط را خودش برای خودش ایجاد کرده. | 26 و 27 و 28 |

ضمناً برای اینکه تصور کوچکی از طولانی بودن عذاب یا نعمت آن جهان داشته باشیم می­توانیم مثالی بزنیم: تصور فرمایید که انسان در حالت جنینی ، وقتیکه به کمال برسد ، در شش ماهگی بالغ است و اگر در شش ماهگی به دنیا بیاید می­تواند در این دنیا زندگی کند. اما جنین بعد از بلوغ ، سه ماه هم در رحم زندگی می­کند. بنابراین زندگیِ رَحِمی، سه ماه است.

تصور کنید امروز امید به زندگی در دنیا بیش از هشتاد سال و لذا زندگی پسِ از بلوغ اجتماعی شصت سال است. یعنی صد و هشتاد برابر طول مدت زندگی در شرایط رحم. اگر همین نسبت را بین دنیا و آخرت قرار دهیم (که صحیح نیست و باید خیلی بالاتر باشد) مطابق همان نسبت ، باید زندگیِ آن جهانی لااقل چهارده هزار و ششصد سال باشد . حال تصورش را بفرمایید چنین مدت طولانی (که البته از آیات دیگر سوره­های دیگر فهمیده می­شود خیلی طولانی­تر از این چیزیست که عرض شد) در عذاب بگذرد ، در آنصورت چقدر طولانی­تر بنظر خواهد آمد . بقیه فقرات ، با توجه به درس و درب و ترجمه و جدول فوق، در صورتیکه خواننده ارجمند فکر خود را میدان دهد ، روشن است .

**درک کلان نعمت­های بهشتی**

برای نظم و همچنین دقت بیشتر، نعمت های مذکور را در جدول ذیل مرتب کرده­ایم:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ردیف | شرح گوشه­ای از نعمات بهشتی اهل تقوا | آیه مأخذ |
| 1 | اولین نعمت آنها این احساس است که برنده شده­اند. | 31 |
| 2 | دارا شدن امکانات رفاهی بسیار عالی. | 32 |
| 3 | برخورداری از محیط مطلوب لذتبخش. | 33و34 |
| 4 | و بدور از کوچکترین زشتی و نامطلوبی. | 35 |
| 5 | و مهمتر از همه درک این حقیقت که بنا به تشخیص خداوند، برخورداری از این نعمات حقشان است و لذا از آن اخراج نخواهند شد. | 36 |

**دختر بچه­های همسال**

مفهوم فوق که در آیه 33 آمده، شبیه مفهوم «ولدان مخلدون» (= بچه­هایی که به همان حالت بچه­سالی می­مانند که لااقل در دو موضع در قرآن آمده) می­باشد، و جزء نعمت­ها و یکی از نشانه­های رفاه مطلق است ،و مانند سایر عناصر این پاراگراف (باغ­های مجزا و جام­های پر، ...) نشان از ثروت سرشار و باب میل بودن همه عناصر زندگی است، و با این تفاصیل «دخترکان تازه پستان در آورده همسال» به معنی همسر و مصاحب نیست ، بلکه باید به معنی خدمه و امثال آن محسوب شود .

 تازه باید این نکته را باز هم بیاد بیاورید که همه این مطالب «به زبان مخاطب» گفته شده و زبان ، «زبان مَثَل» است.

**ذکر مصادیق از باب حصر نیست**

با این تیتر که آشنا هستید ، دراین جا هم همانطور است و شرح بیشتر لازم نیست اما اشاره لازم بود .

**نسبت مساوی**

به عکس سوره غاشیه که شرح نعمت­های بهشتی به عذاب­های جهنمی به نسبت 9 به 6 بود در این سوره به نسبت مساوی است و این نشان می­دهد در سوره غاشیه جنبه تشویق به پیوستن به راه صحیح پر رنگتر است .

**مطالب تکراری که اصلاً تکراری به نظر نمی­رسد**

در ابتدا از خواننده گرامی دعوت می­کنیم مطلب تحت همین تیتر را که در قسمت «شرح مختصر» پاراگراف سوم آمده مجدداَ مطالعه کنند آنگاه به این نکته توجه کنند که مضمون 5 کلمه اول آیه 38 را در سوره فجر داشتیم و بقیه آیات بدیع است ، و سه کلمه آیه 39 قبلاً چند بار در چند جا آمده و بقیه آیه را در آیه انتهائی سوره تکویر (نقل به مضمون) داشتیم و چهار کلمه اول آیه آخر نیز تلویحاً در چند جا قبلاً آمده و مضمون شش کلمه بعدی را در سوره­های انفطار و تکویر داشتیم و بقیه آیه 40 بدیع است. (که خوب است خواننده گرامی به همه این مورد که اشاره شده مراجعه نموده و شرح­ها را ببیند .

**یادآوری های کوتاه**

یوم­الحق (= روز حق) یعنی روزی که حق ظاهر می­شود ، یعنی در این دنیای ما حق و باطل مخلوط است ولی در آن روز مشخص میشود و این موضوع را در سوره انفطار ذیل «والامر یؤمئذلله» عرض کردیم .

 ملائکه و روح که در آیه 38 آمده دو رشته از مخلوقات هستند که از هم متمایزند ، ملائکه کارگزاران امور فیزیکی جهانند و روح کارگزاران امور معنوی (مانند وحی و امثال آن)

 «صف»ی که در آیه 38 آمده «به زبان مخاطب» گفته شده و معنی آن «در آمادگی کامل و بطور منظم قرار داشتن» است .

«لایملکون منه خطابا» درآیه 37 یعنی نمی توانند بدون اجازه خداوند ، به اوچیزی بگویند .

**جمع بندی و تفسیر**

**البته جهنم کمينگاهي است (21) براي طغيانگران بازگشتگاهي است (22) در قرن هاي طولاني در آن توقف خواهند داشت (23) که در آن نه خنکي و نه نوشابه اي خواهند چشيد (24) غير از آبي جوشان و چركابي (25) که اين جزائيست موافق** (رفتارشان) **(26)** {زيرا که اميدي به حسابرسي نداشتند (27) و آيات ما را دائمأ تکذيب ميکردند} (28) **و هر چيزي را در کتابي شماره کرده ايم (29)** [و در آن روز به آنان خطاب می شود] **پس بچشيد که بر شما جز عذابي نخواهيم افزود (30)** **البته براي اهل تقوا نجات و پيروزيي هست (31) بوستانهاي مستقل و تاک ها (32) و دخترکان نورسيده همسال (33) و جامهائي پر از نوشابه (34)** (و) **در آن نه بيهوده اي ميشنوند و نه دروغي (35)** [به آنان خطاب می شود این] **جزائي است از جانب پروردگارت که عطائي از روي حساب است (36)** {پروردگارآسمانها وزمين وآنچه بين آنهاست ، {{که رحمان است }}و هيچکس از جانب او اجازه خطابي ندارد} (37) **روزي که ملائکه و روح به صف ايستاده باشند ، کسي سخني نمي گويد مگر آنکه خداي رحمان اجازه اش دهد و او هم سخن درست گويد (38) آن روز ، روز حق است . پس چه کسي مي خواهد بسوي پروردگارش بازگشتگاهي بجويد؟(39)** {[در آن روز به مجرمان خطاب شود] ما شما را نسبت به عذابي نزديک هشدار داده بوديم } **روزي که شخص به آنچه از پيش فرستاده مي نگرد و کافر مي گويد اي کاش خاک بودم (40)**

**سوره طور**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**وَالطُّورِ ﴿1﴾ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ﴿2﴾ فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ ﴿3﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿4﴾ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿5﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿6﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿7﴾ مَا لَهُ مِن دَافِعٍ ﴿8﴾ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاء مَوْرًا ﴿9﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿10﴾ فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿11﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿12﴾ يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ﴿13﴾ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿14﴾ أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿15﴾ اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاء عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿16﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿17﴾ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿18﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿19﴾ مُتَّكِئينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿20﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿21﴾ وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿22﴾ يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ ﴿23﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿24﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءلُونَ ﴿25﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿26﴾ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿27﴾ إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿28﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم به كوه طور (1) و قسم به طومار های نوشته شده حفاظت شده (2) که در اوراقي قابل باز شدن و خواندن بوده و دارای حقایقی بسیار مهم میباشند (3) و قسم به آن خانه های آباد (4) و قسم به آن سقف های بلند (5) و قسم به درياهاي سرشار (6) که ای پیامبر و ای مومنان! عذاب پروردگارت در مورد کسانی که استحقاقش را دارند حتما واقع میشود (7) و هيچ چيز جلوگيرش نيست (8)** **هنگامی که چنین به نظرتان بیاید که آسمان به حرکت درآمده (9) و کوهها راه افتاده اند (10) در آن روز تکذيبگران وضع خیلی سختی خواهند داشت (11) همان کسانی که به اصلِ چنین واقعه ای اهمیت نمیدهند بلکه بجای سعی در تحقیقِ درستی آن ، به فرورفتن در بگو مگوي بیجا در باره آن مشغول میشوند (12) در آن روز آنان را با شدت بسوي جهنم پرت میکنند (13) و به آنان خطاب می شود اين است آن آتشي که تکذيبش ميکرديد (14) آيا اين جادوست يا شما بصيرت نداشتيد؟ (15) وارد آن شويد که اينک دیگر چه صبر کنيد و چه صبر نکنيد فرقی به حالتان نخواهد داشت و این فقط نتیجه رفتار خودتان است (16)** **البته تقوا پيشگان در بهشتها و نعمتها خواهند بود (17) و از آنچه پروردگارشان داده لذت مي برند و همو آنها را از آن عذاب سوزنده حفظشان خواهد نمود (18) به آنان خطاب می شود بخوريد و بنوشيد که گوارايتان باد بسبب آنچه انجام داده ايد (19) بر مبل هاي بهم پيوسته تکيه ميزنند و آنان را با حوري ها تزويج خواهیم نمود (20) کساني که ايمان آورده و فرزندانشان نيز در ايمان به آنان پیوسته اند ، آن فرزندان را نيز در آن نعمتها به آنان ملحق مي نمائيم و چيزي هم از پاداش خودشان کم نميکنيم ، زیرا که هر کس در گرو چيزيست که کسب کرده (21) و از ميوه جات و گوشت ها که دلشان میخواهد ، پی در پی در اختيارشان ميگذاريم (22) و ظرف هاي نوشابه اي که نه حاوي لغو و نه گناه است و آنها خیلی به آن اشتیاق دارند (23) و غلامانشان که گويي مانند جواهر دست نخورده هستند به خدمت دُوروبرشان میگردند (24) در این احوال خوش ، بعضي از آنها به بعضي ديگر روي آورده و از يکديگر پرسش مي کنند (25) ميگويند ما قبلأ در ميان اهل خويش نگران عاقبت خویش بوديم (26) اما خداوند بر ما منت گذاشت و از عذاب سوزنده حفظمان کرد (27) ما پيشتر هم او را به دعا و ندا مي خوانديم و او البته نيکوکار مهربان است (28)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : افکار بي پايه اي را که به عذاب مي رساند رها کنيد و بهشت و زندگي جاويد را انتخاب نماييد.**

**درب : حتمیت وقوع قیامت وعذاب آخرت و ذکر بعضي حوادث مقارن قيامت براي بخود آمدن مخاطب که افکار بي پايه باطل را رها کند و هشدار که اگر ادامه دهید ، این آینده تان خواهد بود و تشريح نوع زندگي کساني که افکار بي پايه را رها و در اين جهان زندگي صحيح کردند.**

**2 - سوالات**

1 - قسم های آیات 1 و 4 و 5 و 6 همگی « الف ولام» (ال) دارند ، غیر از آیه 2، چرا؟

2 – آیه های 3 و 8 ، نسبت به آیه های 2 و 7 ، از لحاظ کلید های تفسیر قرآن چه موقعیتی دارند؟

3 – چرا خداوند از میان عناوین ممکن ، «ربک» را ترجیح داده؟

4 – منظور از «له» در آیه 8 چیست؟

5– تنوین انتهای کلمه «خوض» از باب تحقیر است یا تعظیم؟

6 – به نظر شما چه رابطه ای است بین آیه 12 و 11 ؟

7 – ریشه کلمه «تمور» (آیه 9) چیست؟

8 – در ابتدای آیه 14 ، موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟

9 – تنوین انتهای آیه 13 ، از چه نوع است؟

10 – درآیه 21 منظور از «عملهم» ، عمل چه کسانی است؟

11 – در همان آیه ، از نظراین کلید های تفسیرقرآن ، «کل امرء بما کسب رهین» چه موقعیتی دارد؟

12 - «زمان» آیه 27 ، چه زمانی است؟

13 – اگرشما میخواستید قسمت «شرح مختصر» را بنویسید ، این تیترها را کجاها مورد استفاده قرار میدادید : «به زبان مخاطب» و «ذکر مصادیق ازباب حصرنیست» و «فعل خداوند قانونمنداست»؟

14 – آیه 19 از لحاظ کلیدهای تفسیر قرآن چه موقعیتی دارد؟

15 – در آیه های 21 و 22 ضمیر «نا» (= ما) بکار برده . چرا؟

16 – از مقایسه نعمتهای این سوره با نعمتهای سوره غاشیه و نباء و واقعه و رحمان ودهر چه فهمیده میشود؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از مطالب این پاراگراف معلوم میشود مخاطب های اولیه بیش از آنکه معمولا در باره آنها گفته میشود ذهن فعال و اطلاعات گسترده داشته اند . مثلا طومارهایی که مطالب مهمی در آنها نوشته شده و از آنها در مقابل از بین رفتن محاطفت میشود، (آیه های 2 و 3) برای آنها مفهوم بود ، و رابطه ارگانیک آبادانی و غنا با ابعاد گسترده (آیه های 4 و 5) ، برایشان دور از ذهن نبود ، و با منابع آبیِ فوق العاده بزرگ ، (آنقدر بزرگ که به تصور در نیاید – مثلا اقیانوس ها) نیز بیگانه نیودند، زیرا به اینها قسم خورده شده و مخالفان نیز سکوت کرده اند و اگر غیر از این بود، معترض میشدند که این حرف های نامعقول چیست که از پیش خودت در آورده ای و در اینصورت این مخالفت های آنها به ما میرسید ، چنانکه کوچکتر از این مخالفت ها بما رسیده است.

از آیه 11 فهمیده میشود در این مقطع از نزول وحی ، قرآن **فقط فعالان کفر** را مستوجب عذاب اخروی میشمارد .

از آیه 20 ، به خصوص نیمه اول آن ، که به نعمت های متعالی تری اشاره نموده، معلوم میشود همه مسلمانان فرودست نبوده اند و برخی نیز از طبقات مرفه بوده اند که در آنجا نعمت هایی را که با تصورات آنها هماهنگی بیشتری داشته ذکر فرموده است.

آنچه در آیه 21 آمده شاید بالاترین لذت روحی بهشتیان باشد ، زیرا قوی­ترین علاقه آدمی ، دیدن موفقیت اولاد است .

بالاترین موفقیت ، موفقیت­های اخروی است و بالاترین لذت برای والدین ، اطلاع بر چنین موفقیتی است و این یکی از مهمترین نعمتها است .

نکته دیگری که در همینجا قابل ذکر است این است که روابط و علائق خانوادگی، یک روابط محدود و مجازی است و حقیقی نیست و روابط حقیقی، روابط ایمانی است. به دلایل زیر:

1- خداوند در قرآن، مؤمنان را «برادر» یکدیگر قلمداد فرموده.

2- خداوند در قرآن حضرت ابراهیم را «پدر» مسلمانان ذکر نموده.

3- خداوند در قرآن فرموده در روز قیامت «بین آنها نسبت نخواهد بود و از حال یکدیگر پرسش نمی­کنند» چیزی که نظیر آن را در سوره عبس دیدیم ، و نیزبعدا در سوره معارج با وضوح بسیار بیشتر ملاحظه می­شود.

نکته­ای که در آیات مورد اشاره هست این است که خداوند در اولادِ مؤمنِ افرادِ مؤمن، رابطه مجازیِ عُلقه قلبی آنها را تأیید می­کند و آنرا حقیقی و واقعی می­فرماید و آنرا از این جهان امتداد داده به آن جهان می­پیوندد و به والدین مؤمنی که اولاد مؤمن داشته­اند، این لذت را می­چشاند که لذتِ دیدنِ بزرگترین موفقیت آنان را که همان موفقیت آخرتی باشد نصیبشان کند.

از همان آیات فهمیده می­شود که آن والدین ، در ایمان ، از اولادشان قوی­تر، و اولادشان دنباله­رو آنها بوده­اند .

بعبارت دیگر، بجای اینکه برعکس باشد ، یعنی اینکه اولاد ، (مانند حالت دو امدادی) از والدین جلو بزنند ، از آنها عقب افتاده­اند. یعنی سرمایه را گرفته اما چیزی به آن نیفزوده­اند ، باز هم ، خداوند ، بعلت آنکه والدین سرمایه­ای که به اولاد داده­اند ، سرمایه ایمانی بوده ، بعنوان لطفی که به والدین نموده باشد ، این عقب­ماندگی آنها را مورد مجازات قرار نمی­دهد و آنها را به آن پدر و مادر صالح مؤمن می­بخشد . مشروط بر اینکه آن اولادنیزحداقل­های ایمانی را از خود نشان دهند.

**4 – کلیدهای تفسیری**

 **اصلی-فرعی**

1 – آیه 3 فرع است بر ماقبل خویش ، و آیه 8 فرع است بر آیه7 .

2 – آیه 12 فرع است بر آیه11 .

3 – آیه 15 فرع است بر آیه 14 .

4 – آیه 19 فرع است بر ماقبل خویش ، و آیه 21 کاملا پرانتزی است .

**التفات**

1 - در ابتدای آیه 14 ، گوئی که التفات صورت گرفته ، البته مطالب این خطاب در آخرت است ، لذا هم میتوان آن را التفات حساب کرد و هم می­توان آن را ادامه مطالب قبلی حساب کرد .

2 – در ابتدای آیه 19 التفات صورت پذیرفته است .

**ترتیب نزول**

اگر به کلید های تفسیر قرآن توجه کرده باشید ، ملاحظه می­کنید که در این پاراگراف تقریباً تمام عناصر عذاب (فقد احترام ، رفتاری پائین­­تر از شأن مالوف ، سرزنش ، تنگی جا ، درک واقعیتِ «خود کرده را تدبیر نیست»، وغیره) در کلمات و عبارات و جملاتی کوتاه مورد اشاره قرار گرفته ، زیرا ، قبلاً در سوره­های قلم ، غاشیه ، و نباء ، این مفاهیم بـا گستردگی مطرح شده بود و در اینجا فقط به آنها **اشاره** شده است.

**5 - زاویه با تفاسیر رایج**

**1** :(المیزان) : غرض اين سوره تهديد و انذار كسانى است كه هر آيتى را تكذيب نموده و همواره با حق عناد مى‏ورزند.

درس سوره : افکار بی پایه ای را که به عذاب می رساند رها کنید و بهشت و زندگی جاوید را انتخاب نمایید .

استخراج ما در باره مقصود سوره ، چنانکه فوقا دیده اید ، از راهی محاسباتی و کاملا شفاف صورت گرفته ، در حالیکه روش المیزان در استخراج غرض سوره معلوم نیست.

**2** :معنی کردن قسم ها در المیزان بوسیله نقل قول و روایات صورت گرفته ، و بطوریکه - در صورت خواندن متن المیزان ملاحظه میشود - انسجام نداشته و مقنع نیز نمی باشد .

**در** المیزان جمله «ما التناهم من عملهم من شیء» را «تعلیل» دانسته و «سیاق» را دلیل گرفته ، در حالیکه اگر سیاق را در نظر بگیریم مجموع دو جمله « ما التنا..و کل..رهین» «پرانتزی» است ، زیرا اگر قبل و بعد مجموعِ دوجمله مذکور را وصل کنیم روال سخن صاف و یکدست خواهد شد ، لذا سیاق بر ذکر وجوه مختلف نعمتها اشعار خواهد داشت و دوجمله مذکور نیز پرانتزی است که «ما التنا من عملهم من شی» موضوعِ اصلیِ پرانتزی و «کل امرء بما کسب رهین» فرع بر آن است و لذا آن زحمتی که المیزان کشیده که بین دو قسمت توجیهی برقرار کند بی وجه خواهد بود زیرا دو قسمت رابطه ای جز مانند رابطه تبصره ها با مادّه ها در یک متن حقوقی ندارند .

البته میتوان گفت که «ما التنا من عملهم من شی» نیز از نوع ذکر نعمت است و همجنس قبل از خویش میباشد ، لذا فقط میمانَد «کل امرء بما کسب رهین» که پرانتزی است .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

چون در این پاراگراف به عناصری قسم خورده شده ، از لحاظ مخاطب های اولیه ، آن عناصر دارای اهمیت بوده اند .

لذا ، از نظر مخاطب های اولیه ، کوه طور ، و طومارهایی که از آنها محافظت صورت می گیرد ، و خانه آباد ، و سقف بلند ، و دریاهای بسیار بزرگ ، دارای اهمیت بوده اند .

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته (غیر از سماء و جهنم) از نوع کلماتی است که در این مدتِ از نزول تا امروز تغییر معنا نیافته ، لذا تلقیی که مخاطب های اولیه از آن داشته اند مانند تلقیی است که مردم امروز دارند .

البته این را نیز باید مورد توجه قرار دهیم که کلمه جهنم امروز نیز همانقدر نامحسوس است که در روز های نزول بود و لذا موضوع سطور فوق را نقض نمیکند و کلمه سماء نیز ، اگر از آن ارادهء «آنچه محیط بر زمین است» بشود ، که تعریفی است که هم میتواند مورد قبول مخاطب های اولیه باشد و هم مخاطب های امروزین، بازهم ناقضِ موضوع سطور فوق نخواهد بود .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

عذابِ اشخاص واجب العذاب ، قطعی و حتمی است .

ای مردم ! چنین وقایع هولناکی در پیشِ روی کسانی است که از سرِ خوض و غوری (که هدفش نه جستجوی حقیقت و استفاده از آن ، بلکه به منظوری بی ارزش انجام که تکذیب و پاک کردن صورت مسئله باشد) به تکذیب روی می آورند .

با اشخاصِ صاحبِ ایمان و عمل صالح ، در آخرت رفتاری میشود که مطلوبشان است.

**8 - آیات مشکل**

قسم های این سوره از آیات مشکل قرآنی است، زیرا ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام و در پهنه جغرافیائی آن چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند .

**9 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 1 تا 8 به دلایل پیشگفتهء مکرر از آیات برجسته قرآنی است.

**10 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 8 تا 28 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**11 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیه 11 را عینا بصورت ترجیع بند در سوره مرسلات دیده ایم ، موضوع آیه های 9 و 10 نیز نه عینا ولی با حفظ همین مفهوم در سوره های انفطار و تکویر و حاقه آمده، ولی آیه 12 بدون سابقه قبلی و برای اولین بار است ، و همچنین است موضوع آیه های 14 و 15 و 16 .

آیه های 19 تا 28 ، از نظر تفصیل و تشریح نعمتهای اخروی ، با توجه به ترتیب نزول ، سابقه ای در سوره های قبل ندارد و «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**نمادهای وحی**

به دو علت ، قسم­ها مربوط به عناصر وحی می­باشد:

1- مانند سوره­های تکویر و حاقه که مطالبی درباره قیامت و آخرت داشتند ، و برای رفع تعجب احتمالی مخاطب ، با تأکید و تشریح مفصل مطرح می­نمودند که این مطالب از وحی ، و لذا از جانب خداوند متعال است ، در اینجا نیز چون جواب قسم مربوط به آخرت است ، بنا به قرینه ، خود عناصر قسم­ها می توانند به وحی مربوط باشند .

2- اولین قسم خودش یک نماد مشخص وحی است ،

کوه طور، که مهبط وحی بر حضرت موسی(ع) بوده ، نزد اعرابِ مخاطب این آیات به همین معنی شناخته می­شده ، زیرا یهودیان در قسمتی از محدوده­ای که امروز به آن عربستان می­گوئیم ساکن و ذی نفوذ و محترم بودند و عقایدشان را نیز تبلیغ می­کردند و با ساکنان مکه نیز ارتباط و حشر و نشر داشتند .

بنابراین ، قسم­ها به این صورت در می­آید:

قسم به کوه طور (1) و قسم به یک نماد وحی(2 و 3) و قسم به یک نماد وحی(4) و قسم به یک نماد وحی(5) و قسم به یک نماد وحی(6)

ملازمت «کتاب» (موضوع آیه های2و3) نیز با «وحی» روشن است و به این ترتیب رابطه دو قسم با وحی روشن شد .

آن روزها «کتاب» مانند امروز نبود که تعدادی صفحه کاغذی باشد که تهِ آنها شیرازه­بندی شده و به یکدیگر مرتبط و صحافی شده باشد .

در آن روزها کاغذ بمعنی امروزی اصلاً وجود نداشت و اسناد و نامه­ها را روی برگ­ها و چرمها و سنگ­ها و لوحه­ها و امثال آن ، و متون بلند و مهم را روی پوست می­نوشتند و لوله می­کردند و به هم می­پیچیدند و داخل محفظه­ای قرار می­دادند و هنگام مراجعه و مطالعه ، آنرا از محفظه خارج و لوله­اش را باز می­کردند .

بنابراین باز هم میتوان قسم­ها را به این صورت مطرح نمود :

قسم به کوه طور (1) و قسم به کتاب آسمانی (2 و 3) و قسم به یک نماد وحی(4) و قسم به یک نماد وحی(5) و قسم به یک نماد وحی(6)

موضوع قسم آیه 5 را هم می­توان به آسمان مربوط کرد زیرا در قرآن ، سقف دانستن آسمان چند بار مکرر شده ، و چون محل صدور وحی در آسمان است ، (جبرئیل و ملائکه و همگی در آن هستند) لذا ، تا اینجا داریم :

قسم به کوه طور (1) و قسم به کتاب آسمانی (2 و 3) و قسم به یک نماد وحی(4) و قسم به مصدر وحی(5) و قسم به یک نماد وحی(6)

به این ترتیب با چند بار تأکید روی وحی ، دریاهای مالامال نیز بعنوان یک نماد وحی در ذهن وارد می­شود ، و ناگهان ذهن در می­یابد که از چه لحاظ نماد وحی است.

از این لحاظ که مفهوم «بی­نهایت» را تداعی می­کند .

لذا باز هم میتوان قسم­ها را به این صورت مطرح نمود :

قسم به کوه طور (1) و قسم به کتاب آسمانی (2 و 3) و قسم به یک نماد وحی(4) و قسم به مصدر وحی(5) و قسم به بینهایت (6)

چنانکه معلوم شد ، 4 تا از 6 عنصر ، نماد وحی است ، پس میتوان نتیجه گرفت که آن دو مورد هم میتواند نماد وحی باشد یعنی خانه آباد وسقف بلند .

یعنی می­توانیم اینطور بگوئیم که وحی با مفاهیمی مانند:

1 - بلندی (طور-کوه طور-)

2 - زندگی و آبادانی (بیت­ معمور- خانه آباد -)

3 - عظمت (سقف مرفوع – سقف بلند -)

4 - بی­نهایت (بحر مسجور - دریای مالامال -)

5 - تفسیر شدن تدریجی حقایق (رق منشور- نامه نوشته شده ء قابل باز شدن -)، نسبت دارد.

**راجع به بیت­المعمور**

مفسران معمولاً «بیت­المعمور» را با استناد به برخی از روایات ، محلی در « آسمان چهارم» عنوان می­کنند ، اما بعضی علماء معاصر، آنها هم با استناد به برخی روایات دیگر ، آن را رد می­کنند .

اما آن بحث ، صرفنظر از نتیجه اش ، ربطی به این تفسیر ندارد و چنانکه ملاحظه فرمودید ، ما به روشی که دیدید ، بیت­المعمور را یکی از نمادهای وحی یافتیم که با سایر عناصری که آنها هم نماد وحی است ، همعرض است .

لذا خواه چیزی در آسمان (آن هم «آسمان چهارم» که تعریف مشخصی ندارد) به نام بیت­المعمور باشد یا نباشد ، مستقل از بحث ما است ، و وجود یا عدم آن ، به بحث ما خدشه­ای وارد نمی­کند .

**چرا جواب آن همه قسم ، تحقق وقوع عذاب است؟**

مطابق آیه­های 7 و 8 جواب این قسم این است که البته عذاب واقع می­شود ، و هیچ چیزی هم از آن جلوگیری نمی­کند .

با آنهمه زمینه­چینی که روی نمادهای وحی شده ، بنظر می­آید، می­خواهد باور مخاطب را تحریک کند که موضوع را کاملا جدی بگیرد .

توجه به پاراگراف­های 3 و 4 بما نشان می­دهد که در این سوره تأکید آخرتی روی بهشت است و روی جهنم کلام کوتاهتری ارائه شده است .

با وجود این ، چرا در این پاراگراف روی عذاب تأکید شده؟

جواب آن – چنانکه از «درس» سوره بر می آید - می­تواند این باشد که در این پاراگراف روی «هشدار دادن» نظر خاصی بوده ، که مخاطب بر جان خویش بترسد ، و از خطر بهراسد ، و افکار بی­پایه را ول کند .

**مطالب تکراری که اصلاً تکراری به نظر نمی­رسد**

در سوره­های قبل ، تعابیرِ این پاراگراف را دیده­ایم و لذا لازم نیست در شرح آن چیزی عرض کنیم .

اما چیزی که نمی­توان از ذکر آن صرفنظر کرد این است که در اینجا علاوه بر حفظ مفهوم کلمات ، عبارات ، تعابیر، و حتی وزن و آهنگ و زیبایی مطلب ، با آنچه در جاهای دیگر آمده کاملاً متفاوت است و این یکنوع تازگی همیشگی به سوره­های قرآن می­دهد .

**نسبت11به3**

در این پاراگراف که ذکر عذاب تکذیبگران باشد 3 آیه آمده ،در حالیکه در پاراگراف بعدی که ذکر نعمت­های اهل تقوا باشد 11 آیه آمده ، (آیه 28 پارگراف بعدی حساب نشد) و این نشان می­دهد که این سوره خیلی «تشویق­ کننده» است.

**سوره­های این فصل بیشتر «تشویقی» است تا «تهدیدی»**

در سوره غاشیه نسبت 9 به 6 و در سوره نباء مساوی و در این سوره نسبت 11 به 3 را داریم .

یعنی نسبت معدل در این سه سوره دارای قدر مطلق 05/2 است .

یعنی حجم مجموع آیات بهشتی 05/2 برابر مجموع آیات جهنمی است ، و این یک دستارود عجیب است.

زیرا در افواهیات برعکس این است ، و این نشان می­دهد در این نزدیک به 15 قرن ، خداوند و قرآن به درستی فهم نشده و لذا به درستی معرفی نگردیده است .

سوره­های آینده نیز همین­طور خواهد بود و شاخص 05/2 را افزایش خواهد داد و کاهش نخواهد داد .

البته به یک نکته نیز باید توجه کنیم و آنهم این است که در این فصل یعنی «مرحله سوم» موضوع تخصصی بحث ، قیامت و آخرت است ، و لذا نسبت­های فوق در این فصل مهم است ، اما در فصول بعدی چون موضوعات تخصصی بحث­ها ، قیامت و آخرت نیست ، این شاخص­ در آنجاها به درد نمی­خورد ، بلکه برای آنجاها باید شاخص­هایی راجع به همان بحث­های تخصصی همان فصول تعریف کرد نه شاخص قیامتی و آخرتی.

**به زبان مخاطب اولیه**

چون موضوع مربوط به بهشت است ، و چنانکه بارها عرض کرده­ایم ، ذهن ما هیچ راهی برای درک آن ندارد ، به زبان مخاطب و به زبان تمثیل فرموده ، و لذا «یتنازعون» آیه 23 به این معنی نیست که در آنجا ممکن است بر سر چیزی دعوا شود بلکه به این معنی است که آن نعمتِ مورد اشاره آنچنان مطلوب و دلخواه است که همگان به شدت آن را می­خواهند .

همچنین «حورالعین» (= زن درشت چشم و سیاه چشم) به معنی همسری است که علاوه بر مشخصات دلخواه روحی و اخلاقی ، از لحاظ مطلوبیت­های جسمانی نیز در نهایت مطلوبیت است ، و لذا اگر کسی سلیقه­اش به بلوند و چشم آبی گرایش داشته باشد «حورالعین» که در این آیه آمده در آنجا برای او بلوند چشم آبی خواهد بود .

نیز اگر در اینجا در خصوص همسران از زنان نام برده ، به زبان مخاطبِ به شدت مرد سالارِ آن روزها بوده ، و اگر به غیر از این می­فرمود، مطلب به راه­های فرعی که نسبتی با رسالت پیامبر(ص) نداشت کشیده می­شد و غیره .

**غلامان زیبا**

مطلبی که به عنوان «غلمان» (= پسران) در آیه 24 آمـــــده ، شبیه «کواعــب اترابا» (= دختر بچه­های تازه پستان درآورده همسال) است که در پاراگراف 5 سوره نباء آمده و در حد خدمتکار و موجودات دلپسندی که در اینجا و آنجای ویلاهای بهشتی «می­چرخند» می­باشد ، و همانطور که «کواعب اترابا» به مفهوم همسران نیست ، این «غلمان» هم در حد همسران نیستند و اگر بخواهیم به زبان امروز صحبت کنیم ، مجموعه آنها ، چیزی در حد pet هستند با چهره­ای انسانی اعم از نر یا ماده .

اما این موضوع در طول این هزار و چند صد سال دچار بدفهمی غلیظی شده و راجع به آن روایاتی جعل شده که مثلاً بعضی زنان به پیامبر(ص) مراجعه و شکایت کرده­اند که خدا در قرآن به مردان مؤمن وعده حوری داده پس ما چی؟ و پیامبر فرموده شما هم «غلمان»ها را دارید و آنها خوش و خندان برگشته­اند.

اینها همه­اش بدفهمی است ، و در نظر نگرفتنِ «به زبان مخاطب» بودنِ این قسمت های قرآن ، به خصوص در مواردی مانند قیامت و بهشت و جهنم و ملائکه و جن و عرش و کرسی و اسماء و صفات الهی و خلاصه تمام چیز­هایی که ذهن ما هیچ راهی برای درک آنها ندارد.

اساساً شهوت جنسی برای بقاء نسل است و در آخرت ، اینکه چنین چیزی وجود خواهد داشت یا نه به شدت محل تردید است ، اما عده­ای که فهمشان محدود به همین مسائل است ، در این قسمت­ها خیالات کرده­اند و دروغ­هایی گفته­اند که بسیار شرم­آور است و این نگارنده اخیراً (حالا اواخر سال 1388 شمسی است) شنیده­­ام کتابی درآمده و در آن شرح «آمیزش جنسی در بهشت» را داده ،که مثلاً هر بار همخوابگی آنها ده هزار سال طول می­کشد ، و زنان بهشتی هزار زراع قدشان است و از این جور حرفها که نشان­ دهنده مقدار فهم و حدّ بالای آمال آنها و امثالشان است .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم به كوه طور ، (1) و به کتابي نوشته شده ، (2)** {در ورقي قابل باز شدن} (3) **و قسم به آن خانه آباد (4) و آن سقف بلند ، (5) و به آن درياي سرشار، (6) که البته عذاب پروردگارت واقع شدني است (7)**{و هيچ چيز جلوگيرش نيست } (8) **روزي که آسمان به حرکت درآيد (9) و کوهها راه بيفتند (10) پس واي در آن روز بر تکذيبگران(11)**{همانهائی که به بگو مگوي باطل به بازی مشغول مي شوند }(12) **روزي که آنان را با شدت بسوي جهنم پرت کنند (13)**[به آنان خطاب می شود] **اين است آن آتشي که تکذيبش ميکرديد (14)** { آيا اين جادوست يا شما بصيرت نداريد؟ }(15) **وارد آن شويد . اينک چه صبر کنيد چه نکنيد يكسان است. جز اين نيست که جزاي عملتان را مي­بينيد (16) البته تقوا پيشگان در بهشتها و نعمتها خواهند بود (17) و از آنچه پروردگار شان داده لذت مي برند و او از آن عذاب سوزنده حفظشان خواهد نمود (18)** {[به آنان خطاب می شود] بخوريد و بنوشيد که گوارايتان باد بسبب آنچه انجام داده ايد} (19)  **بر مبل هاي بهم پيوسته تکيه ميدهند و آنان را با حوري ها تزويج کرده ايم (20) کساني که ايمان آورده و فرزندانشان نيز در ايمان به آنان ملحق شده اند ، آنها را نيز به آنان ملحق مي نمائيم و چيزي هم از پاداششان کم نميکنيم**{هر کس در گرو چيزيست که کسب کرده} **(21) و ميوه جات و گوشت پي در پي ، که دلشان میخواهد ، در اختيارشان ميگذاريم (22) ظرف هاي نوشابه اي را که نه حاوي لغو و نه گناه است از يکديگر مي ربايند (23) و غلامانشان که گويي مانند جواهر دست نخورده هستند دُوروبرشان میگردند (24) بعضي از آنها به بعضي ديگر روي آورده و از يکديگر پرسش مي کنند (25) ميگويند ما قبلأ در ميان اهل خويش نگران بوديم (26) اما خداوند بر ما منت گذاشت و از عذاب سوزنده حفظمان کرد (27) ما قبلا هم او را مي خوانديم و او البته نيکوکار مهربان است (28)**

**طور2 آیات29تا49**

**فَذَكِّرْ فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿29﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ ﴿30﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿31﴾ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿32﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿33﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴿34﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿35﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿36﴾ أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ ﴿37﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿38﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿39﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿40﴾ أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿41﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿42﴾ أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿43﴾ وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاء سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ﴿44﴾ فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿45﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿46﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿47﴾ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿48﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿49﴾**

**ای پیامبر ! فعالان کفر به علت اغراض باطلی که دارند بهانه جوئی میکنند ، پس به آنها اهمیتی مده و به تذکر دادن خويش ادامه ده که تو به نعمت پروردگارت نه کاهن و نه مجنون هستي (29) يا اينکه ميگويند شاعري است که چشم براه مرگش هستيم (30) بگو چشم براه باشيد که من نيز همراه شما از چشم براه خواهم ماند (31) شايد آرزوهايشان به چنين چيزهايي وادارشان ميکند يا قومي طغيان پيشه­اند (32) ممکن است بهانه بیاورند که تو این قرآن را بما افتراء بسته ای ، اگر چنین بگویند به این سبب است که ايمان ندارند (33) پس بايد سخني مانند این قرآن بياورند اگر راست میگویند (34) آيا اینها که چنین چیزها میگویند از چيزي غير از جنس ساير مخلوقات خلق شده اند يا خودشان خالقند (35) يا آسمانها و زمين را اينها خلق کرده اند ؟ نه ، بلکه علت این رفتارهایشان این است که يقين ندارند (36) يا انبارهاي پروردگارت نزد آنهاست يا اينکه برخداوند نيز غالبند (37) يا نردباني دارند که از آن بالا رفته و در آسمانها حقایق را استماع مي کنند در اينصورت بايد شنوده خود را با دليلي آشکار بياورند (38) آيا دختران مال او و پسران مال شماست؟ (39) يا اينکه مزدي از آنان خواسته اي و از غرامتش سنگين بار شده اند (40) يا علم غيب نزد آنان است و آنها از روي آن مينويسند (41) يا قصد توطئه اي دارند که در اينصورت توطئه شان به خودشان بر خواهد گشت (42) يا معبودي غير از خداوند دارند که خداوند منزه است از آنچه با او شريک ميکنند (43) و اگر قطعه فشرده اي از آسمان را هم که سقوط ميكند ببينند باز هم از روی لجبازی ميگويند ابر فشرده اي است (44)** **پس آنها را به حال خودشان واگذار تا به آن روزي برسند که صاعقه زده خواهند شد (45) روزي که توطئه هاي آنها دردي دوا نخواهد کرد و ياوري هم نخواهند داشت (46) و البته ظالمان عذابي غير از آن نيز خواهند داشت وليکن اکثرشان نميدانند (47) پس به حکم پروردگارت صبر کن ، که البته تو را در نظر داريم و به هنگام بپا خاستن در نماز به ستايش پروردگارت تسبيح گوي (48) و قسمتي از شب را ، و نيز هنگام رفتن ستارگان ، تسبيح گوي (49)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : افکار بي پايه اي را که به عذاب مي رساند رها کنيد و بهشت و زندگي جاويد را انتخاب نماييد.**

**درب : تشريح بعضي افکار بي‌پايه مورد بحث و اي پيامبر! به مخالفان آنقدرها اهمیت نده و براي پيشبرد رسالتت به اين عبادات بپرداز.**

**خلاصه تفسیر آیه 29 :** ای پیامبر ! به لطف پروردگارت از آنچه از افکار بی پایه آنان نتیجه میشود مبرّائی

**خلاصه تفسیر آیات30 تا 34 :** نمونه ای از افکار بی پایه آنان

**خلاصه تفسیر آیات 35 تا 38 :** علت یابیِ افکار بی پایه آنان که آنهم افکار بی پایه دیگری است که در باره خویش تصور میکنند

**خلاصه تفسیر آیه های 39 و40 :** نمونه دیگری از افکار بی پایه آنان

**خلاصه تفسیر آیات 41 تا 43 :** باز هم علت یابیِ افکار بی پایه آنان که آن نیز افکار بی پایه دیگری است که آنها در باره خویش دارند

**خلاصه تفسیر آیه 44 :** یک ایراد شخصیتی آنان

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 با قسم هائی علاوه بر شرح ضمنی مشخصات وحی ، به حتمیت وقوع قیامت و آخرت تاکید می فرماید و ضمن معرفی رفتاری تکذیبگران ، برخی از حوادث هولناک مقارن وقوع قیامت را نیز بر میشمارد و نیز به یک نوع عذاب روحی – که همان سرزنش صحیح غیر قابل دفاع باشد – اشاره می نماید و شرح میدهد که با اشخاص مطلوب و مقبول ، در بهشت ، چه رفتارهای خوبی میشود ...

در این پاراگراف با استدلالی شبیه برهان خلف استدلال های احتمالی کافران را ردّ می فرماید و به پیامبر (ص) توصیه می فرماید فعلا تکذیبگران را به حال خویش رهاشان کند و خودش به عباداتی خاص بپردازد .

**3 - سوالات**

1 – آیه 32 با کدام کلید تفسیر متناسب است؟

2 – منظور از «هذا» در آیه 32 چیست؟

3 – با توجه به آیات 35 تا 38 ، این قبیل گفتارها که در آیات قبلی مورد اشاره قرار گرفته ، بطور کلی از سوی چه نوع کسانی ممکن است گفته شود ؟

4 – حالتِ غالبِ طرز سخن گوئیِ خداوند در این پاراگراف چگونه است؟ (طنز؟ اِبطال عللِ ممکنِ رفتار و گفتار مخالفان به طرقی که بطلان آن عریان شود؟ یا.....؟)

5– در آیه 35 ، بین «شیء» و «ام» موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟

6 – منظور از «عذابا دون ذلک» در آیه 47 چیست؟

7- دو آیه 48و49 همعرض دوآیه آخرسوره قلم هستند ، و وجه «روحیه بخشی» در آنها واضح است ، با توجه به این نکته ، راجع به آن بحث که ذیل تیتر «افسانه چشم زدن» که درانتهای سوره قلم از نظرتان گذشت ، چه نظرجدیدی پیداکرده اید؟

8- منظور از «روزی که صاعقه زده شوند» در آیه 45 چیست؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه های 29 و 30 چنین فهمیده میشود که در بازه زمانیِ از سوره قلم (که آنحضرت را مجنون میخواندند) تا اینجا موقعیت آنحضرت فرقی در جهت افزایش مقبولیت کرده ، بطوریکه حتی سران مخالف نیز دیگر اورا علاوه بر مجنون که قبلا می نامیده اند ، به شاعر (که چیزی معادل فیلسوف در امروز باشد) و کاهن (که در ادیان شرک معادل پیامبر است) ارتقاء داده اند و در کارش مانده بودند و امید داشتند بالاخره پس از مرگش از دستش خلاص شوند .

بقیه آیات این پاراگراف (آیات 32 تا 44) حاوی استدلالاتی شبیه آنچه در پاراگراف ماقبل آخر سوره قلم است که نشان میدهد مبنای تشبثات آنها چه بوده که در اینجا به آنها نمی پردازیم و بر اساس هدف نگارش این کتاب ضرورتی هم ندارد .

ایرادهائی که سران کفر به پیغمبر می­گرفتند تا به زعم خویش از طریق مبارزه فکری ، او را از میدان بدر کرده و زندگی عادی قبلی خود را باز یابند بترتیب از ضعیف به قوی در چهار محور بود:

1- حقایقی در میان گفته­های او هست اما منشأ آن خدایی نیست بلکه شیاطین ، اجنه ، و ارواح خبیثه ، منشأ آن هستند زیرا او کاهن است (آیه 29)

2- گرچه سخنان او جذاب و دلکش است اما منشأ آنها خدایی نیست بلکه منشأ شخصی دارد زیرا او شاعر است (آیه 30)

3- اساساً سخنان او بی­ارزش است زیرا او دیوانه است (آیه 29)

4- اساساً او شخص بی­شخصیت و بی­ارزشی است زیرا نه قدرت ارتباط­گیری کاهنان را دارد و نه قریحه شعری شاعران ، و نه بیگناهی دیوانگان را بلکه اساساً حرفهایش دروغ است (آیه 33)

اینک که پس از هزار و چند صد سال معلوم شده که پیغمبر ذره­ای عیب شخصیتی نداشته ، بلکه اگر با هر یک از شخصیت­های بزرگ بشری مقایسه شود با فاصله­ای بسیار زیاد از او بالاتر است ، و این زمین تاکنون شخصیتی به عظمت او ندیده ، خیلی راحت است که سخن مخالفان را رد کرده و بگوییم هیچیک از آن عیوب شخصیتی به آنحضرت نمی­چسبد و او مبرا از آن عیوب و بطور کلی هرگونه عیبی بوده است و لذا آمادگی ذهنی پیدا کنیم برای قبول جوابی که خود این سوره به تکذیبگران آنحضرت داده :

در این سوره می­فرماید «تو به نعمت پروردگارت» مجنون نیستی و ... اما درباره تکذیبگران می­فرماید:

1- آنها نیت واقعی خود را آشکار نمی­کنند . نیت واقعی آنها توطئه­گری است (آیه 42) و لذا این چیزهائی که می­گویند که از لحاظ ظاهر آب و رنگ استدلالی به نیت آنها بدهد برای این است که نیت واقعی آنها را بپوشاند .

2- علت توطئه­گری آنها هم اینست که آنها طغیان­پیشه هستند . به حدود خود راضی نیستند و از حدود خود تجاوز می­کنند (آیه 32)

3- علت طغیان­پیشگی آنها هم این است که «عزیز بی جهت» هستند و خود را تافته جدا بافته و از دیگران بالاتر می­بینند و برای خودشان شأنی قائل هستند که خیالی و آرزوئی است (آیه 32)

4- علت خیالاتی و آرزوئی بودن آنها هم این است که آنها اهل دقت و تعمق و تفکر نیستند و زود یک چیزی را می­پسندند و فوراً هم آن را می­گویند (آیه 44)

5- و علت آن هم این است که اهل تعقل و منطق نیستند (چیزی را که بنظرشان خوب است به خود نسبت می­دهند و چیزی را که بنظر آنها بد است به خدا نسبت می­دهند) (آیه 39)

6- و همین باعث می­شود که مخالفت­های بیجا بکنند (آیه 40)

7- و علت آن نیز این است که راجع به خداوند و کائنات تصورات کاملاً غلط و بیجائی دارند. مثلاً، 1/7- خود را تافته جدا بافته­ای می­دانند که لازم نیست مسیر صحیحی را که دیگران مأمور به ادامه آن هستند بروند (آیه 35) 2/7- فکر می­کنند اختیاراتی در جهان دارند که دیگران ندارند و براساس آن مجازند که راهی غیر از راه عموم مردم بروند (آیه 37)3/7- می­خواهند مردم تصور کنند آنها به منبع قدرتی غیر از خداوند متعال وصل هستند که حجیت اباطیل آنها ناشی از آنجا است (آیات 38 و 41 و 43)

در این مقطع به آنحضرت توصیه میشود که تو خیلی آنها را جدی نگیر (آیه 45) و برای بالا رفتن ظرفیت های لازم برای پیشبرد رسالتت پایداری پیشه کن و ضمنا بدان که تو را در مدّ نظر داریم و این رژیم عبادتی را پیشه گیر .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

1 - در آیات 29 تا 31 به تایید آنحضرت می پردازد و تلویحا شکست مخالفانش را پیشگوئی میکند .

**2 - در آیه 34 به تحدی می پردازد که اینهم به نوعی پیشگوئی ناتوانی مخالفان آنحضرت است .**

**3 - در انتهای آیه 42 مخالفان آنحضرت را «مغلوبِ بالقوه» ارزیابی میکند.**

4 - در آیات 45 تا 49 ضمن تایید آنحضرت ، او را تلویحا پیروز نهایی پیشگوئی میکند .

**6 - کلیدهای تفسیری**

1 – آیه های 31 و 32 فرع است بر ماقبل خویش ، آیه 34 فرع است بر 33 ، آیه 39 پرانتزی است ، قسمت آخر آیه 43 فرع است بر قسمت اول آن .

2 - این پاراگراف ، پاراگراف ماقبل آخر این سوره است و بسیار شبیه پاراگراف ماقبل آخر سوره قلم است .

البته هر دو پاراگراف این سوره (این پاراگراف و پاراگراف بعدی) از هر دو پاراگراف نظیر خود در سوره قلم مفصل­تر است و باید هم باشد زیرا از لحاظ «لیست ترتیب نزول» ، سوره قلم مقدم و این سوره مؤخر است و سیر نزول معارف بطرف تفصیل و تشریح و توضیح و تکمیل است .

3 – آیه های 46 و 47 فرع است بر آیه 45 .

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته از نوع کلماتی که در مدتِ (از زمان نزول تاکنون) تغییر معنایی کرده باشد ، نیست ، و لذا مخاطبان اولیه از آن همان را می فهمیده اند که مردم امروز می فهمند .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

ای پیامبر ! گوش به اباطیل فعالان کفر که برای تکذیب تو انگیزه های باطلی به شرح متن دارند اهمیتی مده !

پیامبر (ص) می باید در مورد سنگ اندازی های فعالان کفر صبر کند و برای کسب قدرت روحی لازم برای صبر مذکور می باید رژیم عبادی خاصی را در پیش گیرد .

**9 - آیات مشکل**

آیات 29 تا 49 از آیات مشکل است، زیرا ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند .

**10 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 29 تا 49 از این لحاظ که حاوی یک «خط ثابت قرآنی» برای دفاع از حجیت قرآن و صداقت آنحضرت برای اعلام پیامبریِ خویش است، میباشد، و مفاهیم این آیات با حفظ موضوع ولی با کلمات و جملات و وزن و آهنگ مختلف و متفاوت در تمام مدت نزول قرآن بارها و بارها تکرار شده است.

**11 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیه های 45 تا 47 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**12 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیات این پاراگراف خیلی شبیه آیات پاراگراف ما قبل آخر سوره قلم است ، لذا مطالبش از لحاظ مفهومی «برای اولین بار» نیست ، کلماتی هم که در این پاراگراف بکار رفته از نوع کلماتی که در مدتِ از زمان نزول تاکنون تغییر معنایی کرده باشد، نیست .

با وجود این ، اگر مقایسه تطبیقیِ دقیقی بین دو پاراگراف مذکور به عمل بیاید ، دیده میشود که آیه 44 «برای اولین بار» هست ، همچنین اگر دقیق تر نگاه شود معلوم خواهد شد که آیه های 35 و 36 و چهار کلمه انتهای آیه 30 و آیه 32 و آیه های 33و 34 که اولین تحدی در قرآن است ، نیز «برای اولین بار» است .

موضوعِ مانند صاعقه زده ها شدن (آیه 45) و تفکیک بین نوع عذاب در قیامت و آخرت (آیه 47) در سوره های لیست ترتیب نزول ما سابقه ای ندارد و «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**چرا کفار پیامبران را مجنون قلمداد می­کردند**

در پاراگراف آخر سوره قلم بحثی در این خصوص عرض کرده­ایم و توصیه می­کنیم مراجعه فرمائید (ص 152)

**شباهت در عین تفاوت**

پاراگراف قبل ، همان­طور که دیده می­شود از لحاظ غلبه وجه «اَم»دار بودن ، با پارگراف ماقبل آخر سوره قلم شباهت دارد ضمن اینکه متفاوت هم هست ، این پاراگراف نیز همان­طور است و با پاراگراف آخر سوره قلم ضمن متفاوت بودن شبیه است ، و در هر دو ، به زبان­هائی اندکی متفاوت با یکدیگر ، مطلبی را می­فرماید که در درب این پاراگراف هست .

**جمع بندی و تفسیر**

**پس به تذکر دادن خويش ادامه بده که تو به نعمت پروردگارت نه کاهن و نه مجنون هستي (29) يا اينکه ميگويند شاعريست که چشم براه مرگش هستيم (30)** {بگو چشم براه باشيد که من نيز همراه شما از چشم براهان هستم (31) شايد آرزوهايشان به چنين چيزهايي وادارشان ميکند يا قومي طغيان پيشه­اند} (32)  **يا اينکه ميگويند دروغ مي بندد** (نه) **بلکه ايمان ندارند (33)** {پس بايد سخني مانند آن بياورند اگر راستگو هستند} (34) **يا از چيزي غير از جنس ساير مخلوقات خلق شده اند يا خودشان خالقند (35) يا آسمانها و زمين را اينها خلق کرده اند** (نه) **بلکه يقين ندارند (36) يا انبارهاي پروردگارت نزد آنهاست يا اينکه** (برخداوندنيز) **غالبند (37) يا نردباني دارند که در آن استماع مي کنند در اينصورت بايد شنونده خود را با دليلي آشکار بياورند (38)** {آيا دختران مال او و پسران مال شماست؟ }(39)  **يا اينکه مزدي از آنان خواسته اي و از غرامتش سنگين بار شده اند (40) يا** (علم) **غيب نزد آنان است و آنها از روي آن مينويسند(41) يا قصد توطئه اي دارند که در اينصورت توطئه شان به خودشان بر خواهد گشت (42) يا معبودي غير از خداوند دارند** {که خداوند منزه است از آنچه با او شريک ميکنند }(43)  **و اگر قطعه فشرده اي از آسمان را هم که سقوط ميكند ببينند** (باز هم ازروی لجبازی) **ميگويند ابر فشرده اي است (44) پس آنها را به حال خودشان واگذار تا به آن روزي برسند که صاعقه زده خواهند شد (45)** { روزي که توطئه هاي آنها دردي دوا نخواهد کرد و ياوري هم نخواهند داشت (46) و البته ظالمان عذابي غير از آن نيز خواهند داشت وليکن اکثرشان نميدانند }(47) **پس به حکم پروردگارت صبر کن ، که البته تو را در نظر داريم و به هنگام بپا خاستن** (در نماز) **به ستايش پروردگارت تسبيح گوي (48) و قسمتي از شب را ، و نيز هنگام رفتن ستارگان ، تسبيح گوي (49)**

**سوره واقعه**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿1﴾ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿2﴾ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ﴿3﴾ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا ﴿4﴾ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ﴿5﴾ فَكَانَتْ هَبَاء مُّنبَثًّا ﴿6﴾ وَكُنتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿7﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿8﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿9﴾ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿10﴾ أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿11﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿12﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿13﴾ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿14﴾ عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿15﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ﴿16﴾ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿17﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿18﴾ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ ﴿19﴾ وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿20﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿21﴾ وَحُورٌ عِينٌ ﴿22﴾ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿23﴾ جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿24﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿25﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿26﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**هنگامي که آن واقعه قیامت واقع شود (1) که وقوع آن دروغ نيست (2) پايين آورندهء بالا برنده است (3) هنگامي که زمين به شدت بلرزد (4) و کوهها بسختي خُرد شوند (5) و مانند غباري پراکنده گردند (6) و شما سه گروه خواهيد بود (7) گروه خجسته گان که چه گروه خوبی هم می باشند (8) و گروه نا خجستگان که آنها هم چه گروه نامطلوبی میباشند (9) و سبقت گيران پيشتاز (10) که همان مقربانند (11)** **كه در بهشتهاي پر نعمت خواهند بود (12) که گروهي از امت هاي اوليه (13) و تعداد کمي هم از بعدي ها ميباشند (14) بر مبل هائي گوهر نشان (15) در مقابل يکديگر تکيه زده­اند (16) دور و بر آنها پسراني که همواره بر همان حال خواهند ماند به خدمت ميچرخند (17) با فنجانها و پارچ ها و کاسه اي از نوشابه اي جاري (18) كه از آن نه سردرد و نه مستي ميگيرند (19) و ميوه اي که انتخاب ميکنند (20) و گوشت پرندگاني که دلخواهشان باشد (21) و حورياني درشت چشم (22) که مانند مرواريدِ پوشيده هستند (23) كه پاداشي است بسبب آنچه انجام داده اند (24) در آنجا نه بيهوده اي و نه گنــاهي مي­شنوند (25) مگر گفته ای که معنی صلح و صفا میدهد (26)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

از آنجا که تا کنون به قدر کافی طرز استخراج درس را دیده اید ، و نیز از آنجا که هر قدر جلوتر رویم جدول ها پرصفحه تر میشوند ،

 لذا خلاصه شده عصاره محتوای سوره (همان که تا کنون آن را «درس» سوره نامیده ایم) را از کتاب دیگر خویش «راهنمای تحلیلی» نقل کرده ایم . بدیهی است کسانی که مایل باشند متن طولانیِ کامل را داشته باشند میتوانند به همان کتاب که در سایت این قلم هست ، و نشانی لینک آن را در اول و آخر این کتاب ذکر کرده ایم رجوع فرمایند.

**درس : اي انسان! غرق در نعمت هاي الهي هستي. از غفلت درآي و طوري زندگي کن که سرانجام بهشتي داشته باشي.**

**درب : اين زندگي ماندني نيست غفلت نکنید و زندگي خويش را اصلاح کنید، آيا نميخواهيد زندگي بعديتان اینطور باشد؟**

**2 - سوالات**

1 – در آیه 7 ، چرا برای مفهوم «گروه» کلمه «ازواج» را بکار برده؟

2 – در دو آیه 8 و 9 ، کلمه «ما» چه موقعیت «دستورزبان»ی دارد؟

3 - «ل» در کلمه «لوقعتها» چه نقش دستوری دارد؟

4 - در آیه 2 ، قبل از کلمه کاذبه ، موضوعِ کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟

5 – با توجه به آیه 3 ، قیامت چه چیزی را بالا و پائین می برد؟

6 – موضوع آیه 3 مربوط به چیست؟ (حوادثِ مقارنِ وقوع ؟ یا ...؟)

7 – کدام آیات به زبان معمولی وکدام «به زبانِ مَثَل» است؟

8 – ریشه کلمه «مشئمه» چیست ؟

9 – کدام واژهء بکار رفته ، حاکی از «غیر قابل توصیف» بودنِ زندگی هایِ ممکنِ پس از قیامت است؟

10 - «نعیم» آیه 12 از لحاظ دستور زبان چه حالتی دارد؟

11 – آیه 15 چه حالتی از برخورداری را تداعی میکند؟ (اصطلاحا مادی یا معنوی؟)

12 – در موضوع آیه 17 چه نعمتی احساس میشود؟

13 – از لحاظ کلید های تفسیر قرآن ، آیه 24 چه موقعیتی دارد؟

14 – نعمتهای مشروح در این پاراگراف را به دو بخش مادی و معنوی تقسیم کنید .

15 - «ال» در آیه 12 از چه نوع است؟

16 – جواب سوال فوق را در مورد آیه های 13 و 14 بیان کنید .

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه های 8 و 10 فهمیده میشود در زمان نزول این سوره برای اولین بار نیرو های داخل اردوگاه اسلام به دو دسته مسلمانان معمولی و مسلمانان زبده تقسیم میشود .

از آنجا که ظاهر قرآن برای مخاطب های اولیه مفهوم بود ، میتوان چنین استنباط کرد که شبیه به نعمت های ذکر شده در این پاراگراف ، برای عده ای – هر چند اندک – فراهم بوده ، یعنی برخی از معاصران نزول دارای باغ های اختصاصی و مبل ها و خدمتکاران و میوه های متنوع و زنان زیبا و محیطی آداب مند بوده اند که خداوند با توجه به سطح فکر و سطح آرزوهای اقشار پائین چنین مثال هایی زده است .

**4 - زاویه با تفاسیر رایج**

المیزان : اين سوره، قيامت كبرى را كه در آن مردم دوباره زنده مى‏شوند و به حسابشان رسيدگى شده و جزا داده مى‏شوند شرح مى‏دهد،

درس سوره : ای انسان! غرق در نعمت های الهی هستی ، از غفلت در آی و طوری زندگی کن که سرانجامی بهشتی داشته باشی .

**5 – کلیدهای تفسیری**

آیه 2 فرع بر آیه 1 ، و قسمت دوم آیه 8 فرع بر قسمت اول آن ، و همینطور هم در مورد آیه 9 ، و آیه 11 نیز فرع بر آیه 10 است .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

1 – حتمیت وقوع قیامت 2 – وقوع حوادثی هولناک در همه شئون عالم 3 – حضور همگان در قیامت در سه گروه مشخص : بدها ، خوب ها ، خیلی خوب ها .

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 1 تا 26 به دلایلِ مکررِ پیشگفته، از آیات برجسته قرآنی است.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 1 تا 26 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

شش آیه اول راجع به وقوع قیامت است که در سوره­های قبلی تاکنون با آنها بخوبی آشنا شده­ایم .

مطلب جدید این پاراگراف این است که مردم در قیامت به سه دسته تقسیم می­شوند : 1- بدها ، 2- خوب­ها ، 3- خیلی خوب­ها .

و آیه های 13 و 14 و 22 و 23 بطور قطع بدون سابقه ای در قبل است ، و بقیه آیات این پاراگراف طوری است که قبلا با عبارات و کلماتی متفاوت قبلا در سوره های پیشین بوده است.

**شرح مختصر**

**وحدت محتوا علی­رغم تفاوت الفاظ**

تقریباً تمام محتوای 6 آیه اول ، گرچه در الفاظِ متفاوت، در سوره­های قبلی هست و اگر بخواهیم بازگو کنیم طولانی می­شود (و به عنوان تمرین انجام این امر به خودتان پیشنهاد می­شود ، یعنی این که بگردید و معادل­های هر جمله و آیه اشاره شده را در سوره­های قبلی نشان دهید) اما طرز بیان به گونه­ایست که اصطاحاً احساس تکراری بودن به خواننده دست نمی­دهد و این نیز یکی از مؤلفه­هایِ اعجازیِ ادبیِ قرآنی است.

**اولین و آخرین**

منظور از «اولین» و «آخرین» آیه­های 14-13 چیست؟

1- آیا منظور از «اولین­»ها پیروان پیامبران قبلی (نوح و ابراهیم و ...) و منظور از «آخرین»ها پیروان پیامبر ما هستند؟

2- یا اینکه منظور از «اولین»ها مسلمانان صدر اسلام (و بطور کلی پیروان «صدر دعوت» هر پیامبر) و منظور از «آخرین­ها» ، پیروان نسل­های بعدی پیامبران هستند؟

 چرا «مقربان» ، «عده­ای از اولین ها و کمی از آخرین ها» هستند؟

حدسهائی می­توان زد ، مثلاً اینکه :

«اولین»ها انگیزه بیشتری داشتند و لذا «خالص»تر بودند اما «آخرین»ها ، بعلت درگیر شدن با «زندگی» ، انگیزه­شان «رقیق» شده و لذا «عده کمی» از آنها موفق شدند محورهای اصلی را مانند پیشینیان پیگیری کنند.

 همچنین «اولین»­ها بعلت همان خلوص ، بیشتر زیر بار می­رفتند و مستقیم­تر با مشکلات دست و پنجه نرم می­کردند ، وضمنا زودتر و بیشترهم به شهادت می­رسیدند و ضمناً مطلب را هم جا می­انداختند و نهضت را به ثبات می­رساندند ، اما خودشان هم کم­کم از صحنه خارج می­شدند ، و نهضتِ به ثمر رسیده را برای بعدی­ها به ارث می­گذاشتند که مانند آنها نبودند و از انگیزه ضعیف­تری برخوردار بودند .

 در هر حال وضع «مقربان» این است ، کسی که بخواهد برایش راه باز است .

اما اینکه در برخی تفاسیر گفته­اند بر حسب روایات ، منظور از «اولین» امیرالمؤمنین(ع) و حبیب نجار و مؤمن آل فرعون است ، باید بدانیم که روایات نیز باید تفسیر شوند و نیز همواره بیاد داشته باشیم که «ذکر مصادیق افاده حصر نمی­کند» ، چیزی که در مورد امیرالمؤمنین(ع) و مؤمن آل فرعون و حبیب نجار می­توان گفت این است که آنها تمام زندگی خویش را در گرو عقیده خویش گذاشتند و حتی تا پای قتل و شهادت هم رفتند.

آیا در امت اسلام غیر از امیر­المؤمنین(ع) شخص دیگری این خصوصیت را بروز نداد؟ مثلاً 70 نفر شهدای احد که اگر پایداری نمی­کردند پیامبر(ص) کشته می­شد چه؟

 یا امام حسین(ع) و شهدای بنی هاشم وغیر بنی هاشم که حماسه عاشورا را آفریدند چه؟

 یا پس از امام حسین(ع) ائمه دیگر (ع) و یاران خاص آنان چه؟

 آیا در آنها نمی­توان لااقل همان خصوصیات موجود در مؤمن آل فرعون و حبیب نجار را یافت؟

 بنابراین «اولین و آخرین» باید از لحاظ معنی مورد شناسایی مجدد قرار گیرد.

به نظر این نگارنده ، غیر از امیرالمؤمنین(ع) ، کلیه ائمه(ع) و پیروان جدی و با انگیزه­شان که صحنه­هائی مانند عاشورا را (حتی در اشل­های بسیار کوچک­تر) آفریدند جزء «اولین»ها حساب می­شوند .

 در 1200 و اندی سال بعد هم کسانی بوده­اند ، مثلاً در این 150 سال اخیر در مقابله با استعمار ، و بخصوص در این 60 سال اخیر در مقابله با اسرائیل ، صحنه­های شورانگیز حماسی کم نبوده ، و به نظر ما آفرینندگان آن صحنه­ها نیز از مصادیق «اولین»­ها محسوب می­گردند .

 مثلاً عزالدین قسام و یارانش که از «لحاظ ایستادگیِ تا آخرین رمق» حماسه آفریدند ، کمتر از مؤمن آل فرعون و حبیب نجارند؟

**بهشتِ نعمت­ها**

در این پاراگراف با تفصیل به نعمتهای بهشتی می­پردازد .

 ذکری خیلی دقیقتر و روشنتر از آنچه تاکنون دیده شده است .

اگر مطابقِ لیستِ ترتیبِ نزول مرور کنیم ، در سوره­های قبلی ، اشاره­های بسیار کوتاهی به بهشت شده است .

 مثلاً در سوره مرسلات از «بهشت­های پر نعمت» نام برده ، و در سوره نبأ اندکی بیشتر به آن پرداخته و شرحی هم از نعمتها داده مثلاً اینکه فرموده ، آن «پیروزی» است و از باغها و انگورها و جامهای گوارا و دخترکان نورس و اینکه لغو و دروغ نمی­شنوند و اینکه همه اینها «جزاء» است ، شرح داده است

اما در این سوره شرح بهشت را تقریباً به اوج رسانده است.

 غیر از مجموع این سوره و سوره بعدی در تمام قرآن راجع به بهشت ، شرحی مفصل­تر از این دو سوره نیست .

مقایسه ساده­ای بین مطالب این پاراگراف با پاراگراف بعدی ، تفاوت بسیار زیادِ سطحِ نعمات را در این دو گروه ، (که هر دو نیز از بهشتیها هستند) نشان می­دهد.

 مثلاً ، «مبلهای بهم بافته» در آیه 15، نشاندهنده زیادیِ موارد مهمانی دادن آنهاست ، و اینکه در هر بار هم مهمانان آنها خیلی زیاد می­باشند.

 و نیز «پسرانی که همواره بر همان حال خواهند ماند» (آیه 17) نشاندهنده شدت نظام یافتگی (آن مهمانی­ها یا آن زندگی­ها) می­باشد.

 و همچنین بقیه آیات این پاراگراف از نهایت رفاه و نعمت خبر می­دهد،

 آیه 25 از درجه اعلای حاکمیت عقل و منطق و آیه 26 نهایت احترام را نشــان می­دهد .

 همچنین از همینجا (آیه 16) معلوم می­شود ملاقات و گردهمائی دوستانِ هم سطح ، یکی از لذت­های بزرگ است.

 در آیه 18 از «نوشابه­ای دارای جریان» سخن گفته و میتوان پرسید: آیا این نوشابه در خودِ ظرف «در جریان» است یا اینکه از منبعی که آن منبع «جریان» دارد ( مثلاً مانند چشمه یا لوله­کشی) گرفته شده و در «فنجان­ها و پارچ­ها و کاسه­ها» به مهمانان عرضه می­شود ( البته معنی اخیر به ذهن نزدیکتر است) و هر یک از دو حالت را که بگیریم (چشمه یا لوله­کشی) نهایت رفاه و سازمان یافتگی را نشان می­دهد. ملاحظه فرمائید خداوند نعمات را چگونه لیست کرده؟

 خداوند به ترتیب از معنوی به مادی و سپس دوباره بطرف معنوی ذکر فرموده ، مثلا :

 آیه 16، لذت خالص معنوی ، آیه 17، هنوز معنوی است کمی هم عنصر مادی دارد (مورد خدمت قرار گرفتن) ، در آیات 18 تا 22، بتدریج درجه مادیت افزایــش می­یابد ، ( نوشابه و خوراک و همسر) آیه 24، امنیت ، چون بهشت حق شخص است ، از او گرفته نخواهد شد. آیه 25، سلامت محیط ، آیه 26، احترام کامل (معنوی کامل)

البته هر چیزی به جای خود اما برای این که موضوع «مادی و معنوی» اندکی روشن­تر شود بهتر است همین حالا نگاهی هم به نعمت­های مطرح در پاراگراف بعدی داشته باشیم .

 در یک نگاه ابتدائی هم معلوم می­شود که آن نعمت­ها نسبت به این نعمت­ها «مادی»تر است ، میوه و سایه و آب و همسر!

اما در نعمت­های این پاراگراف ، سخن از مصاحبت اقران و مخدومیت و سازمان­ یافتگی جزئی­ترین چیزهای مربوط ، و شدت عاقلانه بودن و نهایت مورد احترام قرار گرفتن است .

هر دو بهشت است. اما پاراگراف بعدی «مادی»تر و این پاراگرف «معنوی»تر است ، و تفاوت هم مربوط به تفاوت­های شخصیتیِ ساکنان آنهاست .

 فرق است بین کسی که زندگی بی­دغدغه­ای دارد و نمازی می­خواند و وجوهاتــی می­پردازد و صدقه­ای می­دهد با کسی که در مقطعی خاص برای برپائی یک حقیقت زحمت زیادی می­کشد و یا سخن حقی را نزد سلطان جائری می­گوید و استقامـت می­ورزد و اگر لازم باشد از اموال و انفس و حیات ظاهری خود نیز می­گذرد .

**ذکر مصادیق افاده حصر نمی­کند**

واضح است نعمت­هائی که در این جا ذکر شده ، منحصر به همین ها نیست و ما این تیتر را بارها مورد استفاده قرار داده­ایم و در آینده نیز چاره­ای نداریم جز این که باز هم تحت همین تیتر شبیه به این تذکر را بدهیم .

**به زبان مخاطب اولیه**

نعمت­هائی که در اینجا ذکر شده عیناً همانهائی نیست که از ظاهر کلمات فهمیده می­شود و همانطور که جنین راهی برای درک این جهان ندارد ، ما نیز هیچ راهی برای درک آن جهان نداریم ، لذا مطالبی فرموده که ما تصویری از « زیادی نعمت » و «درجه بالای رفاه» و « سطح والای مورد احترام بودن» و « نهایتِ باز بودن دست برای رسیدن به خواسته­ها» و امثال ذلک پیدا نمائیم .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**هنگامي که آن واقعه واقع شود (1)** {که وقوع آن دروغ نيست} (2) **پايين آورنده** **بالا برنده** (است) **(3)** **هنگامي که زمين به شدت بلرزد (4) و کوهها بسختي خرد شوند (5) و مانند غباري پراکنده گردند (6) و شما سه گروه خواهيد بود (7) گروه خجسته گان** {که چه گروهي هم خواهند بود} (8) **و گروه نا خجستگان** {که آنها هم چه گروهي خواهند بود} (9) **و سبقت گيران پيشتاز** **(10)** که آنها همان مقربانند (11) **كه در بهشتهاي پر نعمت خواهند بود (12)** (که) **گروهي از** (امت هاي) **اوليه (13) و تعداد کمي هم از بعدي ها** (ميباشند) **(14) بر مبل هائي گوهر نشان (15) در مقابل يکديگر تکيه زده­اند (16) دور و بر آنها پسراني که همواره بر همان حال خواهند ماند** (به خدمت) **ميچرخند (17) با فنجانها و پارچ ها و کاسه اي از نوشابه اي جاري (18) كه از آن نه سردرد و نه مستي ميگيرند (19) و ميوه اي که انتخاب ميکنند (20) و گوشت پرندگاني که دلخواهشان باشد (21) و حورياني درشت چشم (22) که مانند مرواريدِ پوشيده هستند (23) كه پاداشي است بسبب آنچه انجام داده اند (24) در آنجا نه بيهوده اي و نه گنــاهي مي­شنوند (25) مگر گفته** (ای که معنی) **سلام و سلامت** (میدهد) **(26)**

**واقعه2 آیات27تا56**

**وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿27﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿28﴾ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ﴿29﴾ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ ﴿30﴾ وَمَاء مَّسْكُوبٍ ﴿31﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿32﴾ لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿33﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿34﴾ إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاء ﴿35﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿36﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿37﴾ لِّأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿38﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿39﴾ وَثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿40﴾ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿41﴾ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿42﴾ وَظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ ﴿43﴾ لَّا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿44﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿45﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿46﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿47﴾ أَوَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿48﴾ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿49﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿50﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿51﴾ لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ ﴿52﴾ فَمَالِؤُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿53﴾ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿54﴾ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ﴿55﴾ هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿56﴾**

**و گروه خجستگان ، که چه خوش عاقبت اند (27) در سايه سدري بي خار (28) و متمتع از میوه های مغذی فراوان از جمله موز روي هم چيده (29) در خانه هایی که سايه گسترده دارد (30) و آب فراوان در دسترس است (31) و انواع ميوه های دلخواه به فراوانی در اختیارشان است (32) که نه تمام ميشود و نه ممنوع است (33) و زناني قابل احترام (34) که در آفرینش آنها نهایت مطلوبیت ها منظور شده است (35) و برای اولین بار با شوهران بهشتی خویش آشنا میشوند (36) و شوهرشان را دوست میدارند و همسطح شان هستند (37) آری این نعمتها و نعمتهای دیگر برای هریک از خجستگان خواهد بود (38) که عده ای از آنان از اقوام اوليه پیروان پیامبران (39) و عده ای هم از اقوام بعدي میباشند (40)** **وگروه بد عاقبت ها ، که چه گروه ناخجسته اي رقت انگیزی هم هستند (41) در آتشبادي و آبي جوشان (42) و سايه اي از دود سياه (43) که نه خنک است و نه فايده ای دارد خواهند بود (44) آنها قبلا ناز پرورده بودند (45) ولی رفاهشان بجای اینکه سرمایه رشدشان شود به علت بدرفتاری شان سبب شد عقاید غلط بیابند و برآن گناه بزرگ اصرار نمایند (46) و بگویند چه حرفها ! آیا پس از اينکه مُرديم و خاک و استخوان شديم برانگيخته ميشويم؟ (47) همچنين نياكانمان؟ (48) بگو فرق نميکند چه پیشینیان و چه شماها (49) حتمأ همگي تان در وعده گاه روزي معلوم جمع خواهید شد (50) و شما اي گمراهان تکذيب گر (51) خوراک تان از درختی که دارای میوه های ناگوار و نامطبوع است خواهید خورد (52) و شکمهايتان را از آن پر خواهيد کرد (53) و سپس روي آن از آب جوشان خواهيد نوشيد (54) چنان مي نوشيد كه گويي شتران تشنه باشيد (55) آری ای پیامبر ، اين پذيرايي اوليهء ورودشان به روز قيامت است (56)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : اي انسان! غرق در نعمت هاي الهي هستي. از غفلت درآي و طوري زندگي کن که سرانجام بهشتي داشته باشي.**

**درب : مي خواهيد زندگي اخروي تان مطابق الگو الگو باشد؟**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 می فرماید : وقوع قیامت با حوادث هولناکی شروع خواهد شد و پس از آن مردم در سه گروهِ مشخص قرار خواهند داشت ، گروه پیشتازان بهشتی در بهشت های پر نعمت خواهند بود و آنها گروهی از «اولی»ها و عده کمی هم از «آخری» ها می باشند .

در این پاراگراف می فرماید :گروه خجستگان هم در بهشت هائی خواهند بود و آنها نیز گروهی از «اولی»ها و گروهی از «آخری»ها می باشند ، و گروه بدبخت ها در عذاب هائی خواهند بود و نیز علت آن موقعیت گروه اخیر را نیز بر می شمارد .

**3 - سوالات**

1 – برای «اصحاب یمین» در سوره های قبل چه سابقه ای می شناسید؟

2 – آیا نعمتهای آنان منحصربه مواردِ شمارش شده است؟

3 – اگر بخواهیم نعمتهای فوق را خلاصه کنیم ، چه عنوانی پیشنهاد میکنید؟

4 – آیا نعمتهای فوق درست همان چیزهائیست که ما امروز از کلمات بکار رفته می فهمیم؟ اگر نه چرا؟ (مثالی بزنید)

5 – منظور از «ما» در آیه 28 چیست؟

6 - آن گناه بزرگ ( آیه46) چیست؟

7 - میقاتِ روزمعلوم (آیه50) از چه لحاظ معلوم است؟

8 – آیا دراینجا «شمال» درمعنی متضاد «جنوب» بکار رفته؟

9 - اگرآن آب و غذا آنقدربد است ، چرا آنها همان را آنقدر با ولع مصرف میکنند؟

10 - قسمتی از این پاراگراف «اعلامیه ای» و قسمتی «آنلاین» است ، آنها را مشخص کنید .

11 – راجع به معنیِ «شمال» سوره حاقه چه کمکی میتواند بکند؟

12 - «ما» در آیه 41 ، چه بارِ تفسیری دارد؟

**4 – حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

باتوجه به نعمت هایی که در این پاراگراف ذکر شده ، میتوان حدس زد که مردم معاصر نزول این پاراگراف ، اجمالا با مفهوم سایه گسترده و میوه های متنوع و زنان زیبای مقبول نا آشنا نبوده اند ، یعنی اینکه از این نوع از نعمتها یا مستقیما یا بطور غیر مستقیم آشنا بوده اند ، و این موضوع ، آن ذهنیتی را که نزد عموم هست که معاصران مذکور را در نهایت عسرت و فقر و دور از تمدن می نمایاند رد میکند .

از آیه های 45 و 46 و 47 فهمیده میشود مخالفان اسلام از لحاظ پایگاهِ ثروتی جزء مرفهین و از لحاظ اخلاقی جزء لاقیدها و از لحاظ عقیدتی جزء منکرین معاد بودند و در اینجا به کفار غیر ثروتمند اشاره ای نشده و این نشان میدهد وحی، کافران معمولی را جزء مخالفان قابل اهمیت قلمداد نمیکرده و این تلقی درست هم بوده زیرا در موضوع فتح مکه دیده شد که آنها فوج فوج داخل اسلام شدند .

**5 – کلیدهای تفسیری**

1 – آیه 44 فرع است بر ماقبل خویش .

2 – همچنین است وضع آیه 55 نسبت به ماقبل خویش .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

هر کس از مخاطب های اولیه که این آیات را چه مستقیم و چه غیر مستقیم می شنید ، اعم از اینکه آن را باور میکرد یا نمیکرد ، به قرینه آیه 40 ، این تلقی را میداشت که اگر سخن این کسی که ادعا میکند رسول خدا است ، راست باشد ، من نیز میتوانم در زمره این اشخاص خوش عاقبت باشم .

اشخاصِ ناخوش عاقبت سرانجامی بشدت دردناک و رقت انگیز خواهند داشت ، چون زندگی مرفه شان سبب شده بود عقاید بسیار غلط و به تبع آن رفتار بسیار غلط بیابند .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

برای اشخاص مومنِ پیرو پیامبر ، زندگانیی پر از انواع نعمتهای خواستنیِ نا محدود و نامقطوع فراهم خواهد بود .

**8 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 27 تا 56 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**9 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیه های 28 تا 31 و آیه 33 و بخصوص آیه اخیر الذکر ، هم از نظر لفظ و هم از نظر مفهوم ، با توجه به ترتیب نزول ، برای اولین بار است که در قرآن دیده میشود ، و در سوره های قبلی سابقه ای برای آنها نمی شناسیم .

اگر خیلی مته به خشخاش نگذاریم ، میتوانیم بگوئیم آیات 52 تا 55 «برای اولین بار» است و (با توجه به ترتیب نزول) سابقه ای در سوره های پیشین ندارد .

**شرح مختصر**

**بی محدودیتی و وفور**

مفهوم آیه 33 ، که سخن از وفور وفقدان محدودیت دارد ، مفهومی است که اگر در آن تفکر شود ، یک عنصر اصلی و اساسی را از تفاوت های جهان بعدی با جهان موجود در مقابل چشم ذهن ما می آورد .

**هنوز آخرت شروع نشده است**

آیه 56، به قرینه کلمه «نُزُل» ، که به معنی «پیشکشی برای تازه وارد» است ، حاوی این نکته است که عذاب موصوف ، هنوز عذاب آخرت نیست ، بلکه آنها فعلاً در مرحله قیامت و پس از حساب و کتاب هستند و هنوز وارد جهنم­های خویش نشده­اند .

 همچنین به قرینه همین مطلب اخیر فهمیده می­شود آن نعمت­های هوش­ربای اهالی بهشت نیز مقدمه است ، و هنوز آنها نیز داخل بهشت­هایشان نشده­اند .

**اهل جهنم چه کسانی هستند؟**

آیات 45 تا 48 این پاراگراف معرف مشخصات اهل جهنم است که در آیه 41 آنها را «گروه ناخجستگان» نامگذاری نموده و میتوان آنان را اینطور دسته­بندی کرد:

1- از لحاظ اخلاقی ، دلبسته­اند به نعماتی که دارند و غافل از ولینعمت می­باشند ؛

2- از لحاظ رفتاری ناپایبند به آموزه­های پیامبران و مصرِّ در مخالفت هستند ؛

3- از لحاظ اعتقادی ، منکر قیامت میباشند .

چنانکه می­دانیم ، اکثریت افراد جامعه انسانی ، واجدِ مجموع خصوصیات فوق نیستند و لذا جای امیدواریست که اکثریت افراد جامعه انسانی ، اهل جهنم نباشند .

**ذکر مصادیق از باب حصر نیست**

گر­ چه با این مفهوم آشنا هستید اما چاره­ای جز یادآوری مجدد آن نیست، لذا دیگر به شرح نمی­پردازیم .

**بدن­های دنیوی و بدن­های اخروی**

با این مفهوم هم آشنا هستید لذا به شرح بیشتر نمی­پردازیم و فقط به این نکته اشاره می­کنیم که این بدن موجود ما قدرت تحمل حتی یک دقیقه از عذاب­های ذکر شده این پاراگراف را ندارد .

 لذا واضح است بدن اخروی هر کس در آخرت چنان قوی و نیرومند باشد که بتواند آن شرایط (اعم از عذاب یا نعمت­ها را) تحمل کند . (مثال جنین و غذاهای این دنیائی را مجددا برای خویش مرور کنید !)

**جمع بندی و تفسیر**

**و گروه خجستگان ، چه خجستگاني ! (27) در** (سايه) **سدري بي خار (28) و موزي با ميوه هاي روي هم چيده (29) و سايه گسترده (30) و آبي ريزان (31) و ميوه فراوان (32) که نه تمام ميشود و نه ممنوع است (33) وزناني بلند مرتبه (34) که آنها را بخوبي بوجود آورده ايم (35) و با کره قرارشان داديم (36) و شوهر دوست و همسال نموديم (37) براي گروه خجستگان (38) که عده ای از آنان از اقوام اوليه هستند (39) و عده ای هم از اقوام بعدي** (میباشند) **(40) وگروه ناخجستگان ، چه گروه ناخجسته اي! (41) در آتشبادي و آبي جوشان (42) و سايه اي از دود سياه (43) که نه خنک است و نه فايده دارد (44)** {آنها قبلا ناز پرورده بودند (45) و برآن گناه بزرگ اصرار مينمودند (46) و ميگفتند پس از اينکه مرديم و خاک و استخوان شديم برانگيخته ميشويم؟ (47) همچنين نياكانمان؟ (48) بگو (فرق نميکند) چه اوليه ها و چه بعدي ها (49) حتمأ همگي در وعده گاه روزي معلوم جمع خواهند شد (50) و شما اي گمراهان تکذيب گر (51) حتمأ از درختي از زقوّم خواهيد خورد (52) و شکمهايتان را از آن پر خواهيد کرد (53) و سپس روي آن از آب جوشان خواهيد نوشيد (54) چنان مي نوشيد كه گويي شتران تشنه باشيد} (55)  **اين پذيرايي اوليهء ورودشان در روز قيامت است (56)**

**واقعه3 آیات 57 تا 96**

**نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿57﴾ أَفَرَأَيْتُم مَّا تُمْنُونَ ﴿58﴾ أَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿59﴾ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿60﴾ عَلَى أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿61﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذكَّرُونَ ﴿62﴾ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ﴿63﴾ أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿64﴾ لَوْ نَشَاء لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿65﴾ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ﴿66﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿67﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاء الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿68﴾ أَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿69﴾ لَوْ نَشَاء جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿70﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿71﴾ أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِؤُونَ ﴿72﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ ﴿73﴾ فسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿74﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿75﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿76﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿77﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿78﴾ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿79﴾ تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿80﴾ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنتُم مُّدْهِنُونَ ﴿81﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿82﴾ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ ﴿83﴾ وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ ﴿84﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَكِن لَّا تُبْصِرُونَ ﴿85﴾ فَلَوْلَا إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿86﴾ تَرْجِعُونَهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿87﴾ فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿88﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ ﴿89﴾ وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿90﴾ فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿91﴾ وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ﴿92﴾ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿93﴾ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ ﴿94﴾ انَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿95﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿96﴾**

**این ما بودیم که شما را آفريديم پس چرا عملا تصديق نميکنيد؟ (57) آيا در باره چيزي که در رحم ها ميريزيد انديشه ای کرده اید؟ (58) آیا آن را شما مي آفرينيدش يا ما خالق آن هستيم؟ (59) ما مرگ را مقدر نموديم و شما در چارچوب تقدیراتی که قرار داده ایم محصور میباشید و تصور نکنید از ما پيشي خواهيد گرفت (60) و نیز تصور نکنید نمیتوانیم همانندان شمارا جايگزينتان كنيم و شما را در قالب دیگری در بیاوریم (61) و البته شما آفرينش قبلي انسانها را در مراحل جنینی ديده ايد پس چرا پند نميگيريد؟ (62) آیا درباره کشاورزیی که میکنید اندیشیده اید؟ (63) آيا شما زارع واقعي آن هستيد يا مائيم؟ (64) اگر بخواهيم ميتوانيم آنرا بوته خشکي کنيم و شما حسرت خورید (65) که عجب ضرري کرديم (66) که عجب ضرری کردیم و محروم شديم (67) آيا آن آبي را که مي آشاميد ديده ايد؟ (68) آيا شما از ابر نازلش کرده ايد يا ما نازلش مي کنيم؟ (69) اگر ميخواستيم آنرا تلخابی مي كرديم ، پس چرا شکر نمي­کنيد؟ (70) آيا در باره آتشي که مي افروزيد انديشه کرده ايد؟ (71) آیا شما درختش را ايجاد کرده ايد يا ما خالق آن بوده ايم؟ (72) ما آن را مايه پند گيري و کمک به رونق زندگی های بی­رونق قرار داده ايم (73) ای پیامبر ، اینک که می بینی مردمت اینقدر غافلند ، نام پروردگار بزرگت را به پاکی بستای (74) پس قسم نميخورم به محل هاي ستارگان! (75) واين ، اگر بدانيد ، قسمي بزرگ است! (76) که این قرآن البته خواندنيي است گرامي (77) که مطالبش در کتابي قرار داده شده و حقایقش فرو پوشيده شده است (78) که جز پاک شدگان با آن حقایق امکان تماس ندارند (79) و مجموعا فرو فرستاده اي است از جانب پروردگار جهانيان (80) آيا ، پس، اين سخنان را سرسري ميگيريد؟ (81) و بهره خود را اين قرار داده ايد که تکذيب کنيد؟ (82) چه بد ! پس وقتيکه که جان به گلوگاه تان ميرسد (83) و شما در آن هنگام نظاره ميکنيد (84) و نمیدانید که ما به شما از جانتان نزديکتريم (85) پس اگر تحت سلطه قوانين خدائي نيستيد (86) آن مرگ را از خود دور کنید اگر راست ميگوييد (87) در آن اوضاع و احوال اگر محتضر از مقربان باشد (88) راحتي و بوی خوش و بهشت پر نعمت خواهد داشت (89) و اگر از خجستگان باشد (90) به او گفته ميشود سلام بر تو باد از سوي خجستگان (91) و اما اگر جزء تکذيبگران گمراه باشد (92) در اينصورت يک پيشکشيی از آب جوشان متعفن (93) و افتادني در آتش خواهد داشت (94) ای پیامبر! و ای پیروانش! البته اين همان حق يقين است (95) پس نام پروردگار عظيمتان را به پاکی بستایید (96)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : اي انسان! غرق در نعمت هاي الهي هستي. از غفلت درآي و طوري زندگي کن که سرانجام بهشتي داشته باشي.**

**درب : رأس همه خوبی­ها که آدمی را به بهشت می­رساند تفکر در نعمت های الهی است که آنقدر محیط بر ما است که حتی لحظه ای هم به اهمیت آنها اندیشه نمیشود تا شکر و تسبیح و تنزیهی به عمل آید و اين سخنان کاملا صحيح است . زيرا در قرآني است که چنين موقعيت بلندی دارد و مطالبش دارای بالاترین درجهء درستی است.**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 می فرماید : وقوع قیامت با حوادث هولناکی شروع خواهد شد و پس از آن مردم در سه گروهِ مشخص قرار خواهند داشت ، گروه پیشتازان بهشتی در بهشت های پر نعمت خواهند بود و آنها گروهی از «اولی»ها و عده کمی هم از «آخری» ها می باشند .

در پاراگراف 2 می فرماید :گروه خجستگان هم در بهشت هائی خواهند بود و آنها نیز گروهی از «اولی»ها و گروهی از «آخری»ها می باشند ، و گروه بدبخت ها در عذاب هائی خواهند بود و نیز علت آن موقعیت گروه اخیر را نیز بر می شمارد .

در این پاراگراف می فرماید : شما که میدانید ما شما و این نعمت ها را آفریده ایم چرا با رفتار شکر آمیزتان این فهم تان را نشان نمیدهید؟ و اینکه این قرآن وحی است و حجت است و جا دارد به آن اهمیت داده و آن را سرسری نگیرید و به مطالبش بسیار اهمیت دهید.

**3 - سوالات**

1 – مخاطب های این آیه ها چه چیزی را می باید تصدیق کنند؟ (با توجه به پاراگراف های قبلی ، موضوعِ وقوعِ قیامت را ؟ صداقت پیامبر – ص – در رسالتش را؟ یا.....؟)

2 – برای نشان دادنِ اینکه تصدیق کننده هستند می باید چه کنند؟ (شهادتین به زبان بیاورند؟ علاوه بر آن اعمال ظاهریِ دینی را نیز انجام دهند؟ زندگیِ خویش را طوری سامان دهند که گویایِ تناسب با زندگیِ بعدیی که تصدیقش را اعلام می کنند باشد؟ یا.....؟)

3 – منظور از «کم» (= شما) چه کسانی است؟ (همه مردم؟ مخالفان پیامبر؟ یا....؟)

4 – عدم تصدیق مستتر در آیه ، در چه حوزه ای بوده – یا هست -؟ (عقیدتی؟ عملی؟ یا....؟)

5 - «علمتم» (آیه62) اشاره به چه نوع علمی دارد؟ (اِجمالی؟ دقیق؟ هردو؟ یا....؟) و در چه موضوعی؟

6 - «رایتم» آیه 63 به چه معنی است؟ (دیده اید؟ اندیشیده اید؟ یا....)

7 – فرق «حرث» و «زرع» چیست؟ (جواب با ذکر دلیل)

8 – در یکی از دو آیه 66 و 67 یکنوع حالت بیگناهیِ همراه با مظلومیت وجود دارد، جای آن را پیدا کنید .

9 – آیا ایجادآب منحصربه مکانیزم مطرح در آیه 69 است؟ اگر نه ، چرا خداوند از این نمونه استفاده کرده است؟

10 – اگر روزی بشربتواند مطابق مکانیزم آیه 69 باران به وجود بیاورد آیا پایه های استدلالی این آیه ضعیف خواهدشد؟

11 – آیا آب فقط کاربرد «نوشیده شدن» دارد ؟ اگرنه ، چرا فقط این «وجهِ نعمتی» آن مورداشاره قرارگرفته است؟

12 – چرا فرموده «باسم ربک» و نفرموده «ربک» ؟

13 - چرا بجای ناسپاسیی که مردم میکنند پیامبر (ص) می باید عبادت کند؟

14 – ازکلمه «مواقع» درآیه 75 چه مفاهیمی استنباط میکنید؟

15 – چرا عظمت موضوع آیه 75 را به قید «لوتعلمون» مقید نموده؟

16 – آیه 79 یک وجه فقهی و یک وجه تفسیری دارد فرق آنها را بیان کنید

17 – درآیه 83 ، چه چیزی به «حلقوم» میرسد؟

18 - «مقربین» (= نزدیک گردانده شده) به اصطلاحِ دستور زبان عربی، حالتِ فاعلی ندارد ، یعنی اینطور نیست که کسی بگوید من میخواهم آن درجه را احراز کنم و همانطور هم بشود . با توجه به موضوع فوق چرا خداوند با حالتِ تشویق کنندگی و دعوت کنندگی اوضاع و حالات مطلوبِ آنان را ذکر میکند؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

چنانکه از آیات در سوره های آینده فهمیده میشود ، مردم آن روز ها اجمالا خالقیت خداوند را قبول داشته اند و لذا از محتوای آیات 57 تا 61 فهمیده میشود موضوع انتقاد فقدان رفتاری بوده است که نشاندهنده این اعتقاد بوده باشد .

با توجه به اینکه آیه 62 در چارچوب مرحله جنینی مطرح شده ، معلوم میشود مردم معاصر نزول ، آن مرحله را نیز منحصرا به خداوند نسبت میدادند و برای «خدایان» در آن مرحله نقشی قائل نبوده اند .

از آیات 63 تا 67 استنباط میشود که مردم آن روزگار مکه اجمالا کشاورزیی داشته اند و تصور رایج که میگوید که مکه در آن روزها بیابان بی آب و علفی بیش نبوده ، باطل میگردد .

قسمی که در آیه 75 به مختصات ستارگان وجود دارد که بیانگر این است که موضوع مذکور چیزی نیست که مردم آن روزها میتوانسته اند به آن دسترسی داشته باشند ، برای امروزِ مردم عادی هم درست است ، و ناقض این حقیقت نیست که علیرغم اینکه امروز هم که دانشمندان آستروفیزیک دسترسیِ بالائی به آن دارند ، بازهم ، علم مذکور در دسترس آدم های عادی (مثلا این بنده و میلیاردها نفر دیگر) نیست ، گرچه نمیتوانیم انکار کنیم که در اثر افزایش اطلاعات عمومی در این هزار و چندصد سال ، آن قسمتِ سهلش افزایش پیدا کرده ، اما قسمتِ ممتنعش هنوز در انحصار کسانی است که تحصیلات تخصصیِ بالائی دارند و در عین حال این امکان را نیز دارند که با تجهیزات بسیار تخصصی و گرانقیمتی کار کنند ،

به عبارت دیگر ، قسم مذکور هنوز هم سهل و ممتنع است ، ولی ، بهره مردم آن روزها از قسمت ممتنع در حد صفر و از قسمت سهل فوق العاده کمتر از امروز بوده است .

از دو آیه 81 و 82 فهمیده میشود که مخالفان فعال آن روزها قرآن را که برای همگان از نوع سخنان فاخر بود دست کم میگرفتند و در آن تعمق نمیکردند و همینطوری تکذیبش میکردند .

**5 – کلیدهای تفسیری**

1 – آیه های 60 و 61 فرع بر آیه 59 است .

2 – آیه های 65 تا 67 فرع بر ماقبل خویش است .

 3 – آیه 70 فرع بر ماقبل خویش است .

 4 – آیه 73 فرع بر ماقبل خویش است .

5 – آیه 76 فرع بر 75 ، و آیه های 78 و 79 فرع بر 77 است .

6 – آیه 82 فرع بر 81 ، و آیه های 83 تا 86 فرع بر آیه 82 است .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

مطالبی که در بخش «حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها» عرض کرده ایم ، به موضوع تیتر فوق نیز ارتباطی دارد .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

مطلبی که در «درب» پاراگراف ذکر شده ، همان چیزی است که میتوان و باید در ذیل تیتر فوق عرض کرد .

قرآن سهل و ممتنع است و از این لحاظ شبیه علم به مختصات ستارگان دارد ، که در مورد اخیر ، همگان چیزی در باره مختصات برخی از ستارگان میدانند و سهل از این لحاظ است ، اما دانش درست و حسابی در باره مختصات ستارگان ممتنع است از این لحاظ که کمتر کسی است که بتواند دانش مذکور را تحصیل کند ، مگر در اثر تحصیلات تخصصی بالا و استفاده از تجهیزات بسیار گران و دور از دسترس مردم .

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

کلا سوره واقعه، تمامش، یکنوع شهرت خاصی در بین مردم دارد، که سبب شده همه اجزاء و فقراتش از برجستگی برخوردار باشد، آیات 57 تا 96 نیز نیز در همین چارچوب ارزیابی میشود و برجسته است.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 57 تا 73 از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم 1400 سال قبل.

آیه 75 با توجه به علم مردمِ قرن هفتم میلادی (و طبعا عرب 1400 سال قبل) در باره نجوم، مختصات ستارگان خیلی خیلی خیلی دو از ذهن و فهم و علم آم مردم بوده است و خود آیه 76 نیز آن را عظیم دانسته و موکول به علم نموده و چنین علمی در قرن هفتم میلادی در هیچ جای عالم موجود نبوده چه رسد به نزد اعراب که کم تمدن و بی علم بوده اند.

آیات 83 تا 96 به حالات احتضار و عالم برزخ مرتبط است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیات 68 تا 73 ، با توجه به ترتیب نزول ، سابقه ای در سوره های قبلی ندارد و «برای اولین بار» میباشد .

آیه های 83 تا 87 ، و 88 تا 94 ، با توجه به ترتیب نزول ، «برای اولین بار» است.

**شرح مختصر**

**چرا در اینجا به وجهِ خالقیتیِ خداوند تأکید شده؟**

وجه خالقیتیِ خداوند از لحاظ کلیه گروه­های مشرک که مخالفان پیامبر(ص) بودند مورد اعتراف بود ، و لذا بر چیزی تأکید شده که مورد قبول آنان بوده است ، و این چیزیست که از این پس دائماً در قرآن دیده خواهد شد .

 بزرگ­ترین نعمتی که یک نفر می­تواند داشته باشد اصل خود «وجود» اوست ، و لازمه اعتراف به آن شکر چنین نعمت­ عظیمی است ، و لازمه شکر بر چنین نعمتی این است که فرستادهء صاحب این نعمت عظیم مورد احترام زیاد و اطاعت مطلق قرار گیرد نه اینکه تکذیب شود ، و مجنون و کاهن و شاعر و مفتری و غیره خوانده شود ، و آماج آزار و اذیت و توطئه­های بنیان برافکن قرار گیرد .

لذا طرح این «سؤال نکوهش آمیز» (فلولا تصدقون) توجه دادنِ مخالفان پیامبر به این معنی است که رفتار شما غیرطبیعی ، تناقض آمیز ، و ناشی از تضاد در شخصیت شماست .

**«ما»**

در آیه فوق فرموده «ما» شما را آفریدیم .

این «ما» یعنی چه؟

یک مثال موضوع را روشن می­کند .

مالک و مدیر یک کارخانه ممکن است در مورد یک محصول سه جور سخن بگوید: 1- این کارخانه این محصول را تولید کرد . 2- من این محصول را تولید کرده ام . 3- ما (شامل من و کارکنان و ابزار و وسایل و ماشین­آلات) این محصول را تولید کردیم .

واضح است که هر سه جور صحیح است ، و ما هم معمولاً در چنین مواردی به هر یک از سه وجه فوق سخن می­گوئیم ، و انتخاب هر یک از آن وجوه متناسب با زمینه بحث است .

اگر بخواهیم نقش اصلی فاعل را مطرح کنیم از کلمه «من» استفاده می­کنیم ، اگر بخواهیم نظم و دقت و ظرفیت­ها و امکانات مؤثر در نتیجه را مطرح کنیم به خود سیستم اشاره می­کنیم ، و اگر بخواهیم عظمت و اهمیت امر را مطرح کنیم کلمه «ما» را مطرح می­کنیم .

خداوند نیز در قرآن به هر سه وجه سخن گفته ، مثلاً در سوره لیل دیدیم که فرموده «و ما خلق­الذکر و الانثی» و در اینجا فرموده «نحن خلقناکم» و در بسیاری از جاها به ذات مقدس خویش اشاره کرده که ما در حاشیه­های پاراگراف­های مربوطه با درج تیترهائی تحت عنوان­های «فعل خداوند قانونمند است» و «خواست خداوند قانونمند است» خواننده محترم را از اشتباهاتی که ممکن است در ذهن پیش بیاید دور کرده­ایم .

با توجه به مجموع آنچه گفته­ایم کلمه «نحن» (= ما) در آیه فوق به این علت به کار رفته که عظمت مجموعه سیستم­های آفرینشی را به یاد مخاطب­ آورده ، و او را به بازگشت به راه صحیح و فکر صحیح تشویق کند .

**رفتار امیرالمؤمنین(ع) در نوجوانی**

چنانکه در کتاب­های مختلف «تاریخ اسلام» متفقاً درج شده ، وقتی که پیامبر اکرم(ص) اولین بار دعوت خود را به طور خصوصی در خانه خود نزد همسر خویش- حضرت خدیجه(س) - مطرح کرد،آن موقع امیرالمؤمنین(ع) نیز که یک نوجوان 13 ساله­ای بیش نبود حاضر بود و فوراً دعوت آن حضرت را پذیرفت . رسول خدا(ص) به او فرمود«نمی­خواهی با پدرت مشورت کنی؟» امیر­المؤمنین(ع) علی­رغم نوجوانی­اش جواب داد «مگر خداوند برای آفرینش من با پدرم مشورت نموده که اینک لازم باشد من برای ایمان آوردن به او با پدرم مشورت کنم؟» چقدر این رفتار امیر­المؤمنین ، آن هم در نوجوانی ، آن هم در رابطه با چنین موضوع مهمی که آن همه خطر برای او به وجود آورد ، آنهم در آن دورهء بشدت پدر سالار ، با مفهوم این آیه منطبق است ، و آن حضرت در آن سن کم ، چقدر از لحاظ قوت عقل ، و شجاعت در تصمیم ، کامل و سریع بوده است!!

**خواست خداوند قانونمند است**

البته با این تیتر به اندازه کافی آشنا هستید اما چاره­ای جز یادآوری آن (در رابطه با آیه 65) نداشتیم (بقیه­اش با خودتان! حتماً با تیتر «خواننده هم سهمی در تفسیر دارد» آشنا هستید! پس سهم خود را با تفکر و تدبر در تک­تک کلمات- با توجه به درس و درب - انجام دهید)

چنانکه می­بینید در آیه 69 انجام چیزی را به خویش نسبت داده در حالی که می­دانیم آن چیز قانونمند است ، و ما در این تفسیر به این تیتر بارها اشاره کرده­ایم و البته چاره­ای نیست و در آینده نیز بارها اشاره خواهیم کرد.

**سبقت گیری از خداوند؟**

موضوع آیه 60 به این معنی است که ای تکذیبگران شما نمی­توانید غالب و پیروز نهائی میدان نبرد حق و باطل شوید زیرا ما هر وقت بخواهیم می­توانیم زندگی­تان را به پایان برسانیم .

خوب! این یک موضوع واضحی است و چندان نکته­ای هم ندارد ، اما چرا موضوع را به «موت» مرتبط فرموده؟

باید گفت خداوند «به زبان مخاطب» صحبت فرموده ، وگرنه مثل لامپی که در هر لحظه نورش را از مرکز نیروگاهی دریافت می­کند ، ما نیز لحظه به لحظه وجود و سلامتی و نعمت­های خویش را از «مرکز وجودبخشی الهی» دریافت می­کنیم و کافیست لحظه­ای یکی از «سیستم­های میلیون­ها نعمت» قطع شود .

یعنی گناهکاران و تکذیبگران نیز با استفاده از نعمت و قوت الهی که به آنان امانت داده شده ، دارند گناه و تکذیب می­کنند ، و این خودش به علت حکمت «مساوی­نگر» الهی است که در سوره­ لیل آن را دیدیم که می­خواهد مؤمن و کافر و مکذب در این جهان مساوی باشند تا فرق­­ها آشکار شود .

البته در آیه 61 فرموده که «... همانندان شما را جایگزین شما می­کنیم ..» یعنی مردمی بیاوریم که رفتاری مانند شما را نکنند که البته خود این موضوع شرح و تحلیل مفصلی می­طلبد که جای آن اینجا نیست ولی عملاً خداوند از طریق آسان­تری همین کار را کرد زیرا دیدیم که در مدتی حدود پانزده سال بعد از نزول این آیات تمام شبه جزیره مسلمانان شدند و تکذیبِ – لااقل ظاهری – ریشه کن شد .

اگر همه این مطالب را در نظر بگیریم معلوم می­شود که خداوند با پیش کشیدن این موضوع که «مرگ شما به دست ماست» به زبان مخاطب صحبت فرموده ، و کنترل موضوع برای خداوند از هزاران راه ساده­تر از کنترل توسط مرگ نیز شدنی بوده است، اما موضوعی را ذکر کرده که برای همگان کاملاً مفهوم و محسوس و ملموس بوده است .

**آفرینش قبلی**

موضوعی که در آیه 62 آمده ، به قرینه کلمه «دیده­اید» در همان آیه ، منظور از «آفرینش قبلی» طی دورهء «از نطفگی یا جنینی و سپس خروج از رحم و ورود به این جهان» است .

**نعمت تمدن ساز**

تمدن بشر مبتنی بر شناختن و افروختن و کنترل آتش است.

 موتورها بر اساس «احتراق داخلی» و جت­ها نیز بر اساس چیزی شبیه به آن کار می­کنند.

 فلزات در اثر شناخت آتش و کنترل آن قابل ریختگری و شکل گرفتن می­شوند و لذا برای درک «اهمیت آتش در تمدن بشری»،

 **اولاً** ، هر چیزی را که دور بر خود می­بینید که فلزات در آنها به کار رفته باشد حذف کنید،

**ثانیاً** ، هر چیزی را که حتی اگر فلز هم نداشته باشند اما در تهیه و تولید یا استخراج آن فلز به کار رفته باشید (مانند پلاستیک و نفت و گاز و امثال آنها) حذف کنید،

آنگاه ببینید در دور و برتان چه می­ماند؟

 این نگارنده این کار را کرده و دیده هیچ چیز دور و برش نمی­ماند.

 مثلاً همین خودکار و همین کاغذ و این شیشه روی میز در تولیدشان از فلزات استفاده شده ، و لپ­تاپ و موبایل و کتاب و ماشین حساب نیز چیزهائی است که همین حالا دور و بر من است ، و این صندلی و این میز و کاشی و تیر آهن (یا میلگرد) که در ساختمان به کار رفته ، و سیمان که برای تولید آن از آهن استفاده شده ، و خلاصه اینکه اگر بخواهیم همین­طور ادامه بدهیم در آخر به یک موجود انسانی بدون هیچ­گونه لباس و یک زمین تسطیح نشده می­رسیم که از زندگی حیوانی نیز پائین­تر است .

 زیرا حیوانات پوستی دارند که به کمک آن از سرمای زمستانی محفوظ می­مانند که بشر آن را هم ندارد و از سرما میلرزد تا سرما بخورد و چون برای علم و استفاده از قرص سرماخوردگی هم فلز و پالایش شیمیائی لازم است که آن هم مستقیماً به آتش مربوط است، لذا اگر بشر آتش را کشف و راه­حل­های به خدمت گرفتن و کنترل آن را اختراع نمی­کرد هرگز به زندگی متمدن انسانی نمی­رسید.

**تناسب اسم اللهِ مربوط به مقام سخن**

در چهار پاراگراف قبل ، توجه مخاطب را به چهار نعمت بزرگ از سوی خداوند جلب نموده(همان نعمت هایی که دائما داریم ازآنها استفاده می­کنیم و آنقدر به آنها عادت کرده ایم که اصلاً از وجود آنها غافلیم) ولی عده زیادی غفلتشان آن قدر زیاد است که نه تنها در موضع شکر نیستند بلکه در موضعی متضاد بوده و به کفـــر و تکذیب و ایذاء می­پردازند و پیامبر(ص) را ناراحت می­کنند.

 لذا خداوند می­خواهد با این طرزبیان به پیامبر(ص) روحیه بدهد و او را ثابت ­قدم ­تـر بفرماید.

(اگر خداوند در اینجا به جای «ربک العظیم» مثلاً فرموده بود «ربک الکریم» یا «ربک الرئوف» یا «ربک الرزاق» این اثر را نداشت که « رب­العظیم» دارد و رعایت این قبیل تناسبات آن قدر در قرآن زیاد است که آن را نیز باید در ردیف کلیدهای فهم قرآن قرار دهیم که امیدواریم در آینده این کار بشود)

همچنین است کلمه «سبّح» که به جای اذکار دیگر مانند «تکبیر» یا «تحمید» و «تهلیل» وغیره ، در این مقام ، مناسب­ترین است زیرا با کلمه «عظیم» تناسب بیشتری دارد .

**محل­های ستارگان**

«محل­های ستارگان» موضوع مهمی است که به آن قسم خورده شده و در آیه 76 فرموده «اگر علم داشته باشید، این قسم بزرگی است»

 البته در آن روزها که این آیات نازل می­شد علوم اعراب که هیچ ، علوم بزرگترین علماء نجوم هم حداکثرش هیئت بطلمیوسی بود که اوج خود را در کتاب «المجسطی» نشان داده که از نظر علماءِ امروز غلط و باطل است .

 امروز علم نجوم به آنجا رسیده که برای مشاهده آسمان از تلسکوپ­هائی استفاده می­شود که میلیون­ها دلار ارزش دارد و ستارگانی را کشف و اطلاعات آنها را ضبط می­کند که مثلاً نورشان پس از میلیاردها سال نوری بما رسیده و این یعنی اینکه وسعت و بزرگی جهانِ آسمانها بطور هوش ربائی خارج از تصور ما است و امروز آن دانشمندانی که با چنین موضوعاتی و چنان ابزارهایی سر و کار دارند مخاطب جمله «اگر علم داشته باشید» آیه 76 هستند و آنها هستند که می­فهمند محل و موقعیت (و بعبارت علمی مختصاتِ) هر ستاره چه موضوع دقیقی است و اینکه قسم به آن ، قسم به چه موضوع بزرگی است.

**قرآنی گرامی**

با قسم به چنان موضوع سهل و ممتنعی توجه را به موقعیت قرآن کریم جلب نموده و چنان توصیفاتی از قرآن میکند که بسیار شبیه همان ستارگانی است که در دو آیه قبل به مختصات آنان قسم یاد کرده و اینک توضیح مختصری درباره آن:

 در آیه 77 فرموده «خواندنیی است گرامی» یعنی اینکه بالاخره هرچه باشد قرآن یک متن خواندنی است ، یعنی اینکه چیزی است در دسترسِ شما که آنرا می­خوانید .

 این موقعیتِ قرآن مانند موقعیتِ بعضی ستارگان است که ما با چشم معمولی و بدون ابزارها و وسائل دقیق و گران ، تصویری از آنها را در آسمان می­بینیم و آنها هم از این لحاظ مثلاً در دسترس ما هستند و ما از آنها برای جهت­یابی و غیره استفاده می­کنیم . اما اینکه فرموده در کتابی پنهان ؛ به وجهی از قرآن اشاره دارد که در دسترس عموم نیست.

مانند مختصات همان ستاره­هائی که ما با آنها آشنا هستیم اما علم به آنها در دسترس عموم نیست.

کسانی به مختصات آنها دسترسی دارند که علمش را داشته باشند و چنانکه می­دانیم ، علم آن نیز به این آسانی­ها بدست نمی­آید . باید شاگرد نخبه بود . با سابقه خوبی از ریاضیات ، و پذیرفته شدن در دانشگاه­هائی که نجوم در آن تدریس می­شود ، و ... و ... و قرآن نیز چنین است که وجهی دارد که «در کتابی پنهان» هست که افراد خاصی امکان دسترسی به آن را دارند و آنها هم «پاک­شدگان» هستند.

یعنی اینکه قرآن یک وجه مطالعه­شدنی و استفاده شدنی دارد که همان وجهی است که با آن آشنا هستیم و یک وجهی هم دارد که عمیقتر است که آن «در کتابی پوشیده شده» است که جز پاک­شدگان راهی به آن ندارند .

 در آیه 80 هم می­فرماید آن مقداری هم که بعنوان یک متن خواندنی و قابل استفاده در زندگی در دسترس شماست ، «فرو فرستاده» شده است .

یعنی پائین و پائین آمده ، تا در سطح فهم­های ما ، قرار گرفته است و در اینجا توصیه می­کنیم برای فهم بهتر موقعیت قرآن شرح پاراگراف اول سوره نجم را مجدداً ملاحظه فرمائید .

**منظور از این سخنان چیست؟**

بطور واضح منظور از این مطالب این است که این قرآن را دست کم نگیرید و به مطالب آن اهمیت زیادی بدهید و هرچه را که بیان می­کند عین حقیقت و واقعیت بدانید و ... و این مطالبی که درباره قیامت و آخرت و نعمتهای این جهانی و آن جهانی گفته ، صد در صد حقیقت دارد و مطالب آن را باور کنید و به آن ایمان بیاورید ، و به مقتضای ایمانتان عمل متناسب با آن را ارائه دهید.

**به موضوع قیامت اهمیت دهید**

با در نظر گرفتن پاراگراف قبلی ،که قرآن را به ستارگان مثال زده و فرموده که مطالب قرآن ، فرموده­های پروردگار است ، و نتیجه عقلی آن نیز اهمیت دادن به مطالب آن است ، در این پاراگراف از کسانی که بجای اهمیت دادن و تفکر و تعقل و تدبر و گوش جان سپردن ، بی­اعتنایی و سهل­انگاری و خدای ناخواسته تکذیب می­کنند انتقاد و نکوهش می­کند .

کمی توجه و نیز در نظر گرفتن «درس» سوره بما نشان می­دهد که منظور از «این سخن» ، مطالب پاراگراف­ قبل است که ذکر نعمتهای الهی است و همین باید ما را خاضع و خاشع بنماید .

پس اگر کسی گردنفرازی و تکبر کرد باید علت را در این جستجو کرد که مطلب را قبول ندارد و نعمتها را از خدا نمی­داند تا لازم نباشد به مقتضای ولینعمت بودن او رفتار کند .

 برای جبران غفلت ما ، به یکی از آن نعمتها اشاره می­فرماید که نعمت بزرگی است. می­فرماید وقتیکه این نعمت دارد از دست شما می­رود ، اگر نعمت از جانب خدا نیست ، آن را حفظ کنید و مرگ را پس بزنید و به زندگی ادامه دهید اگر راست می­گوئید .

 در آیه 85 «او» اشاره به «جان» است که به گلوگاه رسیده و نزدیک است که جسد محتضر را ترک کند .

**عاقبت همگان**

از این آیات فهمیده می­شود ، بسته به اینکه شخص چگونه زندگیی کرده باشد ، هنگام مرگِ او فوراً زندگی آینده او شروع میشود، و زندگی او بالاخره یکی از آن سه نوع است که فوقا ذکر شده است .

با کسی که هیچ آمادگیِ شنیدن این نوع حرفها را ندارد ، مانند گناهکارانی که بسیار گناه می­کنند و این نوع صحبتها را به مسخره می­گیرند و آنقدر گناه می­کنند که گناه جزء صفت آنها شده ، کاری نداریم .

اما از بقیه که اکثر مردم معمولی مانند ماها هستند باید پرسید، شما کدامیک از سه نوع زندگی آینده را می­خواهید؟

 جواب معلوم است .

 هیچکس که این صحبتها کمی هم برایش مهم باشد ، مدلول آیه 92 را نمی­خواهد. لذا او باید چیزهائی از چرک­ها ، کثافت­ها ، آلودگیها و وابستگیهائی که او را به آن نوع زندگی مربوط کرده از خویش بزداید . و وقتی که چنان شد ، خودبخود جزء یکی از دو گروه باقیمانده خواهد شد که هر کدامش که باشد خوب است .

 اما اگر کسی آنقدر بلند پرواز باشد که غیر از گروه مقربان را نپسندد ، در آن صورت او باید در زندگی خویش بازنگریِ کلی کند و زندگی خویش را «از نو» بسازد (و انشاءالله که موفق باشند)

**تفاوت در نوع «تحویل گرفتن»**

اگر آیه 89 با آیه 91 مقایسه شود ، ملاحظه می­شود «درجۀ تحویل گرفتن» افراد موضوع آیه­های 88 و 90 تفاوت عظیمی با یکدیگر دارند، به خصوص اگر به عناوین «به زبان مخاطب» و «به زبان مَثَل» بودن قسمت هائی از قرآن و اینکه «ذکر بعضی از مصادیق افاده حصر نمی­کند» نیز توجه کنیم تفاوت­ها در ذهن ما بیشتر خودش را نشان می­دهد.

 البته این عادی است ، «آدم­های خوب» کجا و «آدم­های عالی» کجا؟

مثلا مش محمود بقال که عبادات واجب را انجام میدهد و گرانفروشی و کم فروشی هم نمیکند کجا و مثلا ابودجانه انصاری کجا؟

 البته این موضوع را در شرح نعمت­ها در پاراگراف دوم نیز با تفصیل دیده­ایم که توصیه می­کنیم به همانجا مراجعه مجدد بفرمائید.

**برزخ**

چنانکه از مطالب این بند فهمیده می­شود بهشتِ بهشتی­ها و جهنمِ جهنمی­ها درست از همان لحظه مرگ آغاز میشود.

 سئوال: آیا بهشت و جهنم، همان بهشت و جهنمی است که در قرآن تاکنون به آن اشاره شده؟

 نمی­تواند همان باشد، زیرا آنها پس از قیامت به وجودمی آیند وقیامت هم هنوز وقوع نیافته است، لذاجواب سئوال فوق، «عالم برزخ» است که شنیده­ایم.

 لذا اوضاع ذکر شده درفوق، در حقیقت بهشت و جهنم برزخی هستند.

 خلاصه مطلب راجع به برزخ این است که پس از مرگ جسم ، فانی می­شود و «جان» (و به تعبیر قرآن- مثلاً آنچه در سوره شمس و جاهای دیگر آمده - «نَفس») باقی است . و نوعی زندگی دارد ، تا قیامت شروع شود و پس از شروع قیامت ، زندگی جدیدی را آغازمی­کند . اما در این حالت بینابینی (نه این جهان-نه آخرت، یعنی برزخ) هر کس یکی از این سه نوع زندگی­ها را دارد .

**بالاترین درجه اطمینان معرفتی**

عبارت ترکیبی «حقِ یقین»، عبارتی است قابل تأمل.

 خود کلمه «حق» یک کلمه بسیار سنگین و مهم و تفسیر بر است .

 کلمه «یقین» نیز به درجه بالایی از اطمینانِ ما بر معارفمان اشاره دارد .

 لذا ترکیب «حق» و «یقین» ، ترکیبی است که به بالاترین درجه اطمینان معرفتی ما اشاره دارد .

 به دیگر سخن ، هنگام مرگ، پرده اوهام و افکار باطل و اشتباهات و غیره کنار می­رود و آدمی با حقایقی روبرو می­شود که هیچ جای شک و اشتباه و ابهام ندارد و یقینی­ترین دانستنی­های او نیز همان است که در آن لحظه می­بیند .

 حال اگر قبلاً از طریق وحی و ایمان و پیروی پیامبران ، بنا به ظرفیت خویش ، قبلاً آشنائیی ، علمی ، سنخیتی ، دوستیی ، با آن حقیقت پیدا نموده باشد ، وضع او یک طور است ، و اگر هیچ رابطه­ای، شناختی ، قبولیی ، و سنخیتی ، با آن بهم نزده باشد ، وضعش بگونه­ایست که در آیه 92 آمده است .

البته مطالب فوق در صورتی است که آیه اول این پاراگراف را دنباله مطالب پاراگراف قبل بدانیم (که میشود دانست) اما اگر مخاطب آن را وجود مقدس پیامبر(ص) بدانیم (که میتوان دانست) در اینصورت آن را باید نوعی دلداری قوی نسبت به آنحضرت محسوب نمود که قبلا هم نمونه هائی از آن را دیده اید .

**جمع بندی و تفسیر**

**این ما بودیم که شما را آفريديم پس چرا** (عملا) **تصديق نميکنيد؟ (57)** **آيا چيزي را** (که در رحم ها) **ميريزيد ديده­ايد؟ (58) شما مي آفرينيدش يا ما خالق آن هستيم؟ (59)** {ما مرگ را ميان شما مقدر نموديم و از ما پيشي نخواهيد گرفت (60) که همانندان شمارا جايگزينتان كنيم و شما را در قالب آنچه نمی دانید در بياوريم }(61) **و البته شما آفرينش قبلي را ديده ايد پس چرا پند نميگيريد؟ (62)****درباره چیزی که ميکاريد چه می اندیشید؟ (63) آيا شما زارع** (واقعي) **آن هستيد يا مائيم؟ (64)** {اگر بخواهيم ميتوانيم آنرا بوته خشکي کنيم و در نتیجه مشغول حسرت خوردن شويد (65) که عجب ضرري کرديم (66) (نه) بلکه محروم شديم }(67) **آيا آن آبي را که مي آشاميد ديده ايد؟ (68) آيا شما از ابر نازلش کرده ايد يا ما نازلش مي کنيم؟ (69)** {اگر ميخواستيم آنرا تلخاب مي كرديم ، پس چرا شکر نمي­کنيد؟ }(70) **آيا آتشي را که مي افروزيد ديده ايد؟(71) شما درختش را ايجاد کرده ايد يا ما موجد آن بوده ايم؟(72)** { ما آن را مايه پند گيري و دستگيري و کمک (به زندگی بی­رونق) قرار داديم }(73) **پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی بستای (74) پس قسم نميخورم به محل هاي ستارگان! (75)** {واين ، اگر بدانيد ، قسمي بزرگ است! }(76) **که آن البته خواندنيي است گرامي (77)** {در کتابي فرو پوشيده (78) که جز پاک شدگان با آن تماس ندارند }(79) **فرو فرستاده ايست از جانب پروردگار جهانيان (80) آيا ، پس، اين سخنان را سرسري ميگيريد؟ (81)** {و بهره خود را اين قرار داده ايد که تکذيب کنيد؟ }(82) **پس وقتيکه که** (جان) **به گلوگاه ميرسد (83)** {و شما در آن هنگام نظاره ميکنيد (84) و ما به شما از او نزديکتريم وليکن نمي بينيد (85) پس اگر تحت سلطه قوانين خدائي نيستيد }(86) **آن** (مرگ) **را برگردانيد اگر راست ميگوييد (87)** **پس اگر** (محتضر) **از مقربان باشد (88) راحتي و بوی خوش و بهشت پر نعمت خواهد داشت (89) و اما اگر از خجستگان باشد (90)** (به او گفته ميشود) **سلام بر تو باد از سوي خجستگان (91) و اما اگر جزء تکذيبگران گمراه باشد (92) در اينصورت يک پيشکشي از آب جوشان متعفن ، (93) و افتادني در آتش خواهد داشت (94)** **البته اين همان حق يقين است (95) پس نام پروردگار عظيمت را به پاکی بستای (96)**

**سوره رحمان**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**الرَّحْمَنُ ﴿1﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿2﴾ خَلَقَ الْإِنسَانَ ﴿3﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿4﴾ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ﴿5﴾ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿6﴾ وَالسَّمَاء رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿7﴾ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿8﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿9﴾ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿10﴾ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ﴿11﴾ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ﴿12﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿13﴾ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿14﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ ﴿15﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿16﴾ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿17﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿18﴾ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿19﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ ﴿20﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿21﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿22﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿23﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿24﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿25﴾ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿26﴾ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿27﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿28﴾ يَسْأَلُهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿29﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿30﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**آن خداوندِ داراي رحمت عام برای همگان (1) که قرآن را آموخت (2) و انسان را آفريد (3) و بيان را به او آموخت (4) و گردش خورشيد و ماه را از روی قاعده و قانون قرار داد (5) و همه کس ، چه بدانند و چه ندانند ، و همه چیز و از جمله ستاره و درخت مطابق قانون و قواعد او زندگی میکنند (6) و آسمان را برافراشت و وسیله سنجش و تعادل و شناخت عدالت را قرار داد (7) که شما آن را بشناسید و از عدالت تجاوز نکنيد (8) و درستکار باشید و عدالت را برپا داريد و در معامله کم ندهيد (9) و زمين را براي همه آفريدگان قرار داد (10) که در آن ميوه ها ونخل های دارای خوشه هاي غلاف دار (11) و دانه برگ دار و گياه خوش بو هست (12) اینک شما دو صنف بزرگ از مخلوقاتش که انسان و جن باشید کدام يک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (13)** **انسان از چیزی که شبیه به لايه خشکيده اي چون سفال است (14) و جن هم از چیزی که شبیه به شعله اي از آتش است آفريده شده اند (15) پس شما دو نوع مهم از موجودات که انسان و جن باشید کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (16) نعمت وجود پروردگار دو مشرق برای جن و انسان و همچنین دو مغرب را پاس بدارید (17) پس شما دو تا کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (18) همو که دو درياي بهم رسيده را بهم آميخت (19) بين آنها حالتی هست که به نظر می آید یک حالت بینابینی دارند که مانع میشود که به يکديگر تجاوز کنند (20) پس شما دو تا کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (21) از هر دو آنها چیزهایی که برایتان ارزشمند است بيرون مي آيد (22) پس شما دو تا کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (23) و چیز های بزرگی که از بزرگی مانند کوه ها هستند و در درياها روانند از آن اوست (24) پس شما دو تا کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ (25) هر چه در این جهانی که می شناسید هست ، فاني ميشود (26) و وجه پروردگارِ شكوهمند و بخشنده تان باقي ميماند (27) پس شما دو تا کداميک از نعمتها ي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (28) تمام موجودات ، در آسمانها و زمين ، دائما از او درخواستي دارند . او در هر زمانی در موقعیتی است (29) پس شما دو تا کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ (30)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس: يادآوري گوشه هايي از نعمتهای عام الهي اعم از دنيوي و اخروي، براي جن و انسان.**

**درب: يادآوري بعضی از نعمتهاي عام خداوندی و يادآوري اصلِ نعمتِ وجود و بعضي دیگر از نعمت های عام الهي در اين جهان که جن و انسان می باید دائما متوجه آنها بوده و سپاسگزارشان باشند .**

**2 - سوالات**

1 - برای «تعلیم»ی که در اینجا مورد نظر است ، چه فرضیه ای پیشنهاد میکنید؟ (هم برای آیه2، و هم برای آیه4)

2 – قرآن را به چه کسی/کسانی آموخت؟

3– موضوعاتی مانند حساب و سجده و غیره که درآیات 5 تا 7 ذکر شده ، منحصر به همانها است؟

4 - چه رابطه ایست بین موضوعات آیه های 8 و 9 با مجموع مطالب آیات 5 تا 7 ؟

5 - «زبان» این پاراگراف از چه نوع است؟ (عادی؟ مَثَل؟ استعاره؟ یا....)

6 – به نظر می آید نعمت های ذکر شده مورد استفاده انسان و جاندارانی است که می شناسیم ، پس ، چرا در آیه 13 دیگرانی را نیز در خطاب شریک فرموده؟

7 – منظور از «وضعها» در آیه 10 چیست؟

8 - ما هر روزه می بینیم که آمیزاده چگونه متولد میشود.

موضوع آیه14، طبعا ، نمیتواندآن باشد . زیرا ، آن ، هیچ شباهتی به «لایه خشکیده ای چون سفال» ندارد . پس موضوع آیه14، به «چه» و «کدام مرحله از آن» اشاره دارد؟ و آیا میتوانیم همین برداشت را ، راجع به «جن» نیزداشته باشیم؟ یعنی میتوانیم بگوئیم : نسبت «مارج من نار» به جنّ ، مانند نسبت «صلصال کالفخار» به انسان است؟

9 - آیادر آیه 17 ، منظور از «دو» ، مفهوم ریاضی آن است یا مفهوم شاعرانه آن؟

10 – چرا بجای «آلاء» نفرموده «نِعَم» ؟

11 - «علیها» در آیه 26 ، به چه اشاره دارد؟ (زمین؟ منظومه شمسی؟ کهکشان ما؟ خورشید و ماه و زمین که در پاراگراف اول آمده؟...؟)

12 - «من» در آیه های 26 و 29 اشاره به چه کسانی است؟

13 – منظور از«شان» در همان آیه ، چیست؟

14 – چرا مفسران آیه 26 را به «آخرِ این جهان» تطبیق داده اند ، در حالی که موضوعِ آیه به اینکه بصورت یک «قانون» دیده شود نزدیک تر به نظر می آید (مثلا همین حالا هم همه فانی هستند) به عبارت دیگر چرا آن را به آخردنیا تخصیص زده اند در حالیکه موضوعش همیشه – وهمین حالاهم - برقرار بوده؟ به دیگر سخن چرا «تخصیصِ بلا مخصص» زده اند؟

15 – زمان از مخلوقات الهی است و او بر آن محیط است نه اینکه در آن محاط باشد ، با توجه به این نکته بیان کنید چرا فرموده «کل یوم هو فی شان» ؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

با توجه به آیه 13 و به قرینه آیه های 5 و 6 فهمیده میشود مخالفان معاصر پیامبر (ص) عقیده ای به تدبیر امور آسمان از سوی خداوند نداشته اند .

همچنین از آیه های 10 تا 12 میتوان فهمید ربوبیت الهی در زمین نیز مورد انکار آنها بوده است .

با توجه به آیه 16 و به قرینه آیه های 14 و 15 فهمیده میشود مخالفان معاصر پیامبر (ص) در باره آفرینش انسان و جن عقیده ای متفاوت داشته اند .

با توجه به آیه های 18 و 21 و 23 و 25 فهمیده میشود مخالفان معاصر پیامبر (ص) عقیده ای به تدبیر و ربوبیت هیچ امری از امور از سوی خداوند نداشته اند .

از آیات 26 تا 29 ، به قرینه آیه 30 ، میتوان فهمید که مخالفان فعال آنحضرت نه برای خداوند بقاء و نه برای او مرجعیتی برای دعاها و درخواستهای مخلوقات قائل نبودند .

**4 - کلیدهای تفسیری**

**1 – اصلی و فرعی :**

1 – آیه 9 فرع بر ماقبل خویش ، و آیات 11 تا 13 فرع بر آیه 10است .

2 - آیه 16 فرع بر ماقبل خویش است و نیز آیه های 18 و 31 و 23 و 25 فرع بر آیه های ماقبل خویش اند و همچنین آیه های 28 و 30 فرع بر آیه های ماقبل خویش اند .

**2 - به زبان مخاطب اولیه**

به کار بردن کلماتی مانند «میزان» (= ترازو) و «حسبان» (= حساب و کتاب دقیق) و «یسجد» (= اطاعت و انقیاد دقیق نسبت به نظامات تکوینی) و امثال آنها «به زبان مخاطب است» و کیفیت مخاطبانِ شخصیتی و علمی آن روزهایِ مقارن نزول این آیات معلوم است و ما باید همواره این «به زبان مخاطب بودن» قسمت­های عمده­ای از مطالب قرآن کریم را به یاد داشته باشیم .

در آفرینش انسان از مواد اولیه «سفال» و جن از «شعله آتش» به زبان مخاطب صحبت شده و ما در سوره­های اسراء ، حجر ، طه ، اعراف و بقره مطالبی در این خصوص (اگر عمر کفاف کند) عرض خواهیم کرد.

 اما راجع به جن فعلاً که علم بشر به آن نرسیده ، فقط این را می­دانیم که علم بشر تنها می­تواند روی چیزهائی کار کند که از مواد موجود در جدول مندلیف ساخته شده باشند . و چون هیچ اطلاعاتی از جن و مَلَک و عالَم مجردات نداریم می­توانیم این را بفهمیم که در وجود آنها چیزهائی که در جدول مندلیف هست به کار نرفته و به همین علت ما نمی­توانیم علمی نسبت به آنها کسب کنیم . مگر همین مقدار که خداوند از طریق وحی و به زبان مَثَل (زبان سمبلیک) وجود آنها را به اطلاع ما رسانده باشد .

البته در این موارد روایاتی هم وجود دارد اما اکثر آنها چیزی جز خیال پردازی ودروغ (که ناقلان ، آنها را به دروغ به پیامبر(ص) و سایر معصومین (ع) نسبت داده اند) نیست و روایات وارده صحیح بسیار کم است و تازه آنها هم طوریست که به افزایش علم مان راجع به جن وملک کمکی نمیکند و قرآن در این خصوص گویاتر است .

**5 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

اما ، در عین حال ، تقریبا میتوان گفت که مخاطب های اولیه از این پاراگراف چیزی نمیفهمیدند ، لایه خشکیده ای چون سفال که ماده اولیه آفرینش انسان باشد ، و شعله ای از آتش که همین نقش را در باره جن انجام دهد ، و دو مشرق و مغرب ، و دو دریای به هم رسیده که به یکدیگر آسیبی نمیزنند ، و از هرکدامشان چیزهای با ارزشی استخراج میشود ، و چیزهای بزرگ کوه-مانند که در دریا روانند ، و بقای وجه رب پس از فنای هرچیز و هر کس ، و اینکه خدا در هر یومی در شانی است ،

اینها چیزهایی نیست که مخاطبان اولیه میتوانستند آنها را درک کنند ، لذا ، این نظر که بعضی ها آن را مطرح میکنند که قرآن منحصرا مطابق اطلاعات مخاطبان اولیه سخن گفته ، به استناد همین پاراگراف باطل میشود (و آیات دیگر در سوره های آینده که همین نتیجه را دارد زیاد است)

**6 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

همه اش لطف و محبت بی دریغ و اعطای نعمت های عظیم از سوی خداوند کریم که از بس همگان غرق در آنها هستند از وجود اینهمه نعمت غافل اند . . .

يادآوري اصلِ نعمتِ وجود و بعضي دیگر از نعمت های عام الهي در اين جهان که جن و انسان می باید دائما متوجه آنها بوده و سپاسگزارشان باشند .

**7 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیه «فبای آلاء ربکما تکذبان» که به عنوان ترجیع بند 31 بار در این سوره تکرار شده، بی تردید از لحاظ فرستنده قرآن این جایگاه را داشته که مطالب قبل از خویش را برجسته می نموده، لذا کل آیات این سوره برجسته میباشند.

**8 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیه های 1 و 2 که به شخصیت خداوند و وحی که از شئون مخصوص اوست اشاره دارد، چنان بالاتر از ذهنیات بنی بشر است که برهمگان واضح است و شرحی لازم ندارد.

آیه های 3 تا 25 از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم 1400 سال قبل.

آیه های 26 تا 30 که به مشخصات و مختصات ذات باری تعالی اشاره میکند، چنان دور از ذهن رسِ هر بنی بشری است که سخنی در توضیحش نتوان گفت و این واضح است، و چه رسد عرب 1400 پیش را.

**9 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

اگر آیه های ترجیع بند را در نظر نگیریم ، تمام فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

**شرح مختصر**

**پیش­بینی هدایت ، قبل از آفرینش انسان**

آیه­های 3 و 4 از لحاظ توالی، منطقی است. یعنی اینکه منطقی است که انسان را آفریده و سپس بیان را به او آموخته باشد. اما چرا تعلیم قرآن را قبل از آفرینش انسان ذکر فرموده؟ شاید این ترتیب توالی به این معنی باشد که قرآن را آموخته ، اما نه به انسان! بلکه به سیستم وحی­رسانی ، مثلاً به جبرئیل و عوامل زیر مجموعه او، قبل از اینکه انسان را آفریده باشد ، در عین حال این هم صحیح هست که کتب انبیاء دیگر از لحاظ محورهای اصلی با قرآن یکی است، لذا ، در اینجا کلمه «قرآن» می­تواند «مفاهیم اصلی قرآنی» باشد که به سیستم وحی­رسانی آموخته است.

**فعل خداوند قانونمند است**

تفاسیر در ذیل آیه 4 فرموده اند: «بهترین و قوی­ترین دلیل برای این که الهام الهی بشر را به سوی بیان هدایت نموده ، و اینکه بیان و سخن گفتن ریشه از اصل خلقت دارد اختلاف لغت­ها و زبان­ها در امت­های مختلف و حتی طوایف مختلف از یک امت است»

به عبارت دیگر منظورآنان این است که خداوند شخصاً در قضیه اختلاف لغت­ها و زبان­ها دخالت می­کند .

 در حالی که ما امروز علم عمیق و وسیعِ تحقیق شده شواهد دار و مستند و پیشرفته­ای به نام «زبان شناسی» داریم که برای هر موضوعی که به این مقوله مربوط است صدها مقاله تحقیقی دارد با شواهد فیزیکی و زیست­شناسی و دیرینه شناسی و غیره.

خلاصه­ اینکه در این مورد نیز «دست خدا» از طریق نظامات و سیستم­هائی که ترتیب داده و تنظیم کرده عمل می­کند .

**خورشید و ماه به حساب­اند**

در اینجا به کنترلی که روی خورشید و ماه اعمال می­شود اشاره شده و «حسبان» با «حساب» هم­ریشه است و یعنی این که امور آنها مطابق یک حساب و کتاب معینی است.

البته امروز که بشر به این پایه از علوم رسیده ، درستی این سخن واضح است زیرا لااقل در مورد خورشید و ماه می­دانیم که خسوف و کسوفِ حتی ده هزار سال بعد نیز قابل پیش­بینی است و درست سر دقیقه و ثانیه­اش به وقوع می­پیوندد.

اما در آن زمانی که این سوره داشت نازل می­شد، این سخن خیلی از زمان خویش جلوتر بود و از لحاظ «پیشگوئی­های علمی تحقق یافته» جزء معجزات علمی قرآن است .

**نعمت کجاست؟**

وجهِ نعمتیِ آیه 5 چیست؟

آیا در شمس و قمر است یا این که در این است که آنها به شدت تحت حساب هستند؟

واضح است اگر آنها تحت حساب و کتاب و مقررات نبودند ، زندگی ما
نمی­توانست به وجود بیاید زیرا اساس پیدایش حیات روی زمین ، و پیرو آن حیات انسانی ، در اثر ثبات و آرامش نسبی موجود در روی زمین به وجود آمده ، و اگر خورشید و ماه رفتار ثابت نمی­داشتند ، ثبات و آرامش نسبی موجود در روی زمین پیدایش نمی­یافت .

به عنوان اشاره به دو مورد خروج جزئی از ترتیب اشاره می­کنیم:

 سوراخ شدن قسمتی از لایه اوزون،

 دو درجه گرم شدن یخبندان­های قطبی.

ببینید فقط همین دو فقره که نسبت به کل جریانات حاکم بر زمین و آسمان ناچیز است چه مشکلاتی برای حیات بشری پیش آورده است.

در این جهت می­توان خیلی سخن گفت اما همینقدر کافی است.

**ستاره و درخت**

در آیه 6 ، «سجده می­کنند» کنایه است از شدت انقیاد و اطاعت آنها از نظامات و قوانین الهی .

البته در بعضی تفاسیر «نجم» را به معنی گیاه گرفته­اند که با «شجر» (=درخت) تناسب داشته باشد ، اما به نظر این نگارنده علت این گرایش آنها این بوده که خواسته­اند موضوع عدم تجانس را حل کنند اما از چیزهای مهم­­تری غافل مانده­اند .

به نظر این قلم ، معنی آیه 6 این است که بزرگ­ترین چیز (نجم) و کوچک­ترین چیز (شجر) در این که به شدت نسبت به قوانین و نظامات الهی انقیاد دارند مشترکند ، یعنی اینکه در این جهان با عظمت هیچ مخلوقی نیست که بتواند از سیستم­های الهی اندکی تخطی کند و پیام این آیه برای مخاطب این است که «ای مخلوق! تو چطور می­­توانی از اختیاری که خداوند برای امتحان به تو داده سوء استفاده کنی؟»

**ترازو**

«میزان»ی که در آیه 7 ذکر شده به معنی «سیستم کنترل» بیشتر می­خورد تا «ترازو» ، زیرا ترازو نسبتی با آسمان ندارد.

اما اینکه در آیه­های 8 و 9 به کم فروشی و انحراف از ترازو اشاره کرده به این معنی است که «ای مخاطب! سیستم­های جهانی بر اساس کنترل و صحت جریان امور طراحی شده اند و سزا نیست تو سوء استفاده کنی ، و اگر سوء استفاده کنی سیستم­های جهانی به حسابت می­رسند»

**ذکر مصادیق از باب حصر نیست**

در این پاراگراف مواردی ذکر شده ، اما به این معنی نیست که موضوع منحصر به آنها باشد ، و خداوند گسترش این مصادیق و نمونه­ها را به ذهن مخاطب علاقه­مند واگذار کرده است.

**انسان و جن**

چنانکه در آیات بعدی همین سوره دیده می­شود خداوند از مخلوقی به نام جن نیز نام برده که در اصل وجود خویش با انسان تفاوت دارد ، و آیه 13 اشاره به آنهادارد ، وعبارت «شما دوتا» به معنی« شما نوع انسان و نوع جن» است .

 تازه منظور از آن نیز «اکثریت نوع انسان و نوع جن» می باشد ، و گر نه کسانی هم هستند (اعم از انسان و جن) که اهل شکر بوده و ابداً گرد کفر و تکذیب نمی­گردند ، و لذا اشاره آیه به آنها نیست .

اما اینکه چرا آنها را استثناء نکرده ، به این علت است که آنها در اقلیت بوده ، و در این مطالب ، «وجه غالب» ، کفران نعمت و تکذیب است ، و این امر در دو نوع موجود تقریباً یکجور است .

البته بعداً در سوره­های آینده شرح بیشتری راجع به جن خواهیم دید.

**ترجیع بند پر تکرار**

در این سوره کوتاهِ 78 آیه ای ، 31 بار ترجیع بند «فبای آلاء ربکما تکذبان» تکرارشده ، یعنی تقریبا به اِزاءِ هر دو آیه یکبار !

**چرا ؟**

برای جواب به سوال طبیعی فوق بهتر است در ابتدا بدانیم که :

ترجیع بند های قرآن کریم در چهار سوره است :

سوره مرسلات با «ویل یومئذ للمکذبین» (10 بار- بازاء تقریبا هر 4 آیه یکبار)

سوره قمر با «فکیف کان عذابی ونذر ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدّکر» (4 بار – تقریبا بازاء هر13 آیه یکبار)

سوره شعراء با «ان فی ذلک لآیه و ما کان اکثرهم مومنین وان ربک لهو العزیز الرحیم» (8 بار- تقریبا بازاء هر 25 آیه یکبار)

و این سوره با «فبای آلاء ربکما تکذبان» (31 بار- تقریبا بازاء هر دو آیه یکبار)

اولین جوابِ سوالِ «چرا اینهمه تکرارِ زود به زود؟» این است که صاحب قرآن خواسته توجه خوانندگان قرآن را به موضوعی جلب کند که ترجیع بندِ مذکور سرنخ آن است .

**موضوع چیست؟**

موضوع «جِنّ» است .

«کما» در «آلاء ربکما» اشاره به **دو** (نوع) مخلوقات دارد که یکی از آنها ما انسانها هستیم – که مفسران اینهمه نعمتهای ذکر شده در این سوره را فقط به ما مرتبط کرده اند - و دیگری نوعی دیگر از مخلوقات است که در آیات 15 و 31 و 33 و 56 و 74 همین سوره مورد تصریح قرار گرفته اند ، یعنی جِنّ .

و رازِ اینهمه تکرار زود به زود این است که آنها نیز مانند ما مخاطب خداوند میباشند و خداوند میخواهد ما این موضوع را بفهمیم !

به عبارت دیگر خداوند در نکوهشِ تکذیبگرانِ نعمت ها هر دو نوع را مورد نکوهش قرار داده است .

**کدام نعمت ها**

نعمت هائی که از ابتدای سوره تا آیه 12 که مقارن اولین ترجیع بند است ، ذکر شده ، عبارت است از :

1 – خودِ وجودِ مقدس خداوند متعال

2 – تعلیم قرآن

3 - آفرینش انسان

4 – تعلیم بیان به انسان

5 – تحت کنترل بودن شمس و قمر

6 – در انقیاد بودن نجم وشجر

7 – مرفوعیت سماء و قرار دادن سیستم کنترل آن

8 – رام کردن زمین برای موجودات زنده ای که در آن ساکنند

9 – قرار دادن میوه های خوراکیِ باغی در زمین

10 – قرار دادن خوراکی های غیرِ باغیِ کِشتنی در زمین .

بدیهی است نعمت ها منحصر به اینها نیست و با یکدیگر همطراز هم نیستند اما با همه اینها ، آیه 13 (و 30 بار تکرارِ آن) این را میخواهد در ذهن من و شما جا بیاندازد که انسان و جن در استفاده ازنوعِ این نعمت ها مشابه اند .

**جِن چیست؟**

طبق مطالب آیه 14 اصلِ وجودیِ جن با ما تفاوت دارد ، ما ، و جهانی که می شناسیم ، از «مادّه» (عناصری که در جدول مندلیف لیست شده اند) به وجود آمده ایم ، اما جن به تعبیر آیه 14 از چیزی بوجود آمده که (قاعدتا) باید بیرون از لیست مندرج در جدول مندلیف باشد و ظاهرا می باید به همین دلیل باشد که جن و ملائکه و روح را نمیتوانیم حس کنیم ، نه چشم ونه دوربین ها ونه میکروسکوپ ها که ادامه چشم ما هستند ونه سنسور های دقیق دیگر تا کنون آنها را حس نکرده و گزارش علمیی در این مورد ثبت نشده ، گرچه خیالبافی (از جنس «هری پاتر»ی و «جن گیر»ی وغیره و غیره) زیاد است .

ظاهرا می باید منشاء وجودیِ جن چیزی باشد که در فیزیکِ ذراتِ بنیادی به آن «ضد مادّه» میگویند .

در هر حال جنّ وجود دارد زیرا در قرآن وجودشان صراحتا مهر تایید دارد و برایشان صفاتی ذکر شده ، همانطور که برای ملائکه و روح شده است .

از جمله صفاتشان این است که مانند انسان با شعورند و صاحب منطق می باشند و از همه مهمتر اینکه مانند انسان صاحب اختیارند .

منابع مطمئنی که اطلاعاتی از آنها بما میدهد یکی همین سوره است و نیز سوره جن و نیز آیات 29 تا 31 سوره احقاف ونیز آیات دیگری در اینجا و آنجای قرآن – مثلا آیه های 27 سوره حجر و 112 و 128 و 130 انعام و 12 و 14 سباء و 17 و39 نمل و 88 اسراء وغیره – است ، اما روایات وارده در باره آنها آنقدر متنافر ومتضاد وبعضا آنقدر خنده آور وسست است که باید یکسره از آنها چشم پوشید و منبع علمی و تجربیی هم که اساسا وجود ندارد و اگر هم کسی ادعایی کند – چنانکه کرده اند – از جنس خیالات و خرافاتِ «هری پاتر»ی و «جن گیر»ی می باشد و ارزشی ندارند .

**توافق ها و تفاوت های انسان وجن در مقابل نعمت ها**

اگر سخن ما راجع به اختلاف ذاتیِ انسان و جن صحیح باشد - که ظاهرا بر اساس آیه 15 ، صحیح هم هست – واضح است که استفاده این دو نوع موجود نمیتواند یکسان باشد .

واضح ترین موارد تفاوت ها در مورد نعمت های ردیف 9 و 10 است که جن نمیتواند از آنها استفاده کند زیرا نعمت های مذکور با ذات مادّیِ انسان تناسب دارد . ما غذاهای مذکور را که از جنس مادّه (عناصر جدول مندلیف) است تغذیه نموده و آنها را تبدیل به جزئی از وجود خویش میکنیم . اما جن که اساسا موجودی مادّی نیست چگونه غذای مادّی را تبدیل به وجود غیر مادّی خویش کند؟

لذا در اینجا به این نکته میرسیم که خداوند از آن لحاظ غذاهای انسانی را برای جن نیز نعمت قلمدادکرده که میدانسته عده ای از انسانها با درک اِشکال پیش گفته متوجه این نکته خواهند شد که منظور خداوند این بوده که ای انسانها ! کدام نعمت غذائیِ پروردگارتان را تکذیب میکنید و ای جنّیان ! شماهم که نعمت های غذائیِ مشابهی (منتها از جنس ضدّ ماده که عملکرد آنها در وجود شما مانند عملکرد غذاهای مادی در وجود انسان ها است) دارید کدام نعمت های غذائی پروردگارتان را تکذیب میکنید؟

**چون خداوند میدانسته که عده ای از انسانها و جنیان باشعور میباشند از اینهمه توضیحات صرفنظر کرده و با آنهمه تکرار ترجیع بند ، فقط به جلب توجه آنها که سبب حرکت فکرشان خواهد شد پرداخته است .**

بنا براین معنی «فبای آلاء ربکما تکذبان» این خواهد بود که «ای انسانها و ای جنیان! پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان که نمونه مادّیش را برشمردم ونمونه ضد مادّیش را که از دسترسی فکر انسانها خارج است برنشمردم ولی شما که دارید استفاده میکنید میدانید چه میگویم را تکذیب میکنید؟»

اگر تا اینجای مطلب را صحیح گفته باشیم ، می باید لیست دهگانهء نعمت های برشمرده - از اول تا کنون - را دوباره مورد دقت قرار داده و موارد توافق و نیز موارد تفاوت را مورد توجه قرار دهیم :

**نعمت وجود خداوند**

موضوع فوق راجع به ما انسانها روشن است و ما تا کنون سوره های زیادی در این خصوص دیده و خوانده ایم .

موضوع فوق راجع به جنیان چطور است؟

ما انسانها راجع به شکرگزاریِ نعمتِ وجودِ خداوند دو مولفه داریم : فکری و رفتاری.

قسمت فکری مطلب ، راجع به هردو نوع موجودات ، قاعدتا باید مشابه باشد زیرا فکر از نوع مادّه نیست (زیرا فکر قابل حسّ نیست – نمیتوان فکر را لمس کرد یادید یا عکس برداری کرد یا بوئید وغیره - ) لذا به همین قیاس فکر از نوع ضدّمادهّ هم نیست ، پس ، قسمت فکریِ شکرگزاریِ نعمت وجود خداوند از سوی جنیان نیز باید چیزی شبیهِ همان موضوع در نزد ما باشد .

قسمتِ رفتاری موضوع مذکور هم در نزد ما توسط بدن مادّیِ ما انجام میشود و قابل درک است که در مورد جنیان نیز توسط بدن ضدّ ماده ایِ آنها انجام شود .

**نعمتِ تعلیم قرآن**

همانطور که در جای خویش گفتیم نعمت مذکور قبل از آفرینش انسان انجام گرفت و میتواند «تعلیم قرآن به سیستم وحی رسانی» باشد .

در اینجا هم جنیان و انسانها برابرند ، و هرنوع ، استفاده خودش را میتواند داشته باشد .

انسان میتواند «ترجمه جبرئیلیِ قرآنِ جهانی» ، و جنّ نیز میتواند «ترجمه ء قرینهء مناسبِ جنّیِ قرآن جهانی» را داشته باشد .

البته در اینجا نکته ای هست :

طبق مفاد سوره جنّ و پاراگراف ماقبل آخرِ سوره احقاف ، جنّ مفاد وحی را از پیامبران انسانی (حضرت موسی – ع – و پیامبر ما – ص - ) دریافت نموده و نیز چنانکه از برخی آیات دیگر (که فوقا اشاره ای شد) بر می آید بعضی از پیامبران انسانی تحت شرایطی برخی از جنیان را به خدمت گرفته اند و از اینجا این موضوع فهمیده میشود که در این جهان فعلی جنّ نوعی «شهروند درجه دوم» است .

البته ممکن است اینطور هم گفت که تلقّی ای که جن از قرآن نمود ، (ترجمه جنّی» قرآن بوده باشد که در آن صورت جنّ نیز شهروند درجه یک خواهد بود .

**نعمت های آفرینش انسان و تعلیمِ بیان به انسان**

در صورتی که جن را نیز مانند انسان شهروند درجه یک حساب کنیم نعمت بودن دو موضوع فوق برای آنها میتواند از بابِ «نعمت بودنِ هر موجودی برای موجودات دیگرِ همطراز» باشد ، مانند نعمت بودنِ چینی ها برای ژاپنی ها و بالعکس .

اما اگر به موضوعِ تاثیر پذیری آنها از پیامبر ما – ص – (که قبلا اشاره شد) تمرکز کنیم بازهم نمیتوانیم آنها را شهروند درجه دوم محسوب کنیم . یعنی نمیتوانیم جنّ را در ردیف حیوانات حساب کنیم و استفاده برخی پیامبران از آنها نیز دلیل درجه دو بودن آنها نمیشود ، مثلا استفاده سلیمان نبی (ع) از آنها در حد استخدام مشاور و وزیر و از این قبیل بوده و محترمانه است ، و اینکه همان حضرت برخی جنیان را به بیگاری میگرفت نیز به معنی درجه دو بودن آنها نیست بلکه به معنی مجازات خلافکاران بیشتر شبیه است .

**نعمتِ تحتِ کنترل بودنِ شمس و قمر و تحت انقیاد بودن نجم و شجر و مرفوعیت سماء و رام بودن زمین برای موجوداتی که روی آن زندگی میکنند**

نعمت بودن چهار مولفه فوق برای انسان که واضح است ، راجع به جن نیز میتواند همینطور ها باشد .

اما اینجا یک سوال اساسی وجود دارد :

ما انسانها مادّی هستیم و لذا جهان ما هم مادّی است یعنی جهانِ ما (خورشید و منظومه شمسی و کهکشانها وغیره وغیره) از عناصر داخل جدول مندلیف ساخته شده اما جنّیان چه؟

آز آنجا که جنیان از ضدّ ماده آفریده شده اند نمیتوانند در جهان مادی زندگی کنند ولذا باید تصور کرد که آنها هم برای خودشان جهانی داشته باشند که از ضدّ ماده (با جدول مندلیف قرینه) تشکیل شده باشد .

البته در جهانِ آنها هم شمس وقمر ضدّ ماده ایِ آنها تحت کنترل ، و نجم وشجر ضد ماده ایِ آنها تحت انقیاد ، و سماءِ ضد ماده ایِ آنها مرفوع ، و زمینِ ضدّ ماده ایِ آنها برای موجوداتی (مانند حیوانات و حشرات و گیاهانِ ضدّ ماده ایِ مورد استفاده آنها) که روی آن زندگی میکنند رام خواهد بود .

بنا براین ، چهار مولفه فوق در جهان مادیِ ما برای ما نعمت ِ محسوس و ملموس و لازم الشکر ، و برای آنها هم در جهانِ آنها همین موقعیت را خواهد داشت .

**نعمتِ میوه های خوراکیِ باغی ، و خوراکی های کِشتنیِ غیرباغی**

با آنچه تا کنون دیده ایم ، با فرض یک جهانِ کاملِ متشکل از عناصر ضدّ ماده ، قرینه جهانِ مادیِ ما ، که شهروندانی باشعور و دارای اختیار مانند ما داشته باشد ، موضوع خورد و خوراکشان نیز قاعدتا باید شبیه مورد ما باشد ، اما از جنس ضدّ ماده.

**نعمت کجاست ؟ و کدام است؟**

آیا اینکه انسان را از چیزی شبیه به ماده اولیه سفال آفریده ، نعمت است؟

 حقیقت این است که خداوند در قرآن در بسیاری از موارد «آفرینش چیز عالی از چیز دانی» را به چشم و فکر بشر عرضه کرده (خلق الانسان من علق ، علم بالقلم ، و غیره) اما ، بزرگ­ترین وجه نعمتی دو آیه 14 و 15 خودِ وجود بخشیدن به مخاطب (انسان و جن) است و لذا استادیِ خداوند در «آفرینش چیز عالی از چیز دانی» نباید ما را از بزرگ­ترین نعمتی که توسط خداوند متعال از آن برخوردار شده­ایم (یعنی اصل وجود) غافل کند .

به عبارت دیگر خداوند در اینجا دارد توجه نوع انسان و نوع جن را به اصلِ نعمت وجودشان جلب میکند که نه تنها تکذیبِ ولی نعمتیِ خداوند را نکنند ، بلکه شکر آن را هم بگزارند یعنی اینکه زندگی و رفتار شاکرانه ای داشته باشند .

**پروردگار دو مشرق**

وجهِ نعمتیِ آیه 17 کجاست؟

یکی اعلامِ اشاره ای دالّ بر کرویت زمین است ،

 زیرا «دو مشرق و دو مغرب» فقط با فرض کرویت زمین سازگار است که مثلا به ازاءِ هر مشرق در یکطرف زمین یک مشرق هم در طرف مقابلِ آن داریم . و البته در جای دیگری در سوره دیگری فرموده «و رب المشارق» (= و پروردگار مشرق­ها) که آن آیه کرویت زمین را بهتر می­رساند و این نوع بیان جزء مؤلفه­های اعجازی علمی قرآن است.

این تفسیری است که میتوان کرد در صورتیکه جن را در ذهن خویش نداشته باشیم، اما این چگونه ممکن است در حالیکه همزمان ترجیع بند پر تکرار را هم داریم؟ تازه ، موضوعِ اشاره به یک معجزه علمی ، چیزی نیست که اساسا در متن سخن خداوند(حکیم) باشد زیرا ترجیع بند ، ناظر به منظور متفاوتی است .

با در نظر گرفتن ترجیع بند ، تفسیر آیه این میشود که جن هم مانند شما انسانها جهانِ کاملی دارند و خورشید و ماه و منظومه شمسیِ خویش را دارند و همچنین مشرق و مغرب خودشان را .

**دو دریای به هم رسیده غیر متجاوز**

در موضوع دو آیه 19 و 20 باید بدانیم که در ادبیات قرآنی لزوماً «دریا» به آن معنی که ما در علم جغرافیا معنی می­کنیم نیست و در قرآن به «آب زیاد قوی پرحجم» دریا گفته می­شود.

 مثلاً در داستان بنی اسرائیل گفته شد که آنها را از «دریا» عبور دادیم در حالی که آنها از رود نیل عبور کرده بودند، و رود نیل در قرآن بحر نامیده شده است.

 با درک این نکته ، مثال­های زیادی می­توان برای آیه­های 19 و 20 ارائه کرد.

 مثلاً مرداب انزلی و بحر خزر می­تواند مصداق این دو آیه باشد و در کل کره زمین از این نوع موارد زیاد است.

مرداب انزلی آب شیرین و بحر خزر آب شور دارد و در هر یک از آنها موجودات خاص خودشان زندگی می­کنند و اگر آن دو در هم بیامیزند ، لااقل این اشکال پیش­ می­آید که آبزیانِ آب شیرین مرداب انزلی دچار انقراض می­شوند ، و منظور از «لوءلوء» و«مرجان» میتواند چیزهای کمیاب و قیمتی باشد .

این نوع تفسیر، مربوط به حالتی است که ترجیع بند را در نظر نگیریم اما وقتیکه آن را در نظر بگیریم (و باید هم این کار را بکنیم) تفسیر آن این خواهد بود که ای انسانها هر نعمتی که شما دارید عین آن را (منتها از جنس دیگر) جنیان دارند و آنچه راجع به در یاهای خودتان می فهمید راجع به در یاهای آنها هم ممکن است باشد .

**حرکت کنندگان بزرگ کوه مانند**

امروز که دیگر تکنولوژی کشتی سازی بشر به آنجا رسیده که صد سال پیش کشتیی مانند تایتانیک را ساخته ، آیه 24 مفهوم است .

 اما در آن روز­های نزول این آیات قطعاً درک این آیه به این سهولت نبود.

 اعرابِ آن روزها باید خیلی سفر دور و درازی (با وسایل آن روزها)
می­کردند تا به دریای مدیترانه برسند و کشتی­های رومی را که امروز در حد یک لنج است ببینند .

 اما امروز ، با تلویزیون و ماهواره و اینترنت و امثال آن ، این نوع آیات بسیار مفهوم­ترند.

در اینجا نیز وجه نعمتی آیه 24 بیشتر به وجود مقدس «رب» و کمتر به تکنولوژیِ کشتی­سازی که آن نیز در ابتدا از طریق وحی به حضرت نوح صورت گرفته اشاره دارد.

این تفسیری است که بدون در نظر گرفتن ترجیع بند میتوانیم داشته باشیم اما با در نظر گرفتن آن ، شما (با توجه به دو فقره فوق) انجام دهید .

**خداوند عمل بشر (و جنّ) را به خویش نسبت می­دهد**

امروز این موضوع مفهوم است.

آیا عمل ماشین­های حساب ، کامپیوتر­ها و روبات­ها ، فعل خود آنهاست یا فعل سازنده آنهاست؟

خداوند نیز از همین باب کشتی­های بزرگ را به عنوان نعمت خویش قلمداد می­کند زیرا بشر را او آفریده ، مواد و مصالح لازم در کشتی­سازی را نیز او آفریده (چوب درختان، یا فلزات موجود در دل زمین و تکنولوژی ذوب و غیره) و استعدادِ یافتنِ علم و تکنولوژی این کار را نیز همو در بشر قرار داده ، و برای شروع نیز از طریق وحی به حضرت نوح (... بِوَحیِنا ....) ذهن بشر را برای یافتن این راه­حل­ عالی برای انتقال کالا و مسافر به راه­های دور فعال کرده است.

**مطالبی که تا کنون نه خوانده و نه شنیده اید**

مطالبی که در بخش شرح مختصر در این پاراگراف و پاراگراف های قبل دیده اید در جای خویش صحیح به نظر می آید ، اما ، به نظر می آید تا کنون هیچ مفسری به این فکر نیفتاده که چرا خداوند اینهمه ترجیع بند **«فبای آلاء ربکما تکذبان»** را تکرار فرموده ! اینهمه تکرار؟ آنهم بی جهت؟ آنهم توسط کسی که حکیم مطلق است؟

تکرار زیاد ترجیع بند فوق مارا به این نتیجه میرساند که نعمت های برشمرده ، نعمتهای هر دو نوع از موجودات است . یعنی اینکه منظور از دو مشرق ، مشرق آدمیان و مشرق جداگانه جنیان است ، و دو دریائی که با هم مخلوط نمیشوند دریاهای آدمیان (که در نقشه های جغرافیایی با جزئیاتش می شناسیم) و دریاهای جنیان (که هیچ اطلاعاتی از آن نداریم) است .

خلاصه اینکه جنیان هم مانند ما زندگی های کاملی دارند و در مشرق ومغرب خویش اند و در دریاهای خویش کشتی رانی و استخراج گوهر های خویش را دارند واین دو نوع زندگی مفصل و کامل هیچ تداخل و تزاحمی ندارد .

**وجه پروردگار**

«وجه پروردگار» یعنی آنچه آدمی را به یاد خدا می­اندازد، مثلاً قرآن، کعبه، پیامبر(ص)، ائمه(ع)، یادگارها و آثار آنها، آدمهای خوب، کارهای پسندیده، صفات پسندیده، و از این نوع چیزها،که «وجه پروردگار»ند و باقی میباشند، و بقیه، مثلاً صفات زشت، کارهای زشت، اشخاص بد و از این نوع چیزها فانی می­باشند، و «وجهِ نعمتیِ» این واضح است.

**درخواست حاجت**

همه مخلوقات، اعم از انسان و جن و حیوان و گیاه، همه، هر لحظه حوائجی دارند که ابتدائی­ترینش مربوط است به اصل وجودشان و سپس ادامه وجودشان.

 البته این درخواست را «به زبان» بیان نمی­کنند بلکه به «زبان احتیاج» بیان می­کنند و برآورندۀ اینهمه حاجتها، خداوند است.

علاوه بر این، خداوند، دائماً دارد به تجدید و توسعه این جهان و مخلوقاتش نیــــز می­پردازد.

 چه بسا که معنی قسمت دوم آیه 29 قسمت اخیر باشد.

**روز**

کلمه «یوم» در قرآن در معانی متفاوتی به کار رفته است.

 مثلاً به همین معنی که ما به کار می­بریم (یعنی واحد 24 ساعته شبانه­روز، یا به معنی از طلوع تا غروب آفتاب) بسیار به کار رفته است.

 علاوه بر آن، به معنی «یک برهه بی­نهایت طولانی از زمان» نیز به کار رفته، مثلاً مدت آفرینش آسمان­ها و زمین را «شش روز» اعلام کرده (... سته ایام ...)

 وقوع قیامت را «نزدیک» دانسته و فرموده «یک روز نزد پروردگارت مانند هزار سال از آن سال­هائی است که می­شمارند» (یعنی یک روز نزد خداوند مانند 365.000 سال از سال­های ما است)

در آیه 29 گفته شده او در هر «یوم» در «شأن»ی است.

 درتفاسیر «شأن» را به معنی «کار» ذکر کرده اند و «درشأنی است» را به معنی «در کاری است» گرفته اند، وگر چه این معنی چندان دلنشین نیست ولی ما هم فعلاً پیشنهاد بهتری نداریم اما کلمه یوم به طور قطع به معنی 24 ساعت نیست زیرا «یوم» در آیه 29 ظرف زمانی «شأن» است .

لذا بسته به این که آن «شأن» چه «شأن»ی باشد مدت زمان «یوم» هم متناسب باآن ، متغیر خواهد بود.

البته این را هم باید در اینجا ذکر کنیم که به علت پیچیدگیِ زیاد این قبیل موضوعات خداوند در اینجا موضوع را ساده و ساده کرده و به زبان مخاطب اولیه فرموده است .

**سابقه آیه 29**

آیه 29 (کل یوم هو فی شان) یکی از معانی «الله الصمد» است و آیه «الله نور السموات و الارض...» یکی دیگر از معانی آن است و این تفسیر تدریجا که جلو میرود هرجا به این مفهوم برخورد وجوه دیگری از آیه «الله الصمد» را نشان خواهد داد .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**آن** (خدوندِ) **داراي رحمت عام (1) قرآن را آموخت (2) انسان را آفريد (3) بيان را به او آموخت (4)** **خورشيد و ماه به حساب اند (5) و ستاره و درخت سجده ميکنند (6) و آسمان را برافراشت و ترازو را قرار داد (7)** {که در ترازو تجاوز نکنيد (8) و وزن را به عدالت برپا داريد و در ترازو کم ندهيد }(9) **و زمين را براي آفريدگان قرار داد (10)** {که در آن ميوه است ونخل (با خوشه هاي) غلاف دار (11) و دانه برگ دار و گياه خوش بو (12) پس شما دوتا کدام يک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟}(13) **انسان را از لايه خشکيده اي چون سفال ، (14) و جن را هم از شعله اي از آتش آفريد (15**) {پس شما دو تا کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟} (16) **پروردگار دو مشرق و دو مغرب (17)** {پس شما دو تا کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ }(18) **دو درياي بهم رسيده را بهم آميخت (19) بين آنها برزخي هست که به يکديگر تجاوز نکنند (20)** {پس شما دو تا کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ }(21) **از هر دو آنها مرواريد و مرجان بيرون مي آيد (22)**  {پس شما دو تا کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ }(23) **و حرکت کنندگانِ بزرگِ ساخته شده كه چون كوهها در دريا روانند از آن اوست (24)** {پس شما دو تا کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ }(25) **هر چه بر آن است فاني ميشود (26) و وجه پروردگارت که صا حبِ شكوه و بخشندگی است باقي ميماند (27)** {پس شما دو تا کداميک از نعمتها ي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ }(28) **هر که در آسمانها و زمين است از او درخواستي دارند . او در هر زمانی در کاريست (29)** {پس شما دو تا کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟} (30)

**رحمان2 آیات31تا45**

**سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ ﴿31﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿32﴾ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿33﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿34﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنتَصِرَانِ ﴿35﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿36﴾ فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاء فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿37﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿38﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْأَلُ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿39﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿40﴾ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿41﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿42﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿43﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ ﴿44﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿45﴾**

**بزودي به شما خواهم پرداخت اي دو گرانقدر (31) پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ (32) اي جماعت جن و انس! اگر توانستيد از کرانه هاي آسمان ها و زمين ، در رويد ، اين کار را بکنيد . اما نخواهيد توانست مگر با نيرو (33) پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ (34) در قیامت ، آتشي بدون دود و آتشي داراي دود بسوي شما فرستاده ميشود و توان ياريِ يکديگر را نداريد (35) پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ (36) پس وقتي که قبل از وقوع قیامت، آسمان شکافته شود و مانند چرمي سرخ رنگ سرخ گردد (37) شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ (38) پس در آن روز نه جن و نه انس درباره گناهانشان پرسش نميشوند (39) پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ (40) مجرمان از روي علامتهايشان شناخته ميشوند و از موي پيشاني ها و پاها گرفته ميشوند (41) پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ (42) در آن روز ندا داده میشود که اين جهنمي است که مجرمان تکذيبش ميکردند (43) که بين آن و بين آبي جوشان در تردد اند (44) پس شما دو تا کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ (45)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : يادآوري گوشه هايي از نعمت های عام الهي، اعم از دنيوي و اخروي براي جن و انسان .**

**درب : تشريح بعضي نعمت های مربوط به وقوع قيامت و نیز اشاره به نعمت مربوط به جهنم براي جن و انسان.**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 يادآوري میفرماید بعضی از نعمتهاي عام خداوندی را ، که هم مربوط به نوع انسان میباشد و هم به نوع جن .

در این پاراگراف به برخی نعمت هائی اشاره می فرماید که اساسا برای ما مخاطب ها در بدو امر اصلا نعمت به حساب نمی آید مگر اینکه تعمقی کنیم و وجهِ نعمت بودنِ آنها را در یابیم .

**3 - سوالات**

1 - «سنفرغ» در آیه 31 ، مرکب از«س» و «نفرغ» است ، که از دومی کلمه «فراغت» را می شناسیم . بنابراین ، «سنفرغ لکم» این معنی را میدهد: «بزودی خودمان رااز کارهای دیگرمان رهــا کرده وفقط روی کارشما متمرکزخواهیم شد»

باتوجه به اینکه خداوند متعال بالاتر از این است که چیزی او را از چیز دیگر باز دارد کلمه فوق راتوجیه کنید.

2 – قدر مشترک دو آیه 31 و 33 را پیداکنید.

3 – آیا درهمین جهان هم مفهوم قسمت اول آیه41 را می یابید؟ (مثال بزنید)

4 - سابقه مفهوم آیه 37 را بیان کنید.

5 – مجموعه آیات 33 تا 36 در مجموعه این پاراگراف چه وضعیتی دارد؟ («پرانتزی» است ؟ - زیرا اگر چشم خویش را بر آن ببندیم و قبلِ آن را به بعدِ آن وصل کنیم روال کلام سکته ای پیدا نمیکند؟ – یا....؟)

6 – هم از ترجیع بندِ پر تکرار ، وهم از ظاهر آیه 31 فهمیده میشود غیر از ما ، جنّ نیز مخاطب این سوره هستند ، در این رابطه این سوال پیش می آید که مخاطب بودنِ جنّ طی چه مکانیزمی صورت میگیرد؟ پیامبر(ص) که از جنس ماها است ، چگونه نبوت خودرا در میان آنان پیش می برد؟ آیا از سوی آنان نیز آزارهائی مانند آنچه از مخالفانِ انسانیِ خویش میدید ، میدید؟ اگر بله ، چرا قرآن در این مورد کاملا ساکت است؟ اگر نه ، پس آنها پیروان بهتری بوده اند و اگر اینطور باشد پس اینهمه ادبیات ترسناک راجع به جن که در اذهان و افسانه های همه ملل هست یکسره بی وجه است؟ (تا نباشد چیزکی......)

7 – هم از این سوره ، و هم از داستان سلیمان نبی (ع) (قال عفریت من الجن.....) و هم از انتهای سوره احقاف فهمیده میشود نوعی برقراریِ غیر مستقیمِ ارتباط بین دو جهان آدمیت و جنّیت ممکن است ، سوال این است : چگونه؟

8 – در آیه 43 موضوع کدام کلید تفسیر واقع شده؟

9 - «زمان» آیه 43 کی است؟ (زمانِ نزول آیه؟ یا . . . )

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه های 31 تا 42 و با توجه به آیه های ترجیع بندِ درون آنها ، فهمیده میشود که مخالفان فعال آنحضرت کلا نه به قیامت کوچکترین باوری داشتند و نه به مراحل و حوادث قبل از وقوع آن .

**5 - کلیدهای تفسیری**

1 – آیه های 32 و 34 و 36 و 38 و 40 و 42 فرع بر آیه های ماقبل خویش اند .

2 – آیه 45 فرع بر آیه 44 است .

3 – در ابتدای آیه 43 التفات (تغییر مخاطب) صورت گرفته است .

4 - درابتدای آیه 43 ، تغییرمخاطب صورت گرفته است .

اماواقعااین یک تغییرمخاطب واقعی نیست زیرا «زمان آن» ، با «زمان ما قبل ومابعدآن» فرق دارد .

این آیات حدود 1400 سال قبل نازل شده ، و نه در آن موقع و نه حالا قیامت به وقوع نپیوسته ، چه رسد به بهشت و جهنم که بعد از قیامت آشکار خواهندشد .

توضیح مطلب این است که قبل از شروع آیه مذکور میباید چنین جمله ای وجود داشته باشد : « در آن روز ندا داده میشود» که به دلیل وجود آنهمه قرینه در ماقبل و ما بعد خویش حذف شده ، و این یکی از وجوه فصاحت و بلاغت قرآنی است .

5 - اگر چشم خویش را برآیات 33 تا 36 ببندیم و انتهای آیه 32 را به ابتدای آیه 37 وصل کنیم خواهیم دید روال سخن صاف و یکدست وبی دست انداز خواهد بود . بنابر این آیات مذکور ضمن اینکه پرانتزی هست ، اما ، اگر دقت بیشتری کنیم می بینیم در عین پرانتزی بودن ضمنا فرعِ بر آیه ای هم نیست و موقعیتش شبیه موقعیت آیه دوم سوره توحید است که نه تنها فرع بر آیه ای نیست بلکه از لحاظ معنی و معرفتی جایگاه بسیار بالائی هم دارد .

با توجه به این نکته و صرف نظر از ترجیع بندهای موجود در پاراگراف ، نگاهی به محتوای آیات به سهولت بما میگوید این پاراگراف راجع به قیامت است ، که البته این موضوع در درب پاراگراف هم به وضوح دیده میشود ، و البته به یاد داریم که درب از راه کاملا متفاوتی استخراج شده است .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

قدر مسلم این است که مخاطب های اولیه در باره آیه 33 نمیتوانسته اند تصوری را که مردم امروز دارند داشته باشند ، و اگر ترجیع بند ها را در نظر نگیریم ، راجع به بقیه مطالب پاراگراف نیز ، هم ما و هم آنها در این شریکیم که نمیتوانیم تصوری از چیزی داشته باشیم که اولا هنوز وقوع نیافته و ثانیا در صورت وقوع چیزی خواهد بود مانند روز تولد برای جنین ، و ورود به شرایطی که برای ما اصلا قابل تصور نمی باشد ، همانطور که فعلی برای جنین قابل تصور نمیباشد .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

تشريح بعضي امور مربوط به قیامت ، که ، علیرغم اینکه هولناک به نظر میرسد نعمت است ، و همچنین است در باره جهنم که آنهم نعمت است و نعمت های مذکور هم در مورد انسان و هم در مورد جن نعمت میباشد .

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

در پاراگراف قبلی عرض کرده ایم که کل آیات سوره الرحمان برجستگی مخصوصی دارد و در اینجا به مطالعه مجدد همان دعوت میکنیم.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 31 تا 45 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

بدون در نظر گرفتن ترجیع بند ، تقریبا میتوان گفت تمام مطالب این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**به زبان مخاطب اولیه**

به شرحی که در بخش سئوالات دیده ایم ، طرز بیان و بخصوص کاربریِ کلمه «سنفرغ» در آیه 31 از باب سخن گفتن به زبان مخاطب است و به این معنی است که «طوری رفتار میکنیم که گویا کار دیگری غیر از آن کار نداریم»

**وجه نعمت­ بودن این آیات در چیست؟**

به عبارت دیگر ، قیامت که – هرچه باشد - یک چیز هولناکی به نظر می­آید از چه لحاظ نعمت است ، که پشت سر هم تکرار فرموده کدامیک از نعمت­­های پروردگارتان را تکذیب می­کنید؟

 حقیقت این است که قیامت هولناک هست اما نه برای همه (رجوع کنید به «درس» سوره قارعه)

نسبت قیامت به کل منظومه شمسی (شاید هم کل جهان) مانند نسبت تولد است به هر فرد انسانی.

همانطور که تولد یک امر مبارکی است و آغاز یک نوع زندگی برتر از حالت جنینی است ، قیامت هم یک امر مبارکی است و آغاز یک نوع شرایط عالی­تری است نسبت به حالت فعلی .

بنابراین وجهِ نعمتیِ قیامت این است که آغاز یک حالت بهتر است برای همگان.

لذا تصور می­شود فعلاً آن قسمتِ آیه 31 مفهوم شده باشد .

اما اینکه در همان آیه انسان و جن را «گرانقدر» خوانده ، می­باید به خاطر «عقل» و «اختیار» آنها باشد زیرا موجودات دیگر (حتی ملائکه)- چنانکه می­دانیم- از عنصر «اختیار» بی­بهره­اند .

**خروج از آسمان­ها و زمین**

در آیه 33، از آنجا که جن را مقدم بر انسان ذکر کرده ، میتوان نتیجه گرفت که «خروج از کرانه­های آسمان» را خطاب به جن فرموده و خروج از کرانه­های زمین را خطاب به انسان.

 بزودی در سوره جن خواهیم دید که آنها «خروج از زمین» را براحتی انجام می­دهند اما خروج از آسمانها ، محدودیت آنهاست.

 در دهه شصت قرن بیستم دیدیم که «خروج از زمین» توسط بشر صورت گرفت ، البته با استفاده از میلیاردها دلار هزینه و یک ارتش از دانشمندان و مهندس­ها و تکنسین­ها. چنانکه دیدیم این رفت و برگشت، صورت نگرفت مگر به کمک چنان «سلطان»ی.

البته مقام بحث، مقام قیامت است و می­فرماید از حساب و کتاب نمی­توان فرار کرد زیرا فقط با «سلطان» (قوت، نیرو و ...) می­توان از آن محدوده خارج شد و در قیامت هم که نیرویی ندارید زیرا این نیروهائی را که در دنیا به عاریت به شما داده شده بود، هنگام مرگ علیرغم میلتان میگذارید و میروید .

 البته معنی آیات قرآن منحصر به یک معنی نیست ، و در هر حال یکی از معانی تحقق این آیه را پس از 1400 سال دیدیم ، و خروج از کرانه­های زمین توسط بشر صورت گرفت ، و به کمک «سلطان» هم بود ، و این یکی دیگر از معجزات علمی قرآنی است.

**چرا بی­سؤال و جواب؟**

در آیه 39 سؤالی به ذهن خواننده می­آید که جواب آن در آیه 41 آمده است ، البته قبلاً هم در سوره حاقه دیده­ایم که به کسانی کارنامه­شان را به دست چپشان می­دهند (وشاید این یک نوع علامتگذاری برای تفکیک سریع است) و لذا آن «علامت»ی که در آیه 41 آمده شاید از همان نوع باشد.

**آیا جهنم نعمت است؟**

چرا جهنم به عنوان نعمت قلمداد شده؟

مثالی میزنیم :

کسی را در نظر آورید که چند جور بیماری مهم دارد و در بیمارستان بستری است .

معمولا به چنین کسانی انواع و اقسام الکترودها و شلنگ ها و حسگرهای مرتبط با مانیتورهائی وصل است و اجازه ندارند حتی از تختشان هم پایین آیند و حق ندارند حتی یکی از آن الکترودها و شلنگ ها و حسگرها را از خویش جدا کنند ، غذایشان هم چیزی است که آدم عادی رغبتی به خوردن آن ندارد .

چنین کسی ، نسبت به دوره قبلی حیات خویش (یعنی زندگیِ جنینی) زندگیی بسیار عالی دارد ، زیرا اشخاصی دارای تحصیلات و تجربه بالا دائما مراقب وضعیتش هستند و دائما ناظرند که مبادا حالش بدتر شود ، و دور و بر او پر از دستگاه ها و تجهیزات گرانقیمتی است که برای خدمت به امثال او طراحی و تولید شده اند ، و مجموعه بیمارستانیی که او در آن است ، اعم از فضای بهداشتی و آدم های تحصیلکرده مجرب و تجهیزات پیچیده گرانقیمت ، همه و همه برای خدمت به او و با هدفِ بهتر کردنِ وضعیت او به وجود آمده اند .

آیا چنین کسی که در این محیط عالی بسر می برد ، از اینکه می باید در چنان شرایطی باشد راضی است؟

نه! و بلکه آرزویش این است که بتواند هرچه زودتر آنجا را ترک کند .

چرا؟

زیرا زندگیِ عادیی که مردم عادی (یعنی مردم سالم) دارند ، بسیار بسیار مطلوب تر و راحت تر است از آن زندگیی که او دارد .

**جهنم در مقایسه با بهشت جهنم است ، اما اگر با زندگی قبلی (یعنی شرایط جنینی) مقایسه شود بهشت است .**

لذا ، وجهِ نعمتیِ جهنم ، این است که برای اشخاصی که طاقتِ تحملِ شرایطِ عالیِ بهشتی را ندارند ، و به عبارت دیگر ناسالم (اعم از ناسالمیِ جسمی یا روحی) به قیامت و آخرت میروند ، در بهشت ، شرایط ویژه ای تدارک شده ، که بسته به نوع و شدت ناسالمی شان ، دوره ای خاص خویش را بگذرانند تا بتوانند یک زندگی معمولی را در شرایطِ عالیِ بهشتی داشته باشند .

برای توضیح بیشتر کتاب «حیات اخروی» از همین قلم را از سایتی که آدرس اش در ابتدا و انتهای همین کتاب ذکر شده ، ببینید .

**مجرم و تکذیبگر**

آیه 43 «تکذیب» را به «مجرم»ها نسبت داده ، و از اینجا معلوم می­شود هر مجرمی مکذب هم هست.

 البته ممکن است به طور زبانی و رسمی به تکذیب مبادرت نکند اما «با زبان عمل» تکذیب را انجام می­دهد.

در همین دنیا هم اگر کسی بداند که فلان خلاف قانون قطعاً به مجازات سخت می­انجامد، به آن کار اقدام نمی­کند.

 البته خیلی هستند که به کارهائی مبادرت می­کنند که در قانون مجازات سختی برای ارتکاب آنها پیش­بینی شده ، اما آنها امیدواری زیادی دارند که گیرنخواهند افتاد .

آخرت و قیامت هم همینطور است.

 کسی که مرتکب «جرم» (=گناه = فسق) می­شود و آن را کرارا انجام می­دهد ، خیالش راحت است که «این حرف­ها» درست نیست ، و تازه اگر هم درست باشد «آن را هم یک کاریش می­کنیم»

 البته این مربوط به کسانی است که بسیار جرم و گناه می­کنند به طوری که اسم پیدا کرده­اند ، «مجرم» !

**جهنم و حمیم دو چیز جداگانه­اند**

تصور عمومی این است که جهنم محیطی است که مجموعه عذاب­ها اعم از آتش و آب جوشان و غذای بسیار بد و چه و چه همه در داخل محدوده حصارهای آن است.

از «یطوفون» آیه 44 فهیمده می­شود اینطور نیست ، و جهنم یک چیز است و نوشیدنی بد یک چیز دیگر است .

**جمع بندی و تفسیر**

**بزودي به شما خواهم پرداخت اي دو گرانقدر (31)** {پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟} (32)  **اي جماعت جن و انس! اگر توانستيد از کرانه هاي آسمان ها و زمين بدر رويد،اين کار را بکنيد. اما نخواهيد توانست مگر با نيرو (33)** {پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ }(34) **آتشي بدون دود و آتشي داراي دود بسوي شما فرستاده ميشود و توان ياري يکديگر را نداريد (35)** {پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ }(36) **پس وقتي که آسمان شکافته شود مانند چرمي سرخ رنگ سرخ ميگردد (37)** {پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ }(38) **پس در آن روز نه جن و نه انس درباره گناهش پرسش نميشود (39)**  {پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ }(40) **مجرمان از روي علامتهايشان شناخته ميشوند و از** (موي) **پيشاني ها و پاها گرفته ميشوند (41)**{پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ }(42) [در آن روز ندا داده میشود که]**اين جهنمي است که مجرمان تکذيبش ميکردند (43) که بين آن و بين آبي جوشان در تردد اند (44)** {پس شما دو تا کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب مي کنيد؟ }(45)

**رحمان3 آیات46تا78**

**وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ﴿46﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿47﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿48﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿49﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿50﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿51﴾ فِيهِمَا مِن كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿52﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿53﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿54﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿55﴾ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿56﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿57﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿58﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿59﴾ هَلْ جَزَاء الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿60﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿61﴾ وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿62﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿63﴾ مُدْهَامَّتَانِ ﴿64﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿65﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿66﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿67﴾ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿68﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿69﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿70﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿71﴾ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿72﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿73﴾ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿74﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿75﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿76﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿77﴾ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿78﴾**

**و کسي که بيم این دارد که در برابر پروردگارش حاضر خواهد شد و چگونه خواهد توانست عظمت ملاقات شونده را تاب بیاورد ، و چنین کسانی پروردگار را در ذهن خویش خیلی والا و محترم میدانند دو بهشت خواهند داشت (46) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟(47) که درختان آنها پرشاخ و برگند (48) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (49) در آن دو بهشت دو چشمه جاري است(50) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (51) در آندو از هر ميوه اي چند گونه است (52) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (53) بر فرشهائي که آسترش از ابريشم است تكيه ميزنند و ميوه هاي آن دو بهشت در دسترس است (54) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (55) در آنجا زناني هستند که فقط به شوهرشان نظر دارند و قبلا دست جن و انسي به آنها نرسيده است (56) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (57) از شدت زیبائی گوئي که ياقوت و مرجان هستند (58) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (59) آيا پاداش احسان جز احسان است؟ (60) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (61) و سطحِ پائين تر از آندو ، دو بهشت ديگر هم برای هریک از آدم های خوب هست (62) پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (63) از زيادي سبز بودن بنظر سياه مي آيند (64) پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (65) در آنها دو چشمه است که فواره ميزنند (66) پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (67) در آنها ميوه و نخل و انار و سایر همه میوه هایی که مطلوبشان باشد هست (68) پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (69) در آنها زناني خوشرو و نيکوست (70) پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (71) که مانند حورياني پرده نشين در خيمه هایند (72) پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (73) كه قبلا دست هيچ انسان و جني به آنها نرسيده است (74) پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (75) بر بالشهاي سبز رنگ ابريشمي و فرشهاي ديباي رنگارنگ تکيه ميزنند(76)پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (77) پر برکت است نام پروردگارت که شكوهمند و گرامي است (78)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : يادآوري گوشه هاي از نعمات عام الهي اعم از دنيوي و اخروي براي جن و انسان.**

**درب : تشريح دو بهشت عالي (برای اشخاص عالی) و دو بهشت سطح پايين تر (برای آدم های خوب) براي جن و انسان.**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 يادآوري میفرماید بعضی از نعمتهاي عام خداوندی را ، که هم مربوط به نوع انسان میباشد و هم به نوع جن .

در پاراگراف 2 به برخی نعمت هائی اشاره می فرماید که اساسا برای ما مخاطب ها در بدو امر اصلا نعمت به حساب نمی آید مگر اینکه تعمقی کنیم و وجهِ نعمت بودنِ آنها را در یابیم .

در این پاراگراف به نعمتهایی که آدمهای عالی و نیز آدمهای معمولی در آخرت خواهند داشت اشاره میفرماید .

**3 - سوالات**

1 - برای موضوع آیه46، چه سابقه ای می شناسید؟

2 - (سابقه راکه پیداکردید ، آنگاه بیان کنید) رابطه اش باموضوع آیه 46 ، از لحاظ کلیدهای تفسیر قرآن چیست؟

3 – آیا «دو» در آیه 52 ، مفهوم ریاضی دارد؟

4 - موضوع آیه60 ، سوال ازچه کسی است؟

5 - رابطه مفاهیم آیات 70 و 72 چیست؟

6 - چه سابقه ای ازمفاهیم آیه 74 دارید؟

7 - باتوجه به آیه72 ، امروزبیش ازنصف مردم جهان موی طلائی و چشم آبی راترجیح میدهند ، چرا از این نوع ذکری نفرموده است؟

8 - کلمه « دونهما » به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

9 - چرا در آیه ترجیع بند ، خداوند را مفرد آورده؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

معلوم میشود مخالفان فعال آنحضرت نه تنها هیچ عنصر از عناصر مربوط به قیامت را باور نداشتند بلکه به پس از آن نیز (که جهان آخرت – بهشت و جهنم و عذاب و نعیم – باشد را) باور نداشتند .

**5 - کلیدهای تفسیری**

1 – آیه های 47 و 49 و 51 و 53 و 55 و 57 و 59 و 61 فرع بر آیه ماقبل خویش اند . و نیز آیه های 63 و 65 و 67 و 69 و 71 و 73 و 75 و 77 فرع بر آیه ماقبل خویش اند .

2 – آیات این پاراگراف به زبان مخاطب اولیه است .

همانطور که جنین هیچ راهی برای درک این جهان ندارد ، ما نیز هیچ راهی برای درک آن جهان نداریم .

اگر شما (خواننده محترم که آدم فرهیخته­ای هستید که این قبیل متون را می­خوانید) قرار باشد فرضاً به یک جنین داخل رحم ، این جهان را توصیف کنید ، چه می­توانید بگوئید؟ در این جهان ناراحتی­هائی هست که نمی­­توان آنها را برای او توصیف کرد و همچنین خوشی­هائی هست که با توجه به مفاهیمی که او می­تواند درک کند نمی­توان برایش توضیح داد .

غذای او ساده­ترین نوع غذا است و از طریق بند ناف به او می­رسد، محیط او هم گرم است ، و اگر از او نظرخواهی شود ، احتمالاً شرایط خویش را ایده­آل تصور می­کند و تمایلی به خروج از آن زندگی نخواهد داشت .

ما نیز واقعاً از جهان بعدی تصور روشنی نمی­توانیم داشته باشیم ، لذا خداوند مفاهیمی مانند نهایت عزت و احترام ، نهایت رفاه، نهایت قدرت و ثروت ، نهایت راحتی و آسایش و آرامش ، و نهایت در اختیار بودن همه مطلوبیت­ها را ساده و ساده کرده و در قالب کلماتی که مخاطب ظاهرآنها را بفهمد (نه اینکه بتواند حقایق آنها رابفهمد) بیان کرده است و البته همین مقدار هم هوش ربا است.

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

در این پاراگراف کلماتی بکار رفته که در طول این قرنهای طولانی تغییر معنای چندانی نیافته ، و لذا ، مخاطبان اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقیی را میداشتند که ما امروز داریم .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

تشريح دو بهشت عالي و دو بهشت خوب (به ترتیب برای اشخاص عالی و برای اشخاص خوب) براي جن و انسان .

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

در پاراگراف قبلی عرض کرده ایم که کل آیات سوره الرحمان برجستگی مخصوصی دارد و در اینجا به مطالعه مجدد همان دعوت میکنیم.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 46 تا 78 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

محتوای این پاراگراف ، بطور کلی ، شبیه پاراگراف های شبیه در سوره واقعه است، اما ، چنان تمایزی در کلمات و تعابیر ، دیده میشود که نمیتوان این پاراگراف ها را یکی دانست ، اما ، با در نظر گرفتن این مطلب ، در هر حال ، آیه 60 ، و موضوع حور و لم یطمثهن و آیه 76 ، «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**دست هیچ انس و جنّی به آنها نرسیده**

در آیه های 56 و 74 مطلبی هست که به نظر میرسد زیربنای فرضیه ای را که در پاراگراف دوم مطرح کرده ایم سست میکند .

موضوع این است که ممکن است کسی بگوید شما گفته ای جنّ ذاتا با انسان مغایر است ، و جهانِ مغایرِ مربوط به خویش را دارد ، و از نعمتهایِ مغایرِ مربوط به خویش استفاده میکند ، و گرچه قیامت و آخرت هم دارد اما قیامت و آخرتش هم در جهانِ مغایرِ مربوط به خویش است ، اگر چنین باشد ، راجع به دو آیه 56 و 74 چه میگوئی که از آنها امکانِ استفاده هریک از دو نوعِ جنّ و انسان از نعمتهای یکدیگر فهمیده میشود .

جواب این است که در آیه های مذکور خداوند به زبان مخاطب صحبت فرموده و ما هم برای تاکید اینگونه سخن میگوئیم ، مثلا وقتی که میخواهیم تاکید کنیم که «دیشب شوفاژ خراب بوده و سردمان شده» ، ممکن است بگوئیم «دیشب شوفاژ که هیچ ، بخاری گازی و بخاری برقی و بخاری هسته ای هم نداشتیم» و این در حالی است که همه میدانند بخاری هسته ای چیزی نیست که اشخاص معمولی نظیر ماها بتوانند داشته باشند .

خداوند در دو آیه یاد شده خواسته بر شدّت دست نخوردگی آنها تاکید کند ولذا بر دست نخورده بودنِ حوریان (در بهشت های متعلق به انسان) توسطِ حتی جنّ – که اصلا امکانش نیست – و دست نخورده بودنِ حوریانِ نظیر در بهشت های متعلق به جنّ) توسطِ حتی انسان – که اصلا امکانش نیست - اشاره فرموده و برای جا افتادن آن ، از طرز سخن گفتن ما استفاده فرموده است .

جالب اینکه خودِ دو آیه مذکور ، به شرحی که گفته شد ، موید فرضیه مطرح شده میباشد .

**اختلاف سطح در بهشت­­های این پاراگراف**

در سوره واقعه دیده می­شود که در آنجا دو نوع بهشت معرفی شده بود که یکی از آنها مربوط به «مقربان» و «سابقون اولون» و دیگری مربوط به «اصحاب الیمین» بود.

 در این سوره نیز همین دو درجه بودن بهشتها را می­بینیم .

قسمت اول بهشتی که در این پاراگراف معرفی می­شود ، با سابقه­ای که از سوره واقعه داریم «بهشت درجه یک» است .

 و بهشتی که در قسمت دوم پاراگراف معرفی می­شود ، «بهشت آدمهای خوب معمولی» است.

اگر با توجه به توضیحات پاراگراف قبلی ، این پاراگراف را ملاحظه فرمائید خواهید دید که نعمت های مطرح شده در پاراگراف قبلی

نعمت های بهشت درجه یک «معنوی­تر» ، «با کیفیت­تر» و «سطح بالاتر» از نعمت های مطرح شده در بهشت درجه دو است ، مثلاً :

1- مقایسه «انواع میوه­ها» در آیه 52 و میوه­های مشخص شده در آیه 68 نشاندهنده تفاوت در تنوع است ،

 2- مقایسه آیه­های 56 و 70 که مربوط است به تفاوت در کیفیت همسران بهشتی،

 3- مقایسه آیه­های 54 و 76 که مربوط است به تفاوت درجه رفاه و میزان مورد احترام بودن .

 البته باید چنین هم باشد. وقتیکه در این دنیای به این حقارت اینقدر تفاوت در درجات هست ، در آنجا که جهانِ کمالها و مطلوبها و کمالِ مطلوب­ها است ، آیا قابل تصور است که مثلاً حضرت ابراهیم با فرضاً یک «آدم خوب معمولی» مساوی باشد؟

**ذکر مصادیق از باب حصر نیست**

با این تیتر آشنا هستید ، علیرغم اینکه مایل به رعایت اختصار هستیم اما نمی­توانیم اشاره­ای هم نکنیم.

 لذا توجه داشته باشید که نعمت­های مذکور در این پاراگراف منحصر به مواردی که بر شمرده شده نیست .

**جنّ**

نکته مهمی که در اینجا مطرح است و آن اینکه مخاطب از طریق آیات این سوره ، دائماً بیاد نوع دیگری از مخلوقات که آنها نیز مخاطب همین خطاب­ها هستند می­افتد ، و راجع به آنها علاقمند و کنجکاو می­شود و این علاقه­مندی و کنجکاوی سرآغاز یک سلسله حرکات و فعالیت­هائی برای شناخت بیشتر آنها است ، که در این خصوص تاکنون حرکتی انجام نشده است .

خواننده این سوره با خواندن هر آیهِ شامل ترجیع بند باید به این فکر بیفتد که موضوعِ آن نعمتی که قبل از آن مطرح شده (با در نظر گرفتنِ مطالبی که در پاراگراف دوم گفته ایم) غیر از آنچه به ذهن ما می آید اشاره به نعمتِ نظیری در جهانِ جنّ نیز دارد و همیشه هم باید همزمان به ذهن بیاورد که «ذکر مصادیق افاده حصر نمیکند – و حقیقت موضوع به نحو هوش ربائی عظیم تر و وسیع تر و عمیق تر از آن چیزی است که ذکر شده است)

 درهر حال ، ما همزادان نامرئی خویش را نمی­شناسیم و از آنها اطلاع کمی داریم.

 اینقدر می­دانیم که آنها نیز مانند ما از موهبت اختیار و آزادی استفاده می­کنند و نیز می­دانیم که آنها نیز مؤمن و کافر دارند و نیز می­دانیم آنها نیز عذاب و نعمت دارند ونیز میدانیم هر نعمتی که ما داریم آنها نیز (در جهان خویش) نظیرش را دارند و نیز اینکه حضرت سلیمان چند تائی از آنها را بکار می­گرفت بطوریکه اگر بکارگیری آنها نبود امروز بسیاری از ساختمانهای عظیم در روی زمین وجود نداشت و بیش از این چه می­دانیم؟

 جا دارد این مقدار از معارف قرآنی در خصوص جنّ را قدم اول قرار داده و سعی در شناخت بیشتر آنها و ارتباط­گیری با آنها و سپس همکاری با آنها بنمائیم و ساختن جهانی بهتر را برای هر دو نوع با کمک یکدیگر آغاز کنیم .

**جمع بندی و تفسیر**

**و کسي که بيم ايستادن در پيشگاه پروردگارش را داشته باشد دو بهشت خواهد داشت (46)** پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟(47)  **که (درختان آنها) پرشاخ و برگند (48)** پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟(49) **در آندو دو چشمه جاريست (50)**  {پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟}(51) **در آندو** **از هر ميوه اي چند گونه است (52)** {پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟}(53) **بر فرشهائي که آسترش از ابريشم است تكيه ميزنند و ميوه هاي آن دو بهشت در دسترس است(54)** {پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟}(55) **در آنجا زناني هستند که فقط به شوهرشان نظر دارند و قبلا دست جن و انسي به آنها نرسيده (56)** {پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟}(57) **گوئي که ياقوت و مرجان هستند (58)** {پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟}(59)**آيا پاداش احسان جز احسان است؟(60)** {پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟}(61) **و(سطحِ) پائين تر از آندو ، دو بهشت ديگر است (62)** پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (63) **از زيادي سبز بودن بنظر سياه مي آيند (64)** پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (65) **در آنها دو چشمه است که فواره ميزنند (66)** پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (67) **در آنها ميوه و نخل و انار است (68)**  پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (69) **در آنها زناني خوشرو و نيکوست (70)** پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (71) (که) **حورياني پرده نشين در خيمه هایند (72)** پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (73) **كه قبلا دست هيچ انسان و جني به آنها نرسيده است (74)** پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (75) **بر بالشهاي سبز رنگ ابريشمي (و) فرشهاي ديباي رنگارنگ تکيه ميزنند (76)**  پس شما دو گروه کداميک از نعمتهاي پروردگارتان را تکذيب ميکنيد؟ (77) **پر برکت است نام پروردگارت که شكوهمند و گرامي است (78)**

**سوره دهر (انسان)**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿1﴾ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿2﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿3﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**آيا اينطور نيست که برهه اي از زمانی طولانی بر انسان گذشته ، در حاليکه او چيز مهم قابل ذکري نبود؟ (1) سیستم آفرینش الهی انسان را از نطفه اي داراي استعدادهاي مختلف آفريده ، و او را به همه وسایلی که برای کمال یافتنش لازم است مجهز فرموده ، و حتما او را از جهات مختلف خواهد آزمود (2) همچنین او را به آن راه صحیح هدايت نموده و اينک اوست که خواه شکر گزار و خواه ناسپاس باشد (3)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس: تشویق به اتصاف به صفات نیکو و احراز مقام عالی آخرتی.**

**درب : تشويق انسان به حسن استفاده ازاستعداد خویش برای حرکت به سوي رشد و کمال.**

**2 - سوالات**

1 - «نبتلیه» (آیه 2) با موضوع کدامیک از کلیدهای تفسیر متناسب است؟

2 – چرا خداوند ، علیرغم بسیاری ازآیاتی که تاکنون دیده ایم ، (با بکارگرفتن کلماتی مانند انّا و خلقنا و جعلنا و هدینا) به ذات مقدس خویش اشاره نفرموده ، بلکه ، به سیستم ها اشاره فرموده است؟

3 – منظورازکلمه «انسان» چیست؟ (تک تک افراد انسانی؟ نوع انسان؟ یا...؟)

4 - برای آیه2، چه سابقه ای می شناسید؟

5 - برای آیه3 ، چطور؟

6 - «دهر» یعنی چه؟ (مدت بسیار طولانیِ زمان؟ یا....؟)

7 – در آیه 1 «حین من الدهر» ظرف زمانیِ چیست؟ ( بودن و در عین حال نبودنِ انسان؟ یا...؟)

8 - «ال» روی کلمه سبیل از چه نوع است؟ (عهد؟ تعریف؟ جنس؟ یا....) و اگر انتخابِ شما گزینه اول باشد ، چه بارِ تفسیریی دارد؟

9 – همین سوال را راجع به «ال» مربوط به کلمه «انسان» جواب دهید .

10 – در آیه 3 ، بین دو کلمه سبیل و اِمّا ، موضوع کدامیک از کلیدهای تفسیر اتفاق افتاده؟

11 – حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (آشنا نمودن به وظیفه انسانها به علت استعدادی که در آنها قرار داده؟ تکریم انسانها؟ یا . . . ؟)

**3 - زاویه با تفاسیر رایج**

1:(المیزان) : اين سوره در آغاز، خلقت انسان را بعد از آنكه نامى از او در ميان نبود خاطرنشان مى‏سازد، و سپس مى‏فرمايد كه خداى تعالى او را به راهى كه تنها راه اوست هدايت كرد، حال يا اين انسان شكر هدايتش را مى‏گزارد، و يا كفران مى‏كند. آن گاه مى ‏فرمايد براى كافران انواعى از عذاب و براى ابرار الوانى از نعمت آماده كرده، و اوصاف آن نعمت‏ ها را در طى هجده آيه شرح مى‏دهد، و همين دليل است بر اينكه مقصود اصلى هم بيان همين جهت بوده.

«غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) که المیزان گفته طولانی است ، باید دو مشخصه داشته باشد : 1 – کوتاه باشد ، 2 - قابلیت پیگیری در قسمتهای مختلف سوره را داشته باشد ، و «غرض» المیزان این هردو را ندارد و ظنّی هم هست. ولی ما عصاره محتوای سوره را بر یک مبنای شفاف تعریف شده و محاسبه ای استخراج کرده ایم که فوقا تحت عنوان «درس» درج کرده ایم .

2 - کلمه «نبتلیه» (= می­آزمائیم او را) که در آیه 2 آمده ، «پرانتزی» است ، و دلیلش هم اینکه اگر چشم خود را بر آن ببندیم ، و کلمه قبل از آن را به کلمه بعدازآن وصل کنیم روال سخن یکدست و صاف و بی­دست­انداز می­شود.

تفسیر ارجمند المیزان، چون آن را فرعی و پرانتزی ندیده ، در تفسیر آیه دچار زحمت شده و از معنی عادی و طبیعی آن (او را می­آزمائیم که به تکلیف خویش به عنوان شخصِ عاقلِ مختار عمل می­­کند یا نه) دور شده و معنیی­ فرموده که به دل نمی­نشیند ، اما اگر آن را پرانتزی ببینیم (که به دلیلی که عرض کردیم ، پرانتزی هم هست) همان معنی عادی و طبیعی خودش را دارد و ضمناً با آیه 3 نیز کمال تناسب و هماهنگی را دارد.

3:(المیزان) : مراد از" انسان" در اين آيه جنس بشر است، و اما اينكه بعضى گفته‏اند: مراد از آن آدم ابو البشر است، با آيه بعدى سازگار نيست، چون آدم ابو البشر از نطفه خلق نشده،

فرض پیدایش آدم بدون نطفه فرضی است غیر ضروری ، زیرا در باره پیدایش حضرت عیسی میدانیم که مادر داشت و بجای پدر هم تمثل جبرئیل به «بشرا سویا» را داشت ، و با وجود این هردو ، خداوند در قرآن فرموده که او را از خاک آفریده ایم، یعنی آفریده شدن از خاک مانع مادر داشتن و قائم مقام پدر داشتن حضرت عیسی نیست ، چرا در باره آدم نیز نتوانیم همین را درست بدانیم و بگوئیم آفریده شدن آدم از خاک مانع از این نیست که او پدر و مادر هم داشته باشد ؟ و ما این مطلب را در کتاب خویش «پیدایش انسان ، برگزیدگی آدم ، ماهیت شیطان» شرح داده ایم و در سایت قابل دسترسی است .

4 و 5 – (المیزان) : اين سوره به شهادت سياقى كه دارد يا همه‏اش و يا حد اقل اوائل آن كه دوازده آيه است، در مدينه و نه آيه ذيلش در مكه نازل شده است. روايات ائمه اهل بيت (ع) همه متفقند بر اينكه اين سوره در مدينه نازل شده، روايات اهل سنت هم در اين باره بسيار زياد است.

بعلت قرینۀ «مسکینا و یتیما و اسیراً» قرآن­پژوهان زیادی این سوره را مدنی می­دانند اما اکثر آیات این سوره مکی است بدلایل ذیل:

الف) در این سوره مانند سوره علق ، اعلی ، مزمل ، حاقه ، واقعه ، و بعضی دیگر، برای «ذکر» ، پیامبر(ص) را به «اسم رب» ارجاع داده نه به خود «رب» مثلاً فرموده «و اذکر اسم ربک» در حالیکه در سوره­های اندکی متأخرتر فرموده «و اذکر ربک» و تا آخر وحی تغییر نداده .

 ب) درباره آخرت مانند سوره­های غاشیه ، نباء ، واقعه ، و رحمان ، بسیار وارد تفصیل شده .

ج) در انتهای سوره به زبانی مانند زبان آخرین آیه سوره تکویر سخن فرموده است .

 این شباهت­ها و شباهتهای دیگر، بما می­گوید این سوره نه تنها مکی است ، بلکه به اوائل دوران مکه مربوط می­شود .

 عمده­ترین دلیل معتقدانِ مدنی بودن این سوره وجود کلمه «اسیرا» در آن است که اگر آن را دلیل مهمی بدانیم ، باید سوره مزمل را نیز بدلیل آیه آخر آن مدنی بدانیم که هیچ قرآن­پژوهی آن را مدنی نمی­داند (شرح بیشتر در محل مربوط در همان سوره)

ماده خطا : 1 – بی توجهی به ترتیب نزول 2 – داشتن پیشداوری مبتنی بر روایات 3 - مغایرت با علوم بشری (تکامل)

**4 – کلیدهای تفسیری**

**1 - پرانتز**

1- بحثی که فوقا در باره کلمه «نبتلیه» عرض کردیم یکی از نمونه­های تیتر فوق (پرانتز) است که بی توجهی به آن سبب خطا است و نوعا مفسران ارجمند – حتی مفسران بزرگ – زیاد دچارش شده اند .

( تشخیص پرانتزها ، یک کمک عالی است برای تفسیر قرآن)

**2 - انسان و «مطلب» و «اشاره»**

در سوره­های عصر و تین و شمس و لیل و بلد درباره انسان مطالبی دیدیم:

اینکه انسان در «خسر» است مگر اینکه به ایمان و عمل صالح مجهز باشد،

 اینکه در «بهترین ساختار» آفریده شده ولی ممکن است به پست­ترین پستی­ها بگراید ،

اینکه «فجور و تقوا» به او الهام شده ،

 اینکه رشد و تعالی او در مسیری رنج­آلود طراحی شده ،

اینکه «کوشش­های ایمانی انسان­ها» گوناگون است.

 اینها عمده مطالبی است که تا کنون درباره نوع انسان در آیات مختلف قرآن در این ترتیب نزول خوانده­ایم .

با توجه به آنچه تا کنون خوانده­ایم، مطالب آیه 1 جدید است و سابقه­ای در قبل ندارد ، اما آیه­های 2 و 3 مسبوق به سابقه می­باشند ، اما ، با چنان لحن و لغات متفاوتی بیان شده اند ، که واقعاً محل تعجب و نیز محل تحسین است.

لذا با توجه به کلید های تفسیر، آیه اول «مطلب» است ، و آیه­های 2 و 3 «اشاره»

**ترتیب نزول**

این سوره مکی است یا مدنی؟

فوقا بحثی در این خصوص کرده ایم .

**5 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**6 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

سیستم آفرینش ، برای آفرینش انسان خیلی مقدمات تهیه دیده و در او استعداد مختلف گسترده قرار داده و او را مجهز به ابزار های کافی کسب اطلاعات قرار داده ، و علاوه بر همه اینها راه سعادت و شقاوت را به وضوح به او نشان داده تا هر کس بداند که با امتحانات الهی چگونه می باید برخورد کند .

**7 - آیات مشکل**

آیه 1مورد تفاسیر و تعابیر مختلف و بعضا متضاد شده و از این لحاظ جزء آیات مشکل است.

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

کل سوره دهر (که به هل اتی هم مشهور است) مورد اقبال شیعیان بوده و از نظرشان برجسته میباشد و طبعا این سه آیه هم همینطور.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیه 1 از لحاظ منطقی فوق ذهنیات مردم معاصر نزول بود که چطور ممکن است چیزی هم باشد و هم نباشد.

آیه 2 از لحاظ بی علمیِ مردم معاصر نزول این آیات، بالاتر از ذهنیات آنان بود.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

اگر به ترتیب نزول پایبند باشیم ، به وضوح درک میکنیم که آیه های 1 و 2 سابقه ای در سوره های قبل ندارد و لذا «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**انسان، هم بود و هم نبود**

به دلیل اهمیتی که انسان برای مجموعه آفرینش داشته ، پیدایش انسان منوط به پیدایش مقدماتی بود که تا آن مقدمات حادث نمی­شد انسان نمی­توانست عینیت یافته باشد لذا در آن دوره ، انسان از یک لحاظ بود ، زیرا در «برنامه خلقت» بود ، و در فازهای مقدماتی هم بود اما از یک لحاظ هم نبود زیرا عینیت نیافته بود.

لذا این مدت ، مدتی بود که انسان هم بود و هم نبود.

 **بودن او**، در علم خدا و مدارک برنامه­ریزی و فازهای عملیاتیِ مقدماتی بود.

 **نبودن او،** در جهانِ محسوس و ملموس بود.

اشاره به این نکته ، اهمیت مقام انسان را در دستگاه آفرینش می­رساند که همه چیز بر روی این کره زمین پیدا شد و هنوز انسان پیدا نشده بود و لذا همه چیز« مقدمه پیدایش» انسان بود.

 شاید این امر بعلت پیچیدگی­هائی باشد که وجود انسان از آن برخوردار است ، و لذا پیدایشش آنقدر طول کشیده ، و لذا از این جهت اهمیت مقام انسان از لحاظ دستگاه آفرینش فهمیده می­شود .

**ذکر مصادیق از باب حصر نیست**

 در آیه 2 ذکر شده که انسان «شنوا» و «بینا» قرار داده شده ، باید دانست که موضوع مذکور به این معنی نیست که ابزارهای کسب اطلاعات انسان فقط منحصر به آن دو باشد ، بلکه فقط به عنوان نمونه دو تا از مهم­ترین ابزارهای کسب اطلاعات انسان را بیان فرموده است.

**معجزات ادبی**

در آیه­های 2 و 3 مطالبی آمده که قبلاً در سوره­های دیگر نیز آمده بود ، اما در اینجا لحن و لغات و موسیقی و فشردگی و گستردگی آن ، چنان با موارد همعرض قبلی متفاوت است که واقعاً به آسانی قابل شناسائی نیست ، مگر توسط کسانی که با این فرهنگ «آشنا» باشد ، و این ، یکی ازانواع «اعجاز ادبی » است که در سراسر این کتاب گرانقدر به انواع و اقسام طرق و شیوه­ها خود را نشان می­دهد.

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**آيا** (اينطور نيست که) **برهه اي از زمانی طولانی بر انسان گذشته ، در حاليکه او چيز مهم قابل ذکري نبود؟ (1) البته انسان را از نطفه اي داراي استعدادهاي مختلف آفريديم ،** {و مي آزمائيمش}، **و او را شنوا و بینا نمودیم (2) البته او را به آن راه هدايت کرديم** (اينک اوست که) **خواه شکر گزار و خواه ناسپاس باشد (3)**

**دهر2 آیات4تا22**

**إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿4﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿5﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿6﴾ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿7﴾ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿8﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاء وَلَا شُكُورًا ﴿9﴾ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿10﴾ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿11﴾ وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿12﴾ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿13﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿14﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا ﴿15﴾ قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿16﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ﴿17﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿18﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ﴿19﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿20﴾ عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿21﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاء وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا ﴿22﴾**

**اشخاصی که در این دنیا کافر و مومنِ عامل و بسیار مومنِ عامل بوده اند در آخرت هریک متناسب با رفتار این دنیائی شان جایگاهی خواهند داشت و براي کافران زنجيرها و قيد ها و آتش سوزان تهيه کرده ايم (4) و نيکان علاوه بر نعمتهایی که در سوره های قبل ذکر کرده ایم ، از کاسه­اي مینوشند که محتوایش بسیار مطبوع و خوشایند است (5) و بندگان خاص خدا از همان نوشابه به وفور دارند ، بطوری که اختیار چشمه اش را دارند (6) صفات غالب نیکان این است که به نذر وفا مي کنند و از روزي که شر آن فراگير است ترس دارند (7) و خوراك را عليرغم خواستنش به مسکين و يتيم و اسير ميخورانند (8) و با خویش میگویند که ما شما را بخاطر خدا خوراك ميدهيم و از شما انتظار پاداش و تشکري نداريم (9) ما از پروردگارمان پرواي روز قیامت را داريم که عبوس و سخت است (10) و خداوند شر آن روز را از آنان برطرف و شادابي و خوشحالي نصيبشان ميکند (11) به خاطر آنچه که بر آن صبر کردند ، بهشت و البسه فاخر پاداششان مي دهد (12) که بر تخت ها تکيه زده و در آنجا نه آفتاب داغي و نه سرمائي مي بينند (13) و سايبان ها از نزديک برفرازشان سايه افکنده و ميوه هاي چيدني در دسترسشان است (14) و کوزه هاي شيشه گون و فنجان هاي بلورين دور و بر آنها گردانده ميشود (15) بلور هائي نقره-گون که دقيق اندازه شده است (16) و از کاسه اي نوشانده ميشوند که چاشني آن زنجبيل است (17) كه از چشمه اي بنام سلسبيل است (18) و دور و بر آنان بچه هائي ميگردند که به همان شکل باقي خواهند ماند ، و وقتيکه به آنان نگاه ميکني تصور ميکني مرواريد پراکنده هستند (19) و چون به آنجا نگاه ميکني نعمتي و پادشاهيي بزرگ مي بيني (20) بر تن آنان جامه هائي سبز از ديبائي نازك و ديبائي ضخيم است ، و دستبندهائي از نقره بر دست دارند و پروردگارشان نوشابه اي پاک به آنان مي نوشاند (21) به آنان گفته میشود اين جزایتان است و اينك کوشش تان پاداش داده شده است (22)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : تشويق انسان به انتخاب راه رشد وتعالی .**

**درب : ای انسان! فرق زیادی است بین اوضاع آخرتی اشخاص مطلوب و نامطلوب.**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 می فرماید آفرینش نوع انسان در مدتی بسیار طولانی صورت پذیرفته ، و انسان دارای استعدادهای متنوعی است ، و مورد آزمایش نیز خواهد بود .

در این پاراگراف بطور اجمالی فرق اشخاص مطلوب و نامطلوب را در زندگی اخروی بیان می فرماید وگوشه هائی از اوضاع و احوال آخرتی اشخاص مطلوبِ فوق الذکر اشاره هائی می فرماید .

**3- سوالات**

1 - کافران درآخرت سه نوعِ کلی ناراحتی دارند . آنها را مشخص کنید. دو نوع ازسه نوع فوق ، با یکدیگر به نوعی هم سنخ میباشند . آنها را هم مشخص کنید.

2 - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (هشداری؟ آموزشی؟ انگیزشی؟ یا.....؟)

3 - «زبان» این پاراگراف از چه نوع است؟ (زبانِ مَثَل؟ یا.....؟)

4 – در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی است؟

5- عبارت «علی حبّه» در آیه 8 ، کنایه ازچیست؟

6 – در آیه 9 ، «وجه الله» کنایه ازچیست؟

7 - مفهوم آیه 9 را خلاصه کنید.

8 – در آیه 9 ، اخلاص عمل خودرا به مطلب مندرج درآیه 10 تعلیل کرده اند ، آیا موضوع منحصربه همان است؟

9 – از آیه 8 ، بخصوص کلمه «اسیرا» ، چه حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها زده میشود؟

10 - در این پاراگراف کدام کلید تفسیری را به وضوح تشخیص میدهید؟ (التفات؟ یا....؟)

11 – کدام این نعمتها مربوط به « ابرار» است و کدام به «عبادالله»؟ (جواب با ذکر دلیل)

12 – و عباد الله قابل تطبیق به کدام دسته در سوره واقعه است (مقربین؟ یا . . )

13 – دردوآیه 11و12 چرا از«زمان ماضی» استفاده شده؟

14 – دردوآیه 17 و 18 اسامی «زنجبیل» و «سلسبیل» (ودرپاراگراف های قبلی«کافور») اهمیتی دارد؟ اگرنه ، چرا ذکر فرموده؟ اگر بله ، راز اهمیت آنها درچیست؟

15 – درآیه 13 ، منظور از «شمس» و «زمهریر» را بیان کنید.

16 - چرا در آیه 22 بجای سعیکم نفرموده مساعیکم ؟

17 – در این پاراگراف برخی کلمات به معنی لغوی آمده و برخی دیگر به معنی اصطلاحی . آنها را مشخص کنید .

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

اگردقت کنید، ملاحظه خواهیدکردکه دراینجا (آیات 4 تا 6) نیز مانند سوره های واقعه و رحمان یک نوع دسته بندی سه گانه داریم : کافران ، ابرار ، و عبادالله.

باتوجه به آنچه قبلا درسوره های واقعه ورحمان دیده ایم ، شبیه به همان سه دسته را در اینجا هم می بینیم (بد ، خوب ، خوب تر)

**5 - زاویه با تفاسیر رایج**

اشکالات : 1 – پیشداوری بر اساس روایات 2 – در نظر نگرفتن قطعه پرانتزی 3 – بی توجهی به ترتیب نزول .

صفاتی که در آیات 7 تا 10 مطرح است صفات دسته اول نمیتواند باشد و لذا یا میتواند صفات اشخاص خوب باشد یا اشخاص عالی .

آیه 7 و آیه 10 میتواند جزء صفات هر شخص خوبی باشد و لذا دو آیه 8 و 9 تعیین کننده است که اشخاص مورد نظر این آیه کدام دسته (خوب و عالی) را معرفی میکند .

قضاوت شما چیست؟

اگر به روایات باشد که نتیجه معلوم است ، اما ، قضاوت ما این است که لازم نیست این صفات را به اشخاص عالی (پیامبران و ائمه و معصومین) منحصر کنیم و می بینیم که عده زیادی از مردم در شرایط خاص این نوع رفتارها را نشان میدهند.

عدم توجه به پرانتزی بودن آیات 7 تا 10 بزرگان را به اشتباه انداخته است .

مرحوم علامه در المیزان چنین فرموده :

«این سوره به شهادت سیاقی که دارد یا همه­اش یا حداقل اوائل آن که دوازده آیه است ، در مدینه و نُه آیه ذیلش در مکه نازل شده است .

روایات ائمه اهل بیت (علیهم­السلام) همه متفقند بر این که این سوره­ در مدینه نازل شده . روایات اهل سنت هم در این باره بسیار زیاد است»

از مطلب فوق فهمیده می­شود مرحوم علامه به «سیاق» (= روال) اهمیت می­داده است . لذا باید بدانیم که سیاق با پرانتزی دیدن این پاراگراف صاف­تر و یکدست­تر است .

دلیلش هم اینکه اگر این آیات را در نظر نگیریم ، یعنی انتهای آیه 6 را به ابتدای آیه 12 وصل کنیم می­بینیم که «سیاق» (= روال سخن) یکدست­تر و صاف­تر است .

( و به قول مرحوم علامه کاملاً «مکی» است)

خلاصه اینکه مرحوم علامه وقتی که به «سیاق» توجه کرد ، راه را درست رفت.

 اما (همان­طور که در پاراگراف اول و در کلمه «نبتلیه» دیدیم) چون پرانتزی بودن پاراگراف را مورد توجه قرار نداد ، نتوانست آن را درست به پایان مطلوب برساند و لذا روایات را مأخذ گرفت ، آن روایات هم (اگر بخوانید خواهید دید که) روایات «تفسیری» نیست ، و به این بحث کمکی نمی­کند.

ما برای پرانتزی بودن این پاراگراف یک دلیل عرض کردیم ، دلیلش هم این است که کل سوره (منهای این قطعه ، یعنی آیات 7 تا 10) «اعلامیه­ای» است ، اما در این پاراگراف جنبه «آنلاین بودن» آن واضح است ، به خصوص به تعبیر خود مرحوم علامه که در همین سوره فرموده که یک اتفاقی «در خارج» افتاده بود که این آیات از آن حکایت می­کند ، یعنی خود مرحوم علامه به طور تلویحی « آنلاین بودن» این قطعه رانسبت به قبل و بعدش حس کرده بوده است .

**6 - کلید های تفسیری**

1 – آیه 18 فرع بر آیه 17 است .

2 - در ابتدای آیه 22 تغییر روال سخن (التفات) صورت گرفته است.

 یعنی اینکه مطالب این پاراگراف لحن «روائی» دارد ، غیر از آیه 22 که ذکر نقل قول مستقیم خداوند خطاب به آنان است .

2 - در ابتدای دو آیه 7 و 9 مطلبی را برای رعایت اختصار یا دلایل دیگر ناگفته گذاشتهو گوئی که از خواننده قرآن خواسته باشد با نیروی ذهنی خویش آن را پر کند.

مثلاً پس از پایان آیه 6 و قبل از شروع آیه 7 به نظر می­آید جای چنین عبارتی خالی است: «آنها اشخاصی هستند که» و همچنین قبل از شروع آیه 9 جای چنین کلمه­ای خالی است: «می­گویند»

**به زبان مخاطب اولیه**

در این پاراگراف نیز مانند سوره­های غاشیه و نباء و واقعه و رحمان جزئیاتی از اوصاف نعمت های بهشتی ذکر شده است ، اما مقایسه این مطالب با آن مطالب بما نشان می­دهد که در اینجا به کیفیت و معنویت نعمت­ها اشاره­های سنگین­تری شده است.

 مثلاً آیه 20 در سوره­های قبلی بی­نظیر است ، و اشاره­های دیگر که خودِ خواننده

و ما در ابتدای این مجموعه ، در جلد اول ، در مقدمه ، در فصل «کلیدهای تفسیر»، بحث لازم و کافی را در این خصوص تقدیم کرده ایم .

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

در این زندگی دنیایی مردم را میتوان به سه گروه تقسیم کرد که هریک در آخرت وضع و حالی متناسب با وضع و حال قبلیِ دنیاییِ خویش خواهند داشت و البته صرفه وصلاح در انتخاب مسير رشد و کمال است .

**9 - آیات برجسته این پاراگراف**

کل سوره دهر (که به هل اتی هم مشهور است) مورد اقبال شیعیان بوده و از نظرشان برجسته میباشد و طبعا آیات این پاراگراف هم همینطور.

**10 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 4 تا 22 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**11 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیات 7 تا 10 جدید و «برای اولین بار است) ، نیز آیات 15 تا 22 .

و در این میان ، آیه 20 ، علاوه بر «برای اولین بار» بودن ، برجستگی خاصی ، نه فقط در این سوره بلکه در کل قرآن ، دارد .

**شرح مختصر**

**تفاوت سطح**

اگر به دو آیه 5 و 6 دقت کنید معلوم می­شود «بندگان خدا» از رفاه بیشتری برخوردارند که چیزی شبیه نوشیدنیِ آیه 5 را که «نیکان» در «کاسه» می­نوشند ، آنها آنرا به وفور و به صورت (احتمالاً) لوله کشی یا فوران در محل­ مورد نظر خود می­آورند.

یعنی عبادالله آن نوع نوشابه خاص را «جاری» میکنند ، تا اینکه ابرار هم این امکان راپیدا کنندکه ازآن ، در«جام»ها ، بنوشند.

لذا «ابرار» (= نیکان) از لحاظ «درجه» پائین­تر از «عبادالله» (= بندگان خدا) می­باشند.

**ذکر مصادیق افاده حصر نمی­کند**

صفاتی که برای «عبادالله» در دو آیه 7 و 8 ذکر شده به این معنی نیست که صفات آنان منحصر در همان 4 صفتی باشد که ذکر شده است.

**راه باز است و جاده دراز**

بنابر مشهور، اجماع علماء اعم از شیعه و سنی بر این است که آیات 8 تا 10 (که قاعدتاً باید مدنی باشند) در حق حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و اولاد مطهرشان حسن و حسین(ع) نازل شده باشد و البته این به این معنی است که آنها مَثَل اعلای این خصوصیات باشند نه اینکه راه بسته باشد و این خصوصیات منحصر در آنها باشد ، بلکه پیروان آن حضرات نیز می­توانند با تأسی از آنان ، و قدم در جای پای آنان گذاشتن ، و شباهت به آنان یافتن ، در جرگه این تعاریف قرار گیرند (و البته آسان نیست گرچه محال هم نیست)

 **نسبت 18 به 1**

در این سوره 18 آیه راجع به نعمت­های بهشتی و یک آیه در زمینه عذاب است و این سوره از این لحاظ رکورد دار است .

 و ما در انتهای این «مرحله» بحثی در این خصوص عرض خواهیم کرد.

**فعل خداوند قانونمند است**

در آیه­های 11 و 21 افعالی را مستقیماً به خداوند نسبت می­دهد ، و این نوع سخن گفتن نشان از صمیمیت و محبت خداوند نسبت به آن نوع اشخــــاص دارد ، و گر نه ، خداوند نظامات و قوانین و سیستم­هائی قرار داده که این نوع امور توسط آن نظامات و سیستم­ها انجام می­شود ، و البته چون آن وسایل و نظامات و سیستم­ها را خداوند آفریده و قرار داده ، می­تواند آنها را به ذات مقدس خویش منسوب کند، و ما در این باره قبلاً مطالبی عرض کرده­­ایم ، و در آینده نیز مجبوریم عرض بکنیم .

**جمع بندی و تفسیر**

**و ما براي کافران زنجيرها و قيد ها و آتش سوزان تهيه کرده ايم (4) و نيکان از کاسه­اي** (که محتوای آن) **سفيد و خوشبو** (است) **مي نوشند (5) چشمه اي که بندگان خدا از آن مينوشند و آن را** (هر جا که خواهند) **بخوبي روان مي کنند (6)**  [صفات غالب آنها این است که] **به نذر وفا مي کنند و از روزي که شر آن فراگير است ترس دارند (7) و خوراك را عليرغم خواستنش به مسکين و يتيم و اسير ميخورانند (8)**{[ میگویند] جز اين نيست که ما شما را بخاطر خدا خوراك ميدهيم و از شما انتظار پاداش و تشکري نداريم (9) ما از پروردگارمان پرواي روزي را داريم که عبوس و سخت است }(10) **و خداوند شر آن روز را از آنان برطرف و شادابي و خوشحالي نصيبشان ميکند (11)**  **به خاطر آنچه که بر آن صبر کردند، بهشتي و** (البسه) **حرير پاداششان مي دهد(12) بر تخت ها تکيه زده و در آنجا نه آفتاب داغي و نه سرمائي مي بينند(13) و سايبان ها از نزديک برفرازشان سايه افکنده و ميوه هاي چيدني در دسترسشان(14) و کوزه هاي شيشه گون و فنجان هاي بلورين دور و بر آنها گردانده ميشود(15) بلور هائي از نقره که دقيق اندازه شده است(16) و از کاسه اي نوشانده ميشوند که چاشني آن زنجبيل است(17)** { كه از چشمه اي بنام سلسبيل است }(18) **و دور و بر آنان بچه هائي ميگردند که به همان شکل باقي خواهند ماند، و وقتيکه به آنان نگاه ميکني تصور ميکني مرواريد پراکنده هستند(19) و چون به آنجا نگاه ميکني نعمتي و پادشاهيي بزرگ مي بيني(20) بر تن آنان جامعه هائي سبز از ديبائي نازك و ديبائي ضخيم است، و دستبندهائي از نقره بر دست دارند و پروردگارشان نوشابه اي پاک به آنان مي نوشاند(21)** [به آنان گفته میشود]**اين جزائي براي شماست و اينك کوشش شما پاداش داده شده است (22)**

**دهر3 آیات23تا31**

**إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا ﴿23﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿24﴾ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿25﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿26﴾ إِنَّ هَؤُلَاء يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿27﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿28﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاء اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿29﴾ وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاء اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿30﴾ يُدْخِلُ مَن يَشَاء فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿31﴾**

**البته خودمان اين قرآن را بخوبي بر تو نازل کرده ايم (23) پس تو نيز راجع به حکم پروردگارت صبور باش و در باره اصول و فروع رسالتت با گناهکاران ناسپاس آنها هیچگونه همراهی مکن (24) و اسم پروردگارت را صبحگاهان و شامگاهان به دعا ياد کن (25) و پاره اي از شب را سجده بگذار و مدتي طولاني از همان پاره ای از شب را به تسبيح او بگذران (26) اينان اين زندگي زودگذر را دوست دارند و آن روز سنگينِ قیامت را كه خواهد داشت ، واميگذارند (27) البته ما خلقشان کرديم و بنيانشان را محکم نموديم و هر وقت بخواهيم میتوانیم همانندان آنان را بجايشان بیاوريم (28) اين يک تذکر است ، پس کيست که بخواهد راهي بسوي پروردگارش در پيش گيرد؟ (29) و نخواهید خواست مگر اينکه خداوند بخواهد که خداوند البته داناي فرزانه است (30) هر که را خواهد در رحمتش داخل ميکند ، و براي ظالمان عذابي دردناک تهيه نموده است (31)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : تشويق انسان به انتخاب راه رشد وتعالی .**

**درب : ای پیامبر!رسالتت راپیگیر،وبه مخالفانت اهمیت زیاد مده ، و ای مردم ! به راه درست بپیوندید .**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 می فرماید آفرینش نوع انسان در مدتی بسیار طولانی صورت پذیرفته ، و انسان دارای استعدادهای متنوعی است ، و مورد آزمایش نیز خواهد بود .

در پاراگراف 2 بطور اجمالی فرق اشخاص مطلوب و نامطلوب را در زندگی اخروی بیان می فرماید وگوشه هائی از اوضاع و احوال آخرتی اشخاص مطلوبِ فوق الذکر اشاره هائی می فرماید .

در این پاراگراف به پیامبر دلداری میدهد که از عدم استقبالِ درخورِ دعوتت از جانب کفار دلگیر مباش و با این وضعیت کنار بیا و برای این منظور به این عبادات بپرداز . و نیز به مردم میفرماید ای مردم از این پندهائی که در این سوره - و بطور کلی در قرآن – به شما داده میشود استفاده کنید و به راه بیایید .

**3 - سوالات**

1 - آیه23، چند «تاکید» دارد؟ (آنهاراپیدا وذکرکنید)

2 - درآیه24«حکم» اشاره به چه دارد؟

3 - درهمان آیه ، آیا مفهوم مخالف آن مقبول است؟ (ایرادی ندارد اطاعت دیگران کند؟)

4 – درآیه 25، چرا فرموده «اسم ربک» و نفرموده «ربک»؟

5 - درآیه26، باتوجه به ابتدای آیه که فرموده «قسمتی ازشب راسجده بگذار» ، «سبحه لیلاطویلا» یعنی چه؟

6 - «هولاء» درآیه27 اشاره به چه کسانی دارد؟

7 – دوآیه 27و28 درچه جهتی است؟ (تقویت روحیه؟ تحکیم شخصیت؟ یا...؟)

8 - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (دلداری پیامبر؟ آموزش پیامبر؟ دعوت عام ؟ انگیزش؟ همه آنها؟ یا.....؟)

9 - کلمه «یوم» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

10 - «هذه» درآیه 29 به چه اشاره دارد؟

11 - درهمان آیه ، «کسی که بخواهد راهی بسوی پروردگارش درپیش گیرد» باید چه کند؟

12 – چرا درآخرآیه30 ، ازبین صفات الهی ، آن دوصفت راذکرفرموده؟

13 - «رحمت» در آیه 31 ، به چه معنی است؟

14 - «ظالمین» آیه 31 چه کسانی هستند؟

15 – چرا درآیه 30 ، مطلبی فرموده که در بدو نظر «ضدانگیزه» به نظرمی آید؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

آیه 24 بما میگوید آن حالتی که قبلا در سوره قلم دیدیم که مخالفان فعال پیامبر در پی آن بودند که آنحضرت یک قدم با آنها راه بیاید و آنها هم قدمی بسوی او بردارند ، هنوز هم وجود داشته ، اما حالا چنانکه لحن آیه نشان میدهد کمی ضعیف تر و رقیق تر شده زیرا مایوس شده اند که آنحضرت چنین کند .

**5 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**6 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

توصیه به پیامبر که به راه نیامدن مردم را فعلا چندان مهم تلقی نکند و به عبادات خاصی بپردازد تا ظرفیتش بیشتر شود ، و نیز تحذیر مردم که تعلل بیجا نکنند .

**7 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

باتوجه به ترتیب نزول ، آیه 28 مسبوق به سابقه واضحی در سوره های قبل نمی باشد و «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**تأکید روی تنزیل قرآن پس از ذکر موضوعات آخرتی**

در سوره­های تکویر و حاقه و واقعه ، و در این سوره نیز، دیدیم که پس از ذکر مطالب قیامتی ، و یا بهشت و جهنمی ، فوراً آیه­ای دال بر تأکید آمده که این مطلب قرآن و وحی است .

**چرا؟**

زیرا که مطالب قیامتی و آخرتی ، در هر حال ، دور از ذهن بشر است ، و زمینه برای استبعاد و احیاناً کفر و تکذیب وجود دارد ، لذا فوراً با ذکر این مطلب بیاد مخاطب می­آورد که : «تعجب مکن، این مطالب گرچه به نظرت بعید می­آید اما منشاء آن وحی است و لذا در کمال درستی است»

**آموزش پیامبر(ص) ضمن دلداریش**

در آیات 26-24**،** این دستورات به پیغمبر(ص) داده شده :

1- عدم پیروی از گناهکاران بسیار ناسپاس آنها.

2- ذکر نام پروردگار در صبح­ها و شب­ها.

3- سجده در قسمتی از شب.

4- تسبیح در مدتی طولانی.

چنانکه دیده می­شود سه چهارم از دستورها مربوط به عبادات آنحضرت است و فقط یک چهارم آن مربوط به رفتارهای رسولانه می­باشد .

همین امر نشان میدهد که قوام شخصیت آنحضرت (و هر رهبر دیگری که بار سنگین حرکت دادن مردم را بدوش دارد) در اثر عبادت و توجه به خداوند حاصل می­شود . شخصیت پیامبران در اثر عبادت تقویت می­شود که بتوانند پیغمبری خود را انجام دهند .

 بعبارت دیگر ، در اینجا به هر رهبر اجتماعی گفته می­شود که تا شخصیت فردی تو ساخته و قوی و محکم نشود ، نمیتوانی وظیفه اجتماعیت را انجام دهی.

 در قسمت دستور رسالتی هم تأکید بر احتراز از یک کار خطاست نه اقدام به کار صحیح .

 توضیح اینکه اقدام به کار صحیح در مورد پیغمبر اکرم(ص) نیاز به تأکید ندارد زیرا وجود آنحضرت خیر مطلق و اشتیاق ایشان برای انجام کار خیر و هدایت مردم و جلوگیری آنان از سقوط در منجلاب­های گناه بی­نهایت است.

 آنحضرت در راه هدایت و نجات مردم ، خودشان را به تکلف و زحمت و رنج و تعب می­انداختند .

 از جمله روش­های ایشان حسن خلق بسیار قوی و گسترده ایشان بود که سبب طمع مخالفان ایشان می­شد که مثلاً شروطی را برای مسلمان شدن خود ذکر میکردند که متضمن نقض بعضی از اصول یا فروع رسالت آنحضرت بود .

نهی فوق اشاره به این قسمت دارد که مبادا از شدت اشتیاقی که برای هـــدایت مردم­داری ، امتیازی به بعضی از سران کفار دهی که متضمن نادیده گرفتن حتی گوشه کوچکی از اصول و فروع رسالتت باشد .

 بعبارت دیگر در اصل رسالتت ، از مجامله و معامله و امتیاز دادن بشدت پرهیز کن و برای اینکه بتوانی چنان کنی ، و امواج سختی­های حاصل از اینهمه استواری را تحمل کنی ، شخصیت روحی خود را قوی کن و برای چنین تقویتی ، آن رژیم عبادتی را در پیش بگیر.

**خواست خداوند قانونمند است**

در آیه 30 «خواستِ مردم» را موکول به «خواست خداوند» کرده ،

 و ما در این تفسیر بارها ذیل تیتر فوق توضیحی عرض کرده­ایم که «خواست خداوند» مانند خواست امثال ما نیست که بر مبنای هوی و هوس و امثال آن باشد ،

 بلکه خواست خداوند بر اساس ضوابط و قوانین و نظاماتی است که خود او قرار داده است .

 و این موضوع در دو آیه که بعداً خواهیم دید خیلی واضح مطرح شده است، که یکی آیه 31 سوره مدثر است با تکیه بر جمله «کذالک یضل­ الله من یشاء و یهدی من یشاء»، و دیگری آیه 26 سوره بقره است با تکیه بر جمله «و ما یضل به الا الفاسقین».

ضمناً این آیه آخر ، شبیه آیه آخر سوره تکویر است.

**جمع بندی و تفسیر**

**البته خودمان اين قرآن را بخوبي بر تو نازل کرده ايم (23) پس تو نيز راجع به حکم پروردگارت صبور باش و از گناهکاران ناسپاس آنها پيروي مکن(24) و اسم پروردگارت را صبحگاهان و شامگاهان ياد کن(25) و پاره اي از شب را سجده بگذار و مدتي طولاني به تسبيح او بگذران (26)** **اينان اين** (زندگي) **زودگذر را دوست دارند و آن روز سنگين را كه پشت سرشان است واميگذارند (27) البته ما خلقشان کرديم و بنيانشان را محکم نموديم و هر وقت بخواهيم همانندان آنان را بجايشان مي آوريم (28)** **اين يک تذکر است، پس کيست که بخواهد راهي بسوي پروردگارش در پيش گيرد؟ (29)** {و نخواهید خواست مگر اينکه خداوند بخواهد که خداوند البته داناي فرزانه است }(30) **هر که را خواهد در رحمتش داخل ميکند ، و براي ظالمان عذابي دردناک تهيه نموده است (31)**

**سوره مطففين**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿1﴾ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُواْ عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿2﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿3﴾** **أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ ﴿4﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿5﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿6﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**واي بر کم فروشان (1) که وقتي براي خويش پيمانه ميگيرند آن را تمام ميگيرند (2) اما وقتي که براي مردم پيمانه ميگيرند يا وزن مي کنند کم ميدهند (3) آيا گمان ندارند که حتما برانگيخته خواهند شد؟ (4) در روزي بزرگ؟ (5) روزي که مردم در پيشگاه پروردگار همگان مي ايستند؟ (6)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس: برنده نهائی نیکان هستند، و مکذب و مجرب و کم­فروش که مانند هم می­باشند بازنده­اند.**

**درب : کم­فروشان از بازنده­ها هستند و علت آن نیز فراموش کردن قیامت است .**

**2 - سوالات**

1 - مرحوم آیه الله طالقانی فرموده :به قرینه «علی» درآیه 2 ، در آیه 3 بجای «کالوهم او وزنوهم» می بایدگفته میشد «کالولهم او وزنولهم» ، و لذا اینکه خداوندمتعـال «ل» را حذف نموده ، علتش این است که خواسته ضمن کلام ، ازطریق ایجاز در سخن ، این نکته را بیان کرده باشدکه از نظر آنان «طرف مقابل» چندان ارزش وحق و حقوقی ندارد .

اما ، مرحوم علامه طباطبائی فرموده : علت حذف «ل» این است که درآن زمان ، طرزسخـن گفتن مردم مکه اینطور بوده است .

به نظرشما کدام نظر درست تر است؟ و آیا این دو نظر قابل جمع هست؟ (توضیح دهید)

2 - «ویل» یعنی چه؟ (چاه؟ گودال عمیقی در جهنم؟ جمع هردو؟-توضیح دهید)

3 – از دو آیه 2 و 3 ، یک نکته اخلاقی در دادوستد ، استنباط میشود . آن چیست؟

4 - معنی غالب کلمه «ظنّ» ، کلمه «گمان» است . با توجه به آیه4 ، آیا «گمان» سبب تصحیح رفتارمیشود؟

5 – آنها «گمان» مذکور را از کجا می باید پیدا میکردند؟

6 - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (هشداری؟ آموزشی؟ یا....)

7 - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی است؟

8 - تنوین های این پاراگراف را بررسی و تعیین کنید کدام از باب تحقیر و کدام از باب تعظیم است .

9 - اگر بخواهیم در این پاراگراف مطلبی تحت عنوان «ذکر مصادیق افاده حصر نمیکند» بنویسیم ، ذیل کدام آیه موضوعیت این امر را دارد؟

10 - اگر بخواهیم در این پاراگراف مطلبی تحت عنوان « حدسیاتی از اوضاع و احوالِ آن روزها » بنویسیم ، ذیل کدام آیه موضوعیت این امر را دارد؟

11 - چرا از میان صفات الهی (رب العالمین) ترجیح داده شده؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیات 1 تا 3 فهمیده میشود اکثر فروشندگانِ معاصر نزول این سوره ، در معاملات خویش درستکار نبوده و علت این نیز بی اعتقادی به آخرت بوده است .

کل مطالب این سوره حالت «اعلامیه­ای» دارد ، غیر از این پاراگراف که دارای حالت «آنلاین» می­باشد .

 لذا کل این پاراگراف را نسبت به کل سوره می­توان «پرانتزی» حساب کرد .

در هر حال ، چون علاوه بر مکذب و مجرم که جزء عناوین عمومی است که در سایر سوره­ها نیز ذکر می­شده ، و چون این عنوان، (یعنی کم­فروشی) فقط یک بار در کل قرآن کریم ذکر شده ، میباید ما را به این نتیجه برساند که اتفاق خاصی افتاده بوده که ناگهان یک نوع «بیماری اجتماعی- اقتصادی» (یعنی همان کم­فروشی) شایع شده بود، که بعداً مهار شده و تخفیف قابل ملاحظه­ای یافته است ، و باز از همین نکته فهمیده می­شود که پیامبر اکرم(ص) در جامعه مکه آن روز­ها نفوذ معنوی فوق­العاده­ای داشته ، که ضمناً می­باید دانست که قسمتی از آن مربوط به شخصیت والای خود آن حضرت بوده (که قبل از بعثت به «محمد امین» معروف بود) و قسمتی نیز به پیامبری آن حضرت مربوط می­گردد ، که در مجموع، برای آن حضرت چنان نفوذ کلامی ایجاد می­کرد که بتواند یک «فساد اجتماعی- اقتصادی» را فوراً مهار کند.

**4 - زاویه با تفاسیر رایج**

**1** :(المیزان) : اين سوره با تهديد اهل تطفيف و كم‏فروشى در كيل و وزن آغاز شده و كم‏فروشان را تهديد مى‏كند به اينكه در يوم عظيم كه روز قيامت است براى جزا مبعوث مى‏شوند، و اين مطلب را با تفصيل جريانى كه در آن روز بر سر فجار و ابرار مى‏آيد خاتمه مى‏دهد.«درس» سوره که بر اساس محاسبات استخراج شده فوقا ذکر شده است .**2** :(المیزان) : آيات اول اين سوره كه سخن از مطففين دارد از نظر سياق با آيات مدنى، و آيات آخرش با سياق سوره‏هاى مكى مناسب‏تر است.در بخش «حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها» عرضی کرده ایم که نوعی پاسخ به این مطلب است .

**5 - کلیدهای تفسیری**

1 – آیه های 2و3 فرع بر آیه 1 ، و آیه های 5 و 6 فرع بر آیه 4 است .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

کم فروشی گناهی بزرگ و موجب عذاب اخروی است .

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 1 تا 6 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 4 تا 6 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**10 - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، سه آیه اول سابقه در قبل ندارد و «برای اولین بار» است.

**شرح مختصر**

**ایستادن به نشانۀ احترام ، یک چیز صِرفاً قراردادی نیست**

از آیه 6 چیزی فهمیده می­شود که در تیتر فوق به آن اشاره شده ، و باید توجه داشته باشیم که بسیاری از اموری را که به آنها عادت کرده­ایم و به آنها بسیار وابسته می­باشیم امور حقیقی نیستند مانند مالکیت و نسبت­های فامیلی و امثال آن که جای شرح آنها در این جا نیست و بعضاً در سوره­های آینده شرحی خواهند داشت ، اما همین­قدر تصورش را بکنید که مثلاً نسبت­های خانوادگی ، با آن همه اهمیتش ، پس از مرگ هیچ و پوچ شود (فلا انساب بینهم ولایتسائلون) اما این رسم بین مردم که برای احترام به پا می­خیزند ، از بین نمی رود . علت آن نیز این است که آن دو موردی که به عنوان نمونه ذکر شد (مالکیت و نسبت­های فامیلی) جزء امور اعتباری است ، اما این رسم ، ریشه در حقیقت­های نظام آفرینش دارد .

البته ، ضمناً باید توجه نمود که کلمه «قیام» منحصر به «سر پا ایستادن» نیست بلکه مفاهیمی مانند «توجه کامل داشتن» و «تمرکز کامل حواس» نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

**کم­فروشان خود را ارزشمند و دیگران را بی­­ارزش می­­­دانند**

کم­فروشان عملاً ارکان دین را تکذیب می­کنند ، ولو اینکه برخوردار از ظواهر مسلمانی بوده ، بلکه حتی خیلی ظواهر مرغوبی هم داشته باشند.

 آنها ، در عمل ، خویش را از دیگران بالاتر می­دانند که حق خویش را (مطابق آیه 2) کامل می­خواهند ، اما برای دیگران ارزشی قائل نیستند که (مطابق آیه 3) حق آنها را ناقص می­دهند.

 در این حالت دارند عملاً آموزه­های دینی را تکذیب می­کنند ، حتی اگر با زبان آنها را تصدیق کنند.

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**واي بر کم فروشان (1)** {همانها که وقتي براي خويش پيمانه ميگيرند پيمانه را تمام ميگيرند (2) اما وقتي که براي مردم پيمانه ميگيرند يا وزن مي کنند کم ميدهند }(3) **آيا گمان ندارند که حتما برانگيخته خواهند شد؟ (4)** {در روزي بزرگ؟ (5) روزي که مردم در پيشگاه پروردگار جهانيان مي ايستند؟ }(6)

**مطففین2 آیات7تا28**

**كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿7﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿8﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿9﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿10﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿11﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿12﴾ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿13﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿14﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ ﴿15﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿16﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿17﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿18﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿19﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿20﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿21﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿22﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ ﴿23﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿24﴾ يُسْقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ ﴿25﴾ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿26﴾ وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ ﴿27﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿28﴾**

**نه ! چنانکه بیخیالانه سهل انگاری میکنید نیست ، كارنامه گناهکاران در سجين است (7) و ای پیامبر! سجين چگونه میتواند برای مردمان قابل تصور باشد؟ (8) قانوني است که در مورد تنبیه مجرمان نوشته شده (9) که واي در آن روز برتگذيبگران (10) که روز قيامت را تکذيب مي کنند (11) و کسی آن را تکذيب نمي کند مگر اینکه تجاوزگر و گناهکار باشد (12) آنقدر تجاوزگر و گناهکار که وقتي آيات ما بر او خوانده ميشود بگويد اینها افسانه هاي پيشينيان است (13) نه ! چنانکه بیخیالانه سهل انگاری میکنید نیست ، بلکه رفتارشان سبب شده که دلهاشان زنگار بسته (14) و آنها در آن روز از لطف پروردگارشان در پرده خواهند بود (15) سپس در جحيم فرو خواهند افتاد (16) سپس به آنها گفته خواهد شد اين است آنچه تکذيبش ميکرديد (17) و در باره مردمان خوب نیز آنطور نیست که میانگارند ، زیرا كارنامه آنان در علّيين است (18) و ، ای پیامبر! علیین چگونه میتواند برای مردمان قابل تصور باشد؟ (19) که قانوني است که در باره پاداش خوبان نوشته شده (20) و مقربان به آن گواهي ميدهند (21) که البته نيكان در نعمت خواهند بود (22) بر مبل هاي تزيين شده تکيه زده و مينگرند (23) بطوریکه شادابي نعمتها از سيمايشان تشخيص داده میشود (24) و از نوشابه اي صاف و بی دُرد که درب آن مهر دارد به آنان مي نوشانند (25) كه مُهر آن مُشک است و اين چيزيست که شايسته است مسابقه دهندگان براي دستيابي به آن مسابقه دهند (26) و تسنيم نيز با آن آميخته است (27) که چشمه ايست که مقربان از آن مي نوشند (28)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : برنده نهايي نيکان اند، و مکذب و مجرم و کم فروش که مانند هم اند، بازنده اند.**

**درب : معرفي برنده ها و بازنده ها و سرانجام آنها.**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 می فرماید کم فروشان نیز مانند سایر مجرمان می باید درپیشگاه خداوند حاضر شوند و در باره رفتارشان که خود را تافته جدا بافته حساب می کنند پاسخگو باشند .

در این پاراگراف قانون برخورد با کسانی که بسیار اهل گناهند این است که آنها در حالتی که شبیه به «زندان در زندان» است خواهند بود ، و قانون برخورد با آدم های خوب این است که آنها در نعمت های زیاد خواهند بود .

**3 - سوالات**

1 – در این پاراگراف آیه ای هست که در یکی ازسوره های قبلی به حالت «ترجیع بنــد» بکار رفته است . آن آیه را مشخص کنید.

2 - برای آیه 13 چه سابقه ای سراغ دارید؟

3 – آیه 8 ، علاوه براینکه «پرانتزی» هست ، نوعی تاکید هم هست . لزوم درج آن را بین دوآیه 7 و 9 بیان کنید .

4 - کلماتِ غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ یا....)

5 - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی است؟

6 - چرا از میان صفات الهی (ربّهم) ترجیح داده شده؟

7 - ازآیه14نتیجه ای گرفته میشودکه اهل«علم اخلاق» زیاد آن را بکارمی برند ، آن را مشخص کنید .

8 - مفهوم مخالف آیه15چیست؟

9 - نتیجه مذکور (یعنی جواب سوال قبل) چگونه خواهد بود؟ (عینی؟ ذهنی؟ هردو؟ یا....؟)

10 - برای آیه 22 چه سابقه ای سراغ دارید؟

11 - برای آیه24چطور؟

12 – آیه 19 ، علاوه بر اینکه «پرانتزی» هست ، «تاکیدی» هم هست . از آن چه می فهمیم؟

13 - ترکیب مفاهیم آیه های 27 و 28 خواننده رابه چه نتیجه ای میرساند؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از مجموع آیات 7 تا 17 چنین فهمیده میشود که فعالان کفر از میان بسیار گناه کنندگان که دائما گرد گناه بوده اند ، بودند .

از آیه های 18 تا 28 فهمیده میشود که همان موضوعی که در سوره های واقعه و رحمان و دهر دیدیم در اینجا نیز دیده میشود ، و آن این است که اشخاص خوب به دو دسته خوب و بهتر دسته بندی شده اند .

در آیه های 18 و 21 از ابرار (نیکان) نام میبرد و در آیه 21 از مقربان و نعمت هایشان نیز خیلی با هم فرق دارد .

**5 - کلیدهای تفسیری**

1 – آیه های 8 و 9 فرع بر آیه 7 ، و آیه های 11 تا 13 فرع بر آیه 10 است .

2 – در داخل سه آیه اخیر ، آیه های 12 و 13 فرع بر آیه 11 است .

3 – آیه های 19 تا 21 فرع بر آیه 18 ، و آیه های 23 تا 28 فرع بر آیه 22 است .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

در رفتارهای مردم سه نوع رفتار مشخص دیده میشود که بر اساس آن میتوان آنان را از لحاظ موقعیت اخروی در سه دسته بازندگان و خوبان و خیلی خوبان قرار داد.

**8 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 7 تا 28 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**9 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

مفاهیم مندرج در آیه های 7 تا9 ، و 18 تا 21 ، و 25 تا 28 ، با توجه به ترتیب نزول ، سابقه ای در ماقبل نداشته و «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**فجّار (در آیه 7) اعم از مطففین (در آیه 1) است**

کلمه «کلّا» که در ابتدای آیه 7 هست ، این پاراگراف را به پاراگراف اول وصل می­کند و در نتیجه موضوع آیه 7 ، موضوع آیه 1 را هم در بر می­گیرد .

 یعنی «فجّار» اصناف مختلفی را شامل می­شود که یکی از آن­ها کم­فروشان مورد بحث آیه 1 هستند .

**«نامه» مورد بحث آیه 8 چیست؟**

قبلاً در سوره حاقه موضوع «نامه اعمال» و اینکه به کسانی به دست راستشان و به کسانی به دست چپشان داده می­شود را دیدیم .

آیا «نامه» مورد بحث آیه 8 هم همان است؟

در آیه 9 آمده : کتابی «مرقوم» . «مرقوم» چه معنی دارد؟ ما معمولاً با چنین جملاتی آشنا هستیم : «سرنوشت او چنین رقم خورده» یا «رقم نجومی» یا «ارقام» یا «رقوم» هر چه باشد پشت کلمه «مرقوم» مفاهیمی مانند منطق و مدیریت و دقت ریاضی نهفته است .

اگر آیه 9 را در جهت توصیف و تعریفِ «کتاب» (=نامه) آیه 7 بدانیم ، همان مفهوم «نامه» که در سوره حاقه دیدیم را دارد ، بعلاوه مفاهیمی مانند منطقی بودن و دقت ریاضی و امثالهم ، و این هر دو مطلب را قبلاً به طور خلاصه در عبارت «جزاء وفاقاً» در آیه 26 سوره نبأ دیدیم .

بنابراین «نامه» مورد بحث آیه 7 ، ضمن این که همان «نامه» مورد بحث سوره حاقه هست ، در اینجا مورد این تأکید نیز قرار گرفته که «در سجّین بودن» آن از روی حساب و کتاب و بر اساس منطق است.

 خلاصه اینکه «حق فجار است که نامه­شان به سجّین ارائه داده شود» ، بعبارت دیگر «کتاب» آیه 7 «کارنامه» ، و «کتاب» آیه 9، معادل «حکمِ» زندانی بودن آنها است .

**سجّین**

«سِجن» یعنی زندان و «سجّین» مبالغه ای است در مفهوم زندان ، و آیه 8 نیز تأکیدی است بر آن .

**تجاوزگران و تکذیبگران و فجّار و کم­فروشان در یک ردیف اند**

از آنجا که هم در آیه 1، و هم در آیه 10، کلمه «ویل» به کار رفته معلوم می­شود کم­فروشان و تکذیبگران هم ردیف­اند ، و از آنجا که در ابتدای آیه 7 «کلّا» دو پاراگراف را به هم وصل می­کند ، معلوم می­­شود «فجار» هم با کم­فروشان هم ردیف است .

همچنین از آیه 12 فهمیده می­شود تجاوزگران نیز با آنها همردیف­ می باشند.

**علّیین**

مانند سجّین که مبالغه در سِجن دارد ، کلمه فوق نیز مبالغه در «علّو» (بالایی، والایی) دارد و آیه 18 حکایت از جایگاهی بسیار بالا و والا دارد که متعلق به ابرار است .

**مقربین از ابرار بالاترند**

«شهادت»ی که مقربان می­دهند ، کی صورت می­گیرد؟

آیا هنگامی است که به «جزءِ ابرار بودن» او شهادت می­دهند ، یا هنگامی است که شخصی به علیین مراجعه کرده و «نامه» (=حکم) خود را نشان داده و منتظر است که تحویلش بگیرند و در آن موقعیت مقربان «شهادت» می­دهند که مقام مورد تناسب با حکم او باید به او واگذار شود؟

در هر دو حالت فهمیده میشودکه موقعیت مقربان از ابرار بالاتر است.

البته این مفهوم را با وضوح بیشتر در سوره واقعه ، و نیز ، در سوره دهر ، دیده بودیم .

**نتیجه تربیتی این نوع آیات**

چنانکه میدانیم ، همه آحاد بشری میل به تعالی دارند ، و بالا ترین موقعیت در نردبان تعالی ، «بهشتی شدن»است.

بهشتی هارانیزمیتوان به دودسته خیلی کلّی تقسیم کرد:

«اشخاص مقبول (ابرار) » و «اشخـــاص عالی(مقربین)»

از مجموع آنچه تاکنون فهمیده ایم این بدست میآیدکه :

1- هرکسی میتواند «درجرگه ابراربودن» را آرزو کند ،

2 - برای رسیدن به آن کوشش کند ،

3 - مطمئن باشدکه درصورت عــزم وجزم صادقانه در آن راه ، به آرزوی خویش خواهد رسید .

زیرا همانطورکه دیده ایم ، «مقربان» از «ابرار» خیلی بالاترند ، و چون مقامشان خیلی بالاتر است ، پس ، احراز صفاتشان هم میباید خیلی مشکل تر باشد .

یعنی اینکـــه « قابل توصیه» نیست که : ای مردم! بیایید ودرجرگه مقربان قرارگیرید .

اما ، این « قابل توصیه» هست که : ای مردم!بیاییدودرجرگه ابرار قرار گیرید .

**به زبان مخاطب اولیه**

بارها گفته­ایم که ما هیچ راهی برای درک جهان بعدی نداریم ، همان­طور که جنینِ داخل رحم هیچ راهی برای درک این جهان ندارد .

مطابق بعضی روایات اگر یک حبه از انگورهای بهشتی را به این جهان بیاورند تمام ساکنان این جهان از عطرش بیهوش می­شوند و اگر یک قطره از حمیم جهنم را به این دنیا بیاورند ، تمام این جهان را می­گندانَد.

لذا از کلمات و عبارات نعمت­های مطرح در این پاراگراف باید عبور کنیم و به همان معنی که از آنها می­فهمیم و به نمونه­هایی در این جهان دارد محدود نشویم و بدانیم که آنها «به زبان مَثَل» و برای نزدیک کردن به ذهن ما گفته شده است .

**بعضی مفهوم­های نعمت­های ابرار**

در این پاراگراف شرح رفاه و عزت و احترام و پذیرائی عالی و رعایتِ عالی بودنِ حتی جزئی­ترین جزئیات (مثلاً اینکه مُهر آن نوشابه عالی هم خودش عالی باشد) در مورد ابرار است که با عباراتی هوش ربا بیان شده و در آن به این عناصر اشاره شده است:

لذتِ مورد تکریم واقع شدن (آیه 23)

 تکیه زدن و راحت بودن ، لذت چشم و دیدن مناظر خوب (آیه 23)

 لذت ذائقه ، رحیق و تسنیم و ... (آیه­های 25 و 26 و 27)

لذت شامه ، مُهر خوشبوی رحیق (آیه 26)

ضمنا، با ذکر گوشه­ای از نعمتها بطوریکه عقل بقیه را نیز حدس بزند (مثلاً از مفهوم آیه 24) موضوع را خلاصه کرده ، و پس از ذکر عالی بودن مطلب (آیه 26) نشانیِ بالاتر از آن را هم داده (آیه 28)

یعنی نعمت ها و درجات بهشتی نهایت ندارد . هر قدر که بالاتر باشی باز هم ممکن است از آن هم بالاتر بروی .

**جمع بندی و تفسیر**

**نه! كارنامه گناهکاران در سجين است (7)** {و چه ميداني سجين چيست؟ (8) قانوني نوشته شده است }(9) **واي در آن روز برتگذيب گران (10)** {همانها که روز قيامت را تکذيب مي کنند (11) {{و آن را تکذيب نمي کند مگر هر تجاوزگر گناهکاري (12) که وقتي آيات ما بر او خوانده ميشود ميگويد افسانه هاي پيشينيان است}} (13) **نه ! بلکه آنچه ميكرده اند بر دلهاشان زنگار بسته (14) نه ! آنها در آن روز از** (لطف) **پروردگارشان در پرده خواهند بود (15) سپس در جحيم فرو خواهند افتاد (16) سپس به آنها گفته خواهد شد اين است آنچه تکذيبش ميکرديد (17)** **نه ! كارنامه نيكان در علّيين است(18)** {و چه ميداني که علّيون چيست؟(19) قانوني نوشته شده است (20) که مقربان به آن گواهي ميدهند}(21) **که البته نيكان در نعمت خواهند بود (22)** {بر مبل هاي تزيين شده تکيه زده و مينگرند (23) شادابي نعمتها را در سيمايشان تشخيص مي دهي (24) از نوشابه اي صاف و بدون دُُرد که درب آن مهر دارد به آنان مي نوشانند (25) كه مُهر آن مُشک است و اين چيزيست که شايسته است مسابقه دهندگان براي دستيابي به آن مسابقه دهند (26) و تسنيم نيز با آن آميخته است (27) که چشمه ايست که مقربان از آن مي نوشند} (28)

**مطففین3 آیات29تا36**

**إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُواْ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿29﴾ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿30﴾ وَإِذَا انقَلَبُواْ إِلَى أَهْلِهِمُ انقَلَبُواْ فَكِهِينَ ﴿31﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاء لَضَالُّونَ ﴿32﴾ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿33﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُواْ مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿34﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ ﴿35﴾ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿36﴾**

امروز در این دنیا آنانکه مرتکب جرائم ميشوند به مومنان مي خندند (29) و وقتيکه از آنان رد ميشوند چشمک ميزنند (30) و وقتيکه بسوي نزديکان خود بر ميگردند سرخوشند (31) و وقتيکه آنها را مي بینند ميگویند البته اينها گمراهند (32) درحالیکه کسي آنها را ناظر آنان نکرده که در کار آنها مزاحمت کنند (33) اما در قیامت مومنان به کفار مي خندند (34) در حالیکه بر مبل هاي تزئين شده تکيه زده اند و فرجام آنها را ناظرند (35) و می نگرندکه آنها دارند به جزاي کار خويش میرسند (36)

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : برنده نهايي نيکان اند، و مکذب و مجرم و کم فروش که مانند هم اند، بازنده اند.**

**درب : قسمتي از رفتارهاي دنيايي مجرمين و سرانجام آخرتي هردو .**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 می فرماید کم فروشان نیز مانند سایر مجرمان می باید درپیشگاه خداوند حاضر شوند و در باره رفتارشان که خود را تافته جدا بافته حساب می کنند پاسخگو باشند .

در پاراگراف 2 قانون برخورد با کسانی که بسیار اهل گناهند این است که آنها در حالتی که شبیه به «زندان در زندان» است خواهند بود ، و قانون برخورد با آدم های خوب این است که آنها در نعمت های زیاد خواهند بود .

در این پاراگراف می فرماید گناهگاران عادت داشتند مومنان را مسخره کنند ، در حالیکه کسی آنها را فضول مومنان قرار نداده بود .

در این پاراگراف می فرماید در آخرت این مومنان هستند که به کافران خواهند خندید .

**3 - سوالات**

1 – آیا «اجرموا» در آیه 29 ، شامل «عموم کافران» میشود؟ یا فقط «عده خاصی»؟

2 - ازجوابی که برای سوال فوق بدست آورده اید ، چه نتیجه ای میگیرید؟

3 - «سرخوشیِ» ذکرشده درآیه 31 ناشی ازچه بود؟

4 – در آیه 32 ، اطمینان آنها ناشی از چه بود؟

5 - «حافظ» مطرح درآیه 33 ، با مفهوم رایج آن ، چه تفاوتی دارد؟

9 - کلمه «اجرموا» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

10 - منظور از « اهلهم » (آیه 31) چیست؟

1 - «زمان» کلمه «الیوم» در آیه 34 ، مربوط به کی است؟

2 - «یضحکون» آیه 34 ، با «فکهین» آیه 31 ، چه تفاوتی دارد؟

3 – از آیه 35 «اختلاف موقعیت»ی فهمیده میشود. بیان تفسیری آن چیست؟

4 – اساسا چرا خداوند متعال آیه 36 را فرموده؟ و آیا میتوانید سابقه ای برای آن ذکرکنید؟

7 - کلمه « ثوّب » به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

8 - چرا در آیه 36 از «زمان ماضی» استفاده شده؟

9 - چه نیازی به این پاراگراف؟ (دل خنک گنندگی برای مومنان؟ یا...)

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیات 29 تا 33 فهمیده میشود حتی برخی از کافران عادی نیز مومنان را مورد تمسخر و تحقیر و توهین و خلاصه اذیت های روحی قرار میدادند .

از آیات 29 تا 33 فهمیده میشود حتی برخی از کافران عادی نیز مومنان را مورد تمسخر و تحقیر و توهین و خلاصه اذیت های روحی قرار میدادند .

زمانی که این سوره داشت نازل می­شد. پیروان پیامبر(ص) آن­قدر زیاد شده بودند که به صورت یک «واقعیت اجتماعی غیر قابل انکار» مطرح شده باشند ، اما مجموعه کفار از لحاظ قدرت و ثروت کاملاً برتر و بالاتر بودند ، و دین و فرهنگ خود را خیلی بالاتر می­دانستند زیرا هر چه باشد محسوسات روی ذهن (به خصوص اذهان ساده) تأثیر می­گذارد.

نیز، همین آیات نشان می­دهد که کافران از موقعیت خویش مطمئن بودند و لذا هنوز به فکر سرکوب و برخورد فیزیکی و ریشه­کنی نیافتاده بودند ، و همین مقدار آزار روحی را کافی می­دانستند.

**5 - کلیدهای تفسیری**

1 – آیه های 30 تا 32 فرع بر آیه 29 است .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

ای مومنان! بر آزار و اذیت مخالفانتان صبر و پایداری کنید که روز شما هم میرسد.

**8 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 29 تا 36 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**9 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

تمام آیات این پاراگراف «برای اولین بار» است و ما فوقا شرحی راجع به آن عرض کرده ایم .

**شرح مختصر**

**امیدوار کنندگی**

این سوره چنانکه در سوره­های قبل دیدیم ، از لحاظ تعداد آیات ، به نسبت 11 به 5، «نوید دهندگیِ» سوره به «هشدار دهندگیِ» آن غلبه دارد.

 یعنی اینکه به عکس افواهیات ، و آنچه به طور کلی در اذهان عمومی وجود دارد ، حالت امیدوار کنندگیِ این سوره غالب است.

البته در انتهای این جلد یک «معدّل» در این خصوص ارائه خواهیم داد.

**جمع بندی و تفسیر**

**آنانکه مرتکب جرائم ميشدند به مومنان مي خنديدند (29)**  {و وقتيکه از آنان رد ميشدند چشمک ميزدند (30) و وقتيکه بسوي نزديکان خود بر ميگشتند سرخوشی ميکردند (31) و وقتيکه آنها را ميديدند ميگفتند البته که اينها گمراهند} (32) **و کسي آنها را نگهبان آنان نکرده بود** (که در کار آنها مزاحمت کنند) **(33)** **اما امروز مومنان به کفار مي خندند (34) بر مبل هاي تزئين شده تکيه زده و مينگرند (35)** (که) **آيا کفار به جزاي کار خويش رسيده اند؟ (36)**

**سوره قيامه**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿1﴾ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿2﴾ أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَلَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿3﴾ بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿4﴾ بَلْ يُرِيدُ الْإِنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿5﴾ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ﴿6﴾ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ﴿7﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿8﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿9﴾ يَقُولُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ ﴿10﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿11﴾ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿12﴾ يُنَبَّأُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿13﴾ بَلِ الْإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿14﴾ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ ﴿15﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم نميخورم به روز قيامت (1) و قسم نميخورم به نَفْس بسيار سرزنشگر (2) آيا انسان مي پندارد هرگز استخوانهايش را جمع نخواهيم کرد؟ (3) بله، ما حتي قادر به پرداختکاري سر انگشتانش نيز هستيم (4) اما انسان ميخواهد پیشِ رویِ خود را باز کند (5) و مي پرسد: قيامت چه وقت خواهد بود؟ (6)** **وقتي که چشم برق بزند (7) و ماه خسوف کند (8) و ماه و خورشيد جمع شوند (9) انسان در آن روز که می بیند قیامت برقرار شده ، با خویش ميگويد آن گريزگاه کجاست؟ (10) اما بزودی می فهمد که نه! هيچ گريزگاهي نيست (11) در آن روز قرارگاه بسوي پروردگارت است (12) در آن روز به انسان آنچه را که از پيش فرستاده و يا بعدأ فرستاده خبر ميدهند (13) البته انسان در این جهان به خودش بيناست (14) گرچه بهانه هايي بياورد (15)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : انسان بايد به قيامت و هولناکي آن اهميت دهد و مواظب رفتار خويش باشد.**

**درب : انسان به قيامت و هولناکي آن بي توجه است و دنبال بهانه مي گردد تا آن را انکار کند، اما وقتی که با آن مواجه شد عقلش سرجايش مي آيد اما دير است ، و علیرغم انحراف از رفتار شایسته ، به ماهیت رفتار خویش آگاه است ، اما وجدان خویش را با گول زدن خاموش می­کند.**

**2 - سوالات**

1 - چرافرموده«یوم القیامه» و نفرموده «قیامه»؟

2 - علماء اخلاق راجع به قوای مختلف نفس تعاریفی دارند ، و بر آنها اسامیی گذاشته اند ، (ازقبیل نفس امّاره ، نفس مطمئنه ، ...، و نفس لوّامه) آیا «نفس لوامه» آیه2، همان است کـه آنهاگفته اند؟

3 – چرا درآیه 3 به حتمیت جمع آوری استخوانها اشاره فرموده ، درحالیکه میدانیم کسانـی که مدتی خیلی طولانی ازمرگشان بگذرد ، دیگرچیزی که بتوان نام «استخـــوان» برآن گذاشت ، نخواهند داشت؟

4 - استدلال خداوند (دراینجا) راجع به حتمیت وقوع قیامت ، برچه محوری استواراست؟

5 – در آیه 5 ، یک«ظرافت ادبی»هست ، آن را مشخص کنید .

6 – چرا «انسان» مورد نظر این قسمت ، تشکیک خود را روی «درچه زمان واقع خواهدشـد» متمرکزمیکند؟

7 - چرا در آیه 4 خداوند را به صیغه جمع (قادرین)آورده؟

8 - برای موضوع آیه7 ، مثالی بزنید .

9 – از آیه 8 چه فهمیده میشود؟

10 - «الی ربک» یعنی چه؟ مگرخداوند متعال «جا»ئی دارد؟

11 - چرا در آیه های 7 تا 9 از «زمان ماضی» استفاده شده؟

12 – آیه 14 ، «بارفلسفی» بالائی دارد . درباره آن توضیح دهید .

13 – در آیه 15 ، نوعی«جنگ درونی» مطرح است . چگونگی امکان آن را توضیح دهید .

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه های 3 و 5 و 6 فهمیده میشود اکثریت انسانها مایل اند قیامت را انکار کنند تا به وسیله انکار آن به خویش مجوز انجام آنچه را که دلشان میخواهد بدهند .

طبیعی است که شرایط عصر بعثت برای چنین موردی قوی تر بوده ، به این معنا که فرهنگ شان «ما یهلکنا الا الدهر»ی بوده و مطرح کننده قیامت نیز یک دین نوپائی بوده که هنوز قرار و استقراری نیافته بوده و به نظر لرزان می آمده و خیلی ها منتظر ریشه کن شدنش بوده اند .

**4 - زاویه با تفاسیر رایج**

**1** :(المیزان) : بيان اين سوره پيرامون مساله قيامت كبرى دور مى‏زند، نخست از وقوع روز قيامت خبر مى‏دهد، و در مرحله دوم آن روز را يك بار با ذكر چند نشانه، و بار ديگر با اجمالى از سرگذشت انسان در آن روز توصيف مى‏كند، و خبر مى‏دهد كه اولين قدم در سير به سوى قيامت مرگ است، و در مرحله سوم سوره را با استدلال بر قدرت خداى تعالى بر اعاده عالم ختم نموده، اثبات مى‏كند همانطور كه خداى تعالى بر خلقت نخستين عالم قادر بود همچنين بر خلقت بار دوم آن، كه همان قيامت است قادر است.

چنانکه در «درس» سوره نشان داده ایم ، موضوع سوره بر «انسان» تمرکز دارد ، نه بر روی قیامت .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

 در آیه 4 فرموده قادر به پرداختکاري سر انگشتان انسان نيز هستيم .

امروز با توجه به علوم روز و توجه به بحث­های ژنتیک و DNA و «شبیه­سازی» و غیره معلوم شده است که در صورت مساعد بودن شرایط عمومی برای تجدید حیات، پیدایش مجدد انسان، بطور کامل، در صورتیکه حتی جزء بسیار کوچکی نیز از بدن او به نوعی موجود باشد، دور از ذهن نیست.

حتماً توجه دارید که کشف این واقعیت که خطوط سرانگشتان هر کس یکی از مشخصه­های منحصر به فرد خود اوست و هیچ دو نفری خطوط سر انگشتان شان مساوی نیست، تاریخی کمتر از صد سال دارد و لذا آیه فوق از هر دو لحاظ متضمن پیشگوئی تحقق یافته می­باشد.

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

اما مخاطب های اولیه ، بطور قطع ، آیه 4 را آنطور که ما امروز می فهمیم ، نمی فهمیده اند ، اما نمیتوان گفت از آن هیچ چیزی نمی فهمیده اند ، میتوانیم حدس بزنیم که آیه را اینطور می فهمیده اند که ، ما که علاوه بر اینکه استخوانها را خوب مونتاژ کرده ایم بلکه حتی چنین نقش و نگارهای اعجاب آوری هم در سرانگشتان ها قرار داده ایم ، حتما اینقدر توانائی داریم که شماها را پس از مرگ دوباره زنده تان کنیم .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

خداوند که این ظرائف را در آفرینش انسان ها انجام داده میتواند موضوع قیامت را نیز طراحی و اجرا کند .

ای انسان! وقتیکه قیامت واقع شد ، تازه آنموقع باید عقلت سرجایش بیاید؟ آنهم وقتی که دیگر دیر شده؟ تازه خودت که در خلوت با خودت تصدیق میکنی که این پیامبر دارد راست میگوید .

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 1 تا 4 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

ظرافت علمی آیه 4 از آیات 1 تا 4 قبل از قرن بیستم کشف و فهم نشده بود و البته این تنها ظریفه علمی نیست، در هر حال عرب 1400 سال پیش کجا و فهم این ظرایف کجا!

آیات 6 تا 13 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

همه آیات 7 تا 13 سابقه ای ، و حتی سوابقی ، در سوره های قبل دارند ، فقط دو آیه 14 و 15 «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**قسم نمی­خورم به روز قیامت**

«قسم نمی­خورم» خودش نوعی قسم است. مانند اینکه ما می­گوئیم «بجان شما نباشد»

 در این آیه می­خواهد بفرماید اهمیت روز قیامت آنقدر هست (که شما مخاطب­ها در سوره­های قبلی با آن آشنا شده­اید) که لازم نیست جلب توجه شما از طریق قسم خوردن به آن انجام شود .

**نفس سرزنشگر**

همچنین در آیه 2 ، «نَفس سرزنشگر» نیز بسیار مهم قلمداد شده است

 در سوره شمس قبلاً دیدیم که هر کس مستقیماً به خیر و شر خویش آگاه است. (فالهما فجورها و تقویها)

 در سوره مرسلات نیز برای مفهوم الهام ، مکانیزم وسیع و مفصلی را شناختیم.

 از این آیه معلوم می­شود قسمتی از آن مکانیزم در درون انسان تعبیه شده ، و چنانکه در بیرون پیامبران دائماً مژده و هشدار می­دهند ، در درون نیز «نفس سرزنشگر» دائماً همین نقش را بازی می­کند.

**بازیابی جسد**

موضوع آیه­های 3 و 4 امروز دیگر چندان عجیب نیست .

 زیرا با این همه پیشرفت در تکنولوژیِ «شبیه­سازی» (که موجوداتی که از این طریق ایجاد شده­اند ، همین امروز وجود دارند و دارند زندگی می­کنند) موضوع این دو آیه دیگر چه استبعادی دارد؟

**بهانه­گیری برای فرار از مسئولیت**

انسان برای اینکه به هر هوسرانی و ارتکاب هر کاری که دلش می­خواهد بپردازد دو مانع دارد :

1- از بیرون ، قول پیغمبران که می­گویند قیامت هست و آنهم با چنان هولناکی!

2- از درون ، نفس سرزنشگر که دائماً راجع به کارهای زشتش سرزنشش می­کند .

اگر انسان بتواند به نوعی راجع به اصل وجود قیامت شک و تردید پیدا کند ، در آنصورت راه پیرویِ هواهای نفس و ارتکاب اعمالی که در حالت اعتقاد به قیامت نباید مرتکب آنها بشود ، برایش باز خواهد شد.

 این است که از سرِ بی­مسئولیتی سئوالی می­کند و می­گوید: «حالا این قیامت کی به پاخواهدشد؟»

 اگر سئوال کند : «اساساً قیامت هست؟» به او جواب خواهند داد بله ، زیرا پیامبـــران از قول خداوند گفته­اند ، و نفس سرزنشگر هم تأیید می­کند .

 لذا او برای راحت شدن نمی­تواند در اصل وجود و وقوع قیامت تشکیک کند . پس ، به شاخ و برگ­ها می­زند ، و در آنها تشکیک می­کند.

 مثلاً می­گوید «چه وقت» خواهد بود (آیه 6) و یا اینکه «چطور» استخوانها جمع خواهد شد (آیه 3) و یا اینکه «چگونه» بوقوع خواهد پیوست؟ و ...

**من که خدای شما هستم**

لحن قسم در دو آیه اول به اصطلاح لحن متکلم وحده است .

یعنی این منم که دارم قسم می­خورم .

 ای انسان­ها! من که خدایتان هستم دارم برای شما قسم می­خورم.

 این نوع سخن گفتن علاوه بر آنکه بسیار صمیمانه است ، از لحاظ جلب توجه مخاطب به موضوع ، نیز بسیار قوی است.

**باز هم «قسم نمی­خورم»**

البته در همین پاراگراف راجع به «قسم نمی­خورم» عرضی کرده ایم.

اما این موضوع یک جنبه دیگر هم می­تواند داشته باشد :

در سوره واقعه دیدیم که فرموده «فلااقسم بمواقع النجوم» (به مختصات ستارگان قسم نمی­خورم) و دنباله­­اش فرموده «وانه لقسم لو تعلمون عظیم» (و آن البته اگر علم داشته باشید قسم بزرگی است)

یعنی این که «قسم نخوردن» خداوند در این جا می­تواند به این علت باشد که بشر هنوز قیامت را ندیده و علم حضوری پیدا نکرده است.

 زیرا قبلاً دیدیم که خداوند به انجیر و زیتون و کوه طور و خورشید و ماه و آسمان و زمین و شب و روز و امثال آن قسم خورده ، و اینها چیز­هائیست که بشــــر آنها را می­شناسد.

 اما مختصات ستارگان چیزی نیست که همگان بدانند ، و لذا می­بینیم به آن چیزها قسم خورده ، اما به این قسم نخورده ، ولی فرموده اگر علمش را داشته باشید ، قابل قسم خوردن است.

 لذا اینجا هم که فرموده «قسم نمی­خورم» ، می­تواند از آن جهت باشد که قیامت مانند انجیر و زیتون و شب و روز و غیره و غیره برای ما شناخته شده نیست .

 همچنین است موضوع نفس لوامه که کلی اطلاعات علمی در باب روان­شناسی می­خواهد که مکانیزم­های آن شناخته شود ، و موکول به پیشرفت بیشتر علمیِ بشر است .

**انسان**

در آیه­های 3 و 5 از انسان نام برده است.

 آیا منظور، «همه انسان­ها»ست؟

نمی­توانداینطور باشد. زیرا همه انسان­ها نمی­خواهند با بهانه­آوری و انکار قیامت راه هوی و هوس خود را باز کنند .

 پس لازم می­آید «انسان» مورد نظر این آیه ، «اکثریت انسان­ها» بوده باشد.

 و در این سوره ، کلمه «انسان» بسیار تکرار شده است ، وبنا برهمان استدلال دوسطر قبل، منظور از آن «اکثریت انسان­ها» می­باشد.

**آیات آشنا**

با مطالب این پاراگراف اجمالاً در سوره­های زالزال و قارعه و انفطار و تکویر و حاقه و غیره آشنا هستیم.

 آیه اول صحبت از «برق»ی می­کند که چشم آدمیزاد را می­زند و این حالت معمولاً در حالت­های خارق­ العاده پیش می­آید .

 خسوف ماه و جمع شدن ماه و خورشید می­تواند در به هم خوردن (نه انهدام کامل) نیروی جاذبه عمومی که قبلاً عرض کردیم پیش­بیاید.

 با مفهوم آیه­های 10 و 11 نیز قبلاً آشنا شده­­ایم و نیز مفهوم آیه 13 را ، هم در سوره انفطار، و هم در تکویر، و هم در حاقه ، دیدیم.

**اعجاز ادبی**

اینکه این مفاهیم را قبلاً دیده­ایم ، با وجود این ، این آیات اصلاً تکراری به نظر نمی­آیند ، یکی از وجوه اعجاز ادبی قرآنی است .

**باز هم «آیات آشنا»**

مفهوم دو آیه 14 و 15 با توجه به همان آیه سابق­الذکر سوره شمس و تفسیر پاراگراف اول سوره مرسلات و شرحی که در همین سوره ذیل آیه 2 عرض شد مفهوم است. بلکه این دو آیه اشاره به آن آیات سابق­الذکر است .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم نميخورم به روز قيامت (1) و قسم نميخورم به نَفْس بسيار سرزنشگر (2) آيا انسان مي پندارد هرگز استخوانهايش را جمع نخواهيم کرد؟ (3) بله، ما حتي قادر به پرداختکاري سر انگشتانش نيز هستيم (4) اما انسان ميخواهد پیشِ رویِ خود را باز کند (5) مي پرسد: قيامت چه وقت خواهد بود؟ (6) وقتي که چشم برق بزند (7) و ماه خسوف کند (8) و ماه و خورشيد جمع شوند (9) انسان در آن روز** (با خویش) **ميگويد آن گريزگاه کجاست؟ (10)** (امابزودی می فهمد که) **نه! هيچ گريزگاهي نيست (11) در آن روز قرارگاه بسوي پروردگار توست (12) در آن روز به انسان آنچه را که از پيش فرستاده و يا بعدأ فرستاده خبر ميدهند (13)** **بلکه انسان به خودش بيناست (14) گرچه بهانه هايي بياورد (15)**

**قیامه2 آیات16تا19**

**لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿16﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿17﴾ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿18﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿19﴾**

**ای پیامبر ! زبانت را براي اينکه آنرا فورأ فرا گيري به تندي حرکت مده (16) جمع کردن آن و ترویج خواندنش بر عهده ما است (17) پس وقتي که آنرا مي خوانيم از خواندنش پيروي کن (18) آنگاه بيان آن نيز بر عهده خود ما است (19)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : انسان بايد به قيامت و هولناکي آن اهميت دهد و مواظب رفتار خويش باشد.**

**درب : ای پيامبر! دريافت وحي آرامش خويش حفظ کن ، و به ما واگذار .**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 می فرماید قسم به روز قیامت و نفس لوّامه که قادریم انسان را بطور کامل دوباره بیافرینیم ولی اکثر انسان ها اهمیت این را درک نمی کنند و ضمن ذکر

شمه ای از حوادث مقارن وقوع قیامت میگوید انسان ها تازه در آن شرایط موضوع را باور میکنند و به فکر چاره جوئی می افتند که دیگر دیر است ، در حالیکه در همین دنیا وقتی که خود انسان با خویش خلوت میکند به موضوع قیامت معترف است .

در این پاراگراف به پیامبر (ص) که هنگام در یافت وحی هیجان زده میشدند و نگران بودند که مبادا چیزی از آن را از دست بدهند می فرماید نگران مباش ، حفظ و نگهداری و بیانش بر عهده ما است .

**3 - سوالات**

1-«عجله» پیامبر(ص) ، (موضوع آیه16) ناشی از چه بود؟ (مبادا قسمتی از وحی را از دست بدهد؟ یا....؟)

2 – درآیه 17 ، «ه» در کلمه «جمعه» اشاره به چه دارد؟ (همین سوره؟ کلّ قرآن؟یا.....؟)

3 - «قرآن» در آیه های 17 و 18 یعنی چه؟ (خواندن؟ طرز خواندن؟ یا....؟)

4 – آیا «قراناه» در آیه 18 ، به معنی«اِتمام خواندن» است؟ (بلی؟نه؟)

5 - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (دلداری به پیامبر؟ آموزش به پیامبر؟ یا....؟)

6 - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام فرعی در فرعی وکدام اصلی است؟

7 - اگر بخواهیم در این پاراگراف مطلبی تحت عنوان « حدسیاتی از اوضاع و احوالِ آن روزها » بنویسیم ، ذیلِ کدام آیه موضوعیتِ این امر را دارد؟

8 - منظور از «بیانه» (آیه 19) چیست؟

9 - چرا در آیه های 17 و 19 خداوند را بصورت جمع ( علینا )آورده؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیات 16تا18معلوم می­شود پیامبر(ص) هنگام دریافت وحی به هیجان می­آمده­اند و این نگرانی را داشتند که مبادا چیزی از آن را از دست بدهند که قبلاً هم در سوره «اعلی» به ایشان اطمینان داده شده بود که : «سنقرئک فلا تنسی» اما ظاهراً باز هم در اینجا لازم بوده اطمینان مجددی داده شود و لذا این سه آیه را باید در این چارچوب دید.

جالب است که این نگرانی هرگز از آنحضرت دست بر نداشت و چندین سال بعد تر ، در سوره طه نیز مجددا چنین تذکر و از طرف دیگر اطمینان خاطری به آنحضرت داده شد .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

موضوع مورد بحث، قرآن است و معنی آیه فوق این است که بیان آن یعنی بیان معانی قرآن بر عهده ما (یعنی خداوند) است.

البته آن روز که این آیات داشت نازل می­شد هنوز اوایل نزول وحی بود و هنوز بیش از 95 درصد حجم قرآن نازل نشده بود، که خداوند در این آیه، هم وعده تکمیل تنزیل وحی را داده، و هم وعده بیان و تفسیر آن را.

اینک که بیش از چهارده قرن از نزول این آیه می­گذرد، می­بینیم هر دو پیشگوئی بخوبی تحقق یافته است.

**6 – کلیدهای تفسیری**

این پاراگراف کلّا پرانتزی است ، درک آن نیز به این صورت ممکن است که چشم خویش را بر آن ببندیم و انتهای آیه 15 را به ابتدای آیه 20 وصل کنیم ، در آن صورت خواهیم دید که روال سخن صاف و یکدست و بی­دست­انداز است .

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

ای پیامبر هنگام در یافت وحی هیجان زده مشو و نگران مباش که مبادا چیزی از آن را از دست بدهی ، حفظ و نگهداری و بیانش بر عهده ما است .

**9 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 16 تا 19 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، «سنقرئک فلا تنسی» را قبلا داشته ایم ، اما با این وضوح و شرح و تفصیل «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**«بیان آن بر عهده ما است» یعنی چه؟**

بطور کلی از لحاظ کلیات سوره که قابل درک و روان باشد ، و دور از ذهن نباشد ، خداوند این کار را کرده است و سوره ، قابل فهم است و چیزی در آن نیست که نتوان آنرا درک کرد (معما و چیستان و تربیع دایره ندارد)

روان است و قابل درک و زیبا و فصیح و بلیغ.

 بنابراین در این مرحله، خداوند وعده­اش را به رسول خویش به انجام رسانیده است.

 اما در همین سوره ، آیاتی هست که فهم آنها متضمن پیشرفت علمی بشر است و این آیات تدریجاً و در طول زمان طولانی «بیان» می­شوند مانند آیه 4 و آیه­های 8 و 9 و 39 و غیره .

به عبارت دیگر، آیات مذکور«سهل وممتنع» هستند.

امروز ما معتقدیم تا حدودی معنی آیه 4 را فهمیده­ایم و بطور قطع این فهمی که امروز ما از آن آیه داریم ، در روز نزول قرآن حتی در عالیترین جوامع علمی انسانی آن روز، موجود نبود.

 بقیه آیات مورد اشاره را نیز تا حدودی می­فهمیم ، اما نمی­توانیم ادعای فهم کامل آنها را بکنیم و از روی قرینه آیه 4 می­توانیم انتظار داشته باشیم آیندگان به چنین فهمی دست یابند.

 بنابراین اینکه فرموده «آنگاه ، بیان آن بر عهده ماست» ، به این معنی، این «بیان» دارد بطور تدریجی و متناسب با میزان رشد فهم و درک و علم بشریت میسر می­گردد .

 بنابراین، این آیات اشاره به آن دسته از حقایق قرآنی دارد که بتدریج و با گذشت زمان ، و رشد و تکامل عقلی و علمی بشر، بهتر و بهتر فهمیده می­شود.

**مشخصات جالب**

1 - این چهارآیه ، دوتا دوتا، «هم معنی» هستند. (18و19، هم مفهوم با 16و17)

2 - معنی مجموع دوتای دوم ازاولی متعالی تراست. (18و19، متعالی تر از 16و17)

3 - معنی هر آیه درمجموعه دوتای دوم ، از نظیرخویش در دوتای اول متعالی تراست. (18 از 16 ، و 19 از 17 متعالی تر)

4- موضوع فوق با کدام الگو متناسب است؟ (خطیِ روبه بالا؟ مارپیچِ مخروطیِ رو به بالا؟ مارپیچِ استوانه ایِ رو به بالا؟ یا.....؟)

**جمع بندی و تفسیر**

**زبانت را براي اينکه آنرا فورأ فرا گيري به تندي حرکت مده(16) جمع کردن آن و خواندنش بر عهده مااست(17) پس وقتي که آنرا مي خوانيم از خواندنش پيروي کن (18) آنگاه بيان آن نيز بر عهده خود ما است (19)**

**قیامه3 آیات20تا40**

**كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿20﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿21﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿22﴾ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿23﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿24﴾ تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿25﴾ كَلَّا إِذَا بَلَغَتْ التَّرَاقِيَ ﴿26﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿27﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿28﴾ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿29﴾ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿30﴾ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّى ﴿31﴾ وَلَكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿32﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى ﴿33﴾ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى ﴿34﴾ ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى ﴿35﴾ أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى ﴿36﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَى ﴿37﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى ﴿38﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿39﴾ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَى ﴿40﴾**

**نه! بلکه شما این زندگی فانی زودگذر را دوست ميداريد (20) و به آخرت اهمیتی نمیدهید (21) چهره هائي در آن روز شادابند (22) نظر بسوي پروردگارشان دارند (23) و چهره هائي در آن روز گرفته اند (24) گمان دارند با آنان به سختي رفتار خواهد شد (25) نه! اینقدر بیخیال نباشید و متوجه باشید که آن هنگام که جان تان به گلوگاه برسد (26) و اطرافیان تان بگویند کيست که شفايش دهد (27) و خودتان مطمئن شوید که دیگر هنگام جدايي فرا رسیده است (28) و ساق به ساق بپيچد (29) در آن روز، کشاندن شما ، بطرف پروردگار تان است (30) نه تصديق کردید و نه نماز (31) وليکن تکذيب کردید و روي برگرداندید (32) آنگاه خرامان خرامان بسوي اهل تان رفتید (33) این عاقبتی که برای خویش ساختید سزاوارتان باد و بازهم سزاوارتان باد (34) و باز هم سزاوارتان باد و باز هم سزاوارتان باد (35)** **آيا انسان مي پندارد او را مهمل واميگذارند؟ (36) آيا نطفه اي از مني اي که ريخته ميشود نبود؟ (37) سپس علقه اي شد، سپس آفريده شد ، سپس پرداختکاري گردید؟ (38) آنگاه جفتهايي نر و ماده از او پديد آمد؟ (39) آيا اين خداوند قادر نيست برای تحقق هدف از آفرینش او ، پس از مرگش مرده زنده اش کند و اورا در جهان غنی و نامحدودی قرارش دهد تا هدف از آفرینش او تحقق یابد؟ (40)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : انسان بايد به قيامت و هولناکي آن اهميت دهد و مواظب رفتار خويش باشد.**

**درب : از همان ابتدای قیامت معلوم میشود زندگیِ چه کسی چطور خواهد شد ، به پس از آن اهميت دهيد ، زیرا نوعِ رفتار بسیاری از شما این است .**

**درب : خداوند قادری که انسان را آفریده ، از آفرینش او مقصود حکیمانه­ای را اراده کرده و قیامت آستانه تحقق آن است.**

**خلاصه تفسیر پاراگراف :** خداوند قادری که انسان را آفریده ، از آفرینش او مقصود حکیمانه­ای را اراده کرده و قیامت آستانه تحقق آن است.

**خلاصه تفسیر آیه 36 :** آفرینش انسان بر اساس یک مقصود حکیمانه است .

**خلاصه تفسیر آیات 37 تا 39 :** آفرینشگر انسانها بسیار قدرتمند است .

**خلاصه تفسیر آیه 40 :** آفرینشگر انسانها میتواند قیامت را هم برپا کند.

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 می فرماید قسم به روز قیامت و نفس لوّامه که قادریم انسان را بطور کامل دوباره بیافرینیم ولی اکثر انسان ها اهمیت این را درک نمی کنند و ضمن ذکر

شمه ای از حوادث مقارن وقوع قیامت میگوید انسان ها تازه در آن شرایط موضوع را باور میکنند و به فکر چاره جوئی می افتند که دیگر دیر است ، در حالیکه در همین دنیا وقتی که خود انسان با خویش خلوت میکند به موضوع قیامت معترف است .

در پاراگراف 2 به پیامبر (ص) که هنگام در یافت وحی هیجان زده میشدند و نگران بودند که مبادا چیزی از آن را از دست بدهند می فرماید نگران مباش ، حفظ و نگهداری و بیانش بر عهده ما است .

در این پاراگراف از انسان ها انتقاد می فرماید که شما زیادی به این زندگی زود گذر چسبیده اید و از آن زندگی دائمی غفلت می کنید و اظهار تاسف میکند که چرا گروه های انسانیِ بد عاقبت رفتار مطلوب ازخویش نشان ندادند و خودشان را به چیزی دچار کردند که کسی آن را برای خویش نمی پسندد و همچنین وضعیت گروه های مختلف مردم را در آن روز بر میشمارد و نیز شمه ای از وضعیت مردم را در هنگام مرگ را و آنها را با این سوال مواجه میکند که آیا می پندارند خداوند آنها را مهمل وا میگذارد و یا اینکه خداوند نمی تواند دوباره آنها را بیافریند؟

**3 - سوالات**

1 - «کلّا» در آیه 20 ، این پاراگراف را به کجا وصل میکند؟

2 - منظور از «عاجله» آیه 20 چیست؟

3 – عبارت «الی ربها» را چگونه می بینید؟ (به زبان مخاطب؟یا....؟)

4 - علت رضایت آنهاچیست؟

5-گوینده موضوع آیه 27 کیست؟

6 – فاعل «ظنّ» آیه 28 کیست؟

7 - موضوع آیه 29 کنایه ازچیست؟

8 - گوینده مطالب دو آیه 34 و 35 کیست؟

9 - کلمه «صلّی» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

10 – چه سابقه ای برای آیه 31 سراغ دارید؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه های 20 و 21 رمز قیامت گریزی اکثریت انسانها و از جمله معاصران نزول این آیات فهمیده میشود .

از آیات 31 تا 33 رفتار غالب فعالان کفر معلوم میشود که جا داشت در مقابل تعالیم وحی سر تسلیم فرود بیاورند ، ونه تنها این کار را نمیکردند بلکه درست در جهت کاملا مخالف آن گام بر میداشتند و تازه به آن مباهی و متبختر هم بودند .

از آیه های 36 و 40 ریشه های فکری این نوع رفتارهای فعالان کفر معاصر نزول این آیات فهمیده میشود که یکی بی توجهی به قدرت الهی و دیگری به اراده الهی بوده است .

**5 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**6 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

به آینده ای که قطعا در پیش دارید اهمیت دهید و طوری نشود که بعدا خویش را سرزنش کنید .

خداوند حکیم و قدیر است و از آفرینش انسان مقصود حکیمانه ای دارد که تحقق آن مقصود در این دنیای محدود ممکن نیست و در آخرت ممکن است .

**7 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 22 تا 30 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

آیاتِ 37 تا 40 از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم 1400 سال قبل.

**8 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیات 26 تا 35 ، اگر قرآن را به ترتیب نزول بخوانیم ، تصدیق خواهیم کرد که، «برای اولین بار» میباشند .

و بقیه آیات مسبوق به سابقه هایی – ولو با کلمات و سبک و سیاق متفاوت – در سوره های پیشین می باشند .

**شرح مختصر**

**ادراکات آدمی در حالت احتضار**

در این آیات ، به حالات آدمی هنگام وقوع مرگ اشاره شده است .

 چیزی که مسلم است این است که حقیقت ما این جسم ما نیست .

حقیقت ما آن چیزی است که به آن می­گوئیم : «من» . و آن، از جسم ما مستقل است و از این جسم مانند خانه و وسیله ­سواری استفاده می­کند.

 تا وقتی که در این خانه هست و تا وقتیکه بر این وسیله سوار است ، ما زنده هستیم و وقتیکه این خانه را ترک کند و از سواری این وسیله صرف­نظر کند ، ما دیگر زنده نیستیم .

 از آیه 26 فهمیده می­شود که مکانیزم ترک کردن این خانه ، و این مرکب سواری ، طوری است که بتدریج و از ناحیه پا صورت می­گیرد و بطرف سر ختم می­شود .

 وقتیکه به استخوانهای ترقوه و گلوگاه رسید ، اطرافیان محتضر دیگر نسبت به او نومید می­شوند و حرفهائی می­زنند مثلاً اینکه کاش کسی می­توانست کمکش کند و از این نوع حرفها .

 تجربه «خروج جان» و «رسیدن به گلوگاه» ، هرچه باشد برای هر کس ، یک تجربه شخصی و کاملاً جدید است و چون قابل انتقال نیست ، با وجود اینکه در طول تاریخ بشر، میلیاردها نفر این حالت را تجربه کرده­اند این حالت بصورت یک روایت ، و یک توصیف ، هنوز بما منتقل نشده و ما نمی­دانیم در آن لحظات به محتضر چه می­گذرد .

 آیه 28 بما می­گوید هر چه باشد ، در آن هنگام خودِ محتضر می­فهمد که موقع مرگش فرا رسیده و باید این جهان را ترک کند و موقع جدایی از نزدیکانش ، فرزندانش ، همسر، پدر و مادر ، دوستان ، اموال ، شغل ، قدرت ، و خلاصه هر چیز که مربوط به اوست ، و مُهر «منِ» او به آنها خورده ، فرا رسیده است .

البته ما می­توانیم این را بفهمیم که اگر محتضر چنان در دنیا زندگی کرده باشد که تمام هم و غم او همین چیزها باشد که آنرا برشمردیم ، درک اینکه باید از آنها جدا شود ، برای او بسیار ناخوشایند خواهد بود.

 ناگهان در همین لحظات به این حقیقت­ها پی می­برد که کاش فلان و فلان کارها را نکرده بودم و کاش فلان و فلان کارها را کرده بودم .

 مهمترین چیزی که در آن لحظه می­فهمد این است که همانطور که این جدائی بدون خواست او و حتی علیرغم خواست او بوده ، بقیه مسیرش هم بدون خواست او و علیرغم خواست او خواهد بود و می­فهمد او را به جهتی می­برند که کاملاً برنامه­ریزی شده است و او در آن حال بطور واضح و ملموس متوجه اراده حاکم بر همه جهان ، یعنی اراده پروردگار می­شود.

**حالات مختلف رفتاریِ مؤمن و کافر**

آیات 31 تا 33 از لحاظِ ذکر ترتیبِ از ضعف بسوی قوتِ حالات و رفتار هر دو گروه مؤمن و کافر بسیار جالب است .

 زیرا اول تصدیق زبانی و در آخر تکذیب عملی (روی برگرداند) و پس از آن تأکید بر تکذیب عملی (خرامان خرامان و ...) را ذکر نموده است .

 معمولاً واکنش آدمی راجع به هر جریان و مکتبی سه مرحله دارد:

1- قبول یا رد قلبی، 2- سپس قبول یا رد زبانی، 3- آنگاه قبول یا رد عملی.

 در این آیات، مرحله اول را در هر دو گروه مؤمن و کافر مسکوت گذاشته، زیرا در مورد مؤمن نیاز به ذکر نیست، در مورد کافر هم با توجه به آیات 5 و 6 و 14 و 15 معلوم می­شود که در عمق صمیمیت و صداقت خویش، این حقایق را قبول دارند اما به دلایلی که در آیات مذکور برشمرده، آنرا علیرغم اعتقاد قلبی خویش انکار می­کنند و لذاست که مرحله تصدیق قلبی را در مورد هر دو گروه مسکوت گذارده است.

 اگر بخواهیم رفتار این دو طیف را در روی یک محور نشان دهیم چنین چیزی بدست می­آید:

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
|  | تصدیق عملی | تصدیق زبانی | قبول | تکذیب زبانی | تکذیب عملی | اصرار بر تکذیب |  |
| + | ⎜ | ⎜ | ⎜ | ⎜ | ⎜ | ⎜ | ⎜ | ⎜ | - |
|  | هدایت شدگی مطلق | نماز کرد | تصدیق کرد | قبول | تکذیب کرد | روی برگرداند | خرامان رفت بسوی همانندان خود | گمراهی مطلق |  |

**چهار بار تکرار**

در آیه­های 34 و 35 چهار بار فرموده سزاوارت باد ، با توجه به نمودار رفتاریِ فوق ، علت آن روشن می­شود ، زیرا کافر چهار مرحله را در انکار آن حقایق پیموده است.

در مرحله اول پای خود را روی قلب خویش گذاشته و حقیقتی را که خودش واقعاً به آن اعتراف داشته نادیده گرفته (توجه کنید به آیات 5 و 6 و 14 و 15)

در مرحله دوم ، بر این امر اصرار ورزیده و آنرا اعلام علنی هم کرده است .

 در مرحله سوم باز هم اصرار ورزیده و علاوه بر انکار زبانی انکار عملی هم نموده .

 در مرحله چهارم ، انکار عملی خویش را تثبیت و تأیید نموده و به آن مباهات کرده.

چنین فردی که چهار بار با پیغمبر بیرونی و پیغمبر درونی (نفس سرزنشگر) مبارزه کرده ، و راه غلط را عالماً عامداً انتخاب کرده ، در چهار مرحله سرزنش می­شود .

**اهل**

 اینکه فرموده خرامان خرامان بسوی «اهل» خود می­روند ، (علیرغم اینکه ظاهراً بنظر می­رسد) در اینجا «اهل» بمعنی اعضاء خانواده نیست ، زیرا بسیار مشاهده شده که در رابطه با ایمان ، اعضاء خانواده کسی او را تبعیت نکرده­اند ، و برعکس ، کسی که بمعنی رایج عضو خانواده نبوده ، این افتخار را کسب کرده است .

 مثلاً حدیث معروف «سلمان از اهل بیت ما است» نشان از همین نکته دارد .

بنابراین در اینجا «اهلیت» بیشتر به همفکری می­خورد تا به روابط خونی و ازدواجی.

**چه حکمتی در آفرینش انسان هست؟**

در آیات 40-36 هدف از خلقت و رعایت آن ریزه­کاری­ها و انجام آن برنامه­ریزی­های عالی، و «شدن انسان» از آنچه «بود» ، را یک غایت حکیمانه ذکر می­کند.

و اشاره دارد که هدف از خلقت آدمی در این جهان، زنده کردن مجدد او و زندگی پس از آن بوده است .

از این آیات فهمیده می­شود در صورتیکه قیامت و زندگی پس از آن نباشد این زندگی که روی زمین جریان دارد ، مهمل است ، و بعبارت دیگر چیزی نیست که شخص حکیم از آن راضی باشد و آن را مطابق حکمت بداند .

از نظر شخص حکیم چندین ایراد به نظام این جهانی و نظام زندگی انسانها وارد است . مثلاً :

سئوال 1- اکثریت افراد انسانی تقریباً از ضریب هوشی مساوی (با تفاوت جزئی) برخوردار هستند . اما کودکانی که در خانواده­ها یا کشورهای مرفه زندگی می­کنند، به زندگیِ ظاهرا بهتری می­رسند .

 آن کودکانی که در جوامع عقب­مانده بدنیا آمده­اند تقصیری ندارند و در حقیقت پدر و مادر و جامعه و شهر و کشور خویش را انتخاب نکرده­اند و شایستگی آنها برای رسیدن به زندگیِ دلخواه ، از کودکان دسته اول کمتر نیست اما نمی­توانند به آن برسند و این یک ایراد است.

تفاوتِ سطحِ زندگی ، علیرغم استعدادهای مساوی ، در کجا باید مورد ارزیابی قرار گیرد؟ این سئوال در نگاه قیامتی دو جواب خواهد داشت:

الف) آنکه برخوردار بوده؛ چیز مهمی بیش از دیگری نداشته زیرا که بنا به آیه­ای در قرآن «متاع زندگی دنیا در مقابل آخرت جز اندکی نیست»

ب) همین «تفاوت دریافتی»ها (و به زبان قرآنی «نعیم») مورد محاسبه قرار خواهد گرفت. آنجا که می­فرماید «انگاه از شما حتماً درباره «نعیم» پرسش خواهد شد» بعبارت دیگر، آنکس که از نعمت بیشتری استفاده کرده مورد انتظار است که عمل بیشتر و بهتری انجام داده باشد و برعکس ، آنکس که نعمت کمتری دریافت کرده ، از صدور بسیاری از اعمالی که از دسته اول مورد انتظار است ، معاف است.

 اگر مؤمن­زاده، ایمان داشته باشد عادی است اما اگر کافرزاده ایمان داشته باشد عالی است.

 در حقیقت اولی کار مهمی نکرده اما دومی شاهکار آفریده، اگر کافرزاده کافر باشد عادی است اما اگر مؤمن­زاده کافر شود بسیار زشت است.

 طبیعی است همسر زکریا یک خانم مؤمنه باشد اما رفتار همسران نوح و لوط یک انحراف عظیم و یک ضرر بزرگ است زیرا سرمایه وحی در آن نزدیکی قرار داشت اما کمکی از آن نگرفتند.

در فضای خانوادگی و سیاسی بنی­امیه ، رفتار های قابل تحسین ­معاویه بن یزید و عمر بن عبدالعزیز چه توجیهی دارد جز حسن استفاده انسان از مقام اختیار خویش و آفریدن آن شاهکارهای رفتاری؟

 اگر آخرت نبود ، ارزش این همه تفاوت­ها ، مثلاً تفاوت زن فرعون و زن لوط و پسر نوح و پسر یزید بن معاویه در کجا باید ارزشیابی و قیمت­گذاری می­شد؟

سئوال 2- همین حالا گردش جهان مطابق حکمت نیست مثلاً حکما همیشه گفته­اند که حکومت باید در دست صالحان باشد اما همیشه دیده­ایم سر یحیی­ها را برای جلب رضایت زنان زناکار قطع کرده و در سینی نهاده و به آنها پیشکش کرده­اند .

 همیشه فراعنه و اکاسره و قیاصره را دیده­ایم که در محیطی پر از نعمت و تجملات و احترامات و فرمان روائی­ها بوده­اند اما عدالتخواهان و صاحبان فضیلت در زندان­ها و یا حاشیه­ها بوده و با تنگدستی­ها و نافرمانی­ها روبرو بوده­اند و اکثراً زودتر از مرگ طبیعی مرده­اند در حالیکه اضدادشان حتی بیش از متوسط عمر عادی هم عمر کرده­اند.

در نگاه آخرتی، چون حکومت و غلبه و برخورداری از آنِ صالحان ، و محکومیت و مغلوبیت و عذاب و حسرت از آنِ اضدادشان خواهد بود، این اشکال هم برطــــرف می­شود.

خلاصه اینکه از لحاظ دید حکیمانه خداوندی ، هدف از آفرینش بشر در زندگی این جهان تحقق نمی­یابد و آن حکمت جز با زندگی آخرتی به تحقق نمی­پیوندد و اگر غیر از این بود ، انسان به مهملی رها شده بود.

**جمع بندی و تفسیر**

**نه! بلکه شما زودگذر را دوست ميداريد (20) و آخرت را واميگذاريد (21) چهره هائي در آن روز شاداب است (22) نظر بسوي پروردگارش دارد (23)** **و چهره هائي در آن روز گرفته است (24) گمان دارد با او به سختي رفتار خواهد شد (25)** **نه! هنگامي که (جان) به گلوگاه برسد (26) وگفته شود کيست که شفايش دهد (27) و (خودش) گمان کند که هنگام جدايي است (28) و ساق به ساق بپيچد (29) در آن روز، کشاندن ، بطرف پروردگارتوست (30)** **نه تصديق کرد و نه نماز کرد (31) وليکن تکذيب کرد و روي برگرداند (32) آنگاه خرامان خرامان بسوي اهل خويش رفت (33) سزاوارت باد و سزاوارت باد (34) باز هم سزاوارت باد و سزاوارت باد (35) آيا انسان مي پندارد او را مهمل واميگذارند؟ (36) آيا نطفه اي از مني اي که ريخته ميشود نبود؟ (37) سپس علقه اي شد، سپس آفريد، سپس پرداختکاري کرد؟ (38) آنگاه جفتهايي نر و ماده از او پديد آورد؟ (39) آيا اين** (خداوند) **قادر نيست مرده را زنده کند؟ (40)**

**سوره انشقاق**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**إِذَا السَّمَاء انشَقَّتْ ﴿1﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿2﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿3﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿4﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿5﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿6﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿7﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿8﴾ وَيَنقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿9﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاء ظَهْرِهِ ﴿10﴾ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ﴿11﴾ وَيَصْلَى سَعِيرًا ﴿12﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿13﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ﴿14﴾ بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿15﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ﴿16﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿17﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿18﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿19﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿20﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿21﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ ﴿22﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿23﴾ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿24﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿25﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**وقتي که آسمان بشکافد (1) و گوش به فرمان پروردگارش دهد و سزاوارش هم همين است (2) و وقتي که زمين کِش بيايد (3) و آنچه را که در آن است بيرون بياندازد و تخليه کند (4) و گوش به فرمان پروردگارش دهد و سزاوارش هم همين است (5) هان اي انسان! تو البته با رنج بسوي پروردگارت راه ميسپاري و به لقاي او خواهي رسيد (6)** **در قیامت کسي که کارنامه اش به دست راست او داده شود (7) بزودي با محاسبه اي آسان به حسابش رسيدگي خواهد شد (8) و شادمان به سوي اهل خويش باز ميگردد (9) و اما کسي که نامه اش از پشت سرش به او داده شود (10) بزودي فريادش بلند خواهد شد (11) و به داخل آتشي سوزان خواهد افتاد (12) البته او قبلأ در ميان اهل خويش شادمان بود (13) و گمان ميکرد هرگز گذارش بسوي ما نمي افتد (14) بله. البته پروردگارش نسبت به او بيناست ( 15)** **قسم به شفق (16) و به شب و آنچه که گَرد مي آورد (17) و به ماه وقتي که نورش کامل ميشود (18) که البته شما از طبقي بر طبقي ديگر سوار خواهيد شد (19) این کافران چه شان است که ايمان نمي اورند؟ (20) و وقتي که قرآن بر آنان خوانده شود به سجده نمي افتند؟ (21) بلکه علاوه بر اینکه کفر میورزند تکذيب هم مي کنند (22) و البته خداوند به آنچه که در دل پنهان مي کنند داناتر است (23) پس به عذابي دردناک مژده شان ده (24) مگر کسانی که ايمان آورده و عمل صالح انجام دهند که پاداشي بي منت خواهند داشت (25)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس: کافران فکر نکنند برنده­اند، مراحلی هست که باید طی شود، وقتی همه چیز به کمال خویش رسید معلوم خواهد شد که آنها بازنده­اند.**

**2 - سوالات**

1 - برای آیه1، سوابق ارائه کنید .

2 - چرا افعال این قسمت به «زمان ماضی» بیان شده؟

3 - چرا از میان صفات الهی کلمه «ربها» ترجیح داده شده؟

4 - کلمه های «انشقت و مدت» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

5 - نقش «دستورزبان»یِ «ل» در «لربها» چیست؟

6 - مرجع ضمیر « ه » در «فملاقیه» کیست ؟

7 - منظور از«رنج زیاد» (کدحا) چیست؟

8 - «کتابِ» مورد بحث آیه های7 و10 چیست؟(کارنامه؟ حکم؟یا....؟)

9 – در آیه 9 ، چرا فرموده «ینقلب» و ازکلماتی که معنی راه رفتن را میدهد (مثلا : یمشی یا یجیی یا یذهب یا....) استفاده نفرموده؟

10 – برای «ظنّ» (گمان میکرد – معتقد بود) آیه 14 ، مثالی از سابقه چنین مفهومی در سوره های قبلی بزنید .

11 – درکلمه «ربّ» و «بصیر» نوعی شفقت ولطف نهفته ، چرا اینها را در قسمت عذاب ذکر فرموده؟

12 - برای کلمه «بلی» درآیه14چه توضیحی دارید؟

13 - آیا با وقوع قیامت مفهوم مندرج درآیه 19تمام میشود؟ (یا تازه شروع میشود؟ (جواب با ذکر دلیل)

14 – چرا درهمان آیه ، از مثال «طبق» استفاده فرموده؟

15 – چند مثال برای «سوارشدن برطبق» بزنید .

16 – درآیه 19، حداقل دوتاکید وجود دارد . آنها را مشخص کنید .

6 - مطلب آیه 19 به چه زبانی است؟(کنایه؟ استعاره؟ مَثَل؟ یا ....؟)

17 - «سجده» مورداشاره آیه21،کنایه ازچیست؟

18 – از «یوعون» آیه20، یک همریشه درسوره حاقّه داشتیم . با توجه به آن ، آیه23 را معنی کنید .

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه 14 فهمیده میشود که آنها کوچکترین باوری به موضوع قیامت و پس از آن نداشتند .

از آیات 16 تا 18 فهمیده میشود که به میزانی که اردوگاه کفر بر فعالیت خویش در مقابله با آنحضرت می افزودند به درخشش تعالیم وحی نیز افزوده میگشت .

**4 - زاویه با تفاسیر رایج**

**1** :(المیزان) : اين سوره به قيام قيامت اشاره نموده، بيان مى‏كند كه براى انسان سيرى است به سوى پروردگارش، او در اين مسير هست تا پروردگارش را ديدار كند، و خداى تعالى به مقتضاى نامه عملش به حسابش برسد، و در اين آيات اين مطالب را تاكيد مى‏كند، وآيات مربوط به تهديدش از آيات بشارتش بيشتر است،

چنانکه ملاحظه میشود المیزان تکیه سوره را روی قیامت دیده ، در حالیکه «درس» سوره که از راه محاسبه و از خود سوره استخراج شده ، تمرکز سوره را روی تعالی انسان می بیند .

**2** :شرح مختصر خطا در المیزان : معنی کردن قسم ها بوسیله نقل قول و روایات ، بطوریکه انسجام نداشته و مقنع نمی باشند .

**5 - کلیدهای تفسیری**

1 – آیه 2 فرع بر آیه 1 ، و آیه 5 فرع بر آیه 4 است .

2 - اگر اندکی توجه کنید خواهید دانست که آیه 6 در چارچوب کلی پاراگراف­های قبل و بعد خویش یک آیه پرانتزی است .

 دو علامت برای درک این موضوع هست :

1- اگر چشم خویش را بر این آیه ببندیم و انتهای آیه 5 را به ابتدای آیه 7 وصل کنیم می­بینیم روال سخن صاف و یکدست و بی­دست­انداز است .

2- این پاراگراف راجع به حوادث قبل یا مقارن قیامت است و پاراگراف بعد ، راجع به دسته­بندیِ مردمِ گرد آمده قیامت است و لحن این آیه با قبل و بعد خویش تفاوت اساسی دارد.

این آیه «همعرض» و «هم­ارز» آیه 4 سوره بلد است که فرموده «لقد خلقنا الانسان فی کبد» که چون در آنجا شرحی عرض کرده­ایم در اینجا تکرار نمی­کنیم.

1 – آیه 9 فرع بر آیه 8 ، و آیه های 12 تا 15 فرع بر آیه 10 است .

1 – آیه 21 فرع بر آیه 20 ، و آیه 23 فرع بر آیه 22 ، و 25 فرع بر 24 است .

**6 - پیشگوئی های تحقق یافته**

 در آیه 6 «انسان» را مخاطب قرار داده ، و این مبین این نکته است که صاحب قرآن پیامهای قرآنی را «جهانی» تلقی میکرده ، و این چیزی است که خیلی دور از دایره درک مخاطبانِ آنروزی بوده است ، و این را نیز به عنوان یک پیشگوئیِ محقق شده تلقی میکنیم .

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

اما ،آیه 19 که بیان سمبولیک دارد ، حتی امروز هم برای ما ها مفهوم نیست چه رسد برای مخاطبان اولیه ، اما بقیه آیات پاراگراف ، چون در آنها از لغاتی استفاده شده که در طول این زمان طولانی تغییر معنی نیافته ، میتوان گفت که آنها نیز تلقیی مانند تلقی ما میداشته اند .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

ای انسان ! در راه تعالیِ روحی و شخصیتی ، راه درازی در پیش داری ، که پس از این زندگی دنیائی ، قیامت اولین مرحله آن است .

در قیامت تصورات نامعتقدان باطل شده و برنده و بازنده مشخص میگردد .

ای مومنان دلسرد نشوید ! روز شما هم میرسد .

**9 - آیات مشکل**

آیات 16 تا 19 از آیات مشکل قرآنی است.

از «مشکل» بودن این آیات چه عرض کنیم جز اینکه ببینید مفسران گوناگون چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند .

**10 - آیات برجسته این پاراگراف**

تمام آیات سوره انشقاق به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

همچنین است آیه های 24 و 25.

**11 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 1 تا 15 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

همچنین است آیه های 24 و 25.

**12 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیه 6 ، با این وضوح ، و این بیان دقیق ، سابقه ای در قبل ندارد و «برای اولین بار» است .

موضوع آیه 19 بی تردید «برای اولین بار» است ، و نیز آیات 16 تا 18 ، و نیز با یکدرجه تخفیف (بابت اینکه بدون صراحت و بطور ضمنی و تلویحی ممکن است قبلا ذکر شده باشد) آیات 20 تا 23 .

**شرح مختصر**

**یک نمونه استخراج مفهوم**

چهار آیه از 16 تا 19 را می­توانیم این­طور ببینیم:

سه آیه قسم + آیه 19 ( جواب قسم )

بین قسم و جواب قسم باید رابطه منطقی باشد و لذا باید روی سه قسم از این لحاظ دقت کنیم.

سه عنصری که به آن قسم خورده شده باید« از حالتی به حالت دیگری منتقل شدن» را در خود داشته باشد.

آیه وسطی، یعنی آیه 17 نسبت به آیه 18 یک حالت پائین­تر را دارد.

 زیرا مثالِ آنچه در شب گرد هم می­آیند (مثال اعضاء خانواده دور هم جمع می­شوند ، و حیوانات و طیور به لانه­هایشان بر می­گردند و غیره) یک حالت پائین­تری است از حالت کامل شدن نور ماه .

 نور ماه وقتی کامل می­شود که شب کاملاً جا افتاده باشد در حالی که آیه 18 به اول شب دلالت دارد .

 با همین استدلال باید معنی شفق را (که دو معنی دارد که یکی اول صبح و یکی غروب آفتاب ) غروب بگیریم .

به این ترتیب ، زندگی در شب به سه «طبق» سوار می­شود : غروب، اول شب، کامل شدن شب.

با این بیان لبّ مطلب اینطور خواهد شد : «قسم به سه حالتِ رو به کمالِ شبانه ، که شما حالات رو به کمال خواهید داشت»

**آیه­های آشنا**

با این آیات اجمالاً آشنا هستیم غیر از این که آیه 3 جدید است ، و نیز دو آیه فرعی که دارای یک مفهوم هستند ، یعنی یکی از آیه­­های 2 و 5 که آنها هم جدید می­باشند ، با بقیه – گر چه با تغییر در لفظ – آشنا می باشیم .

**وقتی که زمین «کش بیاید»**

این مفهوم جدید است و تا کنون در موضوعِ حوادث قبل یا مقارن وقوع قیامت ، این مفهوم را نداشتیم .

البته این مضمون را داشتیم که کوه­ها مانند «پشم زده شده» یا مانند غبار خواهند شد.

 یا اینکه به حرکت در آورده خواهند شد .

اما «کش آمدن زمین» را نداشتیم.

زمین چطور ممکن است «کش بیاید»؟

 اگر این معنی را قبول کنیم که شعاع کره زمین زیادتر از چیزی که الان هست خواهد شد ، «کش آمدن زمین» کاملاً مفهوم است و البته شعاع کره زمین هم زیاد نخواهد شد مگر این که در قوه جاذبه زمین (و البته در قوه جاذبه عمومی) اختلالی روی دهد ، البته این چیزی بود که از سوره­های قبلی نیز فهمیدیم .

در اثر این اتفاق ، وضعیت کوه­ها هم به هم خواهد ریخت و آنها هم «فرومی­ریزند» و سطح زمین صاف و یکدست می­شود ، و این نیز چیزی است که در سوره­های دیگر آمده است .

**بیرون دادن و تخلیه**

ظاهراً مفهوم آیه 4 باید همان چیزی باشد که در سوره زلزال دیدیم ، یعنی «اخرجت الارض اثقالها»

**گوش به فرمان پروردگار**

ظاهراً مفهوم آیه­های 2 و 5 باید همان چیزی باشد که در سوره زلزال دیدیم ، (بانّ ربک اوحی لها) یعنی اینکه در سیستم­ برنامه­ریزی زمین این باید مقدر بوده باشد که پس از اتفاق موضوع آیه 3 ، زمین چیزهای دفن شده داخل خویش را بیرون بریزد که مهم­ترین آنها همان اجساد آدمیان است ، که در آن طی ده­ ها هزار سال و بلکه بیشتر دفن شده بودند .

**«ملاقاتش خواهی کرد» یعنی چه؟**

این آیه جواب تعجب انسان است که در آیه 3 سوره زلزال دیده بودیم که از روی تعجب نسبت به حوادثی که در زمین اتفاق می­افتد می­گوید «چه­اش شده؟»

«او را ملاقات خواهی کرد» به این معنی نیست که فی­المثل حسن تقی را ملاقـات می­کند ، زیرا ملاقات به این معنی محال است ، زیرا نامحدود در محدود نمی­گنجد و ملاقات خداوند در اینجا ، یعنی «دیدن بعضی آیات خداوند»

 این آیه همعرض آخرین آیه سوره انفطار است که می­گوید «و فرماندهـــی در آن روز مخصوص خداوند است»

 البته فرماندهی همیشه مخصوص خداوند است ، اما در آن روز این مطلب آشکار ومرئی میشود .

**«به سوی پروردگارت» یعنی چه؟**

در اینجا به زبان مخاطب فرمایش کرده ، و پروردگار یک چیزی نیست که در جائی قرار داشته باشد و انسان در «جاده­ای» ، «بسوی» او حرکت کند و بالاخره جاده تمام شود و او به پروردگار «برسد»

بلکه منظور این است که انسان در طی مراحل مختلفی که برایش پیش می­آید ،از لحاظ صفات تغییراتِ تکاملی خواهد کرد ، و صفاتی «خداگونه» (مانند علم و رحمت و حکمت و قدرت و غیره و غیره) پیدا خواهد کرد ، و لذا معنی «ملاقاتش خواهی کرد» نیز این خواهد بود که «با توجه به ظرفیت (محدود) خویش تا حداکثر امکان صفات علوّ پیدا خواهی کرد»

**آیات آشنا**

با این مفاهیم نیز قبلاً در سوره حاقه آشنا شده­ایم اما در آنجا دادن کارنامه­ های جهنمی­ها را «به دست چپ» و در اینجا «از پشت سر» داریم که تناقضی ندارند و می­توان بین این دو مطلب اینطور جمع کرد که «از پشت سر به دست چپ آنها» داده می­شود .

 تصورش را بکنید ، هزاران میلیارد نفر در محلی که در اثر «کش آمدن زمین» و «صاف شدن» آن (که تاکنون در این سوره و سوره­های قبل دیده­ایم) گِرد آمده­اند و قرار است به حسابشان رسیدگی شود ، حتی در سریع­ترین گردشِ کار دادگاهی هم که بتوانیم تصور کنیم ، این کار هزاران سال طول می­کشد .

 در اینجا برای اینکه عظمت موضوع را اندکی متوجه شویم بهتر است به قسمت­های اول سوره مرسلات برگردیم و تفسیری را که عرض شده مجدداً مطالعه بکنیم .

امروز می­فهمیم که این سیستمِ توزیعِ کارنامه­ها بایدشبیه چیزی مانند امواج مخابراتی باشد که نه خطا کند و نه کُند باشد و خود کارنامه­ها هم باید چیزی باشد که برای همگان اعم از باسواد و بی­سواد و اشخاصی که در هزاران سال قبل زیسته­اند و اشخاصی که پس از ما تا هزاران سال بعد بوجود خواهند آمد ، مفهوم باشد .

 با توجه به آیات آخر سوره زلزال ، این چیزی نخواهد بود مگر ارائه لااقل تصویر سه بُعدیِ اعمال و رفتار هر کس .

**مگر «شادمانی» اشکال دارد؟**

آن «شادمانی» که در آیه 13 آمده به قرینه آیه 14، به معنی «بی­خیالی حاصل از عدم اعتقاد به قیامت» است ، و این است که اشکال دارد و گر نه شادمانی­های معقول ، (که چون معنی آنها واضح است نیاز به مثال زدن ندارد) هیچ اشکالی ندارد و فرق آنها نیز در دو آیه 9 و 13 آمده است .

شادمانی آیه 9 به معنی «سرخوشی حاصل از موفقیت» است ، و بهترین حالتی است که آدمی می­تواند داشته باشد ، اما شادمانی آیه 13 یک شادمانی کاذب و سراب­گونه و خیالی و باطل است که بدترین نتیجه را هم دارد .

**«اهل» در آیه­های 9 و 13 یعنی چه؟**

«اهل» در آیه 13 مفهوم است ، یعنی کسانی که با او دمخورند و اینها یا اعضاء خانواده­اش هستند یا دوستان نزدیکش یا هم انجمنی­ها و هم­باشگاهی­هایش و از این قبیل ، و بالاخره یعنی کسانی که او را به عنوان معاشرت و مصاحبت می­پسندند و او نیز آنها را .

اما «اهل» در آیه 9 به همان معنی فوق نیست زیرا چنانکه در سوره عبس دیدیم ، آدمی از آنهائی که در دنیا خود را فدایشان می­کرد ، فرار می­کند و حوصله­شان را ندارد و لذا در آنجا مفهوم «اهلیّت» نیز نسبت به دنیا فرق می­کند و در آنجا اهلیت به معنی هم­سنخ بودن و هم­درجه بودن از لحاظ معنویات است .

**دو جریان رو به کمال متضاد همراه**

اگر حالت­ های سه گانه شب را در نظر بگیریم ، «طبق­ هایِ رویِ طبق­هایِ دیگر» را می­فهمیم.

 هرچه باشد جهت این سه حالت (غروب، اول شب، کمال شب) بطرف کمالِ همزمانِ دو چیز است :

1- شب و پخش شدن تاریکی .

2- ظهور درخشندگیِ ماه و معلوم شدن تضاد آن بطور همزمان با تاریکی گسترده شب .

یعنی اینکه در این قسم­ها دو جریان ، بطور همزمان و همراه با هم دیده می­شود : همانطور که تاریکی رو به گسترش و فراگیری دارد ، در همان زمان نیز ماه رو به درخشندگی و رسیدن به کمال نورانیت خویش دارد.

 چه بسا این قسم­ها به زبان سمبولیک به مؤمنان آن زمان می­گوید درست است که شما دارید می­بیند که کفار دارند صفوف خویش را منسجم می­کنند و فشار خویش را علیه شما زیاد و زیادتر می­کنند ، اما بطور همزمان نورانیت جبهه اسلام و حقانیت نهضت شما نیز دارد بیشتر و بهتر نمودار می­شود ، و شما فقط آن جنبه منفی گسترش ظلمت آنان را نبینید ، بلکه جنبه مثبت ظهورِ رو به ازیادِ جبهه حق­تان را هم ببینید که هر دو ، سیرِ رو به کمال خویش را همزمان و در همسایگی یکدیگر دارند طـــی می­کنند .

 شما از طبقی بر طبق دیگر سوار خواهید شد شاید به این معنی باشد که شما از حالتی به حالت دیگر سوار می­شوید در جهت گسترش و وضوح ایمانتان.

 این تفسیر، تفسیری است که اگر این پاراگراف را مقدمه پاراگراف بعدی بدانیم خود بخود به ذهن می­آید.

 اما اگر آن را نتیجه­گیری نسبت به سه پاراگراف اول بدانیم تفسیرش فرق می­کند و ظلمت شبانه تفسیر زندگی فعلی این جهانی است که حق آشکار نیست اما وجود دارد ، و بتدریج ، هم ظلمت زیاد می­شود و هم نور ماه مشخص­تر می­گردد ، و «طبقِ» اولی، این زندگی ظلمانی، و« طبق» بعدی حدوث قیامت و ظهور حق خواهد بود.

هر یک از دو حالت تفسیری را که بگیریم جنبه «امیدبخشی» آن واضح است ، اما تفسیر اول بهتر است ، زیرا به چیز محسوس و ملموسی اشاره می­کند که امیدبخشی برای صبر در مقابل آن لازم­تر است .

**قسم نمی­خورم**

چرا فرموده «قسم نمی­خورم؟»

یکی اینکه «قسم نمی­خورم» خودش نوعی قسم است ، چنانکه ما معمولاً می­­گوئیم «به جان شما نباشد»

 اما قبلاً نیز بحثی و با اشاره به «لا اقسم بمواقع النجوم» و «لا اقسم بیوم القیامه» عرض کردیم که قسم­های خداوند به چیزهائیست که برای بشر محسوس و ملموس است ، مثل خورشید و ماه و شب و روز و امثال آن ، اما در اینجا ، مورد قسم به آن اندازه محسوس و ملموس نیست و مقداری دقت و علم می­خواهد که نزد همگان نیست.

 لذا در این مورد از «لااقسم» (= قسم نمی­خورم) استفاده می­فرماید.

**تکذیب پس از کفر است**

هر مکذبی کافر هم هست اما معلوم نیست هر کافری مکذب هم باشد.

 به عبارت دیگر تکذیب یک نوع «کفر پیشرفته» است ، و به همین ترتیب کفر نیز یک نوع «ایمان نیاوری پیشرفته» است.

یعنی واکنش هر کس در مقابل دعوت الهی ممکن است در قدم اول یکی از دو حالت ایمان و عدم ایمان باشد.

 عدم ایمان ممکن است به کفر بینجامد یا نیانجامد ، و اگر به کفر انجامید ممکن است بعداً به تکذیب بیانجامد و یا نیانجامد .

**طنز تلخ**

در آیه 24 نوعی بیانِ طنز به کار رفته ، زیرا عذاب که بشارت نمی­خواهد ، بلکه هشدار یا سرزنش یا دلسوزی می­خواهد ، اما در هر حال بشارت نمی­­خواهد ، لذا کلمه «بَشّر» در آیه 24 از باب طنزتلخ است.

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**وقتي که آسمان بشکافد (1)** {و گوش به فرمان پروردگارش دهد و سزاوارش هم همين است }(2) **و وقتي که زمين کِش بيايد (3) و آنچه را که در آن است بيرون بياندازد و تخليه شود (4)** {و گوش به فرمان پروردگارش دهد و سزاوارش هم همين است }(5) **هان اي انسان! تو البته با رنج بسوي پروردگارت راه ميسپاري و به لقاي او خواهي رسيد (6) پس، کسي که نامه اش به دست راست او داده شود، (7) بزودي با محاسبه اي آسان به حسابش رسيدگي خواهد شد (8)** {و شادمان به سوي اهل خويش باز ميگردد }(9)  **و اما کسي که نامه اش از پشت سرش به او داده شود، (10) بزودي فريادش بلند خواهد شد(11)**  {و به داخل آتشي سوزان خواهد افتاد (12) البته او قبلأ در ميان اهل خويش شادمان بود (13) گمان ميکرد که هرگز گذارش بسوي ما نمي افتد (14) بله. البته پروردگارش نسبت به او بيناست} ( 15) **پس به شفق قسم نميخورم (16) و به شب و آنچه که گرد مي آورد (17) و به ماه وقتي که** (نورش) **کامل ميشود (18) که البته شما از طبقي بر طبقي ديگر سوار خواهيد شد (19)** **پس چه شان است که ايمان نمي اورند؟ (20)**  {و وقتي که قرآن بر آنان خوانده شود سجده نمي کنند؟} (21)  **بلکه کافران** (ی هستند که) **تکذيب مي کنند (22)**  {و خداوند به آنچه که در دل پنهان مي کنند داناتر است }(23) **پس به عذابي دردناک مژده شان ده (24)** {مگر کسانی که ايمان آورده و عمل صالح انجام دهند که پاداشي بي منت خواهند داشت} (25)

**سوره ق**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ﴿1﴾ بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿2﴾ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿3﴾ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ﴿4﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ ﴿5﴾ أ َفَلَمْ يَنظُرُوا إِلَى السَّمَاء فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ ﴿6﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿7﴾ تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ﴿8﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاء مَاء مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿9﴾ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿10﴾ رِزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿11﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿12﴾ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿13﴾ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ﴿14﴾ أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿15﴾**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**قاف و قسم به قرآن با عظمت (1) بلکه کافران تعجب کردند که هشدار دهنده اي از جنس خودشان بسويشان آمد ، و گفتند اين چيز عجيبي است (2) آيا وقتيکه مرديم و خاک شديم باز ميگرديم؟ اين بازگشت بعيد است (3) ای پیامبر! البته ميدانيم زمين چه چيز از آنها کم ميکند و نزد ما کتاب-مانندی هست که اطلاعات کامل همه چیز در آن است (4) اما این کافران در موضوعی سردرگم اند ، و به این سبب حق را وقتيکه بسويشان آمد تکذيب میکنند (5)** **آيا به آسمانِ بالايِ سرِ خود نمي نگرند که چگونه بنايش کرديم و چگونه زينتش داديم و رخنه اي ندارد؟ (6) و آیا به زمين نمی نگرند که چگونه گسترشش داديم و لنگرهائی در آن قرار داديم و در آن از هر نوع گياه مسرت بخشي رويانديم؟ (7) تا این نعمتها مايه بصيرت و تذکري براي هر بنده ای باشد که خواهد به مسیر صحیح بازگشت کنند (8) و همچنین از آسمان آبي پربرکت فرستاديم و بوسيله آن باغها و دانه ها رويانديم (9) و نیز نخل هاي بلند که ميوه هاي روي هم دارد (10) تا روزيي براي بندگان باشد و همچنین بوسيله آن آب سرزمين مرده اي را زنده کرديم ، بدانید که خروج شما از اين جهان نيز شبیه به همین زنده کردن زمین مرده است (11)** **ای پیامبر! پيش از مکذبان قوم تو ، قوم نوح و قوم رسّ و قوم ثمود نيز تکذيب کرده بودند (12) و قوم عاد و فرعون و قوم لوط نیز (13) و قوم ايکه و قوم تبع همچنین . همگي شان پيامبران را تکذيب کردند لذا آن تهديد بر آنان فرود آمد (14) آيا در اثر آفرينش اول خسته شده ايم؟ نه ، بلکه تکذیب قوم تو درباره آفرينش ­جديدِ قیامت و پس از آن است که در موردش به شك افتاده­ اند (15)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : کافران چیزی را که تکذیب می­کنند دچارش می­شوند .**

**درب : از عناصر مورد تکذیب کافران ، این قرآن با عظمت و بي توجهي به علم خدا وعظمت شاءن قيامت است، و اینکه اقوام گذشته نيز که به قيامت بي توجه بودند به فرود آمدن ِ عذاب دچار گشتند و ارائه نمونه هايي از قدرت هاي خداوندي براي اينکه امکان برقراری قيامت به اذهان نزديک شود.**

**2 - سوالات**

1 - بهترین مرجع برای درک عظمت قرآن چیست؟

2 - درآیه2، «بل» ، آنجا را به کجا وصل میکند؟

3 – درآیه 5 چطور؟

4 - درآیه3 ، در کجا «التفات» صورت گرفته؟

5 - درهمان آیه ، در کجا «واگذاری به مخاطب» صورت گرفته؟

6 - درآیه2، هذا ، اشاره به چه دارد؟

7 - درهمان آیه ، موضوعِ «انذار» اشاره به چه دارد؟ (توجه به عظمت قرآن؟ محتوای این سوره؟ موضوعِ قیامت؟ یا...؟)

8 - درآیه4 ، چرا فرموده «علمنا» و نفرموده «نعلم»؟

9 - «کتاب حفیظ» آیه4 ، چه میتواند باشد؟

10 – درآیه 5 ، «امرمریج» را از این لحاظ که درچه موضوعاتی بوده توضیح دهید.

11 - عبارت «کتاب حفیظ» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

12 – برای «سماء» آیه 6 ، چه سابقه ای سراغ دارید؟

13– آیه 8 ، متناسب با موضوع کدام کلید تفسیر است؟

14 – عبارت «رزقا للعباد» چه حالتی دارد؟ (پرانتزی؟ فرعی؟ یا....؟)

15 - چه خصوصیات مشترکی سبب نامیدن یک قوم باپیشوند «اصحاب» است؟

16 - سوال فوق را درمورد پیشوند «قوم» جواب دهید .

17 - همین سوال را در مورد «اخا یا اخوان» جواب دهید .

18 - سوال فوق را برای بدون پیشوند جواب دهید .

19 – منظوراز «خلق الاول» چیست؟ (آفرینش آسمانهاوزمین؟ آفرینش اقوام پیشین؟ یا...)

20- مطلب آیه 15 به چه زبانی است؟ (کنایه؟ استعاره؟ مَثَل؟ یا ....؟)

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه 2 فهمیده میشود (علاوه بر قیامت و معجزه خواهی) ایراد دیگری که بر آنحضرت میگرفتند این بود که چرا وحی بر شخصی مانند خودشان (انسان) فرود آمده است .

از انتهای آیه 5 فهمیده میشود آنها یک جمع بندی و سخن سر راست نداشتند و قاطی پاطی گوئی میکرده اند .

**4 - کلیدهای تفسیری**

1 – آیه 4 فرع بر ماقبل خویش است .

2 – آیه 8 فرع بر ماقبل خویش ، و 11 فرع بر مجموع 9 و 10 است .

3 – این سوره با یکی از حروف مقطعه شروع میشود (ق) در مقدمه مؤلف ، در جلد اولِ این تفسیر مطالبی در باب حروف مقطعه عرض کردیم.

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

در آیه 4 می­فرماید «می­دانیم زمین چه چیز از آنها کم می­کند» و اشاره­ای به «فنا»ی آنها نکرده ، ولی در تصور کافران ، (در آیه 3) ،مفهوم «فنا» و از بین رفتن و «هیچ و پوچ» شدن وجود دارد.

امروزه می­دانیم که در فرآیند «شبیه­سازی» از جزء کوچکی از بدن موجود زنده­ (مانند یک تار مو یا یک ذره ناخن) استفاده می­کنند و در حقیقت به DNA آن موجود زنده (یا سابقاً زنده) دسترسی پیدا میکنند.

 اینکه در آیه 4 فرموده «نزد ما کتاب نگهدارنده­­ای هست» ، درتایید چیزی شبیه به این موضوع به نظر میرسد .

این موضوع یک پیشگویی علمی و جزء معجزات علمی قرآنی است.

در آیه 2 میفرماید «قسم به قرآن با عظمت» با توجه به اینکه این سوره هنوز تقریبا در اوایل نزول وحی (مثلاً سال سوم پیامبری آنحضرت) نازل شده، از آنجا که قرآن را یک «کلّیت» و یک «وحدت» محسوب داشته (در حالیکه هنوز قسمت اعظم آن نازل نشده بود) یک پیشگوئی است که بعداً تحقق یافته ، ولذا در زمره معجزات قرآنی است.

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

در مورد خود حرف «ق» که از حروف مقطعه است ، مخاطبان اولیه با ما مساویند که نمیتوانیم به ضرس قاطع بگوئیم منظور از آن چیست ، اما در بقیه مطالب پاراگراف ، میتوانیم بگوئیم کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

قرآن با عظمت است ، و بي توجهي به آن و به علم خدا وعظمت شاءن قيامت از عناصر گمراهی است .

برقراری قیامت ممکن است ، زیرا خداوندی که میتواند این آسمان و زمین را بیافریند و این نعمتها را به وجود بیاورد ، میتواند قیامت را هم برقرار کند .

خداوند کار مورد نظر خویش را در هرحال پیش می برد ، و اینکه این موضوع در مطالعه نتیجه رفتار های مکذبانه اقوام سابق نیز مشهود است .

**8 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

در آیه 1 «ق» از حروف مقطعه است، و تاکنون معنیِ مقنعی برای آنها ارائه نشده است، و طبعا معاصران نزول این آیات نیز در نفهمیدنِ معنی آنها با ما شریک بوده اند.

در آیه 4 «کتاب حفیظ» تاکنون مفهوم نشده، و از این لحاظ معاصران نزول نیز با ما در این ندانستن مساوی بوده اند.

آیه های 6 تا 10 از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم 1400 سال قبل.

آیه 11 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

آیه های 12 تا 14 از این لحاظ که به اقوامِ درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب 1400 سال قبل.

**9 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیه های 1و 2 و 4 و 5 «برای اولین بار» است و سابقه ای صریح در سوره های پیشین ندارد .

همچنین جمله «کذلک الخروج» در انتهای آیه 11 ، که «برای اولین بار» است ،

نیز «اصحاب الرسّ» (آیه 12) و «قوم تبّع» (آیه 14) برای اولین بار است و بقیه مطالب پاراگراف مسبوق به سابقه سور قبلی است .

البته آیه 15 ، (به این حالت واضح) نیز جدید است ، و در سوره های قبلی بطور اجمال مطرح شده است .

**شرح مختصر**

**مجد و عظمت قرآن**

در سوره­های نجم و تکویر و عبس و حاقه ،درباره عظمت وحی و نتیجتاً قرآن کریم وعظمت آن (البته آن مقدارکه ماتوانستیم بفهمیم) عرایضی شده ، لطفاً مراجعه فرمائید.

**«عجیب» و «بعید»**

کافران پیدایش رسولی از بین خودشان را «عجیب» و پیدایش قیامت را «بعید» می­دانستند و دلیل دیگری نمی­آوردند (و خداوند نیز در آیه­های 4 و 5 به آنان جواب داده است)

اما در عوض خداوند بارها دلیل برای برقراری قیامت ذکر کرده و برهان آورده که این کار «حکیمانه» است و خداوندی که آسمان زمین و انسان و چه و چه را آفریــــــده « قدرت »لازم را برای برپائی قیامت دارد.

**«خروج چنین است» یعنی چه؟**

با جمله پرانتزی که در آیه 8 می­بینیم ، از آیه 9 تا آخر پاراگراف یک مجموعه مستقل است ، و لذا کلمه «کذلک» به هر چه که اشاره کند باید در مجموع آیه­های 9 تا 11 باشد .

 آنچه در مجموعه مذکور وجود دارد عبارت است از ریزش باران ، رویش نباتات ، و پیدایش باغات ، و خلاصه : سبز و خرمی و حیات .

 لذا «خروج چنین است» یعنی خروج از این جهان به معنی فنا و نابودی و مرگ نیست ، بلکه به معنی چیزی است که در مقابل این زندگی به معنی «زندگی بهتر» ، «سبز و خرمی بیشتر» ، و «سطح زندگی بالاتر» ، می­باشد.

غیر از دو کلمه «کذلک الخروج» در آیه 11 ، و نیز مطلب آیه8 ، تمام مطالب این قسمت ذکرنعمت است .

**«رسّ» و «روس»**

نژاد اسلاو (و به قول جهانگردان مسلمان ، «صقلاب») در زمان نزول قرآن وجود داشته­اند ، اما آیه 12 به قوم نوح و قوم ثمود و «اصحاب الرس» اشاره دارد و در آیه بعدی نیز اسم قوم عاد و قوم فرعون و قوم لوط را آورده است ، و در آیه بعدی­تر قوم «ایکه» و قوم «تبع» را ذکر کرده و همه این اقوام (غیر از قوم فوعون) در «ما قبل تاریخ» هستند وخود قوم فرعون هم حدود5000 سال بامافاصله دارد ، و خیلی عیب است که سخنگو چند چیز به شدت ناهمگن و ناهمجنس را در ردیف یکدیگر بیاورد.

لذا الرس نمی­تواند به «روس­ها» اشاره داشته باشد که در هنگام نزول قرآن تازه داشتند بالای دریای خزر مستقر می­شدند و یا از استقرارشان مدت کمی گذشته بود و البته و هزار البته منقرض که نشده بودند ، بماند ، بلکه هنوز تشکیل تمدن خاص خویش را هم نداده بودند .

لذا قول آن مفسر محترمی که «قوم الرس» را به «روس»ها تطبیق کرده پذیرفتنی نیست.

 اما به نظر این قلم جریان برعکس بوده است ، یعنی رود ارس وجود داشته ، و شاخه­ای از نژاد اسلاو که بالای آن اسکان یافتند کم­کم «اوروس» نامیده شدند و بعداً که قوی­تر شده و بر شاخه­های دیگر نژاد اسلاو که در همسایگی آنها بودند مسلط شدند ، اسم خود را بر آنها گذاشتند و مجموعاً «روس» نامیده شدند .

خلاصه اینکه می بایدقومی بوده باشندکه قدمت خیلی زیادی داشته باشند (بطوریکـه مانند عاد و ثمود و امثال آنها بتوان آنها را «ماقبل تاریخی» نامید) و آنها اسم خودرا بــه رود ارس داده باشند .

**طرز نامیدن اقوام پیشین در قرآن**

طرز نامیدن آنان در این پاراگراف که معلوم ، و بصورت ذیل است :

1 - بعضی را با پیشوند «قوم» نامیده (قوم نوح قوم تبّع)

2 - بعضی را با پیشوند «اصحاب» ذکرکرده (اصحاب الرسّ اصحاب الایکه)

3 - بعضی را بدون پیشوندآورده (عاد ثمود فرعون)

4 - فقط یک قوم را به این صورت ذکرکرده (اخوان لوط)

 اما ، بطورکلی ، درسایرسوره ها ، اقوام پیشین را به این صورت ها ذکر فرموده :

1 - قوم فرعون: هم بصورت1، و هم بصورت3

2 - قوم لوط: هم بصورت1، وهم بصورت4

3 - قوم نوح وقوم تبع فقط بصورت1

4 - قوم رسّ وقوم ایکه فقط بصورت2

5 - قوم عاد وقوم ثمود فقط بصورت3

6 - قوم عاد «اخاعاد» و «قوم هود» هم ذکرشده.

7 - قوم ثمود «قوم صالح» هم ذکرشده.

8 - قوم نوح «اصحاب السفینه» هم ذکرشده است.

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قاف و قسم به قرآن با عظمت (1)** **بلکه تعجب کردند که هشدار دهنده اي از جنس خودشان بسويشان آمد ، و کافران گفتند اين چيز عجيبي است (2) آيا وقتيکه مرديم و خاک شديم (باز ميگرديم؟) اين بازگشت بعيد است (3)** {البته ميدانيم زمين چه چيز از آنها کم ميکند و نزد ما کتابي نگهدارنده هست} (4) **بلکه حق را وقتيکه بسويشان آمد تکذيب کردند و در موضوعی سردرگم اند (5) آيا به آسمانِ بالايِ سرِ خود نمي نگرند که چگونه بنايش کرديم و چگونه زينتش داديم و رخنه اي ندارد؟ (6) و زمين که چگونه گسترشش داديم و لنگرها در آن قرار داديم و در آن از هر نوع گياه مسرت بخشي جفتي رويانديم؟ (7)**  {تا مايه بصيرت و تذکري براي هر بنده بازگشت کننده اي باشد }(8) **و از آسمان آبي پربرکت فرستاديم و بوسيله آن باغهائي و دانه هائي که درو ميشود رويانديم (9) و نخل هاي بلند بالا که ميوه هاي روي هم دارد (10)** {(تا) روزيي براي بندگان باشد و بوسيله آن سرزمين مرده اي را زنده کرديم} خروج (از اين جهان) نيز چنين است} (11) **پيش از آنان ، قوم نوح و قوم رس و قوم ثمود نيز، تکذيب کرده بودند (12) و قوم عاد و فرعون و قوم لوط (13) و قوم ايکه و قوم تبع نيز . همگي شان پيامبران را تکذيب کردند لذا** (آن) **تهديد بر آنان فرود آمد (14) آيا در اثر آفرينش اول خسته شده ايم؟ (نه) بلکه آنها درباره آفرينش­جديد به شك افتاده­ اند (15)**

**ق2 آیات16تا45**

**وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿16﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿17﴾ مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿18﴾ وَجَاءتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿19﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿20﴾ وَجَاءتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿21﴾ لَقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿22﴾** **وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿23﴾ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿24﴾ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿25﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿26﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿27﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ ﴿28﴾ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿29﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ ﴿30﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿31﴾ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿32﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَن بِالْغَيْبِ وَجَاء بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ ﴿33﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿34﴾ لَهُم مَّا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿35﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ ﴿36﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿37﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ ﴿38﴾ فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿39﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ﴿40﴾ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿41﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿42﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿43﴾ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿44﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ﴿45﴾**

**و البته انسان را آفريديم ، و ميدانيم چه چيزي وسوسه اش ميکند ، و نسبت به او از رگ گردنش هم نزديک تريم (16) هنگامي که آن دو فرشته دريافت کننده اعمال که چپ و راست او هستند اعمالش را دريافت ميکنند (17) هيچ گفتاري را به لفظ نمي آورد مگر اينکه نزد او مراقب آماده اي هست (18) و هنگامی که سستی مرگ به او ميرسد . گوئیا به او خطاب میشود اين است آنچه از آن ميگريختي (19) و پس از اینکه زندگی برزخی اش به پایان رسید و در آن شيپور دميده شد ، به او خطاب میشود اين همان روزیست که همگی تان به آن هشدار داده ميشديد (20) و هر کسي كه به قیامت مي آيد با او يک گواه و يک سوق دهنده هست (21) به او گفته میشود البته تو نسبت به اين غافل بودي اما اینک پرده ات را کنار زده ايم و امروز چشمت تيز بين است (22) و همراه او هنگامیکه وارد محشر میشوند در معرفی او ميگويد اين است آنچه نزد من است (23)** **در روز قیامت حکم عمومی صادر میشود که هر نا سپاس ستيزه جو را به جهنم بیفکنید (24) که جلوگير خير و بسيار تجاوز گر و شک افکن هستند (25) همانها که براي خداوند همتا می گرفتند . و آنها را در عذاب شديد بياندازيد (26) در این موقع مجرمان میگویند خدایا این شخصی که در دنیا همیشه همراهم بود مرا گمراه کرد اما همراهش ميگويد خدايا من او را به طغيان نيفکندم . ليکن خودش در گمراهيي دور بود (27) آنگاه جواب می شنوند که در نزدم ستيزه نکنيد زيرا که پيشاپيش برايتان هشدار دهنده فرستاده بودم (28) سخن در نزد من عوض نميشود و نسبت به بندگانم ستمکار نيستم (29) در آن روز به جهنم خطاب میشود آيا پر شده اي؟ و ميگويد باز هم هست؟ (30) و بهشت بدون اينکه طولي بکشد به متقيان نزديک ميشود (31) و به آنان خطاب میشود اين همان چيزيست که به هر بازگشت کننده خويشتنداري وعده داده ميشد (32) همان کسانی كه نسبت به خداي رحمان در نهان بيمناك بودند و قلبي بازگشت كننده داشته اند (33) به آنان گفته میشود به سلامت واردش شويد ، که اين روز جاودانگي است (34) در آنجا آنچه بخواهید خواهید داشت و نزد ما زيادتيی هم هست (35)** **ای پیامبر! از تکذیب های مکذبانت نگران مباش و توجه کن که چه بسيار نسل هائي که قبل از اينان و سرسخت تر هم بودند که هلاکشان کرديم که به شهرها لشکر کشي هم ميکردند و مکذبانت که در حد آنها نیستند و ببین که عاقبت آنها چه شد؟ و اینکه آيا از عاقبت اخروی هيچ گريزي هست؟ (36) و به این نکته توجه داشته باش که البته در اين ، براي کسي که صاحب فهم باشد يا اينکه گوش داده باشد و خودش هم گواه باشد پندي هست (37) و البته آسمانها و زمين و ما بين آنها را در شش مرحله آفريديم و خستگيي نیز بما نرسيد (38) پس بر آنچه ميگويند صبر کن و پيش از طلوع خورشيد و قبل از غروب به ستايش پروردگارت تسبيح گوي (39) و نيز قسمتي از شب را ، و همچنين پس از سجده ها (40) و گوش فرادار براي ندا کننده اي که روزي از مکاني نزديک ندا دهد (41) روزي که به حق آن فرياد بلند را در مورد برپائی قیامت بشنوند که روز خروج همان است (42) البته ما زنده مي کنيم و ميميرانيم و بازگشت هم بسوي مااست (43) روزي که زمين بسرعت از آنانكه برای برپائی قیامت شتابانند ميشکافد ، که اين گردآوريي ست که براي ما آسان است (44) ما به آنچه ميگويند داناتريم و تو نيز برآنها چيره نيستي . لذا آنکس را که نسبت به این هشدار بيمناك باشد ، بوسيله قرآن پند ده (45)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس: کافران چيزي را که تکذيب مي کنند دچارش مي شوند .**

**درب: ذکر جزئياتي از مقارنات مرگ که همگي در معرض آن هستند و کافران به آن بي توجهند و قسمتی از مراحل محاسبه هر کس در قیامت و ای پیامبر! خداوند از کفر کافران ضرری نمیکند ، لذا به اینان چندان اهمیتی مده ، و کسانی را که پذیرش دارند با قرآن هشدار ده .**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 میفرماید : از عناصر مورد تکذیب کافران ، این قرآن با عظمت و بي توجهي به علم خدا وعظمت شاءن قيامت است و توجه مخاطب را به آفرینشی که دائما در روی زمین انجام میدهد جلب کرده و می فرماید ایجاد زندگی بعدی هم شبیه به همین است و به تکذیب اقوام پیشین اشاره ای می فرماید و اینکه به چه عاقبتی دچار شده اند و تذکر میدهد ما همان آفرینشگری هستیم که بودیم .

در این پاراگراف به علم بی واسطه الهی نسبت به انسان و نیز به حالات نزدیک به مرگ و لحظه وقوع قیامت و باز شدن چشم حقیقت بین غافلان به حقایق آن روز اشاره ای می فرماید و گوشه هائی از «گردش کار» قیامت را شرح میدهد و نیز اینکه مجرمان سعی میکنند تقصیر را گردن دیگری بیاندازند و اینکه چگونه بهشت نمایان میشود و اشخاص مقبول برای ورود به آن دعوت میشوند و به قدرت الهی در آفرینش آسمانها و نابود کردن اقوام مکذبِ پیشین اشاره ای فرموده و به مخاطب و نیز پیامبر ص دلداری میدهد که به رفتار کافرانه آنان اهمیتی ندهند ، و به آنحضرت توصیه میفرماید که برای افزایش ظرفیت هایش این رژیم عبادی را درپیش بگیرد و فقط به کسانی که استعداد پذیرش دارند تذکر بدهد .

**3 - سوالات**

1 - درآیه19 ، تغییر مخاطب بکاررفته ، آن رامشخص نموده وتوضیح دهید .

2 – در آیه 16 ، « **وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ** » با موضوع کدام کلید تفسیر متناسب است؟

3 - راجع به آن «دونفر» ، در آیه 21 ، در همین سوره ، چه سابقه ای دارید؟

4 – از کجا معلوم میشود که این دو نفر آیه 17 ، همان دو نفر آیه 21 باشند؟

5 - گفته های آن «همراه» (آیه23) را توضیح دهید .

6 – در وسط آیه 20 ، موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟

7 – آیه 22 با موضوع کدام کلید(های) تفسیر متناسب است ؟

8 - «قرینِ» آیه 23 ، کیست؟

9 - «عتید» آیه 23 ، چه ارتباطی با «عتید» آیه 18 دارد؟

10 – چرا درآیه 29 از «مبالغه» (ظلّام) استفاده شده؟

11 – در آیه 34 تغییر مخاطب (التفات) داریم . آن رامشخص کنید.

12 - حدود و دامنه موضوع آیه 35 تا کجاها است؟

13 - به نظرشما ، کلمه «خلود» آیه 34 ، به چه معنی است؟ (زمان بسیارطولانی؟ زمان بینهایت؟ یا....؟)

14 – «بعید» (آیه31) قید مکان است یا زمان؟ (جواب با ذکر دلیل)

15 - «غیربعید» نسبت به چه؟

16 – در آیه 36 ، «قرن» به چه معنا است؟

17 - باتوجه به کلیدهای تفسیرقرآن ، «**هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ**» ، چه موقعیتی دارد؟ (فرعی؟ بدون اینکه فرعی باشد پرانتزی؟ یا...؟)

18 - مطلب آیه 37 ، با موضوع کدام کلید تفسیر قرآن مناسبت دارد؟

19 – در آیه 44 ، یک نوع کم نظیراز ظرائف ادبی بکاررفته ، ضمن مشخص کردن شرح دهید .

20 - منظور از مطالب آیه 44 چیست؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

در آیه های 39 و 40 یک رژیم تازه عبادتی برای آنحضرت توصیه میکند که تناسب با این ایام ماموریتش داشته باشد .

آیه 45 نیز به صور گوناگون تا کنون تکرار شده و منظور این است که ای پیامبر بیش از وظیفه ات با موضوع ماموریتت در گیر مشو .

**5 - کلیدهای تفسیری**

1 – آیه های 25 و 26 فرع بر آیه 24 ، و نیز آیه های 28 و 29 فرع بر آیه 27 است .

2 – در ابتدای آیه 27 واگذاری به مخاطب صورت گرفته است .

3 – آیه های 32 و 33 فرع بر آیه 31 است .

4 – در ابتدای آیه 34 واگذاری به مخاطب صورت گرفته است .

5 - در آیه 19 ، قبل از 5 کلمه آخر التفات صورت گرفته است .

6 – همچنین در وسط آیه 20 .

7 - اینکه در آیه 16 فرموده «از رگ گردن به او نزدیک­تریم» ، در حقیقت به زبان مخاطب فرموده ، در حالی که احاطه خداوند و علم او به جزئی­ترین اجزاء غیرقابل تصور است .

8 – آیه 37 فرع بر ماقبل خویش است .

9 – آیه های 43 و 44 فرع بر ماقبل خویش است .

**6 – زاویه با تفاسیر رایج**

**1** المیزان : «لقد کنت فی غفلة من هذا فبصرک الیوم حدید» را طوری مطرح میکند که گویا هم اکنون قیامت (مثلا در پس پرده غیب) وجود دارد و بشر از آن غافل است و در قیامت از غفلت در می آید . . .

خیلی ها این خطا را مرتکب شده اند و منشاء آنها هم روایات نا صحیح است که با نصوص متعدد قرآنی مخالف است ، و در آیات بسیاز زیادی به حوادثی اشاره میشود که مقدمه وقوع قیامت است و تا آنها واقع نشود قیامت واقع نمیشود و تا کنون نه تنها یکی از آنها واقع نشده ، بلکه با هریک از آنها (مثلا اذا الشمس کوّرت) میلیون ها سال فاصله داریم .

**7 - پیشگوئی های تحقق یافته**

در آیات 39 تا 45 ضمن تایید آنحضرت ، راهکارهای عبادتی به آنحضرت توصیه میکند و ضمنا میفرماید که تو از این مطلب عبور خواهی کرد و چنانکه دیدیم آنحضرت به این موج غالب شد .

در آیه آخر نیز به مجموعِ آنچه تا این موقع از وحی بر آنحضرت نازل شده (حدود 5%) را قرآن نامیده (بنا بر استدلالی که قبلا کرده ایم) یک پیشگوئی تحقق یافته است .

**8 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

مخاطبان اولیه که بجای خود ، ما نیز امروز نمیتوانیم تصور روشنی از این امور که جزء مغیبات است داشته باشیم .

**9 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

مراحل محاسبه هرکس در قیامت .

صدور فرمان برخورد با کافران ستیزه جو ، و شرح وضعيت کساني که بر عکس کافران عمل کردند و نتايج خوبي که به آن می رسند .

قدرت مطلق الهی و اینکه مکذبانِ آنحضرت چندان مهم نیستند و اینکه آنحضرت ناراحت نباشد و عبادات خاصی را برای افزایش ظرفیت خویش در رژیم عبادی خویش قرار دهد .

**10 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 16 تا 35 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

**11 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 16 تا 35 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

همچنین است آیات 42 تا 44.

آیه 36 از این لحاظ که به اقوامِ درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب 1400 سال قبل.

آیه 38 از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم 1400 سال قبل.

**12 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

اگر بخواهیم برای پاسخ به سوال فوق «مفهوم» را ملاک بگیریم پاسخ این است که نه ، این مطالب در سوره های قبل هست و برای اولین بار نیست ، اما اگر بخواهیم تعابیر و کلمات بکاررفته را ملاک بگیریم در آنصورت می باید (همینطور که رو به جلو میرویم) در هر پاراگراف متنی طولانی بنویسیم و آدرس یکی یکیِ کلمات را – که با حفظ مفهوم در قالب تعابیری متفاوت – بدهیم .

لذا خواننده گرامی اجمالا بداند که پاراگراف فوق از لحاظ مفاهیم مسبوق و از لحاظ کلمات و تعابیر نو است.

**شرح مختصر**

**خطاب عمومی به همه**

مطلب آیه 22 خطاب عمومی به هر شخص است که از این شرایط (یعنی قرار گرفتن در شرایط رسیدگی) غافل بودی و اینک داری بطور مستقیم واقعیات را درک می­کنی. اما اینکه فرموده «چشمت تیز است» یعنی اینکه بخوبی می­بینی.

 توضیح این فقره این است که مؤمنان ، دراثر ایمان به آخرت ، از هم اکنون هم که در این جهان زندگی می­کنند راجع به آن جهان علم و آگاهی دارند .

(توجه فرمائید به آیات 3 تا 7 سوره تکاثر و شرحی که ذیل آن عرض کرده­ایم)

 اما کافران از آن غافلند ، و در آنجا ناگهان از غفلت در می­آیند .

 اما مؤمنان هم ،که اجمالاً راجع به آن علمی دارند در آنجا علمشان عینی­تر، واضح­تر، قوی­تر، و عمیق­تر، می­شود.

**قبل از « گهواره» ، تا پس از « گور»**

از آیات 17 تا 21 مطالبی فهمیده می­شود که آنها را اجمالاً قبلاً دیده­ایم که به طور گذرا عرض می­کنیم :

مطالب مزبور تفسیر آیه 4 سوره طارق و آیات 10 تا 12 سوره انفطار است (لطفاً مراجعه فرمایید)

 در این سه پاراگراف مقاطع مهم زندگی یک فرد انسانی را یادآوری می­فرماید: آفرینش (آیه 16)،

 قرار دادن ناظر (آیه 17)،

 لحظۀ مرگ این جهانی (آیه 19)،

لحظه آفریده شدن مجدد در قیامت (آیه 20)،

 چگونگی راهنمائی او تا اینکه (به اصطلاح ما) جلوی میز محاکمه قرار گیرد (آیه 21) که از این آیه با توجه به آیه 17 معلوم می­شود پس از خروج از قبر، در آن ازدحامِ عجیبِ هزاران میلیارد نفری، همه اشخاصی که در روی زمین زندگی کرده­اند و ناگهان در شرایط جدید قرار گرفته­اند هر کس آن دو نفرِ همراه را با خود دارد که یکی از آنها وظیفه راهنمائی او را تا (باصطلاح ) پای میز محاکمه دارد، و دیگری سخنگوی او در پای میز محاکمه است .

این «همراهِ» مطرح در آیه 23، همان «گواه» آیه 21 است.

 این پاراگراف اشاره­های گذرائی دارد به مرحله­ای از قیامت که کارِ رسیدگی اشخاص جهنمی پایان گرفته و حکم آنها صادر می­شود.

 در آیۀ 24 می­فرماید «بیفکنید» ، اما اگر به کلمه اصلی در متن عربی توجه کنیم متوجه خواهیم شد که معنی دقیق آن این است : «شما دو نفر بیفکنید» و این سئوال پیش می­آید که این «دو نفر» کیستند؟

 نزدیک­ترین و بهترین جواب این است که این دو نفرِ مورد بحث ، همان دو نفری است که در آیه­های 17 و 21 مطرح شده ، که یکی از آنها نیز همان است که در آیه 23 مطرح گردیده است.

 توجه به سه کلمه آخر آیه 24 و خود آیۀ 25 و شش کلمه اول آیه 26، ما را به این معنی می­رساند که پس از تکمیل پرونده­های همگان به همه «دو نفر»های همراه هر کس ، این دستور می­رسد که ببینند آیا شخصی که وظیفه همراهی او را بعهده دارند ، این مشخصات را دارد یا نه؟ (یعنی مشخصاتی که در سه کلمه آخر آیه 24 و تمام آیه 25 و شش کلمه اول آیه 26 به آن تصریح شده) و اگر دارد او را به جهنم بیفکنند.

**«قول» و «قانون»**

«قول»ی که در آیه 29 آمده به معنی «قانون الهی» است و برای درک آن بهتر است به مطالبی که ذیل تیترهای «خواست خداوند قانونمند است» و «کار خداوند قانونمند است» نظری بیاندازید.

**پایان مرحله ورود به جهنم جهنمیان**

آیه 30 نظر به این مقطع زمانی دارد.

همچنین فهمیده می­شود ظرفیت جهنم قابل افزایش هم هست.

**بهانه­آوری و زرنگ­بازی**

از آیه 27 فهمیده می­شود اینک که مصادیق جهنمی بودن واضح و آشکار شده ، جهنمی­ها بهانه می­آورند که مثلاً من تقصیر نداشتم و این «قرین» (= شخص نزدیک به من در زندگی دنیائی) مرا گول زده و به راه غلط انداخته تا اینکه به این مرحله رسیدم و اگر او نبود من بهشتی می­شدم و لذا مرا به جهنم نیاندازید و ...

 آن «قرین» هم در مقام پاسخ و رفع اتهام میگوید که «نه تقصیر خودش بود و من او را به طغیان نیفکندم و خودش در گمراهیی دور بود»

 نکته قابل توجه این است که این «قرین» ، «قرینِ دنیائیِ گمراهی­هایِ هر شخص در زندگیِ دنیائی اوست» و ربطی به «قرین»ی که در کلمه دوم آیۀ 23 آمده ندارد.

**«بهشت کوچولو»ی موقت و بهشت واقعی**

دو کلمه آخر آیه 32 بعلاوه تمام آیه 33 تفسیر کلمه «متقین» است که در آیۀ 31 ذکر شده است.

 از آیاتی در سوره­های قبلی ، فهمیده می­شود در مدتی که جهنمی­ها مشغول رسیدگی شدن هستند تا اینکه به سرانجام خویش و انداخته شدن به جهنم برسند ، بهشتی­ها در سایه و نوشیدن و مورد احترام بودن هستند تا زمان اتفاقات مطرح در این پاراگراف برسد .

**یکی از دو تا بزرگ­ترین آیه­های بهشتی**

آیه 35 بسیار قابل تأمل است.

 در سوره­های غاشیه، نباء، واقعه، رحمان، دهر، و مطففین، آیات نسبتاً مفصلی درباره نعمتهای اهل بهشت آمده، و ما نیز به مناسبت، در شرح و توضیح آنها (بطور بسیار فشرده) عرایضی عرض کرده­ایم.

اما این آیه از همه آنها بالاتر و جامع­تر است و نشان می­دهد نعمت­های بهشت نه تنها از حد تصور ما ، بلکه حتی از حد تصور خود بهشتی­ها هم بالاتر است .

 شاید مثالی به فهم مطلب کمک کند.

 شما یکنفر آدم خوب معمولی را در کوچه و خیابان می­بینید و به او می­گوئید هر آرزوئی که بکنی برایت فراهم خواهد بود و او آرزو می­کند که خودش و خانواده­اش سالم باشند و خوراک و پوشاک و خانه مناسب و پول کافی و احترام بجا داشته باشند. اگر به یک آدم فرهیخته مهذب بربخورید و آرزوهای او را جویا شوید خواهید دید آرزویش ، هم معنوی­تر و هم عام­تر است.

آرزوی یک مصلح اجتماعی، درست شدن همه چیز و عادلانه شدن همه امور برای همه است .

 آرزوی آدمهای خیلی بالا و والا ، مثلاً پیامبران ، رشد شخصیتی همه افراد بشر و دفع همه رذایل همگان است .

 تازه همه اینها مربوط به زندگی این جهانی است .

 در آخرت که همه محدودیت­ها رفع می­شود آرزوها چقدر بزرگ­تر، چقدر متنوع­تر، و با توجه به تفاوت شخصیت افراد مختلف ، چقدر پیچیده­تر و عالی­تر و کمالی­تر می­تواند باشد؟

 در این آیه می­فرماید نه تنها تمام آرزوهای آنها محقق خواهد شد ، بلکه به فضل

خدا ، چیزهائی را هم که به عقلشان نرسیده و آرزو نکرده­اند خواهند یافت.

در قرآن دو آیه هست (که یکی همین و یکی آیه 17 سوره سجده است) که نشـان می­دهد بهشت خیلی از فکررس هر کسی (هر قدر هم که صاحب فکر بلند باشد) بالاتر است و «جنات تجری من تحتها الانهار» و «ازواج مطهره» و ... و ... و ذکر مثالهائی خیلی پائین و متناسب فهم بشر عادی از نعمت های آن است اما برای مخاطب­های خاص و فرهیخته و دارای شخصیت­های والا و بسیار والا نیز چنین تعابیر هوش ربائی دارد که واقعاً اگر بخواهیم درباره آن بگوئیم و بنویسیم چنان گستره موسّعی دارد که نمی­توانیم از عهده­اش برآئیم زیرا بسیار پرحجم و خارج از حوصله خواننده می­شود.

 اما برای آن مخاطب ­های خاص همین اشاره کافی است و خودشان
می ­توانند با به جولان درآوردن توسن فکر خویش به قلمروهائی برسند که جداً انگیزنده و جلب­کننده است و ما رعایت اختصار را برگزیده­ایم .

**«قلب» ، «ذهن» ، «عقل»**

«قلب»ی که در آیه 37 آمده یعنی «ذهن» و «عقل» و «قوه فهم»

 در این آیه گروه پندپذیر را به دو دسته تقسیم نموده:

1- گروهی که «صاحب قلب» هستند ، یعنی خودشان قدرت درک و ارزیابی و تجزیه و تحلیل و نتیجه­گیری دارند.

2- گروهی که از این لحاظ ضعیف­تر هستند اما این خصوصیت را دارند که سخنان مختلف را می­شنوند و آنگاه قضاوت صحیح کرده و راه حق را پیدا می­کنند .

**«شش روز»**

«شش روز»ی که در آیه 38 ذکر شده، بمعنی شش تا از این 24 ساعت­هائی که ما به آنها «روز» می­گوئیم نیست .

 بلکه بمعنی «شش مرحله آفرینش» است .

 و اینکه فرموده «خستگیی بما نرسید» به زبان مخاطب صحبت فرموده ، و معنی آن این است که این آفرینش عظیم برای ما (یعنی خداوند)، کار مهمی نبوده است.

**خودسازی دائمی**

از این آیات معلوم می­شود که پیامبر(ص) برای به منزل رساندن بار سنگین رسالت ، دائماً نیاز به تقویت شخصیت خویش داشت که مؤلفه­های آن:

1- «تحمید و تسبیح دائمی پروردگار»،

2- «توجه دائمی به مرگ و پس از آن»،

3- «توجه دائمی به علم و احاطه خداوند بر همه چیز» است.

 و هر کس که بخواهد آنحضرت را الگوی خویش قرار دهد نسخه­اش همین است.

 و البته این موضوع در قرآن کریم ، بسیار زیاد ، به انحاء مختلف ، و با تنوع زیاد ، و متناسب با هر مرحله از زندگی و رسالت آن وجود عزیز ، ذکر شده است.

**جمع بندی و تفسیر**

**و البته انسان را آفريديم ، و ميدانيم چه چيزي وسوسه اش ميکند ، و نسبت به او از رگ گردنش هم نزديک تريم (16) هنگامي که آن دو دريافت کننده که چپ و راست او هستند** (اعمالش را) **دريافت ميکنند (17) هيچ گفتاري را به لفظ نمي آورد مگر اينکه نزد او مراقب آماده اي هست (18) و** (هنگامی که) **سستی مرگ به او ميرسد .** [(گوئیا) به او خطاب میشود] **اين است آنچه از آن ميگريختي (19)** **و در آن شيپور دميده ميشود ،** [خطاب میشود] **اين همان روزیست که به آن هشدار داده ميشديد (20) و هر کسي كه مي آيد با او يک گواه و يک سوق دهنده هست (21)** (به او گفته میشود) **تو البته نسبت به اين غافل بودي اما پرده ات را کنار زديم و امروز چشمت تيز بين است (22) و همراه او ميگويد اين است آنچه نزد من است (23)** (در آن روز حکم عمومی صادر میشود که) **به جهنم بيفکنيد هر نا سپاس ستيزه جو را (24)** {که جلوگير خير است و بسيار تجاوز گر و شک افکن است (25) همو که براي خداوند همتا گرفت . پس او را در عذاب شديد بياندازيدش } (26) [ در این موقع مجرم میگوید خدایا این شخصی که در دنیاهمیشه همراهم بود مرا گمراه کرد اما ] **همراهش ميگويد خدايا من او را به طغيان نيفکندم . ليکن خودش در گمراهيي دور بود (27)** {ميگويد نزد من ستيزه نکنيد زيرا که من پيشاپيش برايتان هشدار دهنده فرستاده بودم (28) سخن در نزد من عوض نميشود و نسبت به بندگان ستمکار نيستم } (29) **روزي که به جهنم ميگوئيم آيا پر شدي؟ و ميگويد باز هم هست؟ (30)** **و بهشت بدون اينکه طولي بکشد براي متقيان نزديک آورده ميشود (31)** {اين چيزيست که به هر بازگشت کننده خويشتنداري وعده داده ميشد (32) همانكه نسبت به خداي رحمان در نهان بيمناك بود و قلبي بازگشت كننده آورده است }(33) [به آنانگفته میشود ] **به سلامت واردش شويد . اين روز جاودانگي است (34) در آنجا آنچه بخواهند خواهند داشت و نزد ما زيادتي هم هست (35) و چه بسيار نسل هائي که قبل از اينان و سرسخت تر هم بودند که هلاکشان کرديم .** (که) **به شهرها لشکر کشي ميکردند** (عاقبت آنها در دنیا چه شد؟ و) **آيا** (از اینعاقبت اخروی) **هيچ گريزي هست؟ (36)** {البته در اين ، براي کسي که صاحب فهم باشد يا اينکه گوش داده باشد و خودش هم گواه باشد پندي هست}(37) **و البته آسمانها و زمين و ما بين آنها را در شش مرحله آفريديم و خستگيي بما نرسيد (38)** **پس بر آنچه ميگويند صبر کن و پيش از طلوع خورشيد و قبل از غروب به ستايش پروردگارت تسبيح گوي (39) و نيز قسمتي از شب را ، و همچنين پس از سجده ها (40) و گوش فرادار براي ندا کننده اي که روزي از مکاني نزديک ندا دهد (41)** {روزي که به حق آن فرياد بلند را بشنوند که روز خروج همان است (42) البته ما زنده مي کنيم و ميميرانيم و بازگشت هم بسوي مااست (43) روزي که زمين بسرعت از آنانكه شتابانند ميشکافد. اين گردآورييست که براي ما آسان است }(44) **ما به آنچه ميگويند داناتريم و تو نيز برآنها چيره نيستي . لذا آنکس را که نسبت به** (این) **هشدار بيمناك باشد ، بوسيله قرآن پند ده (45)**

**سخن آخر**

**مایه امیدواری ، بسیار زیاد است**

چنانکه قبلاً نیز در چند جا عرض کردیم ، بر عکس تصورات افواهی رایج، « چهره امید بخش » خداوند (که از طریق آیات مژده به بهشت نمود پیدا می­کند) بسیار ظاهرتر است از چهره ترساننده او .

بهترین جائی که این نکته­ها را می­توان دید، همین فصل ، یعنی مرحله سوم نزول قرآن است ، که نسبت به مطرح کردن قیامت و آخرت بسیار پر رنگ است .

 شاخص ما «نسبت تعداد آیات «وعد» (وعده امیدبخش) ، تقسیم بر تعداد آیات «وعید» (وعده ترساننده) است.

 اگر این کار را کنیم به نتیجه حیرت انگیزی می­­رسیم ، که ما آن را در جدول ذیل خلاصه و منظم کرده­ایم:

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **ردیف** | **نام سوره** | **تعداد آیه بشارت دهنده** | **تعداد آیه هشدار دهنده** | **نسبت وعده به وعید** |
| 1 | غاشیه | 9 | 6 | 5/1 |
| 2 | طور | 11 | 3 | 7/3 |
| 3 | حاقه | 6 | 8 | 75/0 |
| 4 | نبأ | 5 | 5 | 1 |
| 5 | واقعه | 28 | 15 | 9/1 |
| 6 | رحمان | 32 | 3 | 7/10 |
| 7 | دهر (انسان) | 18 | 1 | 18 |
| 8 | مطففین | 11 | 5 | 2/2 |
| 9 | قیامه | 2 | 2 | 1 |
| 10 | انشقاق | 4 | 4 | 1 |
| 11 | ق | 4 | 3 | 3/1 |
|  | جمع | 9/3 |

یعنی آیات امیدبخش تقریباً چهار برابر آیات هشدار دهنده می­باشند، و این نتیجه حیرت­انگیزی است ، و جدّاً جا دارد یک تحقیق میدانی بشود ، و از طریق مصاحبه با مردم راجع به این موضوع سؤال شده ، و نتیجه ، جمع­بندی و استخراج شده ، و با نتیجه جدول فوق مقایسه شود.

 آنگاه معلوم خواهد شد که مردم چقدر به مفاهیم مندرج در کتاب خدا نزدیکند.